

خلاصه ای از

خاطرات جناب عبدالمشاق میثاقیه

و نمونه ای از نیکوکاری های ایشان

نخاست: محمد علی فیضی

به اهتمام: فاروق ایزدی نیا





● آقای میناقیہ

فهرست

۱	مقدمه
۵	شهر کاشان
۷	حاجی میرزا جانی
۹	حکیم هارون
۱۵	۵ - حکیم نور محمود
۱۷	۶ - ازدیاد مؤمنین در کاشان
۲۷	۷ - حکیم یعقوب و عائله برجیس
۳۱	۸ - خاندان میثاقیه
۳۹	۹ - مختصری از اخلاق و صفات اخوان الصفا
۵۵	۱۰ - مدرسه وحدت بشر
۵۹	۱۱ - جناب خواجه ربیع
۶۷	۱۲ - جناب لقائی
۷۳	۱۳ - امور امری کاشان
۷۹	۱۴ - ورود به عکا
۸۵	۱۵ - از بیانات مبارک
۸۹	۱۶ - حاج محمد شوشتری
۹۳	۱۷ - بیانات مبارک در روز دیگر
۹۹	۱۸ - امر مهم تبلیغ
۱۰۱	۱۹ - نعمت غیرمنتظره
۱۰۵	۲۰ - ذکر خیر از قائم مقام
۱۰۹	۲۱ - کسالت هیکل مبارک
۱۱۱	۲۲ - مقام ایلیا
۱۱۷	۲۳ - پذیرائی محبت آمیز
۱۱۹	۲۴ - خاتمه ایام تشریف
۱۲۵	۲۵ - باز هم امید تشریف

۲۶-	یک عمل پاک.....	۱۳۱
۲۷-	خرید اراضی مشرق الاذکار.....	۱۳۳
۲۸-	تشرّف به حضور مبارک حضرت ولی امرالله.....	۱۴۱
۲۹-	بیانات مبارک.....	۱۴۷
۳۰-	هدیه ثمینی که تقدیم شد.....	۱۵۱
۳۱-	لغات فارسی و عربی.....	۱۵۳
۳۲-	بیانات دیگر مبارک.....	۱۵۵
۳۳-	موقوفات امری معاف از مالیات است.....	۱۶۱
۳۴-	مختصری از احوال سید ابوالقاسم خراسانی.....	۱۶۵
۳۵-	راستی پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما.....	۱۶۹
۳۶-	سجن اعظم و قصر بهجی.....	۱۷۵
۳۷-	مقام حضرت اعلی.....	۱۷۹
۳۸-	مقام ایلیا.....	۱۸۱
۳۹-	ملاقات احتیای عدسیه.....	۱۸۳
۴۰-	عدم مداخله در امور سیاسی.....	۱۹۱
۴۱-	روز مرخصی.....	۱۹۹
۴۲-	تشرّف ثانی به حضور مبارک.....	۲۰۵
۴۳-	ساختمان جدید مقام اعلی و محفظه آثار.....	۲۱۱
۴۴-	نقشه ده ساله.....	۲۱۵
۴۵-	زیارت اماکن متبرّکه.....	۲۱۷
۴۶-	اراضی مشرق الاذکار کرمل.....	۲۲۳
۴۷-	روز وداع و مرخصی.....	۲۲۵
	نیکوکاری.....	۲۲۷

۱- مقدمه

بر خاطر مهرمظاهر احبای الهی پوشیده و مستور نیست که نگارش وقایع و سوانح ایام حیات نفوسی که در عالم امر موفق به خدماتی در شئون مختلفه گشته و از آنها آثار ذی قیمتی به یادگار مانده است برای تذکر و تنبّه یاران حضرت رحمان و تشویق و تحریص نسل جوان به خدمت و عبودیت آستان مبارک تا چه اندازه مؤثر و مفید است، خاصّه نفوسی که در سنین جوانی به محضر مبارک حضرت عبدالبهاء، ارواحنا لرمسه الاطهر فدا، تشرّف حاصل نموده و از آن منبع فضل و عطا کسب فیوضات روحانیه نموده و در دوره ولایت عظمی نیز زیارت چهره تابناک آن مولای حنون و عطوف نصیص گشته و در هر یک از این ادوار، بهشت موعود را که در وصفش ما لا رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر یبال احد نازل گشته به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده آنچه را که اهل عالم امروز در اثر تمسّک به تقالید بالیه و تشبّث به عادات و رسوم قدیمه از آن محروم مانده اند.

دفتر خاطرات و مشاهدات اینگونه نفوس در حقیقت گنجینه ایست مملو از ذخائر معنوی و زبانی است گویا از حکایات و وقایعی که مارا به بسیاری از حوادث و اتفاقات تاریخی آشنا می سازد و از چگونگی تصدیق و ایمان متقدّمین امر و ثبات و استقامت آنها در مقابل مصائب و بلایا آگاه می نماید خصوصاً این که مطالب توأم با بعضی از الواح و آثار مبارکه نیز باشد که به خطوط اصل از قلم اعلی و یراعه فضل و عطا حضرت عبدالبهاء و کلک مطهر حضرت ولی امرالله مزین و ممهور باشد و بر اعتبار و ارزش خاطرات بیافزاید. زیارت آن الواح و آثار مبارکه و مطالعه و دقّت در آن گونه حوادث هر یک بنوبه خود چنان نشاط و انجذابی به وجود می آورد که خواننده را به عوالم روحانی، که در مقام مقایسه نظیر ایام تشرّف است، به آستانه

فضل و رحمتش می‌کشاند و نشأه صبحی می‌بخشد. بفرموده شیخ اجل سعدی
علیه الرحمه :

جز آستانه فضلش که مقصد امم است کجاست در همه عالم وثوق اهل بها
این بنده را همیشه آرزوی آن بود که چون به بوستان خاطرات دوستان رسم
دامنی پرکنم از گل هدیه اصحاب را تا در این روزها جناب عبدالمیثاق میثاقیه،
که خدمات و زحماتش در نزد همه کس معروف و مشهور است، دفاتر و اوراق
خاطرات خود را به طیب خاطر از راه لطف و محبتی که دارند در اختیار این عبد
گذاشتند و چون مورد مطالعه قرار گرفت مشاهده شد که ایشان از ایام جوانی و
خردسالی زبانی گویا در نظم اشعاری عاشقانه در امر مبارک داشته و چون آن اشعار
مجدوبانه‌اش به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم گردیده مورد عنایت و تفقد و
مرحمت وجود مبارک قرار گرفته و او را تشویق و تحریص به خدمت فرموده‌اند. و نیز
در ایام جوانی افتخار تشرّف به حضور مبارک مرکز عهد و میثاق الهی نصیبش
گشته و از آن بحر جود و کرم بخشش وافر یافته و همواره مورد عنایات مبارک بوده و
الواح مبارک، که مشتمل بر مطالب مهمه است، به افتخارش نازل گشته و در ایام
حضرت ولی محبوب امرالله نیز تشرّف حاصل نموده و خدمات و موفّقیت‌های او در
سیل امرالله مورد تقدیر و تمجید هیکل مبارک قرار گرفته و این الطاف و توجّهات
وجود مبارک در بیانات شفاهی و توقیعات صادره از کلک مطهر آن مولای عزیز
کاملاً منعکس گردیده است. و همچنین خدمت بسیاری از نفوس مهمّه از مبّالغین و
ناشرین نفحات طیّبه الهیه و خادمین امر و حضرات ایادی امرالله را، که هریک در
آسمان امرالله مانند ستاره درخشان می‌باشند، درک نموده و از محضر آنان بهره وافر
یافته و اخلاق و صفات و روش تبلیغی حضرات ناشرین نفحات الله را، که سبب
مزید موفّقیت آن نفوس مقدّسه بوده، مذکور داشته است. ایشان در کار و کسب

خود نیز مشمول برکات الهیه قرار گرفته و در اثر زحمت و کوشش متمادی و درستی و صحت عمل جلب اطمینان و اعتماد عموم را نموده و در حقیقت اعتبار ایشان بیش از دارائی او است. ولی همت ایشان بلندتر و بالاتر از هر دو است به طوری که اشتغال به امور معیشت ایشان را از خدمت باز نداشته و در هر مورد که دخلی نصیب گشته فوراً ممرّ خرج آن را نیز در سبیل خدمت به امر مبارک یافته و با طیب خاطر به انجام حوائج ضروری امر قیام نموده است.

چه بسا اوقات که وجهی موجود نداشته و شاید برای مخارج ضروری خود هم معطل بوده ولی از طریق استقراض تقبلی خود را برای مصارف امری پرداخته است. اقدام ایشان به تأسیس مؤسسات عام المنفعه مانند مریضخانه و مؤسسه بهیاری و مدرسه عالی پرستاری وابسته به مریضخانه خود نمونه‌ای از خدمات و اقدامات خیرخواهانه ایشان است که کمبود مصارف و مخارج آن را نیز خود شخصاً عهده‌دار گشته و عده زیادی از محتاجان، که قادر به پرداخت مخارج معالجه نیستند، در این مریضخانه به طور رایگان تحت درمان قرار می‌گیرند. و همچنین چند درمانگاه وابسته به مریضخانه در شهرستانها تأسیس نموده که مورد استفاده عامه مردم می‌باشد و نیز تبرّعات کریمانه‌ای برای خرید حظائر قدس و خرید اراضی جهت مشرق‌الاذکار و خرید اماکن متبرکه در ایران و سایر کشورها، که مورد نظر محافل مقدّسه روحانیه ملّیه بوده، تقدیم داشته که چند نمونه آنها در این اوراق یادداشت گردیده و بنده خلاصه‌ای از آن مطالب را گلچین نموده و در توضیح و تفصیل بعضی مسائل و یا ذکر احوال نفوس مقدّسه که نام مبارکشان در این دفتر آمده است اطلاعات و معلومات بیشتری افزوده تا خواننده محترم بیشتر به حقایق تاریخی آشنا گردند؛ و اینک به حضور سروران عظام، حضرات اعضای محفل مقدّس روحانی ملّی ایران تقدیم می‌نماید تا پس از تصویب بساحت بیت‌العدل اعظم الهی تقدیم

و جهت استفاده دوستان عزیز، در صورت تصویب، انتشار یابد تا هم به عهد خود وفا کرده باشم و هم ذکر خیر این شخص نیکوکار و خدمتگزار در قلوب اخیار و دفتر روزگار باقی و برقرار بماند.

محمد علی فیضی شهرالجلال ۱۳۳ بدیع-طهران

۲- شهرکاشان

شهرستان کاشان که در ناحیه مرکزی ایران واقع شده از شهرهای قدیمی کشور ایران است و سوابق ممتدی در ایام قبل از اسلام و بعد از اسلام دارد؛ درباره وجه تسمیه این شهر به کاشان عقاید مختلف ذکر شده است^۱ و مشهورتر آن این است که کاشان در اصل "چهل حصاران" بوده و در زمان هارون الرشید عباسی به خوااهش مردم آنجا زبیده خاتون، همسر خلیفه، دستور ساختن شهر و برج و باره آن را داده است و برای تعیین نقشه و حصار و باروی آن چون کاه افشانی کرده‌اند از این جهت بنام کاه افشان نامیده شده و به تدریج کاشان شده است.

اما سوابق تاریخی آن قبل از اسلام متعلق به هزار سال قبل از میلاد است و این شناسائی به تاریخ بسیار قدیم آنجا در اثر کاوش‌هایی به دست آمده که در تپه‌های سیلک، که در قسمت غربی کاشان واقع شده، در سال ۱۳۱۱ شمسی به وسیله هیئت علمی فرانسوی که از طرف موزه لوور بره یاست دکتر کریشمان آمده بودند، به عمل آمد آثاری که از حفاریات این تپه‌ها به دست آمد همه متعلق به زمان ماقبل تاریخ است.

اهالی و ساکنین قلعه‌های چهل حصاران پس از برخورد با مجاهدین اسلام و غلبه اسلام عقائد آباء و اجدادی خود را از دست داده و به دیانت اسلام گرویده و در سالیان متمادی مانند اکثر شهرهای ایران پیرو مذهب سنت و جماعت بوده‌اند تا زمان تأسیس سلطنت صفویه که به طرفداری و حمایت شیعیان و پیروان حضرت علی بن ابیطالب قیام نمودند اهالی این شهر نیز به طریقه و مذهب تشیع پیوستند.

۱. کتاب آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تألیف حسن نراقی

چنان که در کتاب قصص العلماء، صفحه ۳۸۴، در احوالات محمد بن احمد ملقب به شمس الدین و معروف به خضری، که از علمای زمان شاه اسمعیل صفوی بوده، چنین می نویسد :

"... پس سلطان گفت اگر راست می گویی ایشان را لعن کن. خضری لعنت کرد. پس، از خدمت پادشاه مرخص شد؛ به کاشان آمد. مردمان به استقبال او شتافتند. پس از ملاقات به او ایراد کردند که تو رفتی در اصفهان خلفا را چرا لعن نمودی؟ خضری در جواب گفت که حیف نبود برای دوسه نفر عرب... خون مثل من فاضلی ریخته شود؟"

طبق مندرجات صفحه ۱۸ کتاب آثار تاریخی کاشان این شخص که از معروفین کاشان آن زمان بوده در سال ۹۴۲ هجری فوت نموده و در یکی از بقاع قدیمی بیرون دروازه عطا معروف به مقصود بیکی دفن است. پس از نفوذ و غلبه عقیده امامیه دانشمندان و علمای بزرگی در این مذهب از کاشان ظاهر شده که صاحب تألیفات و تصنیفات زیادی در این طریقه و مذهب می باشند مانند ملا قبح الله مفسر معروف متوفی به سال ۹۹۸ هجری و ملا محمد محسن فیض متوفی بسال ۱۰۹۲ صاحب تألیفات بسیار از جمله تفسیر معروف صافی بر قرآن شریف است و همچنین کمال الدین سید علی متخلص به محتشم که هفت بند مرثی او در واقعه کربلا و شهادت حضرت امام حسین معروف است متوفی بسال ۹۹۸ هجری.

اینک اهالی و ساکنین این شهرستان به تمسک و تشبث بدیانت مقدس اسلام و مذهب تشیع و محبت و اعتقاد کامل به اهل بیت ائمه اطهار معروف می باشند و همچنین از مدتی قبل جماعتی از کلیمیان در این شهر ساکن و به شغل و کسب خرید و فروش پارچه های ابریشمی و نخی دست باف مشغول بوده و در تعلق و دلبستگی به عادات و رسوم مذهبی خود بسیار متعصب و علاقمند می باشند.

۳- حاجی میرزا جانی

نفوذ امر حضرت نقطه اولی در این شهر در بدو طلوع آن حضرت از افق فارس به وسیله ورود جناب ملا حسین بشرویه‌یی، باب‌الباب، بوده که در حین مسافرت خود به طهران به کاشان ورود نموده اول کسی که در این شهر به امر مبارک اقبال نمود جناب حاج میرزا جانی بزرگ پسر حاج محمدحسن معروف به پریا بود که با دو برادر خود حاج محمداسمعیل ذبیح و حاجی میرزا احمد ایمان آوردند و برادر دیگر آنها موسوم به حاجی میرزا علی اکبر از نعمت ایمان محروم گردید.

حاجی میرزا جانی در موقع ورود حضرت اعلی به کاشان افتخار پذیرائی آن حضرت نصیب او گردید. شرح آن را چنان که جناب ملا محمد نبیل زرنندی در تاریخ آورده چنین است که یک شب قبل از ورود مبارک به آن شهر حاج میرزا جانی در عالم رؤیا مشاهده نمود که وقت عصر در نزدیکی دروازه عطا ایستاده و ناگهان مشاهده نمود که حضرت باب سوار بر اسب در حالی که کلاه بر سر و جمعی از سواران در جلو و عقب آن حضرت می‌باشند ورود نموده و چون نزدیک رفت، حضرت باب به او سلام داده فرمودند بزودی ما سه شب بر تو وارد و میهمان خواهیم بود مستعد پذیرائی و ملاقات باش.

چون بیدار شد به رؤیای صادقه خود اهمیت داده و به ترتیب و تهیه لوازم پذیرائی پرداخت و سپس خود را به دروازه عطا رسانیده و در حال انتظار به سر می‌برد که از دور موبک مبارک را همان گونه که در عالم رؤیا دیده بود مشاهده کرد که با عده‌ای از سواران نزدیک می‌شوند. به محض آن که نظرش به چهره مبارک افتاد شناخت و دید درست همان چهره مبارکی است که در عالم رؤیا زیارت نموده. نزدیک رفت و کمر را خم نمود خواست رکاب مبارک را ببوسد حضرت

باب او را منع کرده و به او فرمودند ما به مدّت سه شب میهمان تو خواهیم بود و فردا که عید نوروز است با یکدیگر مراسم عید را در منزل تو برپا خواهیم داشت.

حاجی میرزا جانی محمّد بیک و رئیس دیگر سواران را که همراه بودند انعام و اکرام نموده راضی نمود که آن حضرت مدّت سه روز در منزل او توقّف فرمایند. در این مدّت قلیل او به وظائف میهمانداری قیام نموده چند نفر از علما و مجتهدین اسلام در منزل او به زیارت آن حضرت نائل آمدند. از بنی اسرائیل میرزا الیاهو که به وسیله حاجی میرزا جانی ایمان آورده بود و نیز جناب احمد یزدی که به ملاقات جناب ملّا صادق مقدّس در مشهد ایمان آورده بود توفیق زیارت یافتند و نیز حکیم هارون و پسرش حکیم نور محمود و ملّا موسی از اشخاصی بودند که به واسطه ممارست در کتب عهد عتیق و بشارات انبیا به حقّانیت امر مبارک پی برده بودند ولی به واسطه مقتضیات زمان عقیده خود را مکتوم و پوشیده داشته‌اند. هر چند بعضی گفته‌اند که حکیم هارون و حکیم نور محمود پسرش و ملّا موسی نیز در منزل حاجی به زیارت نائل شده‌اند ولی سند و دلیلی در دست نیست همین قدر معلوم است که بعداً آثار ایمان و اقبال به حقانیت امر مبارک از آن پدر و فرزند ظاهر شده و از نسل آنان نفوس مؤمن و مؤمنه‌ای در امر نامدار شده‌اند و ملّا موسی نیز در کاشان مدّتی در مدرسه وحدت بشر معلّم زبان عبری بوده و دختر ایشان به نام مریم به ازدواج میرزا هاشم معروف به ملّا عاشور در آمده که حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به ایشان او را به لقب غیور نامیده‌اند ایشان در نراق موفّق به تصدیق امر مبارک گشته و در مراجعت به کاشان دچار تعرّضات شدید یهودیان شده و در محضر حکومت و جمعی از نفوس مخالفین با شجاعت و شهامت بی‌نظیری به اثبات حقانیت امر پرداخت و خیلی غیور در عقیده و ایمان خود بود و از فرزندانش چند عائله، وحدت، بغدادی، ماهر و ساجد در ظلّ امر مبارک می‌باشند.

۴- حکیم هارون

اما حکیم هارون از پزشکان معروف دوران محمدشاهی و ساکن کاشان بوده و در دوره سلطنت ناصرالدین شاه نیز از اطبای مشهور و قریب به نود و پنج سال عمر کرده و هفتاد و پنج سال در کاشان طبابت کرده و به طوری که در شرح احوال او مذکور است طب را با سعی و کوشش خود در اوان جوانی، که بی اندازه دست تنگ بوده و به شغل ضعیفی که درآمد مختصری داشته اشتغال ورزیده و نزد یک نفر که از خواص ادویه قدیمی و طرز استفاده و استعمال آنها مطلع بوده آموخته و کتاب طب قدیم را مورد مطالعه قرار داده و با هوش و ذکاوت سرشاری که داشته به معالجه امراض پرداخته و تدریجاً در کار طبابت و تشخیص امراض و معالجه مهارتی بسزا یافته و طریقه تشخیص و معالجاتش چنان مؤثر و مفید واقع گشته که عموم طبقات با اطمینان کامل به او مراجعه می نمودند و از راه تجربه و عمل و دقت و مراقبت در معالجه اشتهار یافت و هم امور زندگانش توسعه پیدا کرد و صاحب ثروت و مکنّت هنگفتی شد و از آنجائی که این مرد شخص خیر و نیکوکار دارای قلبی پاک و نیتی خالص بود از مطالعه و دقت در کتب انبیا به حقانیت امر حضرت اعلی اذعان و اعتراف نموده شیفته و منجذب گشت ولی ایمان خود را مکثوم و پوشیده داشت تا در ایّامی که جمال مبارک جلّت عظمت از ادرنه به سجن اعظم در عکا انتقال یافتند حکیم هارون یکی از نواده های خود را به نام دکتر ایوب، فرزند ارشد حکیم نور محمود، برای تحقیق از چگونگی این امر اعظم روانه فلسطین نمود و او به اتفاق دو برادر خود دکتر آقاخان فیلسوف همایون و دکتر افلاطون به طرف مصر و عکا رهسپار گشت و مدّت نه ماه این مسافرت به طول انجامید و در عکا به حضور حضرت بهاءالله مشرف گشتند و چنان منقلب و

منجذب گشتند که محو جمال و کمال آن حضرت شده به تعظیم و تکریم پرداخته ایمان و اطمینان قلبی خود را هر کدام از سه برادر به نحوی عرضه داشتند.

دکتر ایوب و دو برادر در مراجعت نزد پدر بزرگ خود حکیم هارون مشاهدات خود را از عظمت و جلال و کبریائی حضرت بهاءالله بیان داشته ایمان خود را به آن مظهر رحمان اظهار و ابراز می‌دارند. دکتر ایوب در ایام حیات خود همیشه با احباء محشور بوده و چندین لوح مبارک از قلم حضرت بهاءالله به افتخارش نازل شده و چون آخرین لوح را زیارت می‌کند نزد دوستان بهائی خود رفته و اظهار کرده است که این لوح بشارت حیات جاودانی من است و پس از مدّت کوتاهی از این عالم رحلت نمود.

به طوریکه در شرح احوال جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی آمده است در اولین جلسه‌ای که در ابتدای تحقیق و تفحص ایشان به اتفاق میرزا عبدالکریم ماهوت فروش حاضر شده‌اند، با دکتر ایوب روبرو شده و مباحثه و صحبت نموده‌اند و از احاطه و اطلاعات ایشان بر کتب مقدّسه دچار تعجب شده و از جهت این که یک نفر جوان از ابنای خلیل ظهور امام زمان و موعود جمیع کتب مخصوصاً اسلام را با این طلاقت لسان و حُسن بیان برای ایشان، که خود را عالم و محیط بر حقایق اسلام می‌دانستند ثابت نمود بسیار گران آمده و ایشان را به تفکّر و تحقیق کشانید.^۲ و اما دو برادر دیگر دکتر افلاطون نهورای و دکتر آقاخان فیلسوف همایون که هر دو با برادر خود دکتر ایوب مشرّف شده و ایمان و اطمینان حاصل نموده بودند، مکرّر در نزد احباء شرح تشرّف خود را بیان نموده و اخلاق و شئون روحانی و صفات ملکوتی حضرت عبدالبهاء را مورد ستایش و تجلیل قرار دادند و روزی در منزل دکتر مسیح برجیس، برادر حکیم یعقوب، که خود از نواده دختری حکیم

هارون بود، برای چند نفر بیان می نمود که نورانیت حضرت عبدالبهاء عیناً همان نورانیت حضرت موسی است که بنی اسرائیل توصیف می نمایند و بقدری تعریف و تمجید نمودند که حاضرین دچار تعجب و شگفتی شدند و یکی از حاضرین آن مجلس آقای مظفر برجیس می باشند که اکنون در حیات می باشند و در آن موقع جوانی نورس بوده اند حکایت می نمایند که فیلسوف همایون مکرر به من سفارش و تأکید می نمود که هر موقع برای تو وسائل فراهم شد برو و حضرت ایشان را زیارت کن. و نیز ایشان می گویند که همیشه در ایّام عید نوروز در خدمت دکتر مسیح و فیلسوف همایون بدیدن حضرات ایادی امرالله جناب حاج ملا علی اکبر و جناب ملا محمدتقی ابن ابهر و سایر ایادی می رفتیم.

و اما حکیم هارون پس از آن که نتیجه مشاهدات آن سه نفر نواده خود را مبنی بر ایمان و اطمینان شنید قلباً و روحاً اطمینان حاصل نموده ولی چنان که مقتضیات آن زمان بوده عقیده خود را همچنان مکتوم و پوشیده داشت تا هنگامی که جناب حاج الیاهو سابق الذکر که از مؤمنین و مبلغین آن ایّام بوده وارد کاشان شده و در صدد بر می آید که با حکیم هارون ملاقات و او را تبلیغ نماید. لذا نزد حکیم رفته اظهار می دارد یک قطعه جواهر گرانبهائی دارم که باید در محل خلوتی به شما نشان بدهم. حکیم ایشان را به منزل خود دعوت نموده در اطاقی خلوت خواهش می کند آن جواهر را نشان دهد. جناب حاج الیاهو اظهار می دارد آن جواهر ثمین امر جمال مبارک است که موعود کل کتب آسمانی و اکنون در عکا مسجون می باشند. جناب حکیم با کمال مسرت ایشان را از چگونگی ایمان خود به امر مبارک مطلع و آگاه می سازد.

جناب حاج الیاهو با مسرتی زائد الوصف از ایمان و عقیده ایشان مطمئن گشته از سایر مؤمنین جويا می شود و جناب حکیم چند نفر از آشنایان و بستگان جناب

حاجی میرزا جانی و چند خانواده دیگر را معرفی نموده و تقبّل می نماید که آنها را به منزل خود دعوت نماید و چون این دعوت به عمل آمد و مدعوین که چهارده نفر از زنان مؤمنه و منسوبین آن خاندان بودند حاضر گردیدند. داروغه محل به وسیله یکی از متعصّبین که در سرکوچه دکان عطاری داشته از این اجتماع خبر شده با جمعی از ارازل و اوباش به خانه حکیم هجوم می نمایند و در پی دستگیری حاج الیاهو بر می آیند. حاجی الیاهو که قبلاً از منزل حکیم بیرون آمده بود داروغه و عوانان به او دست نیافتند ولی زنان را تحت نظر گرفته اجازه خروج ندادند تا با گرفتن مبالغی در حدود چهار صد تومان جریمه آنها را اجازه رفتن دادند و آنها چون دیرگاه به منزل خود رسیدند مورد مؤاخذه سخت شوهرهای خود که ایمانی نداشتند واقع شده و بعضی از آنها را از خانه بیرون نمودند و آنها ناگزیر به مسجدی پناه برده تا صبح به سر برند و این واقعه امتحان سخت و پرمشقتی بود که به جهت آن عده پیش آمد.

حاج الیاهو پس از این واقعه ناگزیر از کاشان خارج و به دیار دیگر رهسپار گشت و عاقبت یکی از دختران حکیم هارون به نام طاووس به ازدواج حاج الیاهو درآمد و به امر مبارک ایمان آورده در جمیع وقایع و مصائب و بلاهای شریک و سهیم همسر خود بود و از این ازدواج دو پسر و یک دختر بوجود آمد که هر یک به نوبه خود عائله تشکیل داده و جمیع آنها به امر مبارک مؤمن و به خدمات امریه مشغول می باشند.

باری حکیم هارون مدت هفتاد و پنج سال در کاشان به شغل طبابت مشغول بوده و از حکمت هم بی بهره نبوده است و ثمرات ایمان در اعمال و رفتارش منعکس؛ زیرا مردی خیر و نیکوکار بوده و در آن ایام که مردم کاشان از جهت آب نوشیدنی در زحمت و مضیقه بودند دو آب انبار، یکی در محله کلیمیان و یکی در

محلّه مسلمانان ساخته که آب مصرفی سال ساکنین آن محلّه بزرگ را تکافو می نموده است و هنوز هم مردم کاشان از او به ذکر خیر یاد می کنند.

فوت او در سال ۱۳۰۵ در سن نود و پنج سالگی بوده و از او پنج پسر و چهار دختر باقی مانده هر یک سر دودمان عائله هائی می باشند؛ از آن جمله عائله میثاقیه، ارجمند، ثابت، و برجیس می باشند که همه در ظلّ امر مبارک می باشند.

از قرار مذکور حکیم در اواخر ایّام حیات خود به عیال خود وصیت نموده است که امر بهائی بر حق است بعد از من غفلت نکنید و به لوازم ایمان و خدمت بپردازید.

۵ - حکیم نور محمود

از فرزندان مشهور حکیم هارون، حکیم نور محمود است که فرزند ارشد حکیم بوده و علم طب را نزد پدر خود آموخته و مدت هشتاد و پنج سال عمر طولانی نموده و شصت و پنج سال به شغل طبابت، ابتدا در کاشان و بعد در طهران، مشغول بوده و از اطبّای مشهور زمان خود و مقرب دربار و اعیان و بزرگان شهر بوده و مطبّ او در تکیه حاجی رضاقلی رونق بسزائی داشته و قریب سی الی چهل نفر نزد او تحصیل طب می نمودند که همه آنها از اطبّای معروف در طهران شدند.^۳

حکیم نور محمود از امر مبارک هم به اتفاق پدر واقف و آگاه گشته و با احبّای الهی محشور بوده است و جناب حاج میرزا حیدرعلی در کتاب بهجت الصدور از صفحه ۳۹۸ تا صفحه ۴۰۳ [طبع آلمان، ص ۳۲۷-۳۳۱] از او به ذکر خیر یاد نموده و از فطانت و درایت و علوّ مقام او در رعایت عدالت و انصاف و بی غرضی شرحی مبسوط مرقوم داشته اند که خلاصه آن چند صفحه از این قرار است که:

جناب حاجی میرزا حیدرعلی در طهران با بعضی از متزلزلین و طرفداران ناقضین درباره لزوم مبین کتاب و اطاعت از مرکز عهد و پیمان صحبت نموده و اتمام حجّت می نمودند ولی آنها لجاجت نموده و تسلیم نمی شدند و جمله حسبنا کتاب الله را بر زبان می راندند. عاقبت قرار به مراجعه شخص بی طرفی گذاشتند که او بین ایشان و آن جمعیت حکمیت نماید و همه جناب حکیم نور محمود را برای قضاوت قبول نمودند.

روز بعد به اتفاق دو فرزند ایشان، حکیم افلاطون و حکیم آقاخان، خدمت

۳. حکیم نور محمود مجله جهان پزشکی سال دوازدهم مهر ماه ۱۳۳۷

ایشان رسیدند. و جناب حکیم پس از استماع قول دو طرف و زیارت آیات کتاب اقدس و کتاب عهد به حقانیت ثابتین و لزوم توجه و اطاعت غصن اعظم حضرت عبدالبهاء داد و اظهار داشت طبق این آیات بینات باید همه از غصن اعظم اطاعت نمائید.

در طهران حکیم نور محمود دفعه‌ای در منزل خود با حکیم آقاخان که از مؤمنین و مخلصین همدان بود اتفاق ملاقات دست داد و جناب حکیم آقاخان اعمال ناهنجار ملاهای یهود را مورد انتقاد قرار داد و حکیم نور محمود از آنها دفاع می‌نمود و میرزا ریحان که بعداً از بهائیان معروف و مورد صدمات و اذیت‌های بی‌شمار مغرضین واقع گردید در آن موقع در سنّ نوزده سالگی در منزل حکیم نور محمود بود و صحبت‌های طرفین را می‌شنید و از شدت تعصب که در عقاید آباء و اجدادی داشت می‌خواست حکیم آقاخان را از بین ببرد. ولی در اثر ملاطفت و محبت حکیم عاقبت موفق به تصدیق و ایمان به امر مبارک گشت و در راه ایمان به این امر تحمّل صدمات و رنج بسیار نموده و مکرّر دچار حبس و اذیت مخالفین یهود گشته است.

۶ - ازدیاد مؤمنین در کاشان

به طوری که ذکر شد شهر کاشان در بدایت طلوع شمس حقیقت و در حین حرکت حضرت اعلی از اصفهان به طهران از انوار ظهور روشن و آن شهر به قدم مبارک متبرک گردید نه تنها جمعی از مؤمنین و متقین اسلام به امر مبارک اقبال نمودند بلکه عده‌ای از ابناء حضرت خلیل نیز که در حال انتظار به سر می‌بردند با توجّه به نبوّات و بشارات کتب مقدّسه در زمره مؤمنین درآمدند و ایمان آنها گاهی در خود شهر کاشان و گاهی در حین مسافرت جهت کسب و تجارت به شهرهای دیگر مانند سلطان‌آباد و همدان و طهران و نراق حاصل شده است و زمانی هم بحث و گفتگو با حضور مبّلعین بهائی و جمعی از علماء و بزرگان این قوم در کاشان تشکیل گردیده که همه حاضرین از ملاهای یهود و مّطّلعین بر کتب انبیای بنی اسرائیل بوده‌اند و از قوّت دلیل و برهان و سطوت و قدرت کلام و بیان خاضع و خاشع گشته و اگر فی المجلس ایمان خود را اظهار ننمودند ولی در همه جا به عظمت و جلالت قدر شارع امر اعظم اعتراف نموده‌اند.

جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد صفحه ۳۴۹ شرح ورود خود به کاشان در سال ۱۳۰۶ هجری را در مجلس بحث و تحقیق که با حضور علما و مشایخ بنی اسرائیل تشکیل داده‌اند چنین می‌نویسد :

"در سنه ۱۳۰۶ هجریه که نگارنده اوراق از مدینه کاشان عبور نمود بر حسب میل بعض مشایخ و افاضل بنی اسرائیل مجلس بحث و تحقیق انعقاد یافت و محفل مذکور به وجود جمعی از اکابر مسلمین و یهود مزین بود از جمله علمای قوم سه نفر که اشهر علمای بنی اسرائیل بودند حضور داشتند و در طی بحث و مناظرات الفاظ شمس و قمر و مصالحت ذئب و غنم و احیاء اموات و سائر بشارات را بر

ظاهر حمل می نمودند و در عدم صدق این بشارات بر ظهور حضرت عیسی علیه السلام و ظهورات بعد اصرار بلیغ می کردند. نگارنده روی به مُردخای که شیخ قوم و اعلم آن شعب بود نموده و اظهار داشت که آیا این عبارات را که یوم موعود شمس و قمر تاریک گردند و اموات زنده شوند و گرگ و بره در یک موضع چرا نمایند شما حمل بر معانی ظاهره می نمائید یا جمیع بنی اسرائیل از عالم و عامی و آسیاوی و اروپایی چنین می فهمند. گفت جمیع بلا اختلاف بر معانی ظاهره حمل می نمایند و لذا تحقیق آن را در ظهور یشوع و محمد نفی و انکار می کنند. گفتم یا شیخ در صورتی که دو پیغمبر بزرگ از جانب خداوند یکی مأمور به ختم قلوب و سمع و ابصار شما گردد و دیگری مأمور بختم و اخفاء معانی کتاب و کلمات شود^۴ چگونه عاقل را بر این فهم اعتماد ماند و به کدام دلیل این تفسیرات شما مقبول ارباب بصیرت و رشاد آید. وی در جواب فرو ماند و کیفیت این مناظرات که زیاده از سه ساعت با رعایت شرایط ادب و محبت امتداد یافت در مدینه منوره مزبوره شهرت گرفت و نزد ارباب فضل و نباهت از اهالی کاشان موقع قبول و استحسان پذیرفت."

به قرار معلوم جلسه مزبور در منزل جناب آقا محمد ابراهیم آقامرتضی پدر جناب

۴. باب ۶ کتاب اشعیای نبی آیه ۹: "گفت برو باین قوم بگو البته خواهید شنید اما نخواهید فهمید و هرآینه خواهید نگریست اما درک نخواهید کرد. دل این قوم را فربه ساز و گوش های ایشان را سنگین نما و چشمان ایشان را ببند مبادا با چشمان خود ببینند و با گوش های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و باز گشت نموده شفا یابند."

و در باب ۱۲ کتاب دانیال: "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن... پس گفتم ای آقایم آخرین امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است."

آقامهدی شَعرِیاف معروف به مرشد منعقد گردیده و سبب تنبّه و تذکّر حاضرین از مسلمین و کلیمیان گشته است و فی الحقیقه از اعظم دلائل حَقّانیت امر مبارک ایمان و اقبال حضرات بنی اسرائیل در شهرهای ایران و سایر کشورهاست چه که این قوم در مدّت های متمادی با وجود آن که تحت فشار و تضییقات گوناگون اقوام و ملل دیگر قرار گرفته بودند، راضی به ترک کوچک ترین آداب و رسوم تقلیدی که از آبا و اجداد خود به ارث برده و در منتها درجه تعصّب آنها را حفظ نموده و پیروی می نمودند نشدند ولی در بدو طلوع شمس حقیقت نفوذ کلمه الله چنان اثر نمود که جمع بسیاری از این قوم بدون هیچگونه اجبار و اکراهی به طیب خاطر به ایمان و شناسائی امر مبارک نائل آمده و در سبیل محبت و ایمان خود تحمّل همه گونه رنج و مشقّت نمودند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارک درباره کاشان می فرمایند:

"الحمد لله کاشان کاشانه مخلصین است و لانه و آشیانه طیور علیین. از بدایت امر پُر نغمه و ترانه بود و در عصر اسم اعظم پُر نغمه و آهنگ و یاران در نهایت تمیز و فرهنگ. ای پروردگار کاشان را نورافشان کن و آن اقلیم را جنة النعیم نما تا آهنگ سبوح قدوس رب الملائكة و الروح به افق ابهی رسد و اهل ملأ اعلی را روح و ریحان بخشد ع.ع."

از جمله این نفوس که سبقت در ایمان یافت آقایهودا معروف به یحیی است که دختر سوم جناب حکیم هارون به نام جهان خانم به ازدواج ایشان در آمده و عاقله میثاقیه از این ازدواج به وجود آمده است و آقای عبدالمیثاق میثاقیه فرزند ارشد ایشان است که در خلوص و ایمان به امر مبارک و قیام به خدمات و وظائف اولیه خود شهرت یافته و مورد عنایات و الطاف قرار گرفته است.

جناب آقا یهودا از متقدّمین بهائی و تصدیق ایشان به امر مبارک در سن بیست

و پنج سالگی و موقعی بوده است که برای امور کسب و تجارت به شهر همدان رفت و آمد می‌نموده و چندی در آن شهر اقامت داشته و در همان جا موفق به تصدیق گشته و از همان روزهای اول ایمان به امر مبارک با شور و انجذاب عجیبی به هدایت و ارشاد سایر دوستان و آشنایان خود در همدان و سپس در کاشان بین اقوام و بستگان خود پرداخته و به اتفاق حاج الیاهو، که قبلاً ذکر از ایشان به میان آمد و در کار و کسب شریک یکدیگر بودند، به تبلیغ و هدایت کلیمیان کاشان اقدام نمودند و در بین اهالی شهر مشهور به یهودا بابی شد.

حضرات کلیمیان به نهایت شدت به عداوت برخاسته او را همواره مورد طعن و لعن قرار دادند و به علما و مجتهدین اسلام شکایت از او نمودند و دو گروه مسلمان و کلیمی در نهایت تعصب و بغضا به ضدیت و آزار و اذیت او و چند نفر دیگر از بهائیان تازه تصدیق هم عهد شدند و داروغه شهر و فرّاشان حکومتی را به تعقیب و دستگیری و مجازات آنها واداشتند. آقا یهودا ناگزیر خانه و لانه خود را ترک نموده و شبانه به طرف همدان فرار کرد و چون فرّاشان او را در خانه نیافتند به غارت و چپاول منزلش پرداخته تمام اسباب و اثاثیه و هر چه که از کتب و آثار و الواح به دست آوردند به یغما بردند و به علما و مجتهدین تسلیم نمودند. از این جهت ضوضاء و فتنه بزرگی برخاست و عده‌ای از بهائیان فقیر و مظلوم گرفتار شدند و هر یک را با اخذ مبلغی جریمه رها کردند.

آقا یهودا پس از چندی مجدداً به کاشان برگشت و به خانه و آشیانه خود ورود نمود. باز اشرار و اراذل و اوباش از ورودش مطلع شده به اذیت و آزارش پرداختند تا شبی جمعی از آنها به منزلش هجوم برده و او را به خارج کشیده آنقدر با چوب و چماق بر سر و مغز او زدند که دیگر رمقی از حیات باقی نبود تا آن که چند نفر از نفوس خیرخواه و سلیم‌النفس محله او را از چنگ آن جمعیت بیرون کشیده به درون

خانه‌اش کشیدند و بستری نمودند. چون ضربات شدید بر سر و رویش وارد شده بود مدّتها به گیجی و دوران سر مبتلا شده و چشمها آسیب دیده بود. ناگزیر او را برای معالجه به طهران آوردند ولی معالجات مفید واقع نگردیده و عاقبت در سال ۱۲۸۵ با حُسن خاتمه و ایمان کامل به ملکوت ابهی صعود نمود علیه رحمة الله و غفرانه.

در این مقام الواح مبارک حضرت بهاء الله، جلّ اسمه الاعلی، که خطاب به ایشان نازل گردیده و حاکی از مراتب ایمان و خلوص این شخص است زینت بخش این اوراق می‌گردد:

۱

هو الله

یا یهودا حمد کن مقصود عالمیان را تو را تایید فرمود بر عرفان مشرق وحی و مطلع الهامش و مثل قطب علمای ایران یعنی شیخ محمدحسن از صراط لغزید و به مقام خود راجع گشت سبحان الله در هر یوم کلمه مبارکه یجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلیکم مشهود و واضح الحمد لله باقبال فائز شدی و بعرفان حق جلّ جلاله مزین گشتی حال یک امر باقیمانده و آن استقامت بر حب الهی است. ملحد بسیار ناعق بی شمار خائن موجود سارق مشهود نسئل الله ان یحفظک و اولیائه من شر هؤلاء انهم انکروا آیات الله و سلطانه و عظمته و اقتداره و کانوا من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین.^۵

٢

يا يهودا طوبى لك بما اقبلت الى الله المهيمن القيوم قل يا ملأ التوراة تالله قد
نزلت الكلمات العشر فى كلمة واحدة و ينطق اليوم كل الاشياء تبارك مولى
الاسماء الذى اظهر نفسه بين شَعْبِهِ و دياره و شَرَفَ الكليم بلقائه و الحضور أمام
وجهه طوبى لمدينة فيها أرتفع نداء المحبوب و لكنيسة فيها ذكر اسمه المحمود انَّ
صهيون تنادى و تبشِّر الاشياء بقاء الرب اورشليم اهتزت من مكانها و بشَّرت البلاد
بالله ربها و ربَّ الكرسي الرفيع يا يهودا خُذِ الكتاب بقوةٍ مِنْ عنده انه يؤيِّدُكَ و هو
المقتدر القدير.^٦

٣

جناب يهودا عليه بهاء الله
هو الذَّاكر العليم

يا يهودا انَّ الطَّور يحدث و القوم لا يسمعون انَّ السَّدرَةَ تنادى و النَّاس لا يفقهون
اسمع نداء مولى الورى و تمسَّك بالهُدى امرأً من لدنه و هو الأمر المقتدر العزيز
الودود. قل يا ملأ الارض قد ظهر الوعد و اتى الموعد و دعا الكل الى الله مالک
الوجود. قد ذُكرَ من نبذ دونى و تمسَّك بحبلَى الممدود ذُكرناك بهذا اللّوح
الَّذى ينادى الملك لله ربَّ ماكان و ما يكون. ضع اليوم ما عند القوم و قل اسئلك
يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود باسمک الذى به سخرت الافئدة و
القلوب بان تجعلنى ثابتاً على امرک و مستقيماً على حَبِّكَ انک انت المقتدر
المتعالى المهيمن القيوم.

و در یکی از الواح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به آقای عبدالمیثاق میثاقیه درباره جناب والد ایشان آقا یهودا چنین میفرمایند :

جناب متصاعد الی الله حضرت والد آیهودا فی الحقیقه از مخلصین و احبای سابقین بود و در سبیل الهی مشقت بی پایان کشید و از هر قبیل صدمه و بلا تحمل نمود و خدمات موفور باستان ربّ غفور کرد و عاقبت در کمال نورانیت و روحانیت و ثبوت و استقامت به آستان حضرت احدیت شتافت. حال در جهان بی پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات انوار است.

به طوری که ذکر شد دختر سوم جناب حکیم هارون به نام جهان خانم عیال جناب آقا یهودا بوده و از این ازدواج دو پسر و چهار دختر متولد شده است: پسر بزرگ بنام الیاس که بعداً طبق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء او را عبدالمیثاق نامیدند و در لوح مبارک نام خانوادگی میثاقیه به این عائله اعطاء گردیده است؛ پسر دیگر به نام میرزا نورالله و چهار دختر بنام ایران خانم، روحانیه خانم، مهرانگیز خانم و طلعت خانم می باشند.

اما جهان خانم عیال جناب آیهودا در سن سیزده سالگی به ازدواج ایشان در آمده و در ابتدای زندگانی زناشوئی در نهایت تعصب و استیحاş رفتار می نموده و هر چه آقا یهودا با ملایمت کلام و محبت و گاهی اظهار دلائل عقلی و نقلی ایشان را به عظمت جمال مبارک راهنمایی و دلالت می نماید او بر مخالفت و لجاجت افزوده و اثری از اقبال و ایمان در مشارالیها مشاهده نگردید و جناب آیهودا از این جهت خیلی محزون و متأثر و غالباً به دعا و مناجات پرداخته و نعمت ایمان برای او از آستان مبارک رجاء و استدعا می نمود و در موقع رفت و آمد به قراء قمصر و مازگان و معاشرت با خانواده های بهائی مشارالیها را با خود همراه می برد و مورد مهر و محبت بهائیان قرار می گرفت. ولی هر هنگام که آیات الهی با لحن خوش تلاوت

می‌گردید، گوش‌های خود را می‌گرفت که مبادا در حالت روحی او تأثیر نماید و از غذا و خوراکی‌های احبّاء تناول نمی‌کرد و از مصاحبت آنها دچار ناراحتی می‌شد. تا بالاخره پس از مدتی در اثر چند رؤیا که یکی از آنها خیلی در او اثر کرده عظمت امر الهی در نظرش جلوه‌گر گشته و انکار و اعراضش یکسره مبدّل به ایمان و صفای قلب و روحانیت کامل گشته به جبران مافات می‌پردازد و مورد اذیت و آزار اقوام و بستگان خود قرار گرفته مشقات بسیاری در سبیل ایمان به امر حضرت رحمان تحمل نمود.

یکی از رؤیاهای ایشان در اینجا به طوری که خود نقل نموده‌اند ذکر می‌شود :

در ایّام توقف در قمصر و مازگان که به شدت از احبّاء احتراز و دوری می‌کردم در عالم رؤیا مشاهده کردم که روی استخر مازگان تخت مجللی مرصّع به جواهر گرانبها نهاده‌اند. ناگهان از طرفی که تخت قرار داشت ندائی به گوشم رسید که مرا به اسم صدا می‌کنند. چون به آن تخت نزدیک شدم شخص بزرگوارى در نهایت عظمت بر آن تخت جالس بود و دانستم همین شخص بزرگوار مرا احضار فرموده نزد خود. تعجّب کردم که چگونه اسم مرا می‌داند در حالی که من ابداً ایشان را ندیده‌ام. آن شخص بزرگوار چون مرا دید با صوتی مهیمن فرمودند: "جهان، عنقریب جزای اعمال خود را خواهی دید."

در این حال مشاهده کردم که چند نفر اطراف تخت ایستاده‌اند. از آنها پرسیدم این بزرگوار کیست؟ گفتند حضرت بهاء‌الله. من به خود آمده لرز و خوف شدیدی سراپای وجودم را گرفت و در آن حال وحشت و اضطراب از خواب بیدار شدم و با صدای بلند گریه می‌کردم به طوری که شوهرم و سایرین از خواب برخاسته و علّت گریه را جویا شدند. چون خواب خود را تعریف کردم همه دانستند واقعه‌ای برای من پیش خواهد آمد و آقا یهودا مخصوصاً خیلی نگران شد. ولی در من حالت انتباه و

ندامت ایجاد کرد و در مراجعت به کاشان مبتلا به مرض خُناق (یعنی دیفتری) شدم و اَطْبَا کُلًّا از معالجه من ناامید شدند به طوری که در حالت اغما و بیهوشی افتاده تمام اقوام و نزدیکان دست از من شستند. در آن حال می دیدم که روحم از بدن خارج شد و جسمم را در میان گریه و شیون بستگان در همان تابوت گذاشته حرکت دادند و پس از راه طولانی در نزدیکی همان استخر مازگان در جلوی همان تخت بر زمین نهادند و حضرت بهاء الله همان شخص جلیل القدر که در خواب دیده بودم بر روی تخت جالس بودند. من هر چه کوشش کردم که از داخل تابوت برخیزم و استدعای عفو و بخشش کنم میسر نگردید. ناچار دست های خود را به علامت التماس و تضرع به طرف تخت بلند نموده طلب عفو و بخشش نمودم. ناگاه صدای آن شخص بزرگوار شنیده شد که فرمود بر گردانید. محض خاطر طفل صغیرش او را بخشیدم. در این حال نفس عمیقی کشیده از حال اغما و بیهوشی بیرون آمدم و چشمم را باز کردم و جانی از نو یافتم در حالی که همه اطرافیان دست از من شسته و مرا مرده تصوّر کرده بودند. همه جمعیت کلیمیان و اقوام که برای تشییع گرد آمده بودند با تعجب زیاد متفرق شده و این حکایت را برای دیگران بازگو کردند.

اینک یک فقره لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که به افتخار مشارالیه شرف صدور یافته در این مقام زینت بخش اوراق می گردد :

قزوین بواسطه حکیم باشی کاشان کنیز الهی حرم مرحوم آقا یهودا جهان خانم علیها بهاء الله الابهی

ای کنیز حق اگر خویشان از تو بیزار شدند الحمد لله مظهر الطاف پروردگاری و اگر آنان شماتت و ملامت کنند مظهر تحسین ملاً اعلائی و مقبول درگاه حضرت کبریا. پس مسرور و مشعوف باش زیرا آنان سبب شدند که روز بروز مقرب تر شدی و

اجر جزیل بیشریافتی و علیک البهاء الابهی ع
این خانم عاقبت با ایمان کامل و حسن خاتمه ایام حیات خود را به پایان
رسانیده و در سال ۱۳۴۹ در سنی متجاوز از هشتاد سال در طهران به ملکوت ابهی
صعود نمود.

۷- حکیم یعقوب و عائله برجیس

دختر بزرگ حکیم هارون به نام خورشید خانم عیال ملاً سلیمان اهل کاشان بوده، شغل او کسب و تجارت معمولی بوده است. از فرزندان معروف او حکیم یعقوب است که در سال ۱۲۵۲ شمسی در کاشان متولد گردیده و در سال ۱۲۷۱ در سن جوانی بطهران عزیمت نمود و نزد دائی خود حکیم نور محمود به تحصیل علم طب مشغول گشت و در همان ایام در طهران به امر مبارک اقبال نموده و مؤمن گشته است. پس از چند سال دوره تحصیل طب به کاشان مراجعت نموده و در تمام مدّت بقیه ایام حیات خود در این شهر بشغل طبابت مشغول و اکثراً با احبّاء محشور بوده و با بعضی از اشخاص از بزرگان و مجتهدین شهر که طیب خانوادگی آنها بوده مذاکرات امری می نموده است و به نام حکیم یعقوب کوچک و لقب شمس الحکماء در بین اهالی شهر معروف و مشهور بوده و مردم از معالجات ایشان و طرز برخورد با مردم و مریض ها که با خوشروئی و اخلاق و صفات نیک بوده همیشه راضی و مسرور بوده اند. مخصوصاً مساعدت های ایشان به مریض های بی بضاعت و دستگیری از آنها مورد ستایش عامه بوده است. حکیم یعقوب در سال ۱۳۰۴ شمسی به جهان الهی صعود نمود^۷ و از او پنج پسر و یک دختر باقیمانده است. فرزندان ذکور ایشان همه در ظلّ امر مبارک می باشند و فرزند ارشد ایشان حضرت شهید مجید دکتر سلیمان برجیس است.

۷. در کتاب سالنامه دنیا در سال ۱۳۵۰ آقای دکتر جهان شاه صالح شرحی درباره جناب حکیم یعقوب مرقوم داشته که ملاقات ایشان در سن طفولیت از حکیم در منزلشان و احتراماتی که پدر ایشان نسبت به حکیم رعایت می نموده سبب شد که ایشان به تحصیل طب و طبابت رغبت نموده و در این رشته ترقی کرده از اطباء مشهور طهران شدند.

ایشان تحصیلات اولیه خود را قبل از افتتاح مدرسه وحدت بشر کاشان نزد ارباب محمد اسمعیل شعرباف شروع نمود و بعد از آن که مدرسه وحدت بشر تأسیس گردید در آن مدرسه به ادامه تحصیل پرداخت. و علوم تجربی طب را نزد پدر آموخت و بعد از آن که جناب حکیم یعقوب والد ایشان صعود نمود در محکمه ایشان به جای پدر به طبابت و معالجه مردم پرداخت و به همان خُلق و خوی پدر بلکه بهتر و بیشتر با جمیع اهالی سلوک و رفتار نموده و در مراتب ایمان و اخلاص نسبت به امر مبارک در اثر معاشرت و موانست با بزرگان و مبلغین امر بهائی و مطالعه کتب و آثار امری به حدّ کمال رسیده و آنچنان در مراتب سیر و سلوک و تسلیم و رضا در برابر اراده الهیه ترقی نمود که همیشه آرزوی شهادت داشت تا پس از سالیان دراز که در کاشان به خدمات مخلصانه به عموم خلق پرداخت چنانکه آرزو نموده بود خاتمه حیاتش به تاج پرافتخار شهادت متوجّ و سرافراز گردید.

یعنی در تاریخ پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۸ چند نفر از متعصّبین که همواره در کمین او بودند و در پنهانی برای کشتن آن مرد بزرگوار هم دست و هم عهد شده بودند از حُسن اخلاق و توجّه ایشان به معالجه مرضای بی بضاعت سوء استفاده نموده او را با عجله و شتاب به عنوان عیادت مریضی که در حال سختی و ناتوانی در بستر افتاده است از محکمه اش بیرون آورده و به کوچه های دور افتاده شهر به داخل خانه ای بردند و در همان حین ورود چند نفر که قبلاً خود را مهیا و آماده نموده بودند آن مرد بزرگوار را ناگهان احاطه نموده و با نهایت قساوت و بی رحمی با ضربات پی در پی چاقو از پا در آورده جسد مبارکش به خون آغشته در روی برف می اندازند.

فرزندان شهید مجید همه در ظلّ امر مبارک می باشند. سه فرزند ذکور ایشان دکتر هوشنگ، دکتر ناصر به شغل طبابت مشغول و دکتر منصور به شغل داروسازی

اشتغال دارند و مانند پدر بزرگوار خود با اخلاق و صفات رحمانی و خلق و خوی الهی به خدمت خلق مشغول می‌باشند. دختران ایشان روحانیه خانم، ویکتوریا خانم و حکمت خانم همه در خانه شوهر و با کمال روحانیت به سر می‌برند و اطفال خود را به اخلاق و صفات بهائی تربیت می‌نمایند و از همه بالاتر حرم محترمه شهید مجید سرکار خانم آغا صبیبه سید موسی، از بهائیان قدیمی کاشان، که پس از واقعه شهادت مظلومانه دکتر با صبر و سکون و ایمان کامل در همه اوقات در حال رضا و تسلیم بار سنگین این مصیبت را تحمل نموده و در خانواده آن شهید مجید چون شمع می‌سوزد و نور می‌بخشد و همه را باعث تسلی و اطمینان خاطر بوده و به این تاج و هاج و فخر و مباهات می‌نماید.

و از برادران شهید مجید آقای مظفر برجیس است که به اتفاق خانم خود، منیره خانم، صبیبه مرحوم ملّا عاشور غیور، که ذکر خیر ایشان شد، و فرزندان چند سال در مهاجرت و مسافرت به سر برده و پس از سالیان دراز که در بغداد و سلیمانیه و بعداً در ترکیه به سر بردند، اکنون چندی است در کشور اطیش رحل اقامت افکنده و در ضمن اشتغال به کسب و تجارت به خدمات امریه مشغول و تمام فرزندان و افراد عائله ایشان در ظلّ امر مبارک و مشغول خدمت می‌باشند. ایشان در سفر اخیر خود به طهران اوراقی از اطلاعات و خاطرات خود را مبنی بر ایمان عدّه‌ای از مؤمنین اولیه کلیمیان کاشان به نگارنده این اوراق دادند که در تنظیم بعضی از مندرجات این کتاب از آنها استفاده شده است و امید است در آتیّه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد و دیگر از برادران امیر برجیس است که چند سالی است بجهان الهی صعود نموده و دارای شش فرزند می‌باشند که همه مؤمن و در ظلّ امر مبارک می‌باشند. و دیگر آقا موسی برجیس که دارای چهار فرزند و همه ایمان دارند و در ظلّ امر مبارک اند و دیگری پروفیسور شعیب برجیس است که ایشان هم در ظلّ امر مبارک می‌باشند.

۸- خاندان میثاقیه

به طوری که قبلاً مذکور شد، جناب آقا یهودا از متقدمین بهائیان کاشان و فرزندان متعدد داشتند ارشد آنها به نام الیاس نامیده شد که بعداً به امر و فرمان شفاهی حضرت عبدالبهاء نام ایشان را عبدالمیثاق و در لوحی نام خانوادگی را میثاقیه تعیین فرمودند. در آن لوح چنین می‌فرمایند: "لقب خاندان میثاقیه است و این منقبت الی الابد باقیه."^۸

ایشان در سال ۱۲۷۱ شمسی مطابق با سال ۱۹۸۲ میلادی مقارن ایام صعود مبارک حضرت بهاءالله در کاشان متولد گردید. مادر ایشان جهان خانم در آن موقع هنوز ایمانی به امر مبارک نداشته بلکه چنان که ذکر شد در دین تقلیدی آبا و اجدادی خود خیلی متعصب و نسبت به امر جدید استیحا ش شدید داشته است. قبل از آن که اولین فرزند خود را بیاورد در عالم رؤیا مشاهده نمود که از خلال درخت گلی که در منزل شان روئیده آهنگی دلریا و مهیمن می‌شنود که شخص جلیل‌القدری او را خوانده می‌فرماید، "بگیر این طفل را این پدرتوست او را درست مواظبت کن." چون طفل به دنیا آمد مسرور شد که پسر است و او را الیاس نامید و مصداق رؤیای خود را دریافت. این طفل در آغوش محبت مادر پرورش یافت ولی از عواطف و احساسات روحانی پدر حظ وافر نصیبش گشت.

در سن شش سالگی مطابق معمول زمان در مکتب‌خانه قدیم مقدمات خواندن و نوشتن را فرا گرفت و از همان ایام با آیات الهی و مناجات و ادعیه مبارکه مأنوس گردیده و تدریجاً با لحن خوشی که داشت در سحرگاهان که جلسات مشرق‌الاذکار در منازل احباء منعقد می‌گردید مناجات تلاوت می‌نمود و از این راه

بر معلومات امری خود می‌افزود. ولی به واسطه مریض شدن والدش جناب آقایی‌ها که در اثر صدمات و اذیت‌های وارده از ناحیه مغرضین بسختی دچار عوارض آن شده بود و مختل شدن امور معیشت از ادامه تحصیل در مکتب‌خانه محروم و ناگزیر در سن سیزده سالگی مجبور به ترک موطن اصلی، کاشان، شده و به همراهی یک نفر جهت اشتغال به کسب و کار به همدان، که در آن وقت مرکز مهم امری و تجارتی بود رهسپار گردید. در آنجا هم از جهت امور مالی وسعتی حاصل نشد. و چون پدر مریض و ناتوان گشته و دستش از مال دنیا تهی بود ادامه کمک رسانیدن جنس میسر نگردید و از این سبب بر ایشان که تازه به مرحله کار و کسب وارد شده بود بسیار صعب و سخت می‌گذشت.

در این موقع بود که جناب میرزا مهدی اخوان‌الصفا به اتفاق جناب میرزا حبیب‌الله صمیمی که هر دو از تلامذه حوزه درس تبلیغ جناب صدرالصدور، اعلی الله مقامه، بودند به همدان وارد شده و مجالس و محافل احباء و مخصوصاً جلسات تبلیغی رونق بسزائی یافته و احباء شور و انجذابی جدید حاصل نمودند.

آقای میثاقیه که در این سفر از راه تجارت و کسب طرفی نبسته و سودی نبرده و همواره با غم و اندوه به سر می‌برد به ملاقات این دو نفس مقدس افق زندگیش که به کلی تاریک گشته بود روشن شده تمام ملال و افسردگی خاطر را فراموش نمود و مجالست و مؤانست آن دو بزرگوار را غنیمت شمرده و غالباً در جلسات با لحن خوش که داشت به تلاوت آیات و مناجات می‌پرداخت. جناب اخوان‌الصفا نیز بنا بر عادت و خوی پسندیده که داشت همواره نفوس با استعداد را بخدمات امریه تشویق می‌نمود، ایشان را تشویق و تحریص به ادامه تحصیل و خدمات امریه فرمود. ایشان هم آنچه از اموال و امتعه تجارتی باقی مانده بود به شخص امینی سپرد و یکسره به خدمات امریه و استفاده از محضر جناب اخوان‌الصفا پرداخت.

در آن موقع شهر همدان با کثرت جمعیت بهائی که بیشتر از حضرات کلیمیان تازه تصدیق بودند از مراکز مهم امری به شمار می‌رفت و احباء اخبار و بشارات امری و الواح جدیدی که به افتخار احباء شرف صدور می‌یافت به صورت ورقه اخبار با طبع ژلاتینی تهیه و به مراکز دیگر امری می‌فرستادند. آقای میثاقیه که هنوز در مراحل نوجوانی و سنّ ایشان قریب به پانزده سال بود اشعاری به ذوق خود سروده و در آن اخبار امری درج گشته بود. یک نسخه از آن را به شهر بیروت ارسال داشته بودند و جناب دکتر حبیب مؤید علیه رضوان الله در آن زمان در دانشگاه بیروت مشغول تحصیل بودند. آن ورقه را به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء، اروحنا لرمسه الاطهر فدا، تقدیم داشتند. چون آن ورقه به لحاظ مبارک رسید لوحی به افتخار ایشان نازل فرمودند که مشتمل بر عنایات موفور نسبت به ایشان می‌باشد. و آن لوح مبارک این است که زینت بخش این صفحات اوراق می‌گردد:

بیروت - بواسطه آقامیرزا حبیب‌الله؛ همدان جناب الیاس شاعر فصیح بلیغ
ملاحظه نمایند :

هو الله ای شاعر ماهر هر چند طفلی ولی راشد و بالغ. زیرا بلوغ و رشد بایمان و ایقان و اطلاع بر حکمت رحمن و هوش و دانش است نه به سن و سال. چه بسا پیر سالخورده که از عقل و هوش محرومند و بسا اطفال نورسیده که در ایمان و ایقان و علم و کمال در ترقّی موفور؛ مرکز دانائی گشتند و در مجمع انسانی شمعی نورانی. حال به شکرانه جمال بیمثال زبان بگشا و حمد و ستایش نما که الحمد لله به نور هُدی قلبت منیر و به درگاه جمال ابهی جانت مستجیر و بفضل حق جبینت مقتبس از نور مبین نطقت فصیح و بیانت بلیغ و شعرت ملیح پس هر دم در ستایش جمال ابهی و نعت و نیایش آن دلبر یکتا زبان بگشا و قصائد و غزلی در نهایت فصاحت و بلاغت برشته نظم درآور تا لاهوتیان را به فرح و طرب آوری و ملکوتیان را مسرت

بخشی و علیک البهاء الابهی ع

و اشعار تقدیمی ایشان اینست :

ای عاشقان با وفا ای سروران با صفا	مژده که از سرو خفا بی پرده یزدان آمده
بُشری که آن خورشید جان اشراق کرده بر جهان	عالم شده رشک جنان دریای احسان آمده
ای طوطی شکرشکن، ای بلبل شیرین سخن	کن نغمه در هر انجمن، گل در گلستان آمده
در این بهار جانفزا، ای بلبلان خوشنوا	در نغمه آئید و ثنا، مست و غزلخوان آمده
ای قوم محجوب یهود، ظاهر شد آن رب الجنود	هم یهوه آمد در شهود، محبوب امکان آمده
قوم کلیم تا کی لجاج، آمد خدا با تخت و تاج	نور بها از هرسراج، چون ماه تابان آمده
آمد پدید اسرار طور، آب از سما با تاج نور	ابن از پیش کرده ظهور، آن سر پنهان آمده
یوم لقاء الله رسید، محجوب امکان شد پدید	اوهام را در هم درید، موعود ادیان آمده
یوسف سربازار شد وجهش چو خور اظهار شد	عالم پیر از انوار شد آن ماه کنعان آمده
از هجر او یعقوب بود، گریان و هر دم در سجود	موسی به طور آن دود لیک گویان آمده
شمس بها اشراق کرد، انوار بر آفاق کرد	فضالش بهر عشاق کرد از ملک ایران آمده
پس باید از صدق و صفا، بر درگه مولی الوری	هم شکر گوئیم و ثنا، هم پای کویان آمده
مائیم از جان بنده اش، از بنده های بنده اش	جان می دهیم اندر رهش، چون صاحب جان آمده

عبدالبهاء محفوظ دار، برخدمت منصور دار	ما را بخود مگذار زار، آن شاه خویان آمده
تو ملجأ هر مستمند، تو مأمن هر ارجمند	از بحر جودت بهره مند، موری سلیمان آمده
از ما به جودت در گذر، دریای احسانت نگر	ما عاجزیم و در بدر، عبدیم سلطان آمده
بر خدمت نصرت نما، توفیق ده ای ذوالعطا	محفوظ دارم یا بها با فضل و غفران آمده
عبدالبهاء عبدالبهاء ای منبع جود و سخا	فضلت نما هر دم عطا با جود و احسان آمده
دارم همی این آرزو کردم شهید راه او	از خون خود سازم وضو، خندان به میدان آمده
من طفلی از قوم یهود الیاس نامم آب نمود	چون بر بها کردم سجود، اندر تنم جان آمده

باری مصاحبت و مؤانست حضرت اخوان الصفا برای آقای میثاقیه در آن سنّ جوانی فوزی عظیم گردید و در اثر تشویق ایشان بیشتر اوقات خود را با جان و دل صرف خدمات امریه نمود و چون عازم مسافرت به نقاط اطراف همدان و سلطان آباد و بروجرد گردیدند ایشان را به هم سفری خود انتخاب فرموده و در این سیر و حرکت در هر قریه ای که مجالس و محافل ملاقاتی تشکیل می گردید جناب اخوان الصفا با آن اخلاق و صفات ملکوتی و نطق و بیان شیوا و روح افزا سبب مسرت و خورسندی احباء و تقویت ارکان ایمان و سبب مزید اطلاعات و معارف امریه آنان می گردید و میثاقیه نیز با لحن خوش به تلاوت آیات و مناجات در مجامع احباء و در حضور مبتدی ها که جهت تحرّی حقیقت خدمت جناب اخوان الصفا می آمدند پرداخته و بر روحانیت جلسات می افزود.

از جمله الواح مبارک که تلاوت آن سبب مزید روحانیت و موجب تذکر و تنبّه احبّاء می‌گردید لوحی است که از یراعه فضل و عطا حضرت عبدالبهاء شرف صدور یافته و جناب ابن ابهر علیه غفران الله در سفر کاشان غالباً در جلسات احبّاء تلاوت می‌نمودند و نسخه‌ای از آن را به ایشان داده بودند که حفظ نموده و در مجامع احبّاء تلاوت نمایند و آن این لوح مبارک است که زینت بخش این اوراق می‌گردد:

هوالبهی

ای یاران الهی و عزیزان روحانی هرچند در عالم جسمانی شامگاه است ولی الحمدلله از جهت روحانی در بحبوحه صبح‌گهیم و بدایت اشراق. زیرا مبدأ انتشار صبح نورانی است و آغاز هبوب نسائم الهی. نزدیک است که حقیقت "و تری الناس یدخلون فی دین الله افواجا" در ایران تحقّق یابد. ولی باید که احبّای روحانی بخلق و خوی رحمانی رفتار و کردار نمایند تا نفحه مشکبار مواهب الهیه مشام آفاق را معطر نماید. مقصود از هدایت حصول کمالات انسانیه است و این فضائل و خصائل ثمره شجره ایمان است چنانچه حضرت مسیح روحی له الفدا می‌فرماید هر داری را از بارش بشناسید. پس معلوم شد که اصل مقصود ثمره است. لهذا باید احبّای الهی حکم ملائکه مقرّین یابند و بخلق و خوی اهل علّیین جلوه نمایند. علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند بصدّقت و امانت و سخاوت و دیانت و محبّت و الفت و راستی و دوستی و گفتار و کردار خوش با جمیع من علی الارض بلااستثنا معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه مهربان بنوع انسان باشند. سنوحات رحمانیت از جمیع حالات و حرکتشان ظاهر و آشکار باشد و معنی انسان بهائی اینست والا کار بسیار دشوار. هر فردی از افراد احبّاء در هر بلدی از بلدان باشد باید بفضائل و مناقب عالم انسانی

مشار بالبنان گردد تا بحالات و صفات و اخلاقش استدلال نمایند که شبهه‌ئی نیست این شخص بهائی است. هذا شأن المخلصين وهذا خصلة المقرين...^۹ و
عليكم التحية والثناء ع

۹. متن کامل لوح مبارک در مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۹، ص ۱۴۵-۱۴۷ درج است. به جای (. . .) چنین از قلم مبارک عزّ نزول یافته است: "ای احبّای الهی حکومت عادلّه آن سامان فی الحقیقه تا به حال حفظ و صیانت احبّای الهی نموده و از ظلم ستمکاران و تعدّی فتنه‌جویان حمایت فرموده. احبّاء باید قدر این عدالت و حمایت را بدانند و به کمال صدق و استقامت و خیرخواهی دولت قیام نمایند و اوامرش را به طوع و رضا مجری دارند و سرموئی از اوامر و احکام حکومت، آشکار و پنهان، تجاوز نمایند و این نصّ کتاب است. " - ویراستار

۹- مختصری از اخلاق و صفات اخوان الصفا

شرح احوالات جناب آقا میرزا مهدی و اخوان ایشان که حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک ایشان را اخوان الصفا خطاب فرموده‌اند در جلد چهارم کتاب مصابیح هدایت به تفصیل آمده است. ولی چون راه و رسمی که ایشان در معاشرت و برخورد با نفوس داشته‌اند و روش مسالمت‌آمیزی که در تبلیغ و هدایت اشخاص به کار می‌بردند شایسته تأسی است لذا چند نمونه از ملکات فاضله و صفات حمیده ایشان که آقای میثاقیه خود حاضر و ناظر بوده در دفتر خاطرات خود مذکور داشته‌اند در اینجا نقل می‌گردد. ایشان می‌نویسند:

پس از مراجعت از نقاط اطراف همدان جناب اخوان الصفا مصمم به حرکت به طرف سلطان‌آباد و ملایر و قراء اطراف شدند. در آن وقت وسیله مسافرت بیشتر با مال بود که مکاریها به کرایه می‌دادند. ما هم دو رأس الاغ از چهارپادار کرایه کرده و آماده حرکت شدیم. از شهر همدان که خارج شدیم جناب اخوان الصفا سوار نشدند و به چارپادار گفتند شما خسته هستید و لازم است سوار شوید انصاف نیست که مکاری خسته و پیاده بیاید و من سوار شوم. شما عجلتاً سوار شوید بعد من سوار خواهم شد. تا مسافت چند فرسخ هر وقت مکاری خواست پیاده شود و ایشان سوار شوند قبول نفرمودند تا به اصرار زیاد سوار شدند و بعد از دو فرسخ راه پیاده شده و فرمودند باید رعایت حال حیوان را نمود و خودشان مجدداً پیاده راه افتادند و وقتی به منزل رسیدیم و وسیله استراحت و چای و ناهار را فراهم آوردند مکاری را صدا کردند و او را مورد کمال لطف و محبت خود قرار داده از او پذیرائی کامل نموده و به قدری به او ملاطفت فرمودند که او بی‌اختیار مجذوب و دلداه ایشان گردیده و تدریجاً با کمال حکمت و مدارا برای او از امر مبارک و ظهور جدید صحبت

فرمودند و چه بسا که این نفوس به شرف ایمان و عرفان امر حضرت رحمن توفیق می یافتند.

شیوه مرضیه ایشان در تبلیغ و ارشاد نفوس همان اسلوب و رویه‌ای بود که حضرت عبدالبهاء تأکید و توصیه می فرمودند که با قوه محبت الله به فتح قلوب پردازید و ایشان حقیقتاً نسبت باشخاص محبت خالصانه ابراز می داشتند و کاملاً باین اصل مهم معتقد بودند و خود شخصاً عمل می نمود که هیچ اسبابی برای هدایت اهل عالم اعظم از محبت نیست و آن را توأم با اصل عدالت در جمیع امور رعایت می فرمودند و با همین صفات عالیه اخلاقی موفق به تبلیغ و هدایت نفوی می گردید. و صفت تواضع و فروتنی ایشان حتی در نزد اطفال جالب و جاذب بود. بسیار سلیم النفس و بردبار و حلیم و در هنگام وقوع حوادث ناگوار و بروز فتنه و بلا صابر و شاکر و مطمئن القلب بود و از هیچ پیش آمدی نمی هراسید و به ذیل تبتل و تضرع و مناجات و توجّهات قلبی مشبث گردیده رفع هر گونه بلائی را به دعا مسئلت می نمود. در مذاکره و صحبت با مبتدی همیشه عقاید نفوس را محترم داشته و با نهایت تواضع و فروتنی ابتدا به گفته‌های طرف ولو هر قدر مهممل و بی اساس بود گوش داده با صبر و شکیبائی تحمّل می نمود و چون مطالب طرف تمام می شد بدون آن که او را تحقیر و گفته‌های او را ناچیز شمارد با کمال ملایمت و ملاطفت به بیان مطلب می پرداخت و مستمع را قانع و مسرور می داشت حتی گاهی گفته طرف را که با خشونت و عصبانیت بیانات حقه ایشان و کلمات و جملات عربی و فارسی را که درست و صحیح ادا کرده بود به غلط‌گویی نسبت می داد ایشان ناراحت نمی شد و برای اسکات طرف او را محق دانسته و اعتراضات ناصواب او را که بر ایشان وارد می کرد می پذیرفت و حق را بجانب او می داد چنان که وقتی در طهران شخص طلبه‌ئی در جلسات تبلیغی راه یافته و با کمال کبر و

خودپسندی به آیات الهی که مبلغین تلاوت می نمودند اعتراض نموده و بحث و مجادله او مدتها طول کشیده بود و در هر جلسه با خشونت و عصبانیت خارج می شد.

در این موقع جناب اخوان الصفا تازه به طهران تشریف آورده و در جلسه تبلیغی مزبور حضور یافتند و شخص مذکور آمده مجدداً به بحث و جدال پرداخت حاضرین که بر حالات او واقف بودند و صحبت با او را روا ندانسته میدان صحبت را در اختیار جناب اخوان الصفا گذاشتند.

آخوند مذکور تمام اعتراضات گذشته خود را مجدداً بمیان آورد. جناب اخوان الصفا پس از خاتمه اعتراضات او با کمال خضوع فرمودند حال اگر اجازه می فرمائید آنچه به عقل ناقص و فکر قاصر بنده رسیده عرض نماید و با همان روش و اسلوب همیشگی اشکالات او را یک به یک مطرح نموده جواب هر کدام را با سادگی و خوشروئی بیان نمودند تا آن که برای اثبات موضوع یکی از آیات قرآنی را تلاوت کردند و طلبه مزبور که در پی مجال و موقعیتی بود که گریبان خود را خلاص نماید به اعتراض پرداخت و ایراد صرف و نحوی نمود و گفت آیه قران را غلط خواندید. جناب اخوان الصفا با آن که آیه را درست و صحیح تلاوت کرده بود معذلك به معارضه و مجادله با او مقابلی ننمود و با کمال محبت و لطف و صفای خاصی به او فرمود بلی صحیح است؛ من تحصیلاتی نکرده و از قواعد صرف و نحو بی اطلاعم اگر سهو و اشتباهی در قرائت شده از شما معذرت می خواهم.

جمعیت حاضرین چون ایراد طلبه را ناروا می دانستند و حق به جانب اخوان صفا بود به ردّ اعتراضات شیخ پرداخته و باو ثابت نمودند که ایشان درست و صحیح خوانده اند. در این مباحثه و گفتگو چون شیخ به اشتباه و خطای خود واقف شد و دانست بی سبب آن همه مجادله و مباحثه نموده با این حال جناب

اخوان صفا به دفاع نپرداخته و با خضوع و خشوع تمام خجالت او را روا ندانسته حالت تذکر و تنبه در او ایجاد شد و از ایشان عذرخواهی نمود و اظهار داشت بروز و ظهور اینگونه اخلاق و صفات علامت انسان کامل است که از ملائکه مقربین هم مقامش بالاتر است و بحالت پشیمانی و گریه وزاری خواست بر اقدام ایشان افتاده معذرتخواهی نماید و عاقبت این شخص مجادل و مُعارض از مشاهده این صفات دست از مجادله برداشت و خَلقی جدید شد و به مقام اطمینان و یقین رسیده در زمره محبّین وارد گردید.

و همچنین جناب اخوان صفا به هر شهر و قریه‌ئی که جهت ملاقات احباء وارد می‌گردید علاوه بر ملاقات احباء به تأسیسات بدیعه از قبیل کتابخانه، صندوق خیریه، مکتب و مدرسه، مسافرخانه و مشرق‌الاذکار می‌پرداخت و احباء را تشویق و تحریص به اینگونه تأسیسات عام‌المنفعه می‌نمود و خود در تقدیم تبرعات پیش قدم می‌شد. و اگر در محفلی بین یاران کدورت و اغبراری بود به کمال جدّیت در رفع آن می‌کوشید.

اینک یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به ایشان که مشتمل بر لطف و عنایت آن حضرت است زینت این صفحات می‌نماید:

هو الله ای مهدی یاران، روز تمام شد و آفتاب دم غروبست و خامه عبدالبهاء از بامداد تا بحال در رکوع و سجود. حال دیگر جواب می‌دهد و قسم می‌خورد که اگر اسب تازی بودم یا سمند ترکمنی حال از پا افتاده بودم و سر از سجود بر نمی‌داشتم از برای خاطر خدا دست از من بدار و آلا زار زار گریه کنم. من می‌گویم ای خامه این جناب آقا میرزا مهدی یزدی است و خاطرش نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است از خدا بترس فتور میار سر بسپار این اوراق را رشک باغ ارم کن. بیان اشتیاق کن. رسم محبّت آشکار نما قدری تحریر کن اندکی تقریر نما. آن وقت هر چه خواهی بکن

والّا بضرب تازیانه چنان تو را جولان دهم که تا دم صبح ترک تازی کنی و گوشت و استخوان نذر جانبازی نمائی. قلم چون سطوت خطاب را شنید با حال شکسته و خسته و بیتابی در تکاپو آمد و تا آخر ورق جولان نمود اینست سرگذشت عبدالبهاء دم غروب آفتاب از افق دنیا. ع

باری پس از آن که مسافرت طولانی به قراء و قصبات اطراف همدان و شهرهای ملایر و نهاوند و بروجرد و سلطان آباد خاتمه یافت به همدان مراجعت نموده جناب اخوان الصفا به مسافرت های تبلیغی خود در ایران ادامه داد و آقای میثاقیه بنا به توصیه و سفارش ایشان به ادامه تحصیل پرداخته نام خود را در مدرسه امریکائیها به ثبت رسانید. ولی چندی نگذشت که نامه ای از محفل روحانی کاشان به محفل روحانی همدان واصل شد که مراجعت ایشان را به کاشان لازم دانستند زیرا امور زندگانی خانواده مختل و پدر هم مریض و جهت معالجه به طهران فرستاده اند. لذا ناگزیر تحصیل را متروک و رو به کاشان آورده و جناب خواجه ربیع ایشان را برای خدمت در شعبه تجارتخانه خود در رشت استخدام نمودند و ایشان از کاشان حرکت نموده ابتدا چندی در طهران توقف و پدر خود را در حال کسالت و شدت مرض در مریض خانه ملاقات و سپس عازم رشت گشت و مدتی در آنجا با زحمت زیاد به انجام وظیفه مشغول بود. ولی از جهت مختل بودن امور معیشت ایام را به سختی می گذرانید و با آن همه زحمت گشایشی در امور زندگی حاصل نشد و با نا راحتی و فلاکت دست به گریبان بود. تنها تسلی خاطر اشتغال به خدمات امری و ملاقات احبای محل مانند جناب آقا علی ارباب و یا زائرین و مسافری بود که در آن ایام غالباً از طریق رشت و انزلی به حضور مبارک مشرف گشته و یا از همین طریق مراجعت به ایران می نمودند مانند جناب قائم مقام کاشانی و جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی و جناب آقا میرزا طراز الله سمندری و بالاخص وقتی که ملاقات

جناب اخوان صفا مجدداً در آنجا نصیب ایشان گردید تجدید حیاتی حاصل نموده حظّ وافری برد و چون مدت پنج سال خدمت و اجیر بودن ایشان در تجارتخانه جناب خواجه ربیع پایان یافت برای پنج سال دیگر تجدید قرار داد نموده و ایشان را در این دفعه برای اداره شعبه تجارتخانه کرمانشاه فرستادند و در آنجا مشغول خدمت گردید. در آن زمان قسمت غرب ایران به واسطه قیام سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه، منقلب بود و هرج و مرج عجیبی همه جا را فرا گرفته و راه‌ها ناامن و جان و مال مردم در معرض خطر واقع و هیچ کس راحت و آسایش نداشت مخصوصاً شهر کرمانشاه که دچار انقلاب شده و بیشتر جنگها و زدوخوردهای سواران و اطرافیان سالارالدوله با سپاهیان دولتی و مجاهدین در اطراف و نواحی این شهر اتفاق می‌افتاد و گاهی این زدوخوردها به داخل شهر کشیده می‌شد. بسا از نفوس سرشناس و معروف که در بازار و کوچه‌ها مورد اصابت گلوله قرار گرفته کشته شدند و چه اشخاصی از بزرگان شهر که گرفتار دست سواران سالارالدوله شده به دار آویخته شدند تا وقتی که شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما به اتفاق شهاب‌السلطنه بختیاری با عده بسیاری از سواران و تفنگچیان خود پس از زدوخوردهای سخت شهر را به تصرف در آورده و سالارالدوله و همراهانش فراری شدند و فرمانفرما حاکم مقتدر امنیت شهر را برقرار و آرامش و سکون حاصل شده مردم به کار و کسب خویش مشغول گشتند.

در سال ۱۳۳۱ هجری جناب اخوان صفا به اتفاق جناب میرزا حسن نوش‌آبادی به کرمانشاه ورود نمودند و در اثر ورود آن دو وجود مبارک امر تبلیغ و تشکیل محافل و مجالس پر شور و انجذاب احباء از سر نو روح تازه یافت. بدیهی است در اینگونه موارد معاندین و مخالفین امرالله نیز بر حسادت و بغض و کینه خود افزوده از هر سو به تحریک عوام و ایجاد بلوا و ضوضا می‌پردازند تا بلکه آتش

افروخته الهی خاموش و امرالله از خاطرها فراموش گردد. غافل از آنکه عرصه سیمرخ جولانگاه مگسان ضعیف نبوده و بی جهت عرض خود را برده و زحمت ما را روا می‌دارند.

در آن روزها هم که تازه این دو بزرگوار وارد کرمانشاه شده بودند یکی از فتنه‌جویان که محرک اصلی عوام بود، به نام مهدی عبدالرسول، که درست مصداق "نامند به عکس اسم زنگی کافور" بود بدون اطلاع قبلی با عده‌ای وارد منزل آنها شده و شروع به بحث و مجادله نمود و قصدش آن بود که بلوایی در شهر ایجاد نماید.

در این مقام آنچه را که متصاعد الی الله جناب آقا میرزا حسن نوش آبادی، که خود در این سفر حاضر و ناظر بوده مرقوم داشته‌اند عیناً درج می‌گردد:

"در سال ۱۳۳۱ قمری بود که بر حسب امر مقدس مبارک بنده در خدمت اخوان صفا وارد کرمانشاهان گشته و در قسمت غربی شهر نزدیک گمرک‌خانه منزلی کرایه نموده با دوستان و طالبان حقیقت محشور شدیم و به امور لازمه امریه پرداختیم و لیلاً و نهراً سرگرم کار بودیم تا این که روزی، در ایام عید اعظم رضوان، ناهار خورده و نشسته بودیم؛ آقا میرزا حاجی آقا پسر مرحوم ملا محمد مقتدر سنگسری، هم با ما بود. در را زدند و همان مهدی عبدالرسول فضول دشمن سرسخت امرالله و احباءالله (که بعدها مشهور به صباح و وارد اداره فرهنگ شد و در محل مأموریت خصوصاً در زمان ریاست فرهنگیش در کاشان ضدیت و عداوت با امر و احباء را به منتهی درجه رسانید) با چند جلد کتاب کبیر که زیر عبا داشت به اتفاق دو سه نفر دیگر از اکراد عبا به دوش وارد منزل شدند و بعد از تعارفات سرسرکی رسمی مهدی مذکور عنوان نمود که برای مباحثه با مبلغ مسیحیان رفته بودم و مراجعت می‌نمودم گفتم به اینجا هم سری بزنم.

در اثناء مکالمات باز در صدا کرد و عده‌ای دیگر از همان قماش نفوس وارد شدند. باز عده دیگر آمدند؛ باز عده دیگر آمدند تا اطاق و صحن حیاط مملو از جمعیت اکراد گردید. مردانی که از چشم‌هایشان شرارت می‌بارید و از زیر عبای بعضی برق اسلحه از قبیل کارد و خنجر و دشنه پیدا بود و مقصدشان واضح و هویدا. باری مهدی عبدالرسول به حضرت اخوان صفا عرض نمود که امروز باید حق را از باطل جدا نمود و صدق از کذب ممتاز گردد. پس ما دو نفر با هم مناظره می‌کنیم و اظهارات طرفین نوشته می‌شود تا در خاتمه معلوم و واضح گردد که چه دینی بر حق است و چه دینی باطل. اخوان صفا هم با وجود چنین ازدحام و منظره وحشتناک و باسابقه به احوال رئیس اشرار و علم به مقصدشان در نهایت سکون و اطمینان پیشنهاد او را قبول نمود و حاضر برای مناظره و مکالمه گردید.

لذا از این طرف بنده و از طرف آنها هم یک نفر تعیین و مشغول تحریر و تقریر طرفین مناظرین شدیم. موضوع مذاکره شخص موعود بود یعنی مهدی. سؤال نمود ما منتظر قائمی هستیم که پسر امام حسن عسکری و از بطن نرجس خاتون باشد نه سید علی محمد شیرازی.

اخوان صفا در ضمن جواب مفصل به این سؤال دلائلی عقلی بر انبیای قبل اقامه می‌نمود و عین همان دلائل را تطبیق به ظهور حضرت اعلی و جمال مبارک می‌فرمود و در نهایت اطمینان و قدرت در بین جمعیت کشف حقیقت می‌نمود. واقعاً تماشایی بود.

حضار در انتظار فرصت و اشاره آن بی‌مروت و ما هم منتظر حالا و یک دم دیگر. ولی در همین حال اخوان صفا در نهایت سکون و وقار و مانند کوه محکم و استوار و گرم تحقیق و تقریر و حقیر هم مشغول تحریر. کأنه مشتی شیر دورمان جمع شده‌اند. آقا میرزا حاجی آقا هم چای درست کرده به واردین می‌داد. ولی اغلبشان

نجس دانسته نمی‌خوردند و برمی‌گرداندند.

ما در آن هنگام چه حالت خوشی داشتیم و چقدر مسرور بودیم. در آن اثنا جناب عبدالمیثاق میثاقیه آمده بودند که ما را ملاقات نمایند از درب منزل چشمشان که به این جمعیت و منظره پروحشت می‌افتد فوراً مراجعت می‌نماید و دوان دوان می‌روند تا خود را به جناب محقق‌الدوله عطائی که از بهائیان ثابت و راسخند و در آن وقت رئیس پست کرمانشاه بودند می‌رسانند و قضیه را اطلاع می‌دهند و چاره‌جویی می‌نمایند. آقای عطائی هم فوراً به حکمران وقت که فرمانفرما بود اطلاع می‌دهند و بالاخره دستور فوری از رئیس نظمیه در تفریق اشرار صادر و چون آقای میثاقیه که شاکی بودند کلیمی نژاد و ساکن محله کلیمی‌ها بودند مأمورین تصوّر نمودند که این واقعه در آن محله رخ داده است. لهذا به آنجا رو می‌آورند و اهل محله را که مکرّر مورد هجوم و غارت واقع گشته به وحشت و اضطراب می‌اندازند غافل از این که مرکز تجمع و محل این حادثه منزل ما و سمت مغرب شهر است نه محله کلیمی‌ها که طرف شرق است.

باری در بحبوحه مناظره و مذاکره شخصی سراسیمه از خارج وارد شد و سر به گوش مهدی گذاشت و چیزی گفت و رفت. مهدی رنگش تغییر کرد و پس از اندکی سکوت و فکر از جا برخاست و وضو ساخت و به نماز ایستاد و نمازش را طول داد تا غروب آفتاب و سپس گفت امروز که وقت گذشته بعداً می‌آئیم و مذاکرات را تمام می‌کنیم. خود جلو افتاد و جمعیت به دنبال او از منزل خارج شدند و بر حسب امر و دستور شفاهی حکمران محفل روحانی کرمانشاهان همان شب اخوان صفا را با کالسکه چاپارخانه که متعلق به حضرت آقا میرزا آقاخان قائم‌مقامی بود روانه سُنقر نمود و فدوی را هم در منزل جناب منوچهر خان ملکوتی مخفی کرد و ضمناً موقعی که شاهزاده فرمانفرما امر به خروج اخوان صفا داد جناب

میثاقیه را هم فرموده بود خارج شوند. ولی ایشان پافشاری نمودند و حرکت نکردند اما بعد بنا به تأکیدات حکومت و امر محفل روحانی مجبور بر حرکت شدند و در سنقر به جناب اخوان صفا ملحق گشته و سپس به اتفاق به همدان رفتند.

جناب اخوان صفا پس از ورود به سنقر نامه‌ای به آقای میثاقیه مرقوم داشته‌اند که حاکی از هیجان عامه و دمدمه‌ایست که در آن موقع در کرمانشاه بعد از حرکت ایشان حاصل شده از جهت آن که مندرجات نامه نشان‌دهنده اوضاع و احوال مردم آن زمان در برابر نفوذ امرالله و خادمین و ناشرین نفحات‌الله می‌باشد عیناً در این مقام درج می‌گردد :

"یا روح فؤادی فدیتُ لک بکلّ شئونی پس از یک هفته توقف در صحنه و چهارشب در یته یوم قبل وارد سنقر و شرفیاب خدمت رفیق عرشی سرکار جناب آقا میرزا عبدالحسین و اخوی گرامیشان جناب آقا میرزا حسین گشته عجالاً بفیض لقائشان فائز ولی در اینجا به اندازه‌ئی شهرت از انقلاب و شورش کرمانشاه پیدا شده که این بنده بشک افتاده که مبدا انقلاب دیگری رخ داده باشد و یا همان مسئله است که اینقدر شاخ و برگ پیدا کرده. صد و پنجاه نفر از بابیه‌ها وارد کرمانشاه شدند خلق بلوا نموده اینها را کشتند و محله کلیمی‌ها را غارت نموده‌اند. مقصود شهرت‌های واهی و مذاکرات مختلفه بی‌اصل است و آنچه زیاده‌تر شهرت دارد کشتن سه نفر است که راجع باین فانیان است. لهذا استدعا می‌شود که هرگاه رفقای فانی جناب آقا میرزا حسن و آقا میرزا حاج آقا را کشته‌اند زودتر خبر بدهید که دانسته باشم. مقصود اینست که اگر ایشان را کشتند یک اخباری به بازماندگان بدهم.

بعد از مطالب لا یُسمن ولا یُغنی متمنی چنان است که اوضاع شهر را مفصلاً مرقوم دارید و هرگاه صلاح باشد جناب آقا میرزا حسن را به سمت همدان روانه

فرمائید که انشاء الله در آنجا به همدیگر ملحق گردیم. زیرا این مسئله خیلی واضح است چنانچه در آن شب کراراً در محفل عرض شد که بعد از حرکت دیگر مراجعت فانی خیلی بی‌مزه بل غیرممکن است و جز ضوضا و شورش دیگر نتیجه‌ئی نخواهد داشت. اگر چه ما مأمور به اطاعت امر حکومت و مأمور به مشورتیم ولی نظر قاصر این فانی به قبول حرکت کردن در این موقع مضر و سبب وهن امرالله بود که از حدّ احصا خارج است. چنانچه بدرجه‌ئی بر خود آن موالیان عظام معلوم گردیده که اگر یک روز دیگر اقلّاً مهلت داده بودند شاید تدبیری میشد که باین درجه همه فرار فرار بلند نشود و وهن امرالله حاصل نگردد.

باری جز بکلمه الخیر فیما وقع خود را تسلی دهد و هم باین جهت مسرور باشد که اطاعت از امر مشورت کرده دیگر چاره‌ئی ندارد. اگر میشد که به اجازه حکومت بقدر یک هفته مراجعت و صحبت با حضرات با آن شرایط معلومه و یا حاضر نشدن آن نفوس باز خوب بود. ولی غیر ممکن است که این آمال حصول یابد باز هم الخیر فیما وقع. از همه اینها گذشته آن صدمات و اذیتها و ملامتهای یار و اغیار که بر آن روح پاک وارد آمده خیلی این فانی را متأثر داشته ولی چون در سبیل الهی است باید خود آن محبوبِ روان خوشدل و ممنون باشند و دیگر قصد فانی از اینجا به سمت همدان یا کردستان است ولی غالب میل به طرف کردستان و اسباب به سمت همدان فراهم‌تر.

به هر حال جناب محبوبی آقا میرزا حسن را با اجازه محفل مقدّس روحانی بزودی روانه همدان فرمائید زیاده چه عرض نماید فانی مهدی."

و در پشت همین مکتوب باز مرقوم فرموده‌اند: "روحی لآثار اناملك الفداء پس از عرض این عریضه دو مرقومه شریفه مع پاکات آخری واصل و از مضامین و وقایع اطلاع حاصل گشت. فقره حرکت آن جناب ابداً صلاح نیست و مسلم پس

از حرکت سرکار سایر احباب را نیز تعقیب خواهند نمود و کار اهمیت پیدا خواهد کرد. امید است استقامت فرمائید و راضی به رضاء الله و تسلیم بامر الله گردید. ولو آن روح پاک را در سبیل امر الله شهید نمایند بهتر از حرکت در این موقع است. چنانچه اگر این فانی را هزار مرتبه کشته بودند بهتر از این مهاجرت و مسافرت بود. ولی آن گذشته سرکار حتی الامکان امید است بر خلاف حرکت نمائید یعنی استقامت در کرمانشاه. دیگر مختارید و هر نوع محفل روحانی تصویب فرمود مأمور باطاعت و اجرائید. زیاده بر این مجال عرض نیست فدائی درگاه اولیای الهی مهدی."

آقای میثاقیه بعد از حرکت جناب اخوان صفا از کرمانشاه و وصول نامه‌های ایشان از سُنقر نهایت سعی و کوشش برای توقف در کرمانشاه بعمل آورد زیرا مبالغ کثیری از بزازها که جنس به اقساط برده بودند طلبکار بود و همچنین مبالغی به ثَجَّار عرب مقروض و از طرف دیگر رفتن ایشان موجب شکست احباء و وهن امر الله ولی تأکیدات پی در پی حکومت و شرارت اراذل و اوباش در کوچه و بازار طوری عرصه را تنگ نمود که ناچار شد هر چه زودتر محاسبات خود را با تجار تصفیه نموده و شهر را ترک نماید.

ناگزیر روزی برای وصول مطالبات به بازار رفت و مورد هجوم بزازها قرار گرفت و جنجال و هیاهویی به پا گردید و به قدری او را زدند و آزدند که بی حال شده و به زحمت و مشقت خود را از دست و چنگال آنها نجات داده دست خالی به منزل مراجعت نمود و چون این خبر به شاهزاده فرمانفرما رسید دستور صریح و خیلی سریع داد که از شهر خارج گردد. ناچار شبانه با حالتی رنجور و بدن مجروح به طرف سنقر حرکت نمود و مدت بیست روز در خدمت جناب اخوان صفا بسر برده و بعد متفقاً به همدان عزیمت نمودند و پس از چندی اقامت در همدان از جناب اخوان صفا جدا شده به طرف کاشان به تنهائی رهسپار گشت.

و اما جناب اخوان صفا مانند نسیم بهاری بر هر مرز بومی می‌گذشت و جان و روان دوستان را نشئه جدید می‌بخشید تا در سال ۱۳۳۷ قمری مطابق با سال ۱۲۹۹ شمسی به اصفهان وارد شد و هنوز مدتی از ورود ایشان نگذشته بود که مریض و بستری گردید و طبیب برای ایشان آوردند و نسخه‌ئی داد و دوائی تجویز نمود و چون آن دوا را به ایشان دادند متأسفانه به جای شفا سبب هلاکت ایشان گردید و آن روح پاک به عالم الهی پرواز نمود و جسد شریفش در تخت پولاد تکیه وزیر جنب تربت مطهر حضرات سلطان الشهدا و محبوب الشهدا دفن گردید.

و جناب عباس طاهری علیه غفران الله در هنگام مسافرت به اصفهان ابیات ذیل را برای سنگ روی مدفن ایشان ساخته و تاریخ صعود را به جمله (یا بهی الابهی) مطابق با سنه ۷۷ بدیع تعین نموده است :

این خفته شهید عشق و ایمان و وفاست	پروانه جان سوخته شمع بهاست
زین دانه که در زمین پنهان شد	گلهای معانیست که در نشو و نماست
ز نهار نگهدار ادب را کاینجا	آرامگه مهدی اخوان صفاست
تاریخ صعود یا بهی الابهی	از یوم طلوع فجر رب اعلاست

در لوح مبارک حضرت عبدالبها که به افتخار آقای میثاقیه شرف صدور یافته چنین می‌فرمایند :

و اما یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل گردید. رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک. نَفْسِ جز به رضای الهی برنمی‌آورد و آرزوئی جز خدمت امرش نداشت و در ذکر ایشان اوراق مفصل تحریر گشت و ارسال ایران گردید.

و در لوح مبارک خطاب بجناب آقا جواد نخودبریز کرمان می‌فرمایند :

"حضرت من ادرك لقاء ربه جناب منتهی آقا میرزا مهدی اخوان الصفا فی الحقیقه چنانکه باید و شاید به عبودیت قیام نمودند و در اطراف سبب اعلاء کلمه الله گشتند مانند نسیم جان پرور به هر طرف سفر فرمودند منادی الهی بودند و مبشّر بالطف نامتناهی علیه بهاء الله الابهی."

در زمانی که مراقد شریفه حضرتین سلطان الشّهدا و محبوب الشّهدا که در تخت پولاد اصفهان بود و همچنین مرقد میسیس کهلر که در تکیه وزیر دفن شده بود به محل مخصوصی در جنب زاینده رود منتقل گردید و به دستور مبارک حضرت ولی امرالله بر روی مراقد شریفه و همچنین بر روی مدفن میسیس کهلر بنای یادگاری طبق نقشه معین ساخته و پرداخته گردید. آقای عبدالمیثاق میثاقیه نیز با کسب اجازه از حضور مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر فدا در سال ۱۳۳۲ شمسی صندوق محتوی جسد شریف جناب اخوان صفا را نیز از تکیه وزیر به آن محل انتقال داده و شرط وفا را نسبت به آن شخص بزرگوار بجا آوردند. اینک دو مرقومه محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران خطاب به ایشان درج می شود.

۱ - تاریخ ۱۲ شهر البهاء ۱۱۱ بدیع نمره ۱۰۳۷۸

جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاء الله الابهی مرقومه شریفه مورخه ۳۲/۱۲/۹ بانضمام رقیمه کریمه جناب دکتر لطف الله حکیم علیه بهاء الله واصل و اذن و اجازه مبارک مولای توانا ارواحنا لعناياته الفدا راجع به انتقال جسد حضرت اخوان صفا علیه رضوان الله بمحل مراقد شریفه حضرتین سلطان الشّهدا و محبوب الشّهدا زیارت گردید. مستدعی است در صورت امکان خودتان به اصفهان عزیمت و با مشورت و مساعدت محفل مقدّس روحانی آن مدینه باین امر مبادرت و صورت مجلس مشروح تنظیم و باین محفل تسلیم فرمائید. سواد این نامه بمحفل مقدّس روحانی اصفهان نیز ارسال شد که از موضوع مسبوق باشند اگر خودتان نتوانستید باصفهان

حرکت کنید شرحی به آن محفل راساً مرقوم دارید تا به این کار مبادرت ورزند مزید تأییدتان را ملتمسیم. علی اکبر فروتن

۲ - بتاريخ ۶ شهرالجلال ۱۱۲ بدیع مطابق با ۲۴ / ۱ / ۱۳۳۴ نمره ۱۱۶۸۶

خادم صادق استان مقدّس جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

رقیمه کریمه مورخه ۳ شهرالجلال راجع به انتقال رمس شریف حضرت اخوان الصّفا از تخت فولاد اصفهان بمحل مراقده شریفه رسید و زیارت گردید الحق آن بنده برازنده عتبه مقدّسه شرط وفا را نیک بجا آورده و این منظور جلیل به همت آن نفس نبیل به بهترین طرزی حاصل گردیده است. این محفل مراتب خوشنودی و ممنونیت و تقدیر و فیر خود را بدین وسیله اظهار و از ربّ مختار مزید تأییدتان را رجا می نماید. منشی محفل - علی اکبر فروتن

۱۰- مدرسه وحدت بشر

این مدرسه در سال ۱۳۲۷ در اثر پیشنهاد جناب میرزا مهدی اخوان صفا و همّت و فداکاری احبّای کاشان، مخصوصاً همّت و جدّیت خواجه ربیع، تأسیس گردید و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک نام مدرسه را وحدت بشر تعیین فرمودند. تدریجاً وضع نظم و ترتیب مدرسه و تدریس و تعلیم و تربیت اطفال در این مدرسه طوری جالب و مورد توجه اولیای شاگردان قرار گرفت که بسیاری از بزرگان شهر زبان به تعریف و تمجید گشوده و اطفال خود را به این مدرسه سپردند.

آقای میثاقیه، که پس از مراجعت از همدان به عضویت کمیته مدرسه و سایر خدمات امریه انتخاب گردیده و دخل و خرج مدرسه به دست ایشان بود، خود شاهد ترقیات روز افزون این مدرسه بوده و درباره توطئه‌ای که رئیس معارف وقت در سال ۱۳۴۰ برای تعطیل و بسته شدن مدرسه چیده و منجر به پائین آوردن تابلوی مدرسه گردید و چند روزی گذشت در اثر اقدامات احبّاء و وصول تلگراف مبارک حضرت عبدالبهاء به رئیس الوزرای وقت که دو مرتبه مدرسه مفتوح گردید چنین حکایت می‌نمایند:

مدیر مدرسه آن زمان جناب آقا شیخ محمّد ناطق بود و امور مدرسه از حیث نظافت و انضباط و اخلاق و تدریس جهت ترقّی تلامیذ اثر سودمندی گذاشته بود و روز بروز بر شهرت و پیشرفت شاگردان افزوده میشد. در بحبوحه ترقیات مدرسه یک نفر از مخالفین امرالله بریاست معارف کاشان منصوب و وارد شد. این شخص همان مهدی عبدالرسول بود که خود را به عنوان صباح معرفی نموده و چنانکه قبلاً هم ذکر شد او کسی بود که در کرمانشاه دائماً آتش فتنه و فساد را دامن زده و سبب خروج جناب اخوان صفا از کرمانشاه شد. این شخص از روز ورود بنای مخالفت را

با مدرسه وحدت بشر گذاشت تا کار را به جایی رسانید که فکر دولت را مغشوش و در اثر راپورت‌های خلاف واقع که به طهران می‌فرستاد و سعایت می‌نمود عاقبت حکم بسته شدن مدرسه وحدت بشر را از طهران به دست آورد و روزی با جمعی به مدرسه آمد و تابلوی مدرسه را پائین کشید و اطفال را از مدرسه خارج نمود و در مدرسه را بسته قفل کرد.

تمام اهالی و اشخاص بی‌غرض و معارف‌پرور از این عمل ناهنجار او ناراحت شدند و احباء و دوستان نیز به حزن و اندوه شدیدی گرفتار گشتند. ناگزیر شبها در محافل و مجالس بدعا و تضرع و تبتل پرداخته از آستان الهی رفع این مشکل را مسئلت می‌نمودند و تلگرافات تظلم و دادخواهی به مرکز مخابره نمودند و چون نتیجه‌ای حاصل نشد ناگزیر مراتب تلگرافاً به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء معروض داشتند و آن حضرت تلگرافی به این عبارت به رئیس الوزرای وقت مخابره فرمودند:

خداوند در قرآن می‌فرماید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون تعمیم معارف روح ملت است لذا مساعدت شما را در موضوع مدرسه وحدت بشر کاشان تمناً دارم عباس.

احبابی کاشان بعد از عرض تلگراف به محضر مبارک دیگر از نتیجه آن و صدور تلگراف مبارک به رئیس‌الوزرا اطلاعی نداشتند. چند روز از این قضیه گذشته بود که پیغامی از رئیس معارف رسید که مایل است اولیای مدرسه را ملاقات نماید و تقاضا کرده بود که صبح روز بعد همه در محل مدرسه حاضر باشند. این پیغام غیر مترقبه بر تحیر و تعجب ما افزود و همه را دچار نگرانی نمود که آیا این شخص عنود دیگر چه قصد و نیت سوئی درباره مدرسه دارد.

روز بعد در سر موعده مقرر همه اولیای مدرسه با حالت اضطراب و تشویش در

حیاط مدرسه حاضر شدند و او نیز با جمعی از فراشان حکومتی و معاون حاکم آمد و با کمال تواضع و فروتنی اظهار محبت نمود و بعد از تعارفات زیاد و صحبت‌هایی که حاکی از ندامت و معذرت‌خواهی بود تابلوی مدرسه را به جای خود نصب نمود و مدرسه را مفتوح کرد و شاگردان دو مرتبه با خوشحالی و مسرت زیاد به لانه و آشیانه خود بازگشته به تحصیل مشغول شدند. و اهالی کاشان از این فتح و ظفری که بتأییدات غیبیه الهیه نصیب احبای مظلوم شد مات و متحیر شده بودند و احبباء نیز نمی‌دانستند این موفقیت از کجا سرچشمه گرفته تا چند روزی که گذشت حقیقت حال آشکار و معلوم و واضح گردید که انامل قدرت و عظمت مولای حنون حضرت عبدالبهاء این مشکل را گشوده و به محض وصول تلگراف مبارک به قوام السلطنه، رئیس الوزرا با کمال احترام و خضوع و خشوع آن را دریافت و فوراً به حکومت کاشان دستور تلگرافی صادر نمود که رفع مزاحمت نموده مدرسه را مفتوح نمایند و چون این دستور به حکومت کاشان رسید بشرح مذکور دو مرتبه مدرسه را باز نموده و تابلوی مدرسه را نصب نمودند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند :

"تلگرافی از کاشان رسید که معارف مدرسه وحدت بشر را بست. سبحان الله، مدنیت بر زبان می‌رانند و تیشه بر ریشه مدنیت می‌زنند. مدرسه باید باز نمود نه مدارس را بست."

و نیز در لوح مبارک خطاب به احبای کاشان می‌فرمایند :

"مدرسه وحدت بشر در کاشان مظهر الطاف جلیل اکبر است این نام جام الطافست زیرا هادم بنیان بیگانگی است امیدم چنانست که این دبستان بنیان اتحاد و اتفاق در جهان بنهد و این دایره روز بروز اتساع یابد تا آنچه صریح تعالیم الهی است و نص قاطع اسم اعظم که همه باریک دارید و برگ یک شاخسار تحقق یابد."

۱۱- جناب خواجه ربیع

حاج ملا اسمعیل کلیمی، پدر خواجه ربیع، اهل کاشان ولی مدّتی بود که در همدان سکونت داشت و به تجارت مشغول بود و چون در بین کلیمیان سمت ملائی و پیشوائی مذهبی داشت در همدان نیز کلیمیان کاشانی در مراسم مذهبی خود از او پیروی نموده و کارهای خود را به او رجوع می نمودند.

ایشان و عیالش ساره در دیانت آباء و اجدادی خود بسیار متعصّب و متشبّث بودند. او دارای پنج فرزند ذکور و دو فرزند اناث گردید. فرزند ارشد ایشان جناب خواجه ربیع است که مانند پدر بی اندازه به تقلید و رسوم آباء و اجدادی متشبّث و متعصّب بود. ولی از آنجائی که دارای قلب پاک و خالص و حقیقتاً به جمیع اصول و فروع دین خود عامل و علاقمند بود با توجّه به بشارات و نبوّات کتب مقدّسه قبل از بر آوردن، در سنّ بیست و پنج سالگی توفیق ایمان نصیص گردیده و به امر مبارک اقبال نمود. دوم حاج یوسف متّحده که نام فامیلی منفرد را برای خود و عائله اختیار نمود. سوم میرزا هاشم یار شاطر چهارم میرزا یعقوب متّحده که در کرمانشاه به مرحله شهادت رسید. پنجم نورالدین ممتازی که مدّتی در ایران و بعد به ژاپون مهاجرت نموده و اخیراً در طهران بملکوت ابهی صعود کرد.

جناب خواجه ربیع در شهر کاشان چنان به حسن خلق و رفتار انسانی و درستی و امانت معروف گردید که مورد اعتماد و اطمینان بزرگان از حُکّام و تُجّار و رؤسای ادارات قرار گرفته و مشاراً بالبنان بود و هر وقت اختلافی بین تُجّار حاصل می شد و حکومت وقت حلّ اختلاف را به ایشان محوّل می نمود و قضاوت ایشان مورد قبول طرفین واقع می گردید و هر زمان که مشکلاتی جهت احبّاء روی می داد خود بنفسه تحمّل صدمات آن را می نمود و نمی گذاشت به دوستان و یاران الهی ادنی

صدمه‌ئی وارد آید. از تمام خانواده‌ها دلجوئی و احوالپرسی می‌کرد و اگر در زندگانی آنها محظوراتی پیش آمده بود مرتفع می‌ساخت.

زمانی که نایب حسین و پسرانش شهرکاشان و اطراف را در دست خود داشتند و تسلط و نفوذی به هم رسانیده بودند، اکثر متمولین و ثُجَّار و اعیان شهر را جریمه نموده و مبالغ هنگفتی نقد و جنس از آنها دریافت و آنها را رها می‌نمودند. ولی نسبت به خواجه ربیع، که مورد احترام عامّه مردم بود، به نظر نیکی ناظر بود و هر وقت از معاریف شهر به دست او گرفتار می‌شدند اقوام و منسوبین آنها از خواجه ربیع تقاضای وساطت و شفاعت می‌نمودند و خواجه نیز نزد او رفته و آن شخص را آزاد می‌ساخت و خود در مواقع مقتضی تُحَف و هدایایی برای او و پسرانش می‌فرستاد.

به قرار مذکور، روزی نایب حسین از جناب خواجه تقاضا نمود که دو صندوق فشنک برای او تهیّه نماید. جناب خواجه می‌گوید یک ماه مهلت بدهید تا در این باره فکری بنمایم. از طرف دیگر بلافاصله به رشت می‌نویسد چند صندوق پرتقال اعلیٰ خریده بفرستند. چون صندوق‌ها رسید برای نایب حسین می‌فرستد. او صندوق‌ها را باز می‌کند می‌بیند بجای فشنک مملو از پرتقال است. خواجه را خواسته علّت این کار را جویا می‌شود. خواجه می‌گوید فشنک‌ها را می‌خواستید که به مردم بزنند تا کشته شوند؛ من پرتقال برای شما فرستادم که به سینه خودتان بزنید و زنده بمانید؛ و بدانید که ما بهائی هستیم و خرید و فروش اسلحه و آلات جنگ در دیانت ما ممنوع است. نایب حسین از این حسن نیت و تحفه خوش‌گوار او و کلام نیکوی خواجه از خواست خود صرف نظر نمود و خواجه را مورد احترام قرار داد.

همچنین مذکور است که یکی از ثُجَّار معروف کاشان به نام سید میرآفتاب که با جناب خواجه در نهایت تعصّب بود و به خصومت رفتار می‌نمود و راضی نبود

چشمش به صورت و چہرہ خواجہ بیفتد و اگر گاہی حوالہ یا براتی داشت به وسیلہ گماشتہ خود با نہایت احتیاط می فرستاد و پول را دریافت می کرد، نایب حسین او را توقیف کرد و در چاہی سخت تحت فشار قرار داد و مبلغی از او مطالبہ می کرد. او کہ سخت دچار تنگی شدہ و در حبس بہ سر می برد نزد ہر کس فرستاد کہ پولی برای او تہیہ نمایند و او را نجات دہند میسر نگردید و حتی کسی حاضر نشد او را ملاقات نماید.

در این موقع جناب خواجہ از گرفتاری او مطلع گردید و بہ ملاقاتش شتافت و پولی کہ مورد احتیاج او بود تہیہ دیدہ او را از حبس و خطر نجات بخشید. از آن بہ بعد این شخص نسبت بہ خواجہ تغیر روش دادہ و ہمہ جا از اخلاق و صفات خواجہ تعریف می نمود و حتی بہ زبان آورده بود کہ من باید آستانہ حجرہ چنین شخصی را ببوسم؛ لایق آن کہ بہ حجرہ او قدم گذارم نیستم.

پس از دو سال قوای دولتی مأمور سرکوبی نایب حسین و ہمراہانش شدہ و شہر را بہ تصرف در آوردند. ولی جمعی از الوار [لُرہا] کہ بہ ہمراہی قوای دولتی بودند در شہر بہ غارت پرداختہ بسیاری از خانہ ہا و دکانین و تجارتخانہ ہا را چپاول نمودند و همان کسانی کہ بہ وساطت خواجہ از قید و بند رہائی یافتہ بودند، الوار را بہ غارت منزل ایشان راہنمائی کردند. بہ این جہت اموال و اثاثیہ خواجہ بہ غارت رفت و عموم احبّاء، مخصوصاً بھائیّان کلیمی نژاد در مخاطرہ شدیدی گرفتار شدہ چندین دفعہ خانہ آنہا، مخصوصاً منزل خواجہ و آقای میثاقیہ مورد ہجوم و حملہ آنہا قرار گرفت. با این حال خواجہ رفیع بہ همان خُلق و خوی رحمانی با مردم معاملہ می نمود.

جناب خواجہ در سال ۱۳۲۸ بہ حضور مبارک حضرت عبدالہاء مشرف گردید و مدّت نوزدہ روز در حضور مبارک بود و مورد عنایت کامل آن حضرت قرار

گرفت. از خاطرات خود چنین حکایت کرده‌اند که روزی لباس خود را برای شستشو به زن عربی داده و فراموش کرده بودند که کیسه محتوی چند لیره که همراه داشت از جیب بیرون بیاورد و آن کیسه و محتویاتش از بین رفت و خواجه خرجی برای باز گشت نداشت. حضرت عبدالبهاء که از ماجرا واقف گشتند به آقا رضا قناد شیرازی فرمودند جناب خواجه هر چه می‌خواهند بدهید؛ من ضامن ایشان هستم هم در دنیا و هم در آخرت.

و نیز حکایت کرده‌اند که در این سفر چون به اسلامبول رسیدم بنا به سفارش یکی از دوستان می‌خواستم دو قبضه اسلحه دستی خریداری کنم. پیش خود گفتم پس از مراجعت از حضور مبارک این سفارش را انجام می‌دهم و در موقع تشرّف به یادم آمد و خواستم از حضور مبارک سؤال کنم که آیا این عمل شایسته است یا خیر. قبل از آن که مقصود خود را عرض نمایم حضرت عبدالبهاء بلامقدمه رو به خواجه نموده می‌فرمایند جناب خواجه ما می‌خواهیم شما که مراجعت می‌کنید مبارزه روحانی نمائید نه جنگ جسمانی.

ایشان خانه خود را در کاشان برای مشرق‌الاذکار و اجتماع احباء اختصاص دادند و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به ایشان چنین می‌فرمایند:

هو الله ای سلیل حضرت خلیل حقّا که جلیلی و دلیل بر تقرّب درگاه کبریا و انجذاب بنفحات الله و قیام بر خدمت امرالله خانه‌ئی که بجهت مشرق‌الاذکار تدارک نموده‌ئی مقبول و خود آن سرور باید خادم ابدی در مشرق‌الاذکار آن بوم و برگردی بعد از خویش هر کس را مقرر نمائی یاران که در این مقصد متین شریک و سهیمند و اعانت نموده‌اند نام آنان را بنگار تا در این دیار ثبت دفتر گردد و اسم مبارکشان در جهان ابدی سرمدالدهر باقی ماند و علیک التحیّة و الثناء ع

جناب خواجه در مراجعت از ارض اقدس همچنان در خدمات امری مداوم

بود و سه ماه قبل از صعود خود تمام فامیل و بستگان خویش را از این که به زودی عمرش به پایان می‌رسد خبر نموده و حساب‌های خود را با جمیع طرف‌های خود در کاشان و سایر شهرها تصفیه کرده با هریک مراسم وداع و خداحافظی بجا آورده و یک ماه قبل از آن که ساعت محتوم فرا رسد به ساختن آرامگاه خود پرداخت و به مرحوم استاد حسین نجّار نیز دستور داد یک صندوق برای ایشان آماده نماید.

از این مقدمات چند روزی گذشت که مبتلا به مرض تیفوئید گشته در منزل بستری گردید. اطبّا به معالجه پرداختند و تمام اقوام و دوستان نهایت سعی و کوشش را برای معالجه ایشان به کار بردند ولی خود ایشان در آن حالت می‌فرمودند بی‌جهت به خود زحمت ندهید معالجات طیب و مداوا فایده‌ئی ندارد؛ من رفتنی هستم و می‌قامم به سر رسیده است. تا آن که در تاریخ ۱۳ ماه رمضان از سال ۱۳۳۶ قمری مطابق ۱۲۹۸ شمسی آن جان پاک به عالم الهی صعود نمود.

در مراسم تشییع جنازه آن بزرگوار علاوه بر احبّای شهر، تمام کلیمیان و جمعی از مسلمانان نیز شرکت نموده و اطفال مدرسه وحدت بشر در جلوی جنازه مرثیه می‌خواندند و چنان با عزّت و جلال و احترام شایسته تشییع گردید که تا آن وقت چنین منظره‌ای با ابّهت و عظمت کاشان به خود ندیده بود.

بعد از انجام آن مراسم به تمام شعائر و آداب امری جسد ایشان در همان صندوق که خود دستور داده بود گذاشته و در مقبره‌ئی که قبلاً ساخته بود مدفون گردید. هر چند آن خدمتگذار واقعی نوع بشر جسماً از انظار مستور و مخفی شد ولی از اثراتی که بر قلوب نفوس بر جا گذاشت هرگز از خاطر یاران الهی و آشنایان و دوستانش فراموش نشود و چراغی که او از جهت عرفان و ایمان و اعمال و رفتار پسندیده‌اش بر افروخت هیچ وقت خاموش نگردد.

از جناب خواجه هفت فرزند به یادگار باقی ماند: چهار پسر و سه دختر. فرزند

ارشد ایشان مریم خانم کہ بہ ازدواج آقای عبدالمیثاق میثاقیہ در آمد و مانند پدر در خدمات امریہ و بذل تبرّعات پیشقدم بودہ و در جمیع امور خیریہ و نیکوکاری با ہمسر خود آقای میثاقیہ سہیم و شریک می باشند. دو دختر دیگر خواجہ، قدسیہ و روحیہ، ہر دو در سنّ جوانی صعود نمودہ اند. و اما پسران ایشان جناب موسی متّحدہ و جناب برہان اللہ متّحدہ کہ در طہران ساکن و در خدمات امریہ و تشکیل احتفالات در منزل خود سعی و کوشش دارند.

جناب موسی متّحدہ در اواخر سال ۱۳۵۴ در طہران بملکوت ابہی صعود نمود و از ایشان فرزندانی مؤمن و خدمتگذار باقی مانده است. و دیگر داود متّحدہ کہ در سال ۱۳۵۰ در طہران صعود نمودہ اند و از ایشان فرزندانی باقی و در ظلّ امر مبارک می باشند. و دیگر بدیع اللہ متّحدہ کہ در سنّ جوانی در ہمدان بہ ملکوت ابہی صعود نمودہ است.

حضرت عبدالبہاء در لوح مبارکی کہ بہ افتخار آقای میثاقیہ شرف صدور یافتہ در حق جناب خواجہ ربیع چنین می فرماید:

"و حضرت خواجہ ربیع با آن خلق بدیع ہموارہ لسان فصیح می گشود و نطق بلیغ می فرمود و نفوس را بہ امر جدید دعوت می کرد و ہدایت می فرمود. لہذا مقامی رفیع داشت و در ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت."

از امور غریبہ ای کہ ذکر شدہ اینست کہ در منزل جناب خواجہ ربیع خدمتکاری بودہ بہ نام طوبی از بہائیان اردستان کہ اصلاً سواد خواندن و نوشتن نداشته. پس از صعود جناب خواجہ چند روزی گذشت کہ بہ مرض غش و حملہ مبتلا گردید و ہر وقت این حالت بہ او دست می داد از خود بی خود گشتہ و در حال اغما بہ سر می برد و در آن حال کلمات و جملاتی با صدای رسا بر زبان می آورد مانند آن بود کہ با اشخاص در گفتگو و صحبت است. و گاہی نام کسانی را کہ از این عالم

رفته اند بر زبان می آورد و آنها را صدا می کرد و از آنها کمک و مدد می خواست و اغلب در حال غش فریاد می کشید و کمک می طلبید.

جناب میثاقیه می نویسد شخص نانوائی در ایام حیات خواجه با ایشان حساب جاری از نقد و جنس داشت و ما می خواستیم حساب او را تصفیه کنیم ولی از حقیقت و چگونگی آن اطلاع صحیحی نداشتیم و به صورت حسابی که نانوا در دفتر خود می داد اطمینان حاصل نبود. در یکی از مواقعی که طوبی مشارالیها به حالت غش و اغما در آمد ما به او گفتیم که از روح خواجه بپرسد که حساب این نانوا چقدر است. طوبی سؤال کرد و آنچه که او می گفت بصدای بلند همه ما که دور او جمع شده بودیم می شنیدیم و روی کاغذ می نوشتیم. بعداً که آن را با دفتر نانوا مطابق نمودیم بدون ذره ای کم و زیاد درست و صحیح بود.

و باز دفعه دیگر در این حالت که به او حالت اغما دست داده بود ناگهان به زبان آورد اینجا محضر اعلی است و نام حروف حی را یک یک با القاب می گفت در حالی که وقتی از آن حالت خارج شده به هوش آمد ابداً نام آنها را نمی دانست. و زمانی دیگر در آن حالت مناجات عربی می خواند که همه ما تعجب کردیم. زیرا او حتی از خواندن مناجات فارسی هم عاجز بود تا چه رسد به مناجات عربی.

و از این قبیل امور غریبه از او مکرر دیده شد و جناب لقائی نیز بارها در مواقعی که به طوبی این حالت دست می داد حاضر بودند و حرف های او را شنیده عقیده داشتند که حالت این گونه اشخاص از نوادر اتفاقات است که در حال اغما و غش با عالم ارواح ارتباط پیدا می کنند.

۱۲- جناب لقائی

جناب میرزا ماشاءالله کاشانی، متخلص به لقائی، یکی از مبلغین نامدار و شعرای عالی مقام بهائی است. تصدیق و ایمان ایشان به امر مبارک بوسیله میرزا هاشم کیسه‌گیر، از بهائیان مخلص، صورت گرفت و در راه ارشاد و تبلیغ ایشان که در امر دین و تعلق به عقاید و رسوم آباء و اجدادی خود بی‌اندازه متعصب و متمسک بود تحمّل همه گونه رنج و زحمت و آزاری را بر خود هموار نمود تا عاقبت موفق به هدایت او گشت.

جناب لقائی از سنّ جوانی دارای ذوق و قریحه ادبی بوده و صامت تخلص می‌نمود و پس از ایمان به امر جدید طبع روان او مانند نهری به بحر اعظم اتصال یافت و بی‌محابا به سرودن اشعار امری با مضامین و الفاظی نغز و دلنشین پرداخت و لقائی تخلص نمود و به تبلیغ و هدایت نفوس پرداخت و در این سبیل رنج و اذیتها دید و اجرها برد و در نعت و توصیف مقام حضرت عبدالبهاء و مرکز عهد و پیمان الهی اشعاری سرود که حاکی از تعلّقات محضه و عقیده باطنی او بود ولی چون مضامین با مذاق آن حضرت که جز عبودیت و رقیّت محضه نخواست و از هر عنوان و مقامی بیزاری جسته‌اند موافق نبود در لوح مبارک خطاب به ایشان می‌فرمایند:

"ای شاعر فصیح بلیغ اشعار چون آب روان قرائت گردید بدیع و لطیف بود در بعضی مواقع موافق مذاق عبدالبهاء نبود قدری محو و اثبات شد ضرر ندارد شما باید آنچه عبدالبهاء می‌داند بدانید.

با این حال باز جناب لقائی بر روش و اسلوب خود و احساسات و عواطف قلبی بار دیگر قصیده‌ای ساخت و به محضر مبارک تقدیم داشت که مضامین آن همچنان با عنوان عبودیت محضه آن حضرت مغایرت داشت این لوح مبارک به

افتخارش شرف صدور یافت:

بواسطه جناب آقا مهدی علیه بهاءالله

کاشان جناب لقائی علیه بهاءالله

هوالبهی

ای ناظم لثالی منشور قریحه‌ات سیال و اشعار آبدارت چون ماء زلال شیرین و بدیع فصیح و بلیغ ولیکن موافق مذاق عبدالبهاء نه من تراب عبودیت بر سرخویش بیزم ولكن شعرا تاج عظمت بر سر من زنند من حلاوت شهد عبودیت میچشم و آنان شربت تلخ فخامت و مهابت و رفعت بکامم ریزند اگر حاضر بودی تازیانه موفور حد شرع را ملاحظه میفرمودی ولی تو در آنجا و ما در اینجا و اجرای حد شرعی مشکل یا یک غزل و قصیده در عبودیت محضه و خاکساری صرف و محویت بحت و تذلل و انکسار بات این عبد انشاء و انشاد مینمائی و میفرستی تا تلافی مافات شود و تدارک اجحافات گردد و یا من تا حال فتوائی ندادم این دفعه دیگر فتوی خواهم داد که یکی سرت گیرد و دیگری پیکریکی چماق زند و دیگری شمشیر و سراسیمه تو را دوان دوان و کشان کشان باینجا آورند البته بمجرّد ورود سر بر زمین نهی و پا در فلک آری و با دگنگ کتک سختی خوری تا من بعد اغلاق و اغراق و غلو را فراموش کنی فاختر لنفسک ما تحملو ع

جناب لقائی بعد از مدّتی تحمل اذیت و آزار و طعن و لعن همشهری‌هایش دیگر نتوانست در کاشان توقف نماید لذا در سال ۱۲۸۷ شمسی با رفیق شفیق خود میرزا هاشم شبانه از کاشان خارج و عازم طهران شدند ولی در شهر قم او را شناخته و جمعی متعصّبین او را دنبال کرده آنقدر با مشت و لگد زدند که نیمه جانی از او باقی بود تا مأمورین نظمیه رسیده او را از زیر دست و پای مردم بدر برده و شبانه از شهر فرار دادند و عاقبت به هر زحمتی بود خود را بطهران رسانیدند و در حقیقت

آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء در حق او صادر گشته بود تحقق یافت.

پس از این واقعه چندی در طهران متوقف و با کسب اجازه بمحضر مبارک شتافت و مدتی از شهد لقا مرزوق بود و در جوار بقاع مقدسه نورا از حضور مبارک کسب فیوضات نموده و در مراجعت به سیر و سفر پرداخته و گاهی نیز به کاشان میرفت و چون نظر و توجه مردم باو جلب می گردید از شهر خارج و به جهات دیگر رهسپار می شد و بخدمات تبلیغی می پرداخت تا پس از مسافرت های متعدد به شیراز جنت طراز وارد گردید و با اهل راز دمساز شد و عاقبت در سال ۱۳۴۷ قمری مطابق با سال ۱۳۰۷ شمسی در آن مدینه پر انوار روح پاکش بملکوت ابهی پرواز نمود و جسد شریفش در قبرستان معروف به جوان آباد روبروی آرامگاه حافظ در جنب مدفن جناب عندلیب به خاک سپرده شد و در موقعی که در قبرستان مزبور تغییراتی داده شد و تمام قبور صاف و مبدل به تفریحگاه عمومی گردید اقدامی برای انتقال اجساد متقدمین امر مانند ایشان و جناب عندلیب به محل گلستان جاوید به عمل نیامد و اکنون محل دفن در همان باغ عمومی بتقریب معلوم و مشخص است. علیه رضوان الله و بهائیه.

از جناب لقائی اشعار آبدار به یادگار باقی است که هنوز بتمامه دیوان و مجموعه کامل اشعار انتشار نیافته است. فقط مقداری از آن در کتاب شعرای قرن اول بهائی، جلد سوم، تألیف جناب ذکائی بیضائی به طبع رسیده است. مایملک ایشان در کاشان دو باب خانه بود که بعد از مدت ها اشتغال به کسب و شغل عطاری در ابتدا و دوافروشی در ایام اخیر حیات خریداری کرده بود که یکی را برای حظیره القدس و دیگری را برای مدرسه دختران تقدیم نمود. در این مقام فقط به درج یک غزل شیوا از آثار این مرد بزرگوار به طور نمونه اکتفا می شود:

بر روی مهم زلف پریشان مزه دارد	پیرامن گل سنبل پیچان مزه دارد
جان آمده بر لب چه شود یار در آید	جان بر لب و لب بر لب جانان مزه دارد
هی هی چه خیال و چه تمنای محال است	درویش و پذیرائی سلطان مزه دارد
نبود غم از کشته شدن زانکه بکویش	قربانی این طایر بیجان مزه دارد
دیوانه صفت بر سر هر راهگذاری	با هلهله سنگ از کف طفلان مزه دارد
از سرزنش خلق چه باک است مرا زانک	سر بر سر این بی سرو سامان مزه دارد
ضوضای عوام از پی و طبل و دُهل از پیش	من رقص کنان جانب میدان مزه دارد
تن خسته و مجروح به زیر غل و زنجیر	نالیدن در گوشه زندان مزه دارد
ای شیخ ز من بگذر و منعم مکن از عشق	کاین دلشده را طعن رقیبان مزه دارد
بیهوده مکش رنج و مکن وعظ و مده پند	در جان من این آتش سوزان مزه دارد
ما غرقه دریای فنائیم لقائی	با ما سخن از شدت باران مزه دارد

حضرت عبدالبهاء درباره کاشان در لوحی چنین می فرمایند :

"الحمد لله کاشان کاشانه مخلصین است و آشیانه طیور علیین. از بدایت امر پر نغمه و ترانه بود و در عصر اسم اعظم پر نغمه و آهنگ و یاران در نهایت تمیز و فرهنگ. ای پروردگار کاشان را نورافشان کن و آن اقلیم را جنة النعیم نما تا آهنگ سُبُوح قُدُوس رَبِّ الملائكة و الروح بافق ابهی رسد و اهل ملاً اعلی را روح و ریحان بخشد. ع"ع

و همچنین:

بواسطه میرزا اسحق خان زائر جناب میرزا اسحق جناب میرزا الیاس جناب میرزا یعقوب علیهم بهاء الله ابهی

هو الله ای نفوس مبارکه کاشان مدتی پریشان بود الحمد لله حال پرتوافشان است. اشعه ساطعه شمس حقیقت درخشیده و فیوضات جدیده مبذول داشته اخبار

خوش از آن خطه و دیار متتابعاً میرسد. امیدوارم که آن اقلیم فورانی عظیم نماید و
رکن شدید گردد و دلبر کلمه الله در نهایت حلاوت و ملاحات جلوه نماید و سراج
هدی شاهد انجمن گردد و علیک البهاء الابهی ع

۱۳- امور امری کاشان

امور امری کاشان مخصوصاً کارهای مربوط به مدرسه وحدت بشر در ایام حیات جناب خواجه ربیع به نحو دلخواه بر محور مطلوب جریان داشت و ایشان سعی و کوشش خاصی برای تشویق نفوس لایقه جهت خدمت در مدرسه به کار می بردند از جمله آن که برادر خود میرزا هاشم معروف به یارشاطر را از همدان خواسته و به معلمی مدرسه وحدت بشر گماشتند و ایشان چندی در این خدمت معارفی باقی و مشغول بودند.

موضوعی که شایسته ذکر در این دفتر و نمونه ای از تغییر آداب و سنن قبیله است در بین بهائیان کلیمی نژاد این است که در بین یهود رسم است که عمو می تواند با برادرزاده خود ازدواج نماید. لذا آقا میرزا هاشم بنا به این رسم در صدد برآمد که از دختر برادر خود یعنی صبیّه جناب خواجه ربیع خواستگاری نماید. جناب خواجه موکول به کسب تکلیف و استعلام از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء نموده در ضمن عریضه خود معروض داشت که آیا بهائیان کلیمی نژاد می توانند طبق سنت قدیمی با اقارب و بستگان نزدیک خود مانند برادرزاده و خواهرزاده چنان که رسم یهود است ازدواج نمایند یا خیر. لوح مبارک در جواب عریضه ایشان شرف صدور یافت و در آن لوح چنین می فرمایند: "اما قضیه صبیّه شما اگر در میان خلق به کلیمی مشهور و معروفند شریعت تورات مجری دارید."

به وصول این لوح میرزا هاشم از این خواستگاری صرف نظر نموده و با همشیره آقای میثاقیه، روحانیه خانم، ازدواج نمود. این خانم در مراتب ایمان و ایقان و عشق و علاقه وافر به خدمات امریه مشار بالبنان بود. نطق و بیان شیرینی داشت. مناجات و آیات و الواح مبارک را با لحن بسیار ملیح و جذّاب تلاوت می نمود و در

موقع تشرّف به حضور مبارک حضرت ولی امرالله چون تازه صعود واقع شده بود اهل حرم مخصوصاً حضرت ورقه علیا از این واقعه مولمه دلخون و قلوبشان در نهایت حزن و اندوه بود. با تلاوت الواح و اشعار خاطر مبارکشان را مسرور و زنگ کدورت و افسردگی از قلوب می زدود. لذا امر فرمودند که او توقّف و تشرّف خود را ادامه دهد و به امر مبارک مدّت یکصد و سی پنج روز در حضور مبارک مشرّف بود و با لحن خوش تلاوت آیات و مناجات می نمود و سبب تسلی خاطر مبارک حضرت ورقه علیا بود به طوری که فرموده بودند صوت ملیح روحانیه تسلی دهنده قلب حزین من است.

خلاصه پس از صعود جناب خواجه ربیع شرکّتی مرگب از آقایان موسی خان و داود خان فرزندان جناب خواجه و آقای میثاقیه برای تقویت امور تجارّتی درکاشان تشکیل شد و شعبات آن در همدان و کرمانشاه تأسیس گردید. شعبه همدان به مدیریت آقای میرزا هاشم و شعبه کرمانشاه به مدیریت آقای میثاقیه بود. چندی گذشت و از شعبه همدان آنطور که انتظار می رفت نتیجه و نفعی به دست نیامد و چون رسیدگی به عمل آمد معلوم گردید آقا میرزا هاشم چنان غرق در خدمات امری و کارهای امری و تعلیم و تدریس جوانان است که کمتر به کارهای تجارت و کسب پرداخته و اجناس ارسالی نزد ایشان روی هم در انبار انباشته شده و به مصرف فروش نرسیده است.

هر چند این وضعیت مناسب با حال یک شخص تاجر و کاسبی که معمولاً در پی کم و زیاد امور مادی است نیست، ولی حکایت از این حقیقت می نماید که ایشان تا چه اندازه مجذوب خدمات امریه بوده که امور مادی را تحت الشعاع امور روحانی و معنوی قراردادده است. چنین عشق و علاقه به خدمات آستان مبارک و عدم توجه به منافع کثیر مادی، آن هم از ابناء حضرت خلیل، خود امری است

عجیب و دلیل کافی است بر عظمت و قدرت امر جمال مبارک که از نفوذ کلمه خود نفوس را خلق جدید می‌نماید و آنها را به مقامی می‌رساند که امور مادی را تحت الشّاع امور روحانی قرار می‌دهند.

باری این شرکت چندان نپائید و طولی نکشید که هوای تشرف به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء زمام اختیار از کف برپود و این آرزوی هر قلب مشتاق بود که آقای میثاقیه پس از مدّتی که در این آرزو می‌گذرانید موفق به انجام آن گردید. لذا شرکت خود را با شرکا فسخ نمود و هر چه از این تجارت سهم او شد که در آن وقت از سیصد تومان تجاوز نمی‌نمود با کمال رغبت دریافت و این مقدار کافی بود که مخارج رفت و آمد سفر تشرف خود را تأمین نماید.

لذا در نهایت اشتیاق به تهیه مقدمات سفر پرداخته و در سال ۱۳۳۸ در سن بیست و پنج سالگی از طریق کرمانشاه عزیمت نمود. در آن وقت طُرُق و شوارع ناامن بود و انقلاب و هرج و مرج همه جا را فرا گرفته بود. وسائل مسافرت منحصر به اسب و قاطر و الاغ و از همه بهتر گاری بود که نسبتاً سریع تر و منزل به منزل طی راه می‌نمود و ایشان با همین وسیله براه افتاد و رفیق راه این سفر آقای میرزا سیاوش سفیدوش بود که ایشان هم در سنین جوانی و در نهایت درجه شور و انجذاب بود به طوری که در هر جا و با هر کس که در سفر و حضر ملاقات می‌نمود شروع به تبلیغ می‌نمود و در این سفر هم در گاری چند نفر از مسافران آخوندهای متعصب بودند که به زیارت عتبات می‌رفتند و آقا میرزا سیاوش با آنها شروع به صحبت نموده گفت افسوس که شما قائم موعود را که ظاهر شد و با کمال مظلومیت به شهادت رسید نشناختید و ظهور حسینی هم که بعد از آن پرده از چهره مبارک خود برداشت موفق به عرفانش نشدید و حال هنوز در حجاب نفس و هوی می‌باشید.

هنوز کلمات خود را تمام نکرده بود که آن چند نفر به شدّت برآشفته مانند

خروس‌های جنگی بر سر ایشان و رفیق راهش میثاقیه ریخته و آنها را از گاری به زمین پرت نموده و با مشت و لگد میرزا سیاوش را چندان زدند که نزدیک به هلاکت بود. ناگزیر به غلام پُست متواری شده و او با زحمت ایشان را که نیمه‌جانی داشت از چنگ و دندان آنان نجات داده در گاری انداخت.

آقا میرزا سیاوش با این حالت ناگزیر دم فرو بست و از حق و حقیقت و خداشناسی که بر قلب و گوش این گروه سنگین می‌آمد حرفی بر لب نیاورده سکوت اختیار نمود. ولی آن چند نفر همچنان به طعن و لعن و بدگویی مشغول بودند تا به بغداد رسیدند. در بغداد زیارت دوستان جبران آن صدمات و لطمات را نمود و آقا میرزا سیاوش برای استراحت و معالجه در بغداد توقف نمود و بعد از بهبودی به هندوستان عزیمت کرد و آقای میثاقیه از راه حلب و شام عازم حیفا گردید.

در آن موقع بین اعراب و سپاهیان انگلیس جنگ و زدوخورد بود و در نزدیکی قریه کوچکی تمام مسافرین را که با عرمانه سفر می‌نمودند محصور و متوقف نمودند. به طوری که دیگر نه یارای بازگشت به مبدأ بود نه اجازه حرکت به مقصد می‌دادند. فریاد و فغان مسافرین بلند بود همه گرسنه و بلا تکلیف به سر می‌بردند. مدت چهل و پنج روز به این وضع به سختی گذشت تا آن که خبر رسید که راه به طرف بغداد باز شده است.

جمعی از مسافرین از شدت سختی و استیصال مراجعت نمودند. صاحب عرمانه هم می‌خواست مراجعت کند و یقین بود که اگر او به بغداد برمی‌گشت دیگر امید به تشرف ساحت اقدس نبود و با گریه و زاری و التماس او را راضی نمودند که چند ساعتی صبر نماید تا از یک نفر قاری قرآن که نزدیک مسجد آنجا به لحن خوش حجازی قرآن را تلاوت می‌نمود و استخاره هم با قرآن برای اشخاص می‌کرد

خواهش کنند برای ایشان هم استخاره‌ای از قرآن بگیرد.

او راضی شد. قاری قرآن استخاره‌ای باز نمود و این آیه شریفه آمد و تلاوت کرد «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». از این راهنمایی و هدایت الهی مسرور شدند و صاحب عرمانه هم اطمینان حاصل نموده و سه روز صبر کرد تا روز دوم مژده دادند که راه به طرف شام و حلب باز است و با کمال مسرت به مسافرت خود ادامه دادند.

در راه نیز سارقین تیراندازی می نمودند و سبب نگرانی مسافران بود. بدیهی است در اینگونه موارد چاره‌ای جز توسل به دعا و مناجات راهنمایی نبود تا پس از سه ماه طی طریق آن هم با وسائل ناقص و ناامنی راه‌ها که فقط حفظ و حمایت و صیانت الهی موجب اطمینان و امید بود به سلامت به حلب رسیده از آنجا به شام و از شام به حیفا رسیدند. دیگر معلوم است که بعد از آن همه زحمات و مشقات هر مسافر و زائری به ورود عکا و حیفا خود را در جنت عدن مشاهده می نماید.

۱۴- ورود به عکا

مدّتی بود که در اثر حوادث خانمان سوز جنگ بین المللی که مدّت چهار سال تمام طول کشید رابطه ارض اقدس با سایر جهات مخصوصاً ایران علی الظاهر بکلی قطع شده و احبّاء از نعمت تشرّف محروم بودند. در این موقع که سال ۱۳۳۸ هجری و اواخر جنگ بین المللی بود سپاهیان دول متخاصم خسته و مانده و پریشان و پشیمان از خونریزی ها و خرابی ها که بر عالم بشریت وارد ساخته بودند، به خانه و لانه های مخروبه و ویران شده خود برگشته و ظاهراً همه پیشوایان دول جنگجو از آن حوادث مصیبت بار پشیمان گشته دم از صلح و آشتی می زدند و به وسیله انعقاد قراردادهائی که حاکی از قدرت و توقّف غالب بر مغلوب بود می خواستند ثمرات تلخ و ناگوار جنگ و خونریزی را از ذائقه ها محو و زایل نمایند. ولی هنوز آثار شوم و مرگبار این حوادث هولناک که تمدّن با توحّش توأم گشته بود نمایان بود. انقلاب و هرج و مرج در تمام امور ظاهر و نمایان، قحطی و امراض گوناگون سراسر کشورها را فرا گرفته، راهها ناامن، و وسائل ارتباط و مسافرت مفقود. با این حال عدّهائی از احبّای عزیز ایران و سایر کشورها که مدّتها محروم از زیارت و تشرّف به محضر مبارک بودند با کسب اجازه مشتاقانه خود را بساحت اقدس رسانیده دیده های خود را به مشاهده آن جمال الهی روشن و دلها را رشک گلزار و گلشن نمودند.

آقای میثاقیه در این موقع که نعمت دیدار و زیارت وجود مبارک نصیبش گشته است در دفتر خاطرات خود چنین ذکر کرده اند که چندی قبل فقط جناب میرزا عزیزالله خان ورقا از ایران مشرّف گشته بودند حال هم نعمت زیارت نصیب این عبد و جناب میرزا محمد خان پرتوی که از همدان عزیمت نموده بودند گشته است.

در روز ورود ما هیکل مبارک در عکا تشریف داشتند و زائرین در آنجا مشرّف

می‌گشتند. فصل زمستان بود و هوا سرد. از حیفا به اتفاق یک نفر از احباء به طرف عکا عازم شدیم. در بین راه تمام فکر و حواس متوجه مراحم و الطاف الهی بود که بدون استحقاق نصیب این عبد گشته بود. من کجا و تشرف به حضور وجود مبارکی که قلم اعلیٰ او را سرّ الله الاعظم و من طاف حوله الاسماء نامیده کجا.

هر چه به عکا نزدیک‌تر می‌شدیم ضربان قلب و ارتعاش اعضا و ارکان بدنم زیادتر میشد به طوری که زانوهایم دیگر طاقت تحمل نداشت. انقلاب روحیم شدید بود. بلی وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد. هیکل مبارک در اطاقی جنب روضه مبارکه تشریف داشتند و جمعی از احبای امریکا و مصر و هندوستان در حضور مبارک مشرف و بحر بیان مواج بود.

به محض آن که به اطاق وارد شدم بی اختیار خواستم خود را بر اقدام مبارک بیاندازم. متوجه منقل آتش که در جلوی پای مبارک گذاشته بودند نشدم و به طرف منقل آتش متمایل گردیدم. در این موقع وجود مبارک مرا گرفته نگذاشتند آتش منقل آسیبی رساند. پس از آن از خود بی خود شده دیگر چیزی نفهمیدم. زیرا از حال رفته و بیهوش شده بودم. مرا به اطاق مجاور برده به هوش آوردند. و مجدداً بهمان اطاق آمده خواستم اقدام مبارک را بوسیده سجده شکر از این همه عنایات بجا آورم؛ اجازه نفرمودند و بیان مبارک را شنیدم که فرمودند: بسم الله، بفرمائید. در بین راه خیلی زحمت کشیدید.

لسان مرحمت و شفقت آن مولای حنون چنان جذّاب و دلربا بود که اکنون قادر نیستم آن همه مراحم و الطاف را در قالب کلمات و عبارات رسا توصیف نمایم.

گر کسی وصف او ز من پرسد	بی دل از بی نشان چه گوید باز
عاشقان کشتگان معشوقند	بر نیاید ز کشتگان آواز

همینقدر به خاطر باقیمانده که کلمات و عباراتی از فم مطهرش تراوش مینمود مانند باران بهاری اراضی قلوب را سرسبز و جان و روان جدیدی در کالبد افسرده ما می‌دمید. تدریجاً آن همه اضطراب و سوز و گداز روحی به آرامش و تسلی قلب تبدیل یافت و گوش و هوش حاضر و آماده جهت استماع بیانات مبارک گردید.

فرمودند: در این مسافرت بسیار زحمت کشیدید. این اوقات به واسطه حرب عمومی مسافرت بسیار صعب و مشکل است. از مسافت‌های بعیده با وجود موانع و مشکلات تحمّل هر نوع صدمات نمودید تا به زیارت مقام مقدّس اعلی و طواف روضه مبارکه فائز شدید. نتایج و ثمراتش را در ملکوت ابهی در عالم بالا مشاهده خواهید کرد.

بیانات مبارکه در آن روز بیشتر راجع به ترقیات آتیه اراضی مقدّسه و اجتماع بنی اسرائیل بود. در آن موقع هنوز این قوم در تمام دنیا پراکنده و ذلیل بود و آثاری از آبادی و ترقیات ظاهری در اراضی مقدّسه دیده نمیشد و به نظر مردمان عادی بعید می‌آمد که در آتیه نزدیکی این سرزمین مقدّس آباد گردد و این ذلّت طولانی مبدّل به عزّت شود. ولی حضرت عبدالبهاء می‌فرمودند که این بی سر و سامانی عنقریب به عزّت و سعادت تبدیل خواهد شد. زیرا جمال قدم جل جلاله وعده فرموده‌اند و چون اراده خداوند رحمن بر این امر تعلّق گرفته است بزودی جمیع بشارات و نبوّات تحقّق خواهد یافت. هذا فضل ربّنا الابهی فاشکرالله بهذه الموهبة العظمی.

و در این روز جناب میرزا محمود زرقانی به حضور مبارک عرض نمود که یاس صوت خوبی دارد. فرمودند بسیار خوب احبّای کاشان همه خوش صوتند؛ مناجاتی تلاوت کند. لذا این مناجات را (الهی الهی اولیای خود را حفظ فرما توئی آن کریمی که عفت عالم را احاطه نموده بر عبادت رحم فرما...) در حضور مبارک

تلاوت کردم و از آن روز به بعد در بعضی از جلسات امر می فرمودند مناجات تلاوت نمایم. در لوح مبارک خطاب به میرزا مهدی خان شریک امین چنین می فرمایند: "... و نغمات میرزا الیاس ملأ اعلی را فرح و مسرت بخشد..."

در آن ایام این لوح مبارک خطاب به آقا میرزا سیاوش که تا بغداد همراه و همسفر بودیم و در آنجا پس از بهبودی به هندوستان عزیمت نمود شرف صدور یافته است :

بمبئی حضرت سیاوش فارسی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه شما از بغداد رسید الحمد لله در ظل عنایت مسافرت بعراق و هندوستان نمودی و ماصدق این بیت شدی

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که بنگاله میرود

تا در آن اقلیم علم نور مبین بر افرازی و پارسیان قدیم را به آفتاب فلک اثر دلالت نمائی قزوین بوجود حضرت حکیم و جناب واعظ و طراز الهی بهشت برین است و آقا رستم خسرو و قرینه محترمه اش فی الحقیقه بخدمت میپردازند. احبای همدان بهمت بی پایان برخاسته اند و باطراف مبلع ارسال مینمایند. همدان مطابق اسمش گشته باغ جنان شده رساله شما که بجناب حاجی مهدی سپردید انشاء الله ترتیب یافته مفید خواهد گشت مجله توضیح و اضحات بواسطه جناب میرزا الیاس رسید انشاء الله ملاحظه می گردد و بجناب آقا اسد الله و آقا حسن صدمه دیده و آقا چراغعلی و استاد اسد الله و آقا میرزا عبدالباقی و منجذبه خانم و حاجی یعقوب از قبل من تحیت ابدع ابهی ارسال دار. از الطاف حق امیدوارم که قرینه رجبعلی بیک نطق بلیغ یابد و امة الله حرم استاد علی صباغ موفق شود و آقا حیم و اسحق و آقا میرزا اسد الله خان و اعضای متحده جمیع مظاهر الطاف رب کریم گردند و حبیب الله خدا بخش بآنچه سبب تأیید و توفیق در دو جهان است تشبث نماید و

خاندان میرزا یعقوب مشمول الطاف رب غفور گردند و الی الابد به عبودیت حی
قیوم قائم باشند جناب آقا شیخ علی اصغر الخیر فی ما وقع است این اذیت وارده بر
ایشان سبب موفقیت بی پایان گردد دعائی که در آستان مقدس در آنجا نمودی
البته مستجاب گردد جناب آقا میرزا الیاس نزد ماست بجمیع احباء در هندوستان
فرداً فرداً تحیت و اشتیاق برسان و علیک البها الابهی. عبدالبهاء عباس.

۱۵- از بیانات مبارک

یکی از نفوسی که در آن ایام مشرف بود جناب شیخ فرج الله زکی الکردی بود که از مصر آمده بود. ایشان روزی از حضور مبارک درباره بهشت و دوزخ سؤال کرد. هیکل مبارک در جواب ایشان فرمودند: بهشت و جهنم هم در این عالم است و هم در آن عالم. نفوسی که در این عالم به هر پیشامدی تسلیم و لالزال در حال رضا و تسلیم بسر میبرند و از مقدرات خود خوشنود و قانع می باشند و ابداً چون و چرا در کار حق نمی کنند و شاکر و صابرند این نفوس در جنت النعیم می باشند و بالعکس کسانی که هیچوقت حالت رضا و تسلیم ندارند و دائماً در کارها چون و چرا دارند و شاکر نمی باشند همیشه در دوزخ بسر میبرند و معذب می باشند. بعد فرمودند وقتی که در طهران تمام اموال ما را غارت کردند و جمال مبارک و عائله و همراهان را بخارج سرگون نمودند، شب در بین راه وسط بیابان ناگزیر توقف می کردیم؛ هیچ وسیلهئی برای استراحت نداشتیم. من سنگی را پیدا کردم و زیر سر گذاشتم رواندازی نداشتیم من با همان قبا که در برداشتم خوابیدم و در آن حال در نهایت تسلیم و رضا بودم و بر مقدرات الهی شاکر و صابر و خشنود. وقتی که انسان به قیودات فانیه مقید نبود و در جمیع احوال به آنچه واقع شود راضی و خوشحال بود این حالت تسلیم و رضا همان بهشتی است که در این عالم مقدر است. و اما در عالم بعد نیز جنات لا تُعدُّ و لا تُحصی برای مؤمنین و مخلصین فراهم و ارواح نفوس مقدسه از جمیع نعماء جنیه و الطاف الهیه برخوردارند و نیز ارواح کُفّار و اهل ضلال و معاندین در دوزخ و عذاب گرفتار و حقیر و خوارند.

روز دیگر در ایام تشرف بیانات مبارک راجع به نفوسی بود که تقاضای صدور الواح برای خود و دوستان خود نموده اند. می فرمودند احباء هر روز در انتظار نامه

جدیدی هستند که از من به آنها برسد و پس از وصول بخوانند و در جعبه‌های خود بگذارند و باز در انتظار نامه دیگر باشند که آن را هم باز خوانده و در جعبه حفظ نمایند. در صورتی که فوالله الذی لا اله الا هو اگر احبای الهی به آنچه که در یکی از الواح جمال قدم جلّ ذکره الاعظم نازل گشته عامل شده بودند حال جمیع من علی الارض بنعمت ایمان فائز و روی زمین بهشت برین می‌گردید. ولی چه باید کرد که احباء هر روز منتظر نامه جدیدی از من می‌باشند و دیگر توجّهی به عمل و اجرای آن ندارند.

و بعد بمناسبت این موضوع حکایتی از ایّام هجرت جمال مبارک به سلیمانیه بدین مضمون فرمودند :

در اوقاتی که جمال قدم جل جلاله به سلیمانیه تشریف برده در کوه سرگلو معتکف و منزوی بودند^{۱۰} ایّام ماه رمضان رسید و جمعیت درویش مطابق معمول سالیانه خود در این ماه برای استماع وعظ و تقریرات شیخ و مرشد خود در خانقاه اجتماع کردند. روزی عده‌ئی از مریدان شیخ را مخاطب ساخته گفتند چرا درویش محمد ایرانی که در کوه سرگلو منزوی است برای استماع تقریرات شیخ بخانقاه نمی‌آید. شیخ به آنها گفت شما را با این درویش کاری نباشد. او بمواعظ و نصایح و احادیث ما احتیاج ندارد.

ولی مریدان قانع نشده مجدداً این موضوع را تکرار کرده از شیخ تقاضا داشتند که شخصی را نزد ایشان بفرستد و خواهش نماید که در این مجلس حاضر شوند.

۱۰. مهاجرت حضرت بهاءالله از بغداد بسلیمانیه در ماه رجب از سال ۱۲۷۰ هجری مطابق دهم اپریل از سال ۱۸۵۴ میلادی بطور ناگهانی واقع شد و مدت دو سال در کوه سرگلو که در نزدیکی سلیمانیه است معتکف و بنام درویش محمد ایرانی در بین اهالی مشهور و معروف شده بودند.

شیخ از اصرار آنها به تنگ آمده گفت من مکرر بشما گفته‌ام که ایشان احتیاجی به شنیدن گفته‌های ما ندارند. کاری نکنید که من هم مانند شیخ این خانقاه که در زمان سلطان ابراهیم ادهم از گفته و عمل خود نادم و خجل گردید، از عمل خود خجل و شرم‌نده گردم. حضرات مریدان پرسیدند که حکایت سلطان ابراهیم ادهم و شیخ چه بوده. شیخ آن قضیه را چنین حکایت نمود:

وقتی که سلطان ابراهیم ادهم از تخت و تاج سلطنت و عزّت و دولت خود گذشت و سر در بیابان فقر گذاشت لباس ساده درویشی در بر کرده و پای پیاده از شهر خارج شد و از قضای اتفاق در ماه رمضان بود که باین نواحی رسید و در بین کوه سرگلو که فعلاً این درویش ایرانی در آن مقیم و معتکف است مأوی گزید. در آن ماه هم تمام درویش باین خانقاه رو آورده و شیخ خانقاه برای همه آنها همه روزه موعظه می نمود و تنها کسی که در آن انجمن حاضر نگردید ابراهیم ادهم بود. درویش بشیخ اصرار کردند که از او بخواهد که در آن جمع حاضر گردد لذا شیخ بوسیله چند نفر از مریدان خود ابراهیم ادهم را به حضور خود طلبیده و علت عدم حضور او را در آن مجلس استفسار نمود. ابراهیم در جواب گفت: یا شیخ من یک حدیث نبوی شنیده‌ام و هنوز موفق به اجرای آن نشده‌ام تا بیایم حدیث دیگر بشنوم. شیخ پرسید آن حدیث کدام است؟ جواب داد از پیغمبر اکرم روایت شده است که فرمود: "کثرة الذنوب من نسيان الموت و نسيان الموت من طول الامل و طول الامل من حب الدنيا و حب الدنيا رأس كل خطيئة."^{۱۱}

۱۱. گویا به این صورت هم روایت شده است: إِذَا بَكَتِ الْعَيُونُ كَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى خَوْفِهَا مِنَ اللَّهِ فَإِذَا جُمِدَتِ الْعَيُونُ فَاعْلَمْ أَنَّ جُمُودَ الْعَيْنِ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ، وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ مِنْ كَثَرَةِ الذَّنُوبِ وَ كَثَرَةُ الذَّنُوبِ مِنْ نِسْيَانِ الْمَوْتِ، وَ نِسْيَانِ الْمَوْتِ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ، وَ طُولُ الْأَمَلِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرَصِ، وَ شِدَّةُ الْحَرَصِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا، وَ حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ (مضمون: هنگامی که دیدگان گریان باشند گویای ترس از خدا است. چون چشمها بخشکند، بدان که خشکی چشم از سختی دل است

حال من با این که از تمام شئون دنیا و آمال و آرزوهای واهی و دولت ظاهری چشم پوشیده و در لباس فقر در این جبل ساکن شده‌ام هنوز کاملاً موفق نشده‌ام حبّ دنیا را که سرآمد تمام خطایاست از قلب خود خارج نمایم. هر وقت موفق به اجرای این حدیث شدم برای استماع حدیث دیگر خواهم آمد.

شیخ خانقاه از شنیدن گفتار ابراهیم خجل شده از او عذرخواهی نمود. اگر شما هم می‌خواهید مرا مثل آن شیخ در نزد این درویش ایرانی خجل و شرمسار نمایید، اصرار کنید. ایشان به احادیث و گفتار ما احتیاجی ندارند.^{۱۲}

بعد هیکل مبارک فرمودند حالا اگر احبّای الهی بهمان حدیث اول یعنی به یکی از الواح جمال قدم جل جلاله عامل باشند بهتر از آنست که هر روز منتظر نامه‌ئی جدید و دستوری تازه باشند و در حال توقّف و سکون از عمل که اس اساس است خود را محروم سازند.

و سختی دل از فزونی گناهان و فزونی گناهان از فراموش کردن مرگ است و فراموش کردن مرگ از فزونی آرزوهاست و فزونی آرزوها از فزونی آزااست و فزونی آزا دوست داشتن این جهان گذرا است و مهرورزیدن به این جهان گذرا ریشه هر کار نادرستی است.)

۱۲. ابو اسحق ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور پادشاه بلخ بود و کشوری را با خدم و حشم و همه گونه وسائل عیش و نوش زیر فرمان داشت. ولی احساسات و عواطف درونی غالباً او را بر بی اعتباری دنیا و مقامات ظاهری آن و زندگی پر هیاهوی مادی متذکّر داشته در همه حال که بشکار می‌رفت گوئی هاتفی او را ندا میکرد که آیا برای این کار آفریده شده‌ئی و در سه نوبت آوازی بگوش جان شنید که فرمود *إِنَّتَبَهْ قَبْلَ أَنْ تَنْتَبَهَ* یعنی بیدار شو قبل از آن که بیدارت کنند. تدریجاً حالات او دگرگون شد به طوری که یکباره از جمیع ملک و سلطنت گذشته لباس ساده درویشی در بر کرد و سر به بیابان فقر گذاشت و از مردم کناره گرفته منزوی گشت و به ریاضت و تطهیر باطن پرداخت و در بین عرفا و متصوفین اقوال و اعمال او مشهور شد و مراتب تقوی و توکل او سرمشق جهانیان گشت. درگذشت او در سال ۱۶۱ یا ۱۶۶ هجری است و بقرار مذکور در شام فوت نموده است.

۱۶- حاج محمد شوشتری

این شخص یکی از احبای مخلص و مؤمن و صاف‌قلب و ساده‌دلی بود که معاندین امرالله در شوشتر تمام اموال او را غارت کرده و مایملکش را عُدواناً تصرف نموده بودند و او مجبور به ترک وطن گشته پای پیاده به ارض اقدس مشرف گردید و بر حسب امر و دستور مبارک مجاور آستان مبارک شد و منزل او در حیف‌دریکی از اطاق‌های تحتانی مسافرخانه غربی بود. شغل او در آنجا تعمیر کفش و واکس زدن بود و در نهایت تجرد و انقطاع می‌گذرانید. بسیار مرد متواضع و مهربانی بود. شبها که زائرین به حضور مبارک مشرف بودند این مرد مخلص نیز می‌آمد و چون جا در اطاق برای نشستن نبود غالباً عقب سر همه روی زمین جالس می‌گردید و اگر در داخل اطاق جمعیت زیاد بود در راهرو و با کمال خضوع و ادب می‌ایستاد و از پشت شیشه‌های در به جمال بی‌مثال حضرت عبدالبهاء ناظر و متوجه بود و ذکر همیشگی او ورد زبانش دائماً جمله "لک الحمد و لک الشکر" بود و این مطلب و ذکر او در بین مسافرین مشهور بود.

یکی از شبها که در محضر مبارک مشرف بودیم اتفاقاً بنده و جناب میرزا محمد خان پرتوی در صف آخر اطاق نزدیک در ورودی نشسته و متوجه بیانات مبارک بودیم در این موقع حاجی محمد وارد شد و به طور معمول دائماً جمله لک الحمد و لک الشکر را بر زبان می‌آورد و چون جا نبود عقب سر همه روی زمین نشست. زیرا رسم چنین بود که واردین که مشرف می‌شدند تا آنجا که صندلی کافی بود می‌نشستند و بقیه که می‌آمدند و صندلی نبود روی زمین جالس می‌گردیدند.

حاج محمد همین که در جای خود نشست با لهجه مخصوص شوشتری شروع کرد به ذکر کردن. در این موقع حضرت عبدالبهاء مشغول بیانات بودند چهره مبارک

باو متوجّه گردیده فرمودند حاجی محمد چه می‌گوئی؟ عرض کرد قربانت گردم شکر می‌نمایم. فرمودند مرد حسابی انسان باید در قلب خود شکر نماید. حاجی محمد ساکت شد.

بعد هیکل مبارک در نهایت مسرت و ابتهاج شرحی مفصل از مراتب خلوص و روحانیت و انقطاع و صدق و صفا و محبت او بیان فرموده و ضمناً فرمودند این حاجی محمد یک روز آمد نزد من و گفت می‌خواهم شما را مهمان کنم. باو گفتم حاجی محمد تو که هیچ وسیله‌ای نداری چگونه می‌خواهی مرا مهمان کنی؟ گفت یک مرغ دارم و مدتی است آن را آب و دانه داده‌ام و نیت من از خرید این مرغ آن بود که شما را دعوت نموده و این مرغ را صرف این مهمانی نمایم. دعوت او را قبول کردیم و او با کمال صفا همه وسائل را فراهم کرد و در آشپزخانه آبگوشتی از مرغ تهیّه نمود و مهمانی را با خلوص و محبت انجام داد.

و باز هیکل مبارک از او حکایت دیگری باین مضمون فرمودند: این حاجی محمد یک روز گریبان کشیش مسیحی را گرفته بود که او را تبلیغ نماید. در بین صحبت به صلیبی که کشیش به گردن خود آویخته بود اشاره نموده می‌پرسد جناب کشیش این چیست که به گردن خود آویخته‌ئی؟ او می‌گوید علامت صلیب است. حاجی می‌گوید چرا صلیب را اختیار کرده‌اید؟ کشیش گفته بود برای این که جسم مسیح در موقع شهادت به چوب صلیب تماس گرفته و مقدّس است. حاجی می‌گوید چرا گردن خود را به چیزی که سبب راحت و آسایش حضرت مسیح گردیده زینت نمی‌دهید و علامت صلیب را می‌آویزید که سبب زحمت و شهادت آن حضرت گشته است؟ کشیش می‌پرسد آن چیزی که سبب راحت مسیح بوده چیست؟ حاجی محمد می‌گوید الاغ. کشیش متغیّر شده و با تعرّض باو می‌گوید کجا؟ کدام الاغ؟ حاجی می‌گوید عجب کشیش بی‌اطلاعی هستی. مگر انجیل را

نخوانده‌ئی که حضرت مسیح دو نفر از شاگردان خود را بقریه نزدیک فرستاد و دستور فرمود در آنجا الاغی باکره بسته است بیاورید آنها رفتند و الاغ را آوردند و مسیح سوار شده با شاگردانش وارد اورشلیم شد^{۱۳} انصاف بده آیا آن الاغ که سبب راحت حضرت بوده بهتر است یا این صلیب که تو به گردن آویخته‌ئی؟ کشیش خیلی متغیر شد و چون جوابی نداشت نزد من آمد و شکایت کرد که حاجی محمد اینطور گفته و به من توهین کرده و از من خواهش نمود که به اتباع خود بگوئید از تبلیغ ما کشیش‌ها دست بردارند و ما را اذیت نکنند. در این موقع حضرت عبدالبهاء تبسمی فرموده فرمودند تبلیغ کردن این حاجی محمد ما آن هم با کشیش اینطور برگزار شد.

۱۳. این موضوع در فصل ۲۱ انجیل متی و در باب ۱۱ انجیل مرقس و سایر کتب مسیحیان مذکور است.

۱۷- بیانات مبارک در روز دیگر

یکی دیگر از آیام تشرّف به محضر مبارک روزی بود که احبّای آباده را مرخص فرموده بودند. وقتی که مشرّف شدم فرمودند حضرات مسافرین رفتند. اگر راه‌ها کُلاً و کاملاً باز شود مسافرتها آسان می‌گردد. انسان در مدّت قلیلی وارد ایران می‌شود و لکن حالا مسافرت خیلی طول و تفصیل دارد اگر راه‌ها همه‌اش باز شود، مسافرتها سهل و بلاد به یکدیگر نزدیک‌تر شود و مسافرین به سهولت آمد و رفت می‌نمایند. البته در آتیه نزدیک وسائل مسافرت از هر جهت فراهم می‌شود و احبّاء به آسانی بساحت اقدس تشرّف حاصل خواهند نمود. آنچه از قلم اعلی نازل شده حتمی الوقوع است و در آن شبهه‌ای نیست. ولی امروز مصلحین و متمدّنین عالم که ظاهراً دعوی صلح می‌نمایند کار دنیا را به اینجا رسانده‌اند که دنیا را به فساد و خطر عظیم مبتلا کرده‌اند. هنوز هم مشغولند و گرفتاری‌های گوناگون دامنگیر بشر خواهد شد. آیا فی الحقیقه آنچه می‌گویند عاملند؟ همه می‌گفتند ما تربیت‌شده و تحصیل‌کرده هستیم. ما حُبّ جنس و حُبّ وطن داریم؛ ما چنانیم و ما چنین هستیم. خدا خواست اینها را مفتضح کند و برکّل ثابت شود و بدانند که همه غرق در هوی و هوسند؛ چقدر فطرتشان پست است. نهایت آرزو و مقصدشان اینست که چون نطق نمایند و یا از معابر عبور کنند مردم برای آنها کف بزنند و به عزّت ظاهره مباحات کنند؛ مثلاً گویند فلان مستر و یا فلان مسیو در انجمن ملّت سخن گفت و مجلس و نمایندگان ملّت عموماً کف زدند و نطقش را تحسین نمودند. بلی خیرخواهی به لسان آسان است ولی بعمل کار مشکلی است. خیلی عجیب است که هر یک از این متمدّنین که ادّعای حُبّ نوع و حُبّ وطن می‌کنند همه برای اظهار شخصیت و شهرت خودشان می‌باشد و همان نفس ادّعا بطلان دعوی او را

ثابت می‌کند زیرا مشاهده می‌شود که نوع خود را به میدان حرب و قتال اعزام می‌دارند و خودشان در قصرها در نهایت آرامش و آسایش زندگی می‌کنند. رؤسای ملل در جمیع خطابه‌هایشان چقدر اظهار حبّ وطن و حبّ نوع کردند ولی خودشان آتش جنگ جهانسوز را برافروختند و نهایت آمالشان این بود که صیت شهرتشان زیاد شود ولی وطن را به آتش حرب و قتال خراب و ویران نمودند.

شهرت ناپلئون چه ثمری داشت؟ جمیعاً عبارت از حرب بود و ابداً آثار نوع‌پروری و وطن‌خواهی در اعمالشان دیده نشد. اعظم و رجال و زمامداران ممالک محض آن که اسم و شهرتی حاصل کنند جمیع این اوضاع را فراهم آوردند. همیشه می‌گفتند جان ما، مال ما، خانه ما، جوانان رشید ما فدای وطن. اما همان‌ها عاقبت سبب شدند که وطن ویران و ابناء وطن آغشته به خون در میدان محاربه کشته شدند و بازماندگان آنها بی سرو سامان مانده و امور وطن پریشان گشته است. پس بزبان گفتن آسان است ولی بعمل مشکل.

این است که احبای الهی بزبان هیچ ادّعائی ندارند؛ خاضع و خاشع و مطیع بوده و از نام و نشان بیزار و در کنار و در موقع عمل جانفشان و برای بنی نوع انسان و احترام وطن و حمایت مظلومان جان‌نثار. بعمل عقاید خودشان را اثبات می‌کنند نه بحرف و بالفعل مُحبّ عالم انسانی هستند نه بقول. و بعد این حکایت را فرمودند:

در زمان فتحعلی شاه ذوالفقار خان نامی حاکم سمنان بود. بسیار شخص غیور و جسوری بود. یکی از علمای سمنان در زمان حکومت او هر وقت در اجتماعی ذکر مصیبت و شهادت حضرت سیدالشهدا میشد با یک سوز و گدازی مکرّر می‌گفت یا لیتنی کنتُ معک و اَفَوْزُ فَوْزاً عَظِیماً. تا شبی در خواب دید که در صحرای کربلا و معیت حضرت سیدالشهدا در آن دشت بلا حاضر است و جمیع اصحاب و

همراهان در معرض خطر و گروه مخالفین مهاجم و آماده قتال می‌باشند. خدمت حضرت آمده و اجازه می‌خواهد که بی‌پروا بر صفوف دشمن حمله نماید و آن حضرت را نصرت کند. حضرت هم استدعای او را قبول می‌فرمایند. او عرض می‌کند قربان شمشیر ندارم حضرت شمشیر خود را باو می‌دهد. بعد عرض می‌کند اسب ندارم حضرت ذوالجناح اسب خود را باو مرحمت می‌فرمایند. او بمجرد آنکه بر اسب سوار شده پا برکاب می‌کند و فرار می‌نماید بطوری که مخالفین و مهاجمین دیگر بگردش نمی‌رسند.

آخوند مزبور این خواب خود را در همه جا تعریف می‌کرد تا آن که به گوش ذوالفقار خان رسید فوراً فرستاد او را آوردند. از او پرسید جناب آخوند موضوع خواب شما و صحرای کربلا چه بوده. آخوند هم بی‌پروا با کمال شهامت خواب خود را برای حاکم تعریف کرد. ذوالفقار خان پرسید اسب و شمشیر حضرت چقدر ارزش داشت؟ آخوند گفت اقلّ اسب پانصد تومان و شمشیر دویست تومان می‌ارزید حاکم حکم کرد هفتصد تومان قیمت اسب و شمشیر حضرت را از آخوند جریمه گرفته او را رها کردند.

بعد از ذکر این حکایت فرمودند: بلی چنین است این آخوند همیشه ورد زبانش یا لیتنی کُنْتُ معک فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِیماً بود ولی چون خود را در صحرای کربلا در میدان بلا در محاصره دید اسب و شمشیر را برداشت و فرار کرد. این است که در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم. همیشه باید عمل انسان اعظم از قولش باشد. یعنی اگر یک کلمه خیر از لسانش جاری می‌شود هزار عمل خیر از او صادر گردد. تا بر جمیع واضح و عیان گردد که او خیرخواه واقعی و حامی حقیقی عالم انسانی است. این دموکرات‌های ایران به حرف مردم را فریب دادند و ایران را ویران کردند. همچنین دموکرات‌های عثمانی چقدر عربده کشیدند و طرفداری از

حریت و آزادی ملت و دلسوزی برای دهقانها نمودند؛ کنفرانسها دادند؛ حرفها زدند؛ نطقها کردند. ولی وقتی روی کار آمدند گفته‌های خود را به کلی فراموش کردند و همین آزادی‌طلبان چقدر مردم را تاراج و تالان نمودند و خرمن‌های دهقان‌ها را بتمامه تصرف کردند؛ چقدر جوانان را بجنگ فرستادند. کو و کجاست آن نطق‌های مهیج و کجاست آن همه گفتارهای خوش؟

بلی وقتی حرف بمیان آمد نتیجه‌اش همین است انسان باهوش ابداً بحرف و قول نباید اعتماد کند. زیرا اگر بخواهیم قول را میزان قرار دهیم جمیع اهل همّتند. جمیع نوع‌پرورند؛ جمیع از انصاف سخن میرانند؛ جمیع از عدالت دم میزنند. حال آیا با گفتن درست می‌شود؟ اگر بقول کفایت شود عالم انسانی به آسایش حقیقی باید فائز شده باشد.

شیخ محمدتقی نجفی بالای منبر دست بلند کرده‌های‌های گریه می‌کرد و می‌گفت ای مردم بر هر یک از شما واجب است که سوره توحید را در مقابل روی خود بگذارید و تلاوت کنید زیرا بهائیان بنیان توحید را به هم زده‌اند اساس عقاید حقّه را خراب کرده‌اند و مقصودش این بود که عوام ظاهربین و بی‌اطلاع را به این گونه افتراءات خشمگین کند و به هیجان آورد و مردم را بشوراند و بلوائی ایجاد کند و شهر و مملکت را بهم زند و مقاصد خفیه سیئه خود را عملی نماید. البتّه بهمین جملات بی‌اساس ناس را فریب می‌دادند و نمی‌گذاشتند که نفوس با آزادی و خیال راحت برای تحقیق و تحرّی حقیقت با بهائیان مواجه و معاشر شوند و بفهمند که بهائیان اساس توحید را محکم‌تر کرده و بنیان معرفت را قوی‌تر ساخته‌اند و بعمل اثبات توحید می‌کنند. بالای دار می‌روند و حنجر به حنجر می‌دهند و آیه فتمنوا الموت ان کتم صادقین را در مشهد فدا با خون گلگون خود ثابت و مبرهن می‌سازند. جناب ملا علیجان شهید چنان بمیدان فداکاری می‌شتافت که فرّاشان و

میرغضبان به او نمی‌رسیدند. متجاوز از بیست هزار نفر در سیل توحید هر یک بنحوی جانبازی کردند و بقربانگاه عشق شتافتند و ارکان توحید را با عمل خود محکم و استوار ساختند.

بعد فرمودند: حاج میرزا کمال‌الدین نراقی عمویی داشت موسوم به حاجی ملا محمد نراقی. روزی حاجی میرزا کمال‌الدین حکایت کرد که شبی در منزل عمو خوابیده بودم نصف شب عمو برخاسته سر و پای برهنه روی زمین افتاده زار زار گریه می‌کند و بعد برخاسته فریاد می‌زند و با صدای خشن و مهیبی می‌گوید یا رسول الله بیا و بین که بابیها دین را برهم زده و توحید را خراب کرده‌اند. بلی، همین علما که فریاد و فغان برآورده و بظاهر دعوی توحید می‌نمودند خودشان بنیان توحید را از ریشه بر انداختند و با مداخله در امور سیاسی بنیان دولت و ملت را ویران و اساس دین و توحید را واژگون نمودند.

اما بهائیان با نهایت شهامت و استقامت در بحبوحه بلایا عملاً اثبات توحید نمودند. در امریکا و اروپا در معابد و کنائس و کلیساها بلسانی فصیح و بلیغ حقانیت دین اسلام و ولایت ائمه اطهار با براهین عقلی و نقلی بر حضار اثبات و اعلان گردید. بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا.

۱۸- امر مهم تبلیغ

یکی از شبها که در حضور مبارک مشرف بودیم بیانات مبارک تماماً راجع بامر مهم تبلیغ بود که فرمودند حصول تأیید منوط به تبلیغ است؛ اگر تبلیغ تعطیل شود تأیید نیز منقطع خواهد شد. تأیید معلق و موکول به قیام است. باید احباء عموماً متحداً قیام کنند برای تبلیغ تا ملاحظه نمایند که افواج تأیید چگونه نصرت می‌نماید. جمال مبارک میفرمایند: "و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین." باید احباء قیام کنند و به نشر امرالله پردازند تا مشمول افواج تأیید و توفیق گردند. بر هر فردی از افراد احباء واجب و لازم است که اقلّ در مدّت یک سال یک نفر را به شریعه هدی هدایت و تبلیغ نماید. در امر مبارک تبلیغ عمومی است. باید عموم احباء قائم به تبلیغ باشند. امر تبلیغ انفرادی و خصوصی نیست کلّ به آن مأمورند و البته هر امری عمومی الهی است و نتایجش بسیار مهم و ابدی است باید همه احباء باین فریضه حتمیه قیام نمایند تا اثرات و فوائد حسنه آن را در عالم ملک و ملکوت مشاهده کنند.

یکی از زائرین از جای برخاست و دستهای خود را بلند کرده عرض نمود یا حضرت عبدالبهاء من سواد ندارم، معلومات ندارم، دلیل و برهان نمی‌دانم؛ چگونه می‌توانم تبلیغ کنم؟

هیکل مبارک با کمال عظمت و جلال به او فرمودند محبت، محبت، محبت، محبت جاذب قلوب است؛ محبت جالب نفوس است. حتی این کُرّات جسیمه بواسطه قوه جاذبه، قوه محبت در گردشند. محبت اجساد میته را حیات بدیعه می‌بخشد. باید محبت کرد تا نفوس تحیب شوند و استیحاş آنان زائل گردد. باید محبت کنید تا شما را دوست بدارند. وقتی شما را دوست داشتند به حرف شما

گوش می دهند. اساس امرالله و مقصد از دین محبت است. علت آفرینش ممکنات حُب بوده کنتُ کنزاً مخفیاً فأحببتُ ان اعرف فخلقتُ الخلق لکی اعرف. در ادوار سابقه و قرون سالفه تبلیغ به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته. باید احبای الهی باعمال حسنه و اخلاق مرضیه و صفات ممدوحه تبلیغ نمایند. جمال قدم جلّ جلاله در کتاب اقدس فرموده اند "انصروا مالک البریه بالاعمال الحسنه ثم بالحکمة والبیان." باید اول باعمال و بعد از آن به حکمت و بیان تبلیغ نمود و با جمیع طوایف و ملل از روی قلب مهربانی کرد. زیرا می فرمایند "اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال." نفوس از اقوال بیزار و باعمال ناظرند. وقتی مشاهده نمایند که نفسی دارای صفات حسنه و اخلاق روحانیه است و قصد و نیتش محبت و مهربانی با افراد عالم انسانی البته اقبال نماید و همین محبت و مهربانی سبب ایقاظ و انتباه آنان می شود.

و بعد فرمودند: مگر احباء چه می خواهند. اگر طالب دنیا هستند باید تبلیغ کنند. اگر ناظر به عقبی هستند باید تبلیغ نمایند. اگر آسایش و راحت می خواهند باید تبلیغ کنند اگر رضای الهی را طالبند باید تبلیغ نمایند چون با عده قلیل هیچوقت موفق به فتح و فیروزی نخواهند شد. جمیع موفقیتهای مُلکی و ملکوتی در دایره تبلیغ است. اگر عزّت و سعادت دارین می خواهند باید قیام به تبلیغ کنند و الا افسرده و پریشان و پشیمان خواهند شد. و ما علینا الا البلاغ المبین. فمن شاء فلیعرض ومن شاء فلیتخذ الی ربّه سیلاً.

۱۹- نعمت غیرمنتظره

در ایام تشرف به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء یکی از نعماتی که بطور غیرمنتظره نصیب زائرین گردید زیارت حضرت شوقی ربانی بود که در آن موقع در سن جوانی بودند و قریب به بیست یک سال از عمر مبارکشان می‌گذشت. هیچکس نمی‌دانست که روزی به مقام ولایت عظمای امر مبارک برقرار خواهند شد. ولی خُلق و خوی رحمانی الهی و نورانیتی که از جبین ایشان نمودار بود و توجّه خاصی که حضرت عبدالبهاء در جمیع موارد بایشان معطوف می‌فرمودند جالب و جاذب انظار بود و هر نفسی بخود حق می‌داد که شخصیت آن حضرت را در بین سایر احفاد حضرت عبدالبهاء ممتاز بداند. از این جهت بود که تمام زائرین نسبت به ایشان احترام خاصی قائل بودند. ایشان هم با چنان محبت و لطف و جذابیتی با زائرین ملاقات و مصاحبت می‌فرمودند که بی‌اختیار همه در برابر آن چهره نورانی و خلق و خوی رحمانی خاضع و خاشع می‌گشتند.

مدت چهل و پنج روز ایام تشرف همه روزه ملاقات و مصاحبت حضرت شوقی ربانی نصیب می‌گردید و هنگامی که در اطراف باغچه‌های مقام اعلی و اطراف کوه کرمل در حضور آن حضرت گردش کنان قدم می‌زدیم با کمال لطف و عنایت از اوضاع امری ایران و احوال احباء و نفوسی که موفق به تصدیق و ایمان به امر مبارک گشته‌اند و کسانی که برای نشر نفحات الله قیام کرده‌اند استفسار می‌فرمودند و آنچه می‌دانستم در جواب عرض می‌کردم تا روزی وقت را مغتنم شمرده عرض کردم آرزوئی در قلب دارم که اگر برآورده شود سبب نهایت مسرت و افتخارم خواهد بود. فرمودند چه هست. عرض کردم آرزو دارم لوحی و یا مناجاتی از قلم مبارک بافتخارم نازل شود فرمودند انشاء الله این آرزوی شما برآورده خواهد شد.

روز بعد در حالی که همه زائرین در باغچه‌های مقام اعلی به سیر و گردش مشغول بودیم چشم همگی به زیارت حضرت شوقی ربّانی روشن شد و در حالی که تبسمی بر لب داشتند خوشحال و مسرور پاکتی در دست مبارکشان بود و چون نزدیک رسیدند فرمودند بشارتی بتو بدهم. آنچه آرزو داشتی بر آورده شد و این پاکت محتوی لوح مبارک بافتخار توست. پاکت را با نهایت مسرّت گرفته بر سر و دیده نهادم و شکر الهی را بجا آوردم. و اینک آن لوح مبارک که بخط و امضای مبارک است زینت بخش این اوراق می‌گردد:

جناب زائر آقا میرزا الیاس میثاقیه علیه بهاءالله الابهی
هو الله

ای زائر عتبه مبارکه حمد کن خدا را که موفق شدی و به تقبیل استان مقدّس مؤیّد گردیدی و در این انجمن الهی با یاران رحمانی الفت یافتی از عنایات رب کریم رجای عظیم دارم که روز بروز ترقی نمائی تا مظهر الطاف بی‌پایان گردی و مورد تأیید حضرت رحمان شوی جناب متصاعد الی الله حضرت والد آقا یهودا فی الحقیقه از مخلصین و احبّای سابق بود و در سبیل الهی مشقّت بی‌پایان کشید و از هر قبیل صدمه و بلا تحمّل نمود و خدمات موفوره به آستان ربّ غفور کرد و عاقبت در کمال نورانیت و روحانیت و ثبوت و استقامت به آستان حضرت احدیت شتافت. حال در جهان بی‌پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات انوار است امّا حضرت قائم مقام؛ این شخص صادق مؤمن موافق سرور ابرار بود و در نهایت ثبوت و استقامت بر امر عزیز مختار در مصر و پاریس انیس و جلیس بود و همدم در شب و روز فی الحقیقه آثار خلوص از او نمودار و بذکر الهی مشغول در لیل و نهار بود و حضرت خواجه ربیع با آن خلق بدیع همواره لسان فصیح می‌گشود و نطق بلیغ می‌فرمود و نفوس را بامر جدید دعوت می‌کرد و هدایت می‌فرمود. لهذا مقامی رفیع

داشت و در ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت و اما یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل گردید. رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک نفسی جز برضای الهی بر نمی آورد و آرزویی جز خدمت امرش نداشت و در ذکر خیر ایشان اوراقی مفصل تحریر گشت و ارسال ایران گردید. لقب خاندان میثاقیه است و این منقبت الی الابد باقیه و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

در این موقع فرمودند دیگر چه آرزویی داری بنده هم چون بحر عنایت را مواج و ابواب لطف و مرحمت را مفتوح دیدم دیگ طمع بجوش آمده به خود گفتم : طمع ز فیض و کرامت مبر که خُلق کریم گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشايد عرض کردم یک آرزوی دیگرم آنست که عکسی در محضر مبارک با حضور شما و حضرات مسافرین و مجاورین برداشته شود. بعد از سه روز تشریف آورده و فرمودند من از حضور مبارک اجازه گرفتم که نیت شما عملی شود و عکس با زائرین برداشته شود. از این مژده و خبر خوش بی نهایت مسرور شدم و بخود گفتم بجز ثنای جلالش مسازورد ضمیر که هست گوش دلش محرم پیام سروش محل نور تجلی است رای انور شاه چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش این آرزوی قلبم نیز برآورده شد و عکسی در محضر مبارک با حضور حضرت شوقی ربانی و جمعیت زائرین برداشته شد.

۲۰- ذکر خیر از قائم مقام

مرحوم قائم مقام که از قلم مبارک ذکر خیرش در این لوح یاد گردیده نامش میرزا مهدی خان غفاری پسر مرحوم امین الدوله کاشانی است و او در زمان ناصرالدین شاه به مقام وزارت رسید و به لقب وزیر همایون ملقب و معروف گردید. در سفر ناصرالدین شاه به اروپا از همراهان بود و سفرنامه او را به اروپا بطور روزانه نوشت. در زمان مظفرالدین شاه به اروپا هم مقامش برتر گردیده از وزرای نامی آن عهد محسوب گردید و لقب قائم مقامی که اهمیت بسزائی داشت بایشان داده شد و در سفر او هم بفرنگ از همراهان بود.

این شخص ابتدا به بهائیان نظر خوبی نداشت و اطلاعات و معلوماتش درباره امر مبارک همان مطالبی بود که در افواه و السن عامه آلوده به انواع شبهات و افتراءات ناروا بود. حتی وقتی در کاشان آقا میرجاسبی از بهائیان معروف را به گناه بهائی بودن چوب فراوان زد و مایل به قتل او بود تا آن که در زمان حکومتش در سلطان آباد اراک با بعضی از بهائیان ملاقات نمود و اطلاعاتی حاصل کرد و چون از حکومت آنجا مستعفی شده به کاشان رفت از ملاقات جناب حاجی مونس بر اطلاعاتش افزوده و بالاخره منتهی به ایمان و اطمینان قلبی او گشت و چنان شور و انجذابی در او ایجاد شد که بی پروا با نهایت شوق و اشتیاق به ابلاغ امر به وزرا و اعیان پرداخت و پس از چندی بدون توجه به شئون ظاهری بقصد تشرف به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء عازم ارض اقدس گردید و برادر ایشان مختار السلطنه هر قدر خواست او را منصرف نماید میسر نگردید و عاقبت بطور محرمانه و بی خبر از طهران حرکت نمود. در قزوین به منزل جناب میرزا موسی حکیم باشی وارد شد و عدهئی از احباء را ملاقات نمود و سروری وافر یافت و در

رشت منزل مرحوم آقا علی ارباب ورود نمود و جمعی احباء را ملاقات کرد و سپس از طریق بادکوبه بمسافرت خود ادامه داد.

از طرف دیگر مسافرت او به عکا جهت تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء شهرت یافت حتی در جراید آن ایام هم نوشتند و اولیای دولت نگران شده در پی چاره جوئی برآمدند و بالاخره چنین صلاح دیدند که مختارالسلطنه برادر ایشان از عقب حرکت نماید و هر جا به ایشان رسید او را منصرف کرده با خود بازگرداند. مختارالسلطنه هم شهر بشهر در عقب برادر خود بحرکت در آمد و جناب قائم مقام در رمله اسکندریه به حضور مشرف گردید و در تشرف اول همین که چشمش به چهره مبارک افتاد خود را بر اقدام مبارک انداخت. حضرت عبدالبهاء او را در آغوش محبت خود مورد نوازش و لطف و عنایت خاص قرار دادند و هر روز از نعمت لقا مزروق بود تا برادرش مختارالسلطنه وارد شد و نیت خود را در انصراف برادر به اصرار و ابرام ذکر نمود.

جناب قائم مقام به او گفت از حسن اتفاق بوده که توبه نیت تعاقب من حرکت نمائی و عاقبت موفق به زیارت محبوب عالمیان شوی و عظمت و بزرگواری آن سرور ابرار را از نزدیک با چشم خود مشاهده نمائی

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را مختارالسلطنه نیز به اتفاق برادر به حضور مبارک مشرف گردید. حضرت عبدالبهاء به او فرمودند جناب مختارالسلطنه شما آمدید که برادر خود را برگردانید خداوند اینطور اراده فرموده بود که خودتان نیز باینجا بیائید.

شد غلامی که آب جو آرد آب جوی آمد و غلام برید

پس از استماع این بیان و مشاهده عظمت و بزرگواری آن حضرت چنان شیفته و آشفته گردید که از برادرش هم قدم فراتر نهاده در مراجعت بدون ملاحظه به اتفاق

جناب قائم مقام به تبلیغ پرداخت و نزد اعیان و بزرگان از عظمت و بزرگواری حضرت عبدالبهاء سخن می‌راندند.

باری مرحوم قائم مقام دفعه دیگر نیز بار سفر بست و مصمم گردید مشرف شود. بستگان مانع شدند ولی چندی نگذشت که سکتۀ عارض ایشان شد ناگزیر به مسافرتش جهت معالجه راضی شدند و او در پاریس مجدداً به زیارت وجود مبارک نائل گردید و پس از مراجعت به ایران در کاشان غالباً احباء، مخصوصاً خواجه ربیع و جناب میثاقیه، به ملاقات ایشان می‌رفتند و جناب حاجی مونس هم انیس و جلیس دائمی ایشان بود. تا آن که پس از صعود خواجه عازم طهران گردیده در آنجا سکونت اختیار نمود. جناب میثاقیه در آن وقت ساکن طهران بود و برای رعایت سوابق معرفت و ارادت به ایشان به وفاداری قیام کرده غالباً از ایشان دیدن می‌نمود و در رفع احتیاجات ایشان کمک و مساعدت می‌کرد تا عاقبت پس از دو سال اقامت در طهران در اثر ابتلای به مرض تیفوئید به ملکوت ابهی صعود کرد و مختار السلطنه نیز در حدود لرستان از دست یغماگران آن حدود تیر خورد و به فاصله چند روز از این جهان درگذشت.

۲۱- کسالت هیکل مبارک

در ایام تشرّف همه شب هیکل مبارک بمحفل تشریف می آوردند و زائرین از نعمت لقای مبارک و استماع بیانات آن حضرت مسرور و مستفیض میشدند. ولی سه شب متوالی گذشت که تشریف نیاوردند و گفته میشد که تب عارض شده و همه زائرین مضطرب و نگران بودند تا آنکه شب چهارم به مجلس احبّاء تشریف آورده همه خوشحال و مسرور گشتند و از محرومیت نجات یافتند.

بیانات مبارک در این شب بیشتر درباره اهمیت اتحاد و اتفاق احبّاء و مضرات اختلاف بود. می فرمودند: در این مدّت من تب داشتم و نتوانستم در محفل شما حضور پیدا کنم لذا از ملاقات شماها محروم بودم. آیا میدانید که علّت تب و کسالت من چه بوده است؟ همه ساکت بودیم. فرمودند هر وقت خبر اختلاف بین احبّاء را میشنوم از شدّت تأثر تب عارض من می شود و هر زمان خبر اتحاد و اتفاق احبّاء را میشنوم ولو هر قدر در زحمت و نقمت باشم مسرور میشوم. تأثر من در این است که چرا باید احبّاء که خود مصلح عالمیان هستند دچار اختلاف شوند. بهائیان که مأمور به ایجاد اتحاد و اتفاق در بین جمیع مذاهب و امم می باشند چگونه ممکن است خود عامل نباشند. ظهور جمال مبارک در این عالم برای اتحاد و اتفاق امم و رفع اختلاف بوده است. در این صورت چرا باید بین احبّاء اختلاف و کدورت باشد. بهائیان خود اوّل باید مجری تعلیم باشند تا به دیگران مؤثر واقع گردد. ذات نیافته از هستی، بخش*** کی تواند که شود هستی بخش.

۲۲- مقام ایلیا

آرزوهای بشر تمام‌شدنی نیست. انسان در قلب و روان خود همه چیز می‌خواهد و می‌طلبد. خصوصاً فقیری که بر بساط شخص کریمی ورود نماید که دستش در سخا و کرم باز است و احدی را از بحر غنا و بی‌نیازی خود محروم نمی‌گرداند.

چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرخ در قاف روزی خورد
تشریف زائرین به حضور مبارک مانند همان مسکین فقیری بود که بر سر سفره
مهنّای شخص کریمی وارد شده باشد. نمی‌داند چه کند. از اغذیه و اشربه
رنگارنگ لذیذ کدام را انتخاب نماید. بارها به خود می‌گفتم

این یک دودم که دولت دیدار ممکن است دریاب کام دل که نه پیداست کار عمر
عنایات و الطاف مبارک طوری بود که همه را جرأت می‌داد که آنچه در دل
می‌خواهند در آستان مبارکش بطلبند و هر چه آرزو دارند معروض دارند. بنده نیز از
آن دسته بودم که آرزوهایم زیاد بود و به هریک از آنها که نائل می‌شدم باز در فکر
آرزوی دیگر بودم. اما نخواست و نطلبیده عنایت فرمودن از صفات خاصه آن مولای
حنون بود که شامل حال دلدادگان خود می‌فرمود. از آن جمله روزی این عبد را
مخاطب قرار داده فرمودند آیا میل نداری با هم به مقام خضر الیاس هم‌نام خودت
برویم؟

این عبد که چنین فضل و موهبتی را ابداً به خاطر خود تصوّر نمی‌کردم و خود را
لایق اینهمه عنایات نمی‌دانستم، باور نکردم طرف خطاب مبارک بنده باشم. ولی
چون فرمودند الیاس هم‌نام خودت، آن وقت به هوش آمدم که آفتاب کرم و
رحمتش بر این ذره ناچیز حقیر فقیر تابیده. مراتب تعظیم و تکریم و خضوع و خشوع
به جا آورده و بیان قلب می‌گفتم: ذره به عرش رسد در اثر تابش خور.

نهایت اشتیاق خود را با کلماتی کوتاه و نارسا به عرض رسانیدم. فرمودند کروسه را بیاورند. جمعیت زائرین صف بسته و همه در انتظار آن بودند که شاید آنها هم قرین این افتخار گردند. چون کروسه حاضر شد هیکل مبارک سوار شده و بنده را بنام صدا کردند و چون خود را به کروسه رسانیدم فرمودند بیا بنشین. دست پای خود را گم کرده بودم. نمی دانستم چگونه بالا بروم. هر طور بود در عقب سر مبارک در کروسه جای گرفتم و چون کروسه به حرکت در آمد و مسافتی پیمود حضرت عبدالبهاء روی مبارک را به این عبد نموده فرمودند حالا وقت آن است که آنچه در دل داری بگوئی زیرا تا به حال فرصتی حاصل نشده که بتوانم شما را ملاقات و به دردهای دلت برسم. حالا آنچه می خواهد دل تنگت بگو.

دیگر معلوم است با آن همه عنایات و الطاف چه حالتی دست داد Y چه وقت و فرصت گرانبھائی بود. مات و مبهوت بودم. زبان قدرت تکلم نداشت. چه بگویم و عرض نمایم. او خود توانائی بخشید و روحم را به اهتزاز آورد. به خود جرأت داده پس از ادای شکر و ثنا و اظهار محویت و انکسار در حضور آن قبله اخیار، آنچه در قلب خود نهفته داشتم از شرح حال خود به پیشگاه حضرتش معروض و شرح خدمات و اقدامات ناشرین نفحات الله و اقبال نفوس سلیمه بامر مبارک را تا آنجا که اطلاع داشتم معروض داشتم. چون نزدیک به دیر رسیدیم از کروسه پیاده شده و در حضور مبارک به داخل دیر رفتیم. تمام نقاط دیر از نظر مبارک گذشت و شرحی از تاریخ ورود ایلای نبی، که او را خضر و الیاس هم می نامند، به این صفحات فرمودند و در موقع مراجعت تا مقام اعلی همه بیانات مبارکه راجع به ترقیات آتیه بنی اسرائیل و اجتماع آنها در اراضی مقدسه بود. در مسافرخانه تمام زائرین تعجب کردند که چگونه عنایات مبارک شامل حال این عبد گردید که به تنهائی در حضور مبارک به دیر رفته و باز گشتم.

آرزوی دیگرم این بود که در هنگام نزول الواح که با آن صوت دلربا به منشی دیکته می فرمودند در محضر مبارک باشم. چند روز به آخر ایام تشرّف مانده بود که بر حسب معمول همه زائرین به بیت مبارک رفتیم و هنوز هیکل مبارک تشریف نیاورده بودند و در اطاق مخصوص خودشان مشغول تحریر الواح بودند. در این موقع ناگهان بنده را احضار فرمودند. به عجله و مسرّتی بی پایان به طرف اطاق مبارک دویدم. به پشت در اطاق که رسیدم صدای مبارک را می شنیدم که با لحن روح افزائی مطالب را می فرمودند و منشی در حضور مبارک به تحریر مشغول بود. همین که لوح به انتها رسید در اطاق باز شد و وارد شدم اذن جلوس عنایت فرمودند و مجدداً با همان لحن ملیح مشغول نزول لوحی دیگر شده کلمات و جملات بیان می فرمودند و کاتب تحریر مینمود.

در وسط لوح سر مبارک را بلند فرموده و به بنده فرمودند نامه ئی را که تو برای احبّای کاشان خواسته بودی من مشغول تحریر آن هستم. مراتب خضوع و خشوع بجا آورده و از این که به این آرزوی قلبی خود نیز نائل گردیدم غرق در سرور و حبور بودم. اینک لوح مبارک خطاب به جمعی از احبّای کاشان که نام آنها نیز در صدر ورقه دیگر ترقیم گشته محض تذکار آن ایام خوش روحانی در این مقام زینت بخش این دفتر می گردد.

بواسطه جناب زائر آمیرزا الیاس میثاقیه علیه بهاء الله الابهی

جناب حاجی محمد رضا، جناب ناطق، جناب میرزا هاشم خان، جناب میرزا موسی و میرزا داود و جناب آمیرزا بدیع ربیع، جناب آمیرزا یوسف، آمهدی، جناب آمیرزا یعقوب و آمیرزا عزیز الله و جناب آمیرزا مهدی اخوان طبیب زاده، جناب آمیرزا خدامراد، جناب آ ایلیا، جناب آربیع اسحق جناب آلیاهو خال جناب آمیرزا شعبان، جناب آمیرزا داود جناب آمیرزا ربیع، جناب آمیرزا یحیی خان، جناب

لقائی، جناب آمیرزا یوسف و آمیرزا داود، ابناء آبراهیم، جناب غلامحسین نجار، جناب دکتر سلیمان، جناب آمیرزا مظفر، جناب میرزا تجی یعقوبزاده، جناب میرزا مهدی و جناب میرزا عبدالله ابناء میرزا یوسف، جناب آ مراد، جناب میرزا محمود آرانی، جناب میرزا ابراهیم جناب میرزا ریحان علیهم بهاءالله ابھی
هو الله

ای یاران نورانی جناب میرزا الیاس زائر خواهش تحریر نامه فرمودند و مرا مهلت و فرصت ابداً نمانده که کلمهئی بنگارم تا چه رسد بنامه مفصل. با وجود این از قوت محبت و شدت تعلق من و تضرع ایشان این نامه تحریر می گردد تا بدانید که احبای الهی همواره پیش نظرند و حاضر محضر. فراغت از یاد مستحیل و ممتنع است. در این ایام که نفحات مشکبار مشام آفاق را عنبربار نموده ندای اسم اعظم در جمیع اقالیم بلند شده از عین تسنیم مینوشاند و سراج علّین در قلوب می افروزد احبای خاور و باختر با یکدیگر در نهایت وحدت روحاً الفت مینمایند و قلباً مخابره میکنند باید چنان آهنگ خوشی بلند نمود تا اسرار قلوب دوست پرده درد و جلوه نماید و یوماً فیوماً انوار ملکوت در شدت اشراق بتابد و ظلمات عالم طبیعت در حیز ناسوت غرق گردد. عالم ارضی جهان آسمانی شود و اقالیم ترابی بهشت برین گردد زیرا عالم طبیعت چنان غلبه کرده که اقوام عالم وحوش درنده گردیده این سبّیت و درندگی جز بانتشار تعالیم الهی مبدّل به محبت و مهربانی نگردد. احبای مازگان و قمصر فی الحقیقه از بدایت امر تا بحال مفتون و ممتحن گردیدند. اذیت و جفا کشیدند و جام بلا نوشیدند در سبیل الهی ظلم و ستم دیدند و شتم و ملامت شنیدند. با وجود این در نهایت تسلیم و رضا بودند و دل بر بلا نهادند آهی نکشیدند و نالهئی ننمودند بلکه بشکرانه پرداختند. اینست صفت مقرّین اینست روش مخلصین. علی الخصوص حضرت شهید مجید یعنی فرید قربانگاه عشق و

وحید میدان وفا آقا مانده علی. آن نفس ذکیه آیت هدی بود و سراجی روشن بین اهل الهدی در جمیع موارد بنهایت متانت و ثبات جلوه نمود تا جان فدای جانان فرمود و الآن در جهان بی پایان غریق بحر اسرار است و سرمست در عالم اسرار. آران الحمد لله این ایام شعله نیران است آتش عشق بر افروخته و پرده بسوخته و طالبان در دبستان عشق رسم عاشقی آموخته و چون پروانه از شعله شمع جان باخته و کار خویش ساخته اند مدرسه وحدت بشر در کاشان مظهر الطاف جلیل اکبر است. این نام جام الطافست زیرا هادم بنیان بیگانگی است امیدم چنانست که این دبستان بنیاد اتحاد و اتفاق در جهان بنهد و این دایره روز بروز اتساع یابد تا آنچه صریح تعالیم الهی است و نص قاطع اسم اعظم که همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار تحقق یابد و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

شهید مجید جناب آقا مانده علی که از قلم مبارک در این لوح امنع اعلی یاد گردیده و او را فرید قربانگاه عشق و وحید میدان وفا نامیده اند از بهائیان معروف قریه مازگان در نزدیکی قمصر می باشد. این شخص مخلص کدخدازاده این قریه بود که همه ساکنین آن بهائی می باشند و در بین اهالی آن صفحات به خُلق و خوی الهی و صفات رحمانی و محبت و خدمت به عامه ناس معروف و مشتهر بود در سال ۱۳۳۷ که صفحات نراق و قراء و قصبات اطراف کاشان مورد هجوم یکی از اشرار موسوم به رجبعلی زوزمی فریدنی از اهل بختیاری واقع شده بود او و سواران همراهش همه جا به قتل و غارت پرداختند و عرض و ناموس جمیع اهالی و ساکنین آن حدود دچار خطر و تعرضات شدید گشت و متأسفانه در چنین وضعیت اسف آور و بلیه عظیم باز مبغضین دست از مخالفت و تعرض خود نسبت به بهائیان برنداشته و این شخص طاغی و یاغی را به قتل و کشتار بهائیان مظلوم بی گناه برانگیختند تا از این راه به کفاره گناهان خود پردازد. به این جهت در نراق چند نفر

از بهائیان را دستگیر و جریمه نمود و جناب میرزا فضل الله معاون التَّجَّار نراقی که از بهائیان معروف بود همراه خود به قریه سینقان برده بقتل رسانید و چون از اعمال قاسیانه خود در آن حدود فراغت جست به سمت قمصرو مازگان رو آورده و در قریه مازگان جناب آقا مانده علی را دستگیر و به زیر شکنجه و ضرب کشیده او را به سب و لعن تکلیف نمود و چون آن مظهر صفا و وفا از این عمل امتناع ورزیده مقاومت نمود ایشان را به خارج قریه برده و با کمال بیرحمی و قساوت تیرباران نمود. تاریخ وقایع شهادت روز پانزدهم ربیع الاول از سال ۱۳۳۷ هجری قمری بوده و از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء مناجات مخصوصی در حق آن شهید مجید شرف صدور یافته و در مقدمه آن خطاب به منتسبین و بازماندگان آن شهید مجید چنین می فرمایند:

"ای بازماندگان حضرت شهید مجید فی الحقیقه این ماتم مورث درد و الم است زیرا آن نفس مطهر روح مصور بود ولی چون در سبیل ربّ جلیل جانفشانی نمود این ماتم سور است و این مصیبت سرور و حبور. جانها همه در خطر است و حیات دنیا در گذر. فرق است میان نفسی که در بالین غفلت وفات یابد یا این که در میدان شهادت جام موهبت کبری بنوشد. این خون عاقبت جمودت یابد و حیات بهدر رود ولی چون در سبیل جانان مسفوح و مسفوک شود سائل گردد و جاری شود و این سیلان و جریان الی الابد در قلوب باقی ماند. لهذا شما از شهادت آن بزرگوار دلخون مباشید و محزون مگردید بلکه مسرور باشید و مشعوف گردید."

۲۳- پذیرائی محبت آمیز

مائده جسمانی زائرین و پذیرائی آنها که بر سفره پر روح و ریحان همه روز و شب مورد پذیرائی قرار می گرفتند به عهده جناب آقا محمدحسن خادم محول فرموده بودند و ایشان هم در نهایت محبت و روحانیت با غذای بسیار ساده‌ئی از همه مسافرین و زائرین پذیرائی می نمود. غذای هر روز عبارت بود از آبگوشت ساده با سیب زمینی و نخود و یک عدد نان گرد که بسیار لذت بخش بود. یک عدد پرتقال هم پس از صرف غذا به هر نفری داده می شد و پذیرائی تکمیل می گردید. یکی از روزهای آخر تشرف فرمودند پذیرائی آقا حسن از زائرین با این که در نهایت سادگی است ولی توأم با خلوص و محبت است. هر مهمانی یا ضیافت که از روی خلوص و محبت باشد ولو در نهایت سادگی، آن مائده آسمانی و جلوه رحمانی است. به روح و جسم قوت و حلاوت می بخشد. چنان که من در مدت عمرم یک ناهار خورده‌ام که بعد از انقضای سالها هنوز حلاوت آن در مذاق من باقی است و آن دعوتی بود که در ایام مبارک یکی از اعراب بادیه نشین که مؤمن به جمال مبارک بود از من نمود که به خیمه او بروم و مکرر این دعوت را نمود تا آن که روزی را وعده کردم که به همراه او بروم و او پس از تشرف به حضور مبارک مرا همراه خود برد و در حدود دوسه ساعت راه بود که پیاده پیمودیم تا به خیمه او رسیدیم. پس از ورود عیالش فوراً از خارهای بیابان آتشی افروخت و از خمیری که تهیه کرده بود روی آتش نان پخت و سفره مهتائی از نان و ماست و مقداری خرما ترتیب داد و بقدری محبت کرد که من تا به امروز غذائی به آن خوبی و حلاوت نخورده‌ام. اگر انواع غذاها را تهیه می کرد ولی توأم با خلوص نبود اینطور حلاوت نداشت. احباء باید همیشه ناظر به خلوص و محبت باشند نه به تجمل و ظواهر امور.

۲۴- خاتمه ایام تشرف

ایام تشرف به ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء چهل و پنج روز طول کشید. نمی دانم چگونه آن ایام خوش روحانی گذشت. گوئی رویائی شیرین بود که هرگز مایل نبودم که از آن حالت به خود آیم. همینقدر می دانم که چون مرخصی خود را شنیدم به هوش آمده گریه و زاری کردم و به زبان حال می گفتم:

بکجا برم شکایت به که گویم آن حکایت که لب حیات ما بود و نداشتی دوامی
[حافظ]

روز قبل از مرخصی، بنده را احضار فرموده به الطاف و عنایات بی شمار امیدوار و غرق در دریای مسرت و انوار فرمودند:

چنان لطف خاصیش با هر تن است که هر بنده گوید خدای منست^{۱۴}
عصر آن روز تا ساعت دوازده هیکل مبارک در اطاق تحریر مشغول بستن پاکات الواح و تحریر اسامی صاحبان آنها بر روی پاکات بودند و در آخرین دفعه تشرف به حضور مبارک فرمودند:

"شما که به ایران می روید به هر جا وارد شدید باید روح مجسم باشید. با انجذابی رحمانی و انعکاس ملکوتی. تمام احباء را از قبل عبدالبهاء تکبیر برسانید و هریک را به بشارات علو امرالله و سمو کلمة الله و انتشار نفحات الله بشارت دهید و مژده دهید و بگوئید در تمام قطعات عالم عنقریب نعره یا بهاء الابهی بلند خواهد شد و ندای یا علی الاعلی به سمع قریب و بعید خواهد رسید و قوه کلمة الله شرق و

۱۴. شعر از سعدی است اما به این صورت: چنان لطف او شامل هر تن است *** که هر بنده

گوید خدای من است / چنان کار هرکس به هم ساخته *** که گویا به غیری نپرداخته - ویراستار

غرب را به حرکت و اهتزاز خواهد آورد. در این ایام اهمّ امور اتحاد و اتفاق و تمسّک بر عهد و میثاق و تبلیغ امر نیر آفاق است و باید عموم یاران عاشقانه قیام و اقدام نمایند تا بیگانگی از روی زمین محو و یگانگی حقیقی و وحدت واقعی در بسط غبرا جلوه نماید. در ایام حرب مکاتیب من به احباء نرسیده همه منتظر و مترصدند که نامه‌های من به آنها برسد. لهذا من این مکاتیب را به شما می‌دهم که در هر شهر و قصبه و قریه‌ئی که وارد شدید با دست خود به احباء برسانید و چون شما حامل مکاتیب من برای احباء هستید احباء بسیار بسیار مسرور می‌شوند. تحیات مرا به جمیع احباء ابلاغ کنید و بگوئید عبدالبهاء همواره به یاد آنها بوده و هست. آنی از یاد و ذکرشان فراغت ندارم و برای آنها طلب تأیید و توفیق و نصرت می‌نمایم. فوالله الذی لا اله الا هو که حتّی در خواب هم به یاد آنها هستم" و بعد این دو بیت از مثنوی را خواندند :

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار یک صبحی در میان مرغزار
یاد یاران یاد را میمون بود خاصه کان لیلی و این مجنون بود
بعد فرمودند: "باید مواظب باشید که جانپناه شما را سارقین در راه بسرقت نبرند. بسیار بسیار دقّت و مراقبت نمائید. من در حق شما دعا می‌کنم و از برای شما عون و عنایت الهی را در جمیع احوال می‌طلبم. و در آخرین لحظات تشرف یک سکه طلا به عنوان برکت و یک عکس مبارک با یک رشته تسبیح عنایت فرموده و فرمودند جمال مبارک ناصر و معین شما است و نیز جانپناه محتوی الواح مبارک را به دست مبارک مرحمت فرموده و در حالیکه مانند باران اشک از دو چشم جاری بود فرمودند فی امان الله. و این لوح مبارک در موقع مرخصی از قلم آن حضرت خطاب باین عبد شرف صدور یافت:

جناب زائر آقا الیاس علیه بهاء الله الابهی

هو الله جناب زائر الحمد لله بفضل و عنایت جمال مبارک بارض مقدسه رسیدی و بشرف زیارت آستان مقدس مشرف شدی و با عبدالبهاء همدم و همنشین گشتی حال بقوتی ملکوتی و قلبی لاهوتی و نفسی رحمانی و تأییدی آسمانی مراجعت باقلیم ربّانی نما. عبدالبهاء عباس

دیگر معلوم است در این دقایق آخر که از محضر مبارک مرخص فرمودند در چه سوز و گدازی بودم. با این حالت بی خودی از حضور مبارک بیرون آمدم بسته الواح و آثار را در بغل گرفته و مانند جان عزیز به قلب خود فشار می دادم و لسان حالم به این ابیات مترنم بود. [از حافظ]

آن یار کز خانه ما جای پری بود سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود
از چنگ منش اختر بد مهر به در برد آری چه کنم فتنه دور قمری بود
اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت باقی همه بی حاصلی و بوالهوسی بود^{۱۵}

پس از یک ماه و نیم که از نعمت تشرّف و لقا و استماع بیانات مبارکه و شمول عواطف و عنایات لانهایه از آن منبع فضل و عطا بهره مند بودم از طریق مصر عازم مراجعت به ایران گردیدم. در مصر موفق به زیارت احباء و ابلاغ بشارات گشته الواحی که از قلم مبارک به افتخار هر یک از احباء شرف صدور یافته بود به صاحبانش تسلیم شد و بعد به طرف هندوستان عزیمت نمود. در آنجا به زیارت احباء و تسلیم الواح مبارکه مخصوص احبای آن صفحات موفق گشته از راه بوشهر

۱۵. به صورت دیگر نیز دیده شده است: از چنگِ منشِ اختر بد مهر به در برد *** آری چه کنم؟ دولتِ دورِ قمری بود / اوقاتِ خوش آن بود که با دوست به سر رفت *** باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود. بیت اول همین است - ویراستار

وارد ایران گردید.

در هر شهر و قریه‌ئی احباء را ملاقات و الواح مبارک که بافتخار آنها صادرگشته بود به صاحبانش تسلیم و از این جهت که توفیق الهی رفیق راه گردید که امر و سفارش و تأکیدات مبارک برای حفاظت الواح و رسانیدن هریک به صاحبانش انجام پذیرفت بسیار شاد و مسرور گشتم که با آن وضعیت ناامنی راه‌ها در دریا و خشکی الواح مبارک کاملاً محفوظ ماند بلکه سبب حفظ و سلامت این عبد نیز گردید تا به دست صاحبان آنها تسلیم شد فحمداً له ثمّ حمداً له.

نامه ذیل شرحی است که جناب نورالدین زین در جواب عریضه این عبد مرقوم داشته‌اند:

۵ رجب ۱۳۳۸ حضرت محبوبی جناب آقا میرزا الیاس میثاقیه به نظر لطف ملاحظه فرمایند

روحی لوفائک الفدا دو تحریر منیر که از مصر مرقوم و ارسال فرموده بودید هر دو رسید ولی تحریر ثانی تقریباً بیست روزه از مصر به اینجا رسید مقصد لوح مبارک عمومی نظر باراده آن محبوبی چنانکه سفارش فرموده بودند مرقوم شد ولی ممکن نشد که با جناب آقا رستم پیمان علیه بهاء‌الابهی ارسال شود اینک به امضای مرکز پیمان روحی لتراب اقدام احبائے الفدا مزین و با جناب زائر آقا میرزا حق نظر علیه بهاء‌الله ارسال خدمت می‌شود ولی اسما را ننوشتیم در ظُهر هر عکسی از لوح مبارک اگر خواسته باشید اسما را مرقوم می‌دارند و یا آن که بدون اسما به هریک از احباء یک دانه می‌دهید. اگر چه فرصت هیچ نبود ولی نظر به خلوص و خضوعی که خدمت آن محبوبی دارم فرمایش عالی را فوراً بجا آوردم. حضرت شوقی افندی روحی فدا به جهات مصر عازم شدند و از آنجا خیال تشریف بردن به پاریس را دارند تحریری که خدمت ایشان معروض داشته بودید موجود است و

اگر لازم باشد به پاریس برای ایشان فرستاده شود. مکتوبی به اسم جناب آقا رستم بود چون مسافرت نموده بودند به موجب مرقوم در روی پاکت به جناب آقا محمدحسن تسلیم شد. جای آن حضرت بسیار خالی است هیچوقت ایام دیدار فراموش نشود و امید است که باز ملاقات حاصل گردد فدایت نورالدین زین.

در حاشیه: (مکتوبی که بنام حضرت شوقی افندی بود تقدیم ساحت اقدس شد و بحضرت افغان آقائی آقا میرزا محسن عنایت فرمودند که از برای ایشان ارسال دارند)^{۱۶}

(قزوین بواسطه جناب حکیم باشی)

(جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهاءالله الابهی)

هو الله

ای یار روحانی نامه مفصل شما رسید و به دقت قرائت گردید. الحمدلله در نهایت محبت و انجذابی و در شور و شغف و التهاب و همین سبب ترقی باعلی معارج فضائل عالم انسانیت * شرق و غرب در زحمت و تعب است * و ایران ویران و محروم از امن و امان * آنچه در مکاتیب سابقه از بدایت صعود تا بحال مقدماً سمت تحریر یافت جمیعاً یک بیک در عرصه شهود واضح و مشهود گردیده و میگرد * آن مکاتیب را ملاحظه نمائید تا حقیقت حال واضح و مبرهن شود * حال یاران الهی با قلب نورانی و احساساتی روحانی و نفسی رحمانی الحمدلله در نهایت سرور و شادمانی * و از جمیع مشکلات و مداخلات و معارضات درکنار * توکل بحق قدیم نمایند و توسل بنبا عظیم جویند و ثبوت بر عهد وثیق بنمایند و

۱۶. لوحی که بعد از آن نقل شده نصفه بود. زیرا دو صفحه به کلی حذف شده است. لهذا

لوح مبارک از جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء، صفحه ۳۰ نقل شد. - ویراستار

سلوک در صراط مستقیم کنند * و در امور سیاسی مداخله ننمایند * و این حال و حرکت عین عنایت حضرت احدیت است * و این روش و سلوک قاهر جنود ملوک * عنقریب ملاحظه نمائید که عَلم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید و آنجناب هر چند در گوشه و کناری افتادی ولی محرم اسراری و همدم لیل و نهار و مستفیض از نفحات ازهار و نسیمات اسحار. اشعار آبدار در نهایت سلاست و فصاحت از قریحه محبت صدور یافته بود هر وقت غبار اکدار بر خاطر شریف بنشیند فوراً تنظیم قصیده و غزلی در ستایش جمال مبارک روحی لعتبه المقدسه فدا پرداز، غم نمائد شادی بخشد، اندوه نماند و علیک التحیة و الثناء ع

۲۵- باز هم امید تشرّف

مدت یکسال و نیم از ایّام تشرّف گذشت. هر کس که لذت دیدار و لقای مبارک نصیبش گشته باز هم آرزوی تجدید دیدار و فیض یابی از محضر آن سرور ابرار را در جان و دل خود می پروراند و مترصد زمان و فرصتی است که بار دیگر چشمش به زیارت چهره مبارکش روشن و قلب و روانش ساحت گلزار و گلشن شود. این عبد نیز که آتش فراق دائماً در جان و دلم شعله ور بود آرزو داشت که باز هم یار بار حضور دهد و خود را به هر نحوی است به ساحت اقدسش برساند. لذا طیّ عریضه‌ئی عرض اشتیاق نموده و اجازه تشرّف مسئلت کرد. در جواب عریضه تقدیمی لوح مبارک بتاريخ ۲۸ رمضان ۱۳۳۹ از ساحت اقدس عزنزل یافت که از آن رانحه فراق استشمام می گردید که قلب هر مشتاق را می گداحت زیرا در این لوح مبارک مرقوم گشته بود: "هر چند فراق جسمانی سبب حرقت و حسرت نامتناهی است ولی الحمدلله که لقای روحانی و جلوه وجدانی دائم و مستمر است."

این بیان مبارک اشاره لطیفی به قُرب صعود مبارک بوده و با آن که حالت اضطراب و نگرانی عجیبی دست داد ولی به خود جرئت و تسلّی داده این تصوّر را از فکر خود دور نمودم. و هیچکس باور نمی کرد که قدر محتوم و ساعات خاتمه حیات جسمانی آن مولای حنون و صعود روح مقدّسش به عالم الهی و ملکوت ربّانی خیلی قریب و نزدیک باشد. اینک آن لوح مبارک را عیناً در این مقام زینت افزای این صفحات می نمایم.

کاشان جناب عبدالمیثاق

هوالبهی

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاریخ ۹ شهر رجب ۱۳۳۹ بود رسید در جواب باختصار مجبورم از الطاف نامتناهی الهی یاران را عون و عنایتی بی‌پایان میجویم. هرچند فراق جسمانی سبب حرقت و حسرت نامتناهی است ولی الحمدلله که لقای روحانی و جلوه وجدانی دائم و مستمر است و عاقبت وصلت ابدیست. الحمدلله احبای ارض کاف در نهایت ائتلافند و موفق بانجذاب و خدمات. مدرسه مبارکه وحدت بشر بعموم عالم انسانی خدمت مینمایند و مدرسه بنات چون شجر و نبات مبارک یوما فیوماً البته نشو و نما خواهد یافت و محافل روز بروز ترقی خواهد نمود امة الله الموقنه جلالیه حرم حضرت رئیس را نهایت تحسین از قبل من ابلاغ دارید البته آن جذوه نار محبت الله روز بروز شعله بیشتر زند حضرت میرزا لطف الله خان فی الحقیقه بخدمتی نمایان موفق گشتند. یاجوج و مأجوج فساد را سدّی از آهن و پولاد است او را مقربیت درگاه الهی باین خدمات موفق نموده از عون و عنایت جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء امید است که مظلومان در صون حمایت محفوظ و مصون مانند و تجارت شما ببرکت آسمانی اتساع یابد. بجمیع یاران الهی فرداً فرداً از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و همچنین باماء رحمان منتهای مهربانی ابلاغ دار از الطاف حضرت بیچون کل محفوظ و مصون باشند. ۲۸

رمضان ۱۳۳۹ عکا بهجی عبدالبهاء عباس

قبل از آنکه واقعه مصیبت بار صعود مبارک حضرت عبدالبهاء از این عالم ادنی به ملکوت ابهی رخ دهد در عالم رؤیا این حادثه غم‌انگیز نمودار گردید و چون پس از مدتی که زیارت حضرت شوقی ربّانی، ولی عزیز امرالله، نصیب گردید و این رؤیا را به عرض رسانیدم فرمودند رؤیای صادقه است. و این رؤیا اینست :

در کاشان چهل و پنج روز قبل از واقعه هائله صعود مبارک حضرت عبدالبهاء هنگام سحر در عالم رؤیا مشاهده شد که در حیفا مشرف هستم و با جمعی از احباء و زائرین در بیرونی بیت مبارک در ایوانی نشسته‌ام و مذکور است که هیکل مبارک مریض و بستری هستند و اطبای معالج با عجله و شتاب در رفت و آمد می‌باشند و همه نگران و مضطربند.

ناگهان صدای ضجه و ناله از اندرون بیت بلند شد و گفتند ای وای صعود واقع شد. پس از شنیدن این خبر وحشت‌آلود را از بالای ایوان به پائین پرت نمودم و در باغچه بیت مبارک با آه و ناله و گریه و زاری روی گِل و لای غلط زده بر سر و صورت خود می‌زنم. ناگهان از این خواب وحشتناک بیدار شدم و از این رؤیا حالت ناراحتی و پریشانی و نگرانی سختی دست داد و همان سحرگاه برخاسته پس از ادای صلوٰه و دعا و مناجات خود را با عجله به منزل میرزا ریحان، که یکی از معمرین احباء و عضو محفل روحانی بود، رسانیده و خواب خود را برای ایشان تعریف کردم. ایشان مرا دلداری و تسلی داد. ولی اضطراب و نگرانی درونی آرام نمی‌گرفت تا خبر جانسوز واقعه صعود به وسیله تلگراف حضرت ورقه علیا به همه احبای شرق و غرب ابلاغ گردید.

پس از واقعه صعود آن حضرت همه احباء در غم و ماتم و اندوه فرو رفته و به آتیه امر نگران بودند چون هیچ کس از وصیت‌نامه مبارک اطلاع نداشت و هر کس به خیال خود و تصوّر و گمانی می‌نمود و غالباً توجّه احباء به تشکیل بیت العدل اعظم طبق نصوص الهیه بود حتی در نظر است که جناب ناطق اشعاری در رثای مبارک سروده بود و در پایان توجّه عموم را بعد از این واقعه به تشکیل بیت العدل اعظم معطوف می‌داشت.

همه در این حال و نگرانی بودیم که مجدداً در عالم رؤیا این حقیقت واقع را

دیده و پس از بیداری اطمینان حاصل نمودم که ولیّ امرالله بعد از حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربّانی است. و آن رؤیا این بود :

در عالم رؤیا خود را در حیف و در آستانه همان اطاقی مشاهده کردم که همیشه در ایّام تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف می شدیم در حالی که به گریه و زاری مشغول و با نهایت تضرّع و ابتهال از آن ایّام به یاد می آوردم و به خود می گویم چگونه بعد از غروب طلعت بی مثال پیمان به این اطاق وارد شوم؛ آن حضرت که صعود فرموده اند دیگر روی کی را زیارت کنم؟ ناگهان در باز شد و آقا میرزا محسن افغان بیرون آمده مرا به آن حالت دیده تسلی دادند و دستم را گرفته با خودشان به اطاق مبارک بردند. وقتی وارد اطاق شدم دیدم حضرت شوقی ربّانی روی همان صندلی که حضرت عبدالبهاء جلوس می فرمودند جالسند و جمعی از زائرین و مسافری هم در محضر مبارک می باشند.

به محض ورود حضرت شوقی ربّانی فرمودند چرا گریه می کنید؟ بسم الله بفرمائید خوش آمدید. و با دست مبارک محلی را در جوار هیکل مبارک نشان دادند و جالس شدم و در آن عالم رؤیا احساس کردم که حضرت شوقی ربّانی ولی امر و جانشین حضرت عبدالبهاء می باشند.

از شدّت شوق و مسرّت از خواب بیدار شده پس از تلاوت نماز و مناجات در همان سحرگاه خود را به سرعت مانند دفعه قبل به منزل میرزا ریحان رسانیدم. ایشان از آمدنم در آن وقت تعجب کرده به مزاح گفتند دیگر چه خبر است؟ باز خوابی دیده‌ئی؟ گفتم خبر خوش است. بشارتی دارم که باید مزدگانی هم بدهید. و خواب خود را بتمامه تعریف کردم و در همان موقع شب اعضای محفل روحانی را خبر کردند آمدند و تفصیل خواب را همه شنیدند و حتم کردند که ولیّ امرالله حضرت شوقی ربّانی است.

همان روز بعد تفصیل خود را در ضمن نامه‌ئی به جناب آقا میرزا غلامعلی دواچی که در آن وقت واسطه مخابرات و مکاتبات ارض اقدس بودند نوشتم و جناب دواچی پس از چند روز تلگراف مبارک حضرت ورقه علیا را که به طهران رسیده بود در جواب ارسال داشته مرقوم فرمودند "این هم تعبیر خواب تو."

لهذا فوراً مجلس مجلّلی از احبّای کاشان تشکیل و تلگراف مبارک قرائت گردید. ارواح پژمرده و افسرده تازگی یافت و همه از آن مژده آسمانی مسرور شده تسلی خاطر یافته به شکروثنای الهی پرداختند.

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است مباد کس که در این نکته شک و ریب کند
شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند
[حافظ]

پس از وصول این بشارت عظمی عریضه‌ئی به حضور مبارک حضرت شوقی ربّانی، ولیّ عزیز امرالله معروض و رؤیای خود را عرض نمودم. چون در آن موقع حضرت ولی امرالله به مسافرت موقّتی تشریف برده بودند لهذا حضرت ورقه علیا عریضه این عبد را ملاحظه و دستخط مبارکشان در جواب زیارت گردید که عیناً در این مقام درج می‌گردد:

کاشان جناب آقا میرزا الیاس میثاقیه الملقّب به عبدالمیثاق علیه البهاء و
الثناء ملاحظه نمایند

۱۵ ذی القعدة ۱۳۴۰

هو الله

بنده آستان جمال ابهی و یار عزیز باوفای حضرت عبدالبهاء عریضه‌ئی که حضور غصن ممتاز ولی امرالله حضرت شوقی افندی معروض و ارسال داشته بودید رسید و ملاحظه گردید چون ایشان عجالاً سفری چند روزه به بعضی جهات

فرموده‌اند فانیه باختصار جواب می‌نگارم.

مضمون نامه بی‌نهایت سبب سرور شد زیرا دالّ بر صفا و حسن وفا بود و رؤیا طبق واقع. یقین است که اهل بهاء و مستظّلین در ظلّ شجره مبارکه نوراء و متوجّهین بافق اعلیٰ قلوبشان مانند مرایای صافیه لطیفه است که بتقابل و توجّه بمرکز فیض انعکاس حقیقت شود و تجلّی موهبت گردد و ظهور و بروز کمالات معنوی و اکتشافات روحانی از آن ضمائرمنیره و سرائر مستفیضه حاصل شود. پس رؤیای آن حضرت عین مشاهده بود بل سر مکاشفه. سرود محمود القائم علی نشر الحقائق جناب ناطق علیه بهاءالله الابهی که لَقّاً ارسال نموده بودید آن نیز ملاحظه گردید زادالله تأییداً و توفیقاً لخدمه امره و اعلاء کلمته و بثّ تعالیمه و تثبیت القلوب علی عهده و میثاقه از اتحاد و اتفاق و ثبوت و استقامت احبّای الهی و یاران رحمانی کاشان و اطراف بشارت داده بودید از این مژده نهایت مسرّت حاصل گشت همچنین محافل مؤسسه و مجامع مرتبه منظمه در آن بلده طیّبه سبب سعادت عالم انسانست و علّت ترقّی در جمیع مراتب کمالات معنوی امید است که پاینده ماند و روز بروز بعنایت جمال ابهی پیشرفت نماید جمیع یاران رحمانی را از قبل این مظلومه باذکار بدیعه منیعه ذاکر شوید و علیک البهاء و الثناء. بهائیه فانیه

۲۶- یک عمل پاک

در آن ایام که مشغول تجارت بودم در شهر قم یک نفر بنام عبدالوہاب قزوینی طرف تجارتی این بنده بود. معمول تجار این بود که در آخر سال حساب و دفتر خود را رسیدگی می نمودند و صورت حساب برای طرف های خود می فرستادند که معلوم شود در مدت سال چه داده و چه گرفته اند. بنده هم در اواخر یک سال به قم رفتم تا طرف معاملات خود، آقای عبدالوہاب، را ملاقات و حسابمان را تسویه کنیم. این شخص قلباً مؤمن بامر مبارک بود ولی عقیده خود را مکتوم می داشت و ایمان خود را در اعمال و رفتار و صحت عمل در معاملات می دانست ولی مردم متعصب شهر مذهبی قم مخصوصاً تجار بازار او را بنام بابی می خواندند.

او برای من حکایت نمود که یکی از تجار معتبر این شهر که با من طرف معامله است بسیار متعصب در عقیده خود می باشد. اخیراً صورت معاملات خود با مرا فرستاد که مطابق معمول حساب خودمان را تسویه کنیم. بعد از آن که صورت ارسالی او را با دفتر خود تطبیق کردم دیدم یک قلم بیست هزار تومان که به من داده است از قلم انداخته و به حساب نیاورده است. به گماشته او گفتم این صورت را برگردان و بایشان بگو این صورت حساب اشتباهی دارد؛ رسیدگی کنید و پس از رفع اشتباه بفرستید.

او از شنیدن این پیغام برآشفته و مجدداً صورت حساب را فرستاد و پیغام داد اشتباه کار شما است که حتی در عقیده خودت هم اشتباه کرده ئی. ما هیچوقت اشتباه نکرده و نمی کنیم؛ صورت حساب درست و صحیح است. بعد از آن که این پیغام و جواب او تکرار شد و توجهی نکرده بلکه عصبانی و ناراحت شد به فرستاده او گفتم به آقا بگوئید مبلغ بیست هزار تومان که در فلان تاریخ به من پرداخته اید به

حساب نیاورده‌اید و اشتباهی که گفتم این است. حالا درست دقت کنید که من اشتباه می‌کنم یا شما.

چون این پیغام به او رسید و بر این اشتباه بزرگ خود که به ضرر او بود آگاه گردید انگشت تعجب به دندان گزید و در حضور جمعی از تجار گفت ببینید این بابی‌ها چطور با درستی و صحت عمل خود در کسب و تجارت مردم را گول می‌زنند. همین عمل این قزوینی برای بابی بودنش کافی است. اگر بابی نبود این مبلغ هنگفت را می‌خورد و صدایش در نمی‌آمد.

این آقای عبدالوهاب قزوینی پدر آقای راد پور داود آقا میرزا احمد راسخ است که تمام فرزندان ایشان در ظل امر مبارک می‌باشند و خانم ایشان مدتی منشی محفل روحانی طهران بودند.

۲۷- خرید اراضی مشرق‌الاذکار

در سال ۱۳۱۳ شمسی مطابق با سال ۹۱ بدیع اراده مبارکه حضرت ولی امرالله تعلق گرفت که اراضی وسیعی جهت مشرق‌الاذکار ایران خریداری گردد و امر مبارک تلگرافاً به محفل مقدّس روحانی ملّی ابلاغ گردید که فوراً اقدام لازم بعمل آید و مشخصات آن را نیز به طور کلی تعیین فرموده بودند که اراضی مورد نظر باید وسیع و در دامنه جبال البرز و مشرف بر مدینه منوره طهران باشد.

[در نسخه موجود، دو صفحه در اینجا حذف شده است - ویراستار]

و نیز از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی بعصویت لجنه مشرق‌الاذکار انتخاب گردیده مرقومه ذیل بعنوان بنده شرف صدور یافت :

نمره ۳۳۶ بتاریخ ۲ شهرالکلمات ۹۱ مطابق با ۲۳ تیرماه ۱۳۱۳

جناب آقامیرزا عبدالمیثاق میثاقیه ایدالله تعالی

چون آن جناب از برای ابتیاع اولین مشرق‌الاذکار ایران کمال سعی و جدّیت را مبذول داشته و می‌دارید مقتضی است به عضویت لجنه مشرق‌الاذکار برقرار گردید و در آن لجنه مجلّله مرتّباً حضور یافته در جمیع خدمات آن لجنه شریک و سهیم باشید و قلوب و افئده صافیه منیره آن هیئت محترمه را به وجود و حضور خود مسرور و مشعوف نمائید تا در هر آن نصرت و تأیید رحمان را بیش از پیش ملاحظه و مشاهده فرمائید منشی محفل - علی اکبر فروتن

پس از خاتمه خرید اراضی که به اراده الهیه بنحو مطلوب انجام یافت محفل مقدّس روحانی ملّی مراتب را به حضور مبارک حضرت ولی امرالله معروض داشته و عکس‌هائی از اراضی مزرعه حدیقه تقدیم داشتند. لذا توقیع مبارک مبنی بر اظهار عنایت و مکرمات نسبت به آقای میثاقیه شرف صدور یافت که عیناً زینت‌بخش این

اوراق می گردد :

طهران جناب آقا میرزا عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند
حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا للطفه الفداء این نامه از قبل
حضرتشان خطاب بآن حبیب روحانی مرقوم می گردد چون در راپرت محفل مقدس
روحانی ملی بهائیان ایران ذکر و ستایش خلوص و همراهی آن یار معنوی در عمل
خرید زمین مشرق الاذکار مذکور و مسطور لهذا نظر مرحمت و شفقت وجود مبارک
معطوف و متوجه آن جناب گشته مخصوصاً اظهار کمال خشنودی و رضایت مندی
را فرمودند و خدمات جلیله و همّت و فعالیت آن یار وفادار در مساعده محفل و
خریداری زمین مشرق الاذکار بسیار موقع تقدیر و تمجید حضرتشان واقع یقین است
بیان این مراجع که دالّ بر لطف و محبت قلبی حضرتشان است سبب مزید
روحانیت و انتعاش و موجب فرح و ابتهاج دل و جان خواهد گردید و معلوم گردد که
خدمات امریه نفوس مخلصه مرضیه بچه اندازه مقبول و مورد تقدیر در محضر انور
واقع. حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۱۱ شهرالقدره ۹۱ ۱۹۳۴ نورالدین زین.
ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی

پس از آن که عکس هائی از مزرعه حدیقه و اراضی اطراف آن به نظر مبارک
حضرت ولی امرالله رسید امر فرمودند محلی که در قسمت شمال شرقی حدیقه و
مشرف بر آن قرار گرفته خریده و ضمیمه اراضی مخصوص مشرق الاذکار بشود ولی
این محل بنام احتسابیه دارای باغ و مزرعه و عمارت بود و مالک آن در ایام
تابستان این مکان را برای سکونت و زندگانی خود اختصاص داده و خرید آن
خیلی مشکل بود و هر قدر سعی و کوشش بعمل آمد توفیقی حاصل نگردید. تا آن
که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۷ آقای میثاقیه در مصاحبت و همراهی جناب حاج
غلامرضا امین امین به ساحت اقدس مشرف گشته و از روائع معطره اعتاب مقدسه

مشام جان را معطر نمود. در روز دوم از ایام تشرّف حضرت ولی امرالله به ایشان فرمودند: "جناب میثاقیه احتسابیه را چه کردید خریداری شد یا خیر؟" ایشان عرض نمودند آنچه سعی و کوشش بعمل آمد چون صاحب ملک احتیاجی به فروش ندارد تا حال نتیجه‌ئی به دست نیامده. هیکل مبارک فرمودند شما که به طهران رسیدید موانع مرتفع خواهد شد و موفق به خرید آن خواهید شد اذا اراد الله شیئاً يقول کن فیکون. وقتی که خریدید تلگرافی به من خبر بدهید تا من هم در این عمل خیر با شما شرکت کنم.

در آن موقع این کار به نظر مشکل می‌آمد زیرا صاحب باغ ابداً احتیاجی به فروش نداشت و به این جهت بود که هر چه سعی و کوشش شده بود نتیجه‌ئی حاصل نگردید. ولی بعد از آن که این بیانات امیدبخش از حضرت ولی امرالله شنیده شد یقین حاصل گردید که خرید آن حتمی است.

پس از مراجعت آقای میثاقیه از ساحت اقدس مدت هشت روز برای ملاقات احبّاء به اتفاق جناب حاج غلامرضا امین امین در منزل ایشان گذرانیده و چون روز نهم ایشان به منزل خود رفتند بعد از ظهر بود که دیدند شخصی در منزل را می‌گوید چون در را باز کردند شخصی که خود را گماشته آقای سهام السلطان بیات معرفی کرد اظهار داشت آقا فرمودند که شما برای ساعت پنج بعد از ظهر به منزل ایشان بیایید با شما کار لازمی دارند. از این پیام حدس زده شد که قاعده کار ایشان درباره خرید مزرعه مزبور می‌باشد.

آقای میثاقیه اظهار می‌دارند در قلب خود احساس سرور کردم که مقدمه خرید به اراده مبارک فراهم شده است. در موعد مقرر به ملاقات ایشان رفتم. از پارچه سیاهی که بر بازوی خود بسته بود معلوم شد خانم ایشان اخیراً به طور ناگهانی فوت کرده است. لذا به ایشان تسلیت گفته و علّت احضارم را پرسیدم. فرمودند: چندی

قبل شما می‌خواستید مزرعه احتسابیه را بخرید من در آن موقع فروشنده نبودم اما حالا که خانم فوت نموده دیگر رغبت ندارم به آنجا قدم بگذارم و مصمم به فروش هستم.

درباره قیمت مذاکره و گفتگوی زیاد شد و بالاخره معامله در قیمت مرضی الطرفین خاتمه یافت و پس از ثبت در دفاتر رسمی و اتمام خرید که صرفاً به اراده و مشیت الهی و تأییدات غیبیه انجام پذیرفت تلگرافاً به حضور مبارک معروض گردید و در ضمن عریضه‌ئی هم چگونگی خرید ملک مزبور به عرض مبارک رسید. در جواب توقیع منیع مبارک شرف صدور یافت که در این مقام عیناً سبب تزئین این صفحات گردید :

طهران جناب آقا عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

عریضه تقدیمی آن یار عزیز نورانی بلحاظ لطف و مهربانی حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه فائز و خبر ورود بطهران در خدمت حضرت امین امین محفوظاً مصوناً و ملاقات با یاران الهی در هر نقطه و مکان در عرض راه سبب سرور خاطر شریف حضرتشان گردید. راجع بابتیاع احتسابیه و انجام یافتن آن فرمودند بنویس از این خبر بهجت اثر سرور و فرح بی پایان حاصل. این خدمات تاریخیه را اهل ملأ اعلی و سُکّان فردوس ابهی تحسین نمایند و تمجید و ستایش کنند. این عبد ممنون و مشعوف. لازال در نظر بوده و هستید. انشاءالله در وقتش مرّه آخری به زیارت مقامات مقدسه فائز خواهند شد و آنچه آرزوی دل و جانست باکملها و احسنها تحقق خواهد یافت.

فرمودند البته مؤکداً دو عدد عکس بقعه احتسابیه را بر داشته ارسال دارند تا بامریک ارسال گردد و در جلد سابع کتاب عالم بهائی درج گردد و همچنین در قصر مبارک در جوار روضه مبارکه بیادگار نصب شود. فرمودند بنویس نظر بوعده

شفاهی این عبد و نیتی که از قبل داشته که با ایشان در این عمل خطیر مشارکت نماید بحضرت امین امین مرقوم گردید که از وجه حقوق مبلغ سه هزار تومان تسلیم ایشان نمایند تا منضم به تبرعات ایشان شود و صرف ابتیاع احتسابیه گردد.

ادامک الله فخرًا لأحبائه و حفظک فی صون حمايته و انطقک ببرهانه و قدر لک خیراً فی ملکوته و امدد بک نفوساً ذکیّة یسلکون فی سبيله و ینصرون امره المبرم الغالب المهيمن البديع. حسب الامر مبارک مرقوم گردید. نورالدین زین.

ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی ۱۱ شهر الکلمات ۹۵- ۲۳ جولای ۱۹۳۸

همچنین در طی ابلاغیه‌ئی که از ساحت منیع حضرت ولی امرالله خطاب به محفل مقدس

روحانی شرف صدور یافت چنین می‌فرمایند :

" فرمودند بنویس این بشارت عظمی علت فرح و ابتهاج قلب حزین گشت. انجام این خدمت که مقدمه مشروع عظیمی در آینده است دلیلی ساطع بر همت و غیرت امنای آن محفل و حسن اقدام و جدیت و شهامت جناب میثاقیه است. این عبد مشعوف و ممنون و از مولای بیهمتا تأییدات متتابعه جهت آن ناصران و حافظان آئین حضرت احدیه لیلاً و نهاراً از اعماق قلب متمنی. امید چنانست که در سنین اولیه قرن ثانی دور بهائی وسائل تأسیس این مشروع جلیل پس از اتمام تزئینات اولیه معبد بهائی در قاره امریک بهمت عزیزان آن اقلیم مقدس بکمال متانت فراهم گردد و باسرع مایمکن پیشرفت نماید و علت تنبّه غافلان و یأس و خذلان دشمنان و اعلان و استحکام اساس امریزدان در آن سامان گردد."

بعد از آن که عمل خرید اراضی احتسابیه خاتمه پذیرفت و اراده مبارک انجام یافت عکس‌های لازم تهیه و حسب الامر بساحت اقدس تقدیم گردید. توقیع مبارک به تاریخ ۳ شهرالمسائل ۹۵ مطابق ۱۴ دسامبر ۱۹۳۸ در جواب عریضه

آقای میثاقیه شرف صدور یافت که عیناً زینت بخش این صفحات می‌گردد :

طهران جناب آقا میرزا عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله ملاحظه نمایند.

عریضه تقدیمی آن یار عزیز روحانی مورخه ۲۹ مهرماه ۱۳۱۷ بلحاظ مرحمت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه فائز و بیدایع لطف و مکرمت وجود مبارک مفتخر و مشرف شدند. راجع به عکسهای بقعه احتسابیه فرمودند بنویس عکسها واصل بعضی بامریک ارسال می‌گردد تا در کتاب عالم بهائی درج گردد و بعضی در قصر مبارک در جوار روضه مبارکه منصوب خواهد شد. راجع به عموم شئون و کلیه اداره احتسابیه که در تحت تصرف آن جناب گذارده شده و تبدیل نمودن باغبانهای اغیار به باغبانهای احباب مورد تصویب و تحسین حضرتشان واقع و در صدر توقیع منیع بخط مبارک مرقوم گشته است: "ایها العزیز بشارات متتابعه که از شطر آن حبیب متتابعاً واصل سرور و حبور زائدالوصف بخشید. این عبد ممنون و راضی و مشعوف ائی افتخُر بک و بامثالک الذین قاموا بکلیتهم علی نصره هذا الامر الممنوع البدیع بنده آستانش شوقی"

برای توسعه اراضی مشرق‌الاذکار دو فقره دیگر املاک و مزارعی در مغرب حدیقه واقع شده بود که محفل مقدس روحانی ملی ایران انضمام آن دو قطعه اراضی را هم به زمین مشرق‌الاذکار لازم دانستند. قطعه اول متعلق به حمیده خانم خواجه نوری بود که در همان سال ۱۳۱۳ بنام میرزا ولی‌الله خان ورقا خریداری گردید و قطعه دیگر قطعه زمینی بود مشجر و دارای قنات کوچکی که آن را جناب موسی بنانی در سال ۱۳۱۸ خریداری کرده بودند و معظم له ملک و قنات مزبور را به عنوان حقوق الله به جناب ورقا انتقال دادند که در حال حاضر به نام شرکت امناء می‌باشد و همچنین اراضی دیگری در شمال غربی احتسابیه به نام درّه خرگوشی که مظهر قنات حدیقه و احتسابیه از لحاظ جریان آب در این نواحی می‌باشد و

اشخاص متعدّد اراضی اطراف و جوانب آن را متصرف شده و اشجار غرس نموده بودند و غالباً سند مالکیت نداشتند و لازم بود که این اراضی نیز خریداری و منضمّ به اراضی حدیقه گردد. لذا طبق دستور محفل مقدّس ملّی ایشان اقدام نموده و قطعاتی از آنها را خریداری کرده و پس از صدور سند مالکیت بنام هیکل مبارک منتقل نمودند و بقیه را به نام شرکت امنّا انتقال دادند و بعداً نیز شرکت امنّا اقدام به خرید قسمت‌های دیگری از این اراضی را که مورد احتیاج و ضرورت داشت نمودند که فعلاً جمیع آن قطعات در تصرف امر می باشد و تاریخچه مفصل اراضی وسیعه مشرق الادکار را آقای میثاقیه با ذکر جزئیات مرقوم و تنظیم نموده و در تاریخ هفتم شهرالکمال ۱۲۴ بدیع از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی ایران به ساحت بیت العدل اعظم الهی تقدیم گردیده و در جواب دستخط منیع آن معهد اعلی مبنی بر وصول دفتر تاریخچه مزبور و اظهار عنایت به خدمات ایشان بشرح ذیل شرف صدور یافته است :

۱۶ شهرالکمال ۱۲۴ مطابق با ۱۶ اگست ۱۹۶۷

محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

مکتوب هفتم شهرالکمال ۱۲۴ و تاریخچه خرید اراضی حدیقه الرحمن بقلم جناب عبدالمیثاق میثاقیه سالمّاً واصل و در زمره سوابق تاریخیه امریه این شطر محفوظ ماند. بحمدالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه در جمیع احوال مشمول تأییدات الهیه بوده و به خدماتی تاریخی توفیق یافته و به تحسین و تمجید مولای اهل بهاء فائز گشته و آثار باقیه‌ای از خویش بیادگار نهاده‌اند که انشاءالله باعث سعادت دو جهان باشد. به یاد آن خادم باوفای امر اعزّ ابهی در بقاع منوره علیا بوده و هستیم ایشان را به ادعیه قلبیه این مشتاقان در اعتاب مقدّسه اطمینان دهید با تقدیم تکبیرات بدیعه - بیت العدل اعظم

مرقومه محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران

به تاریخ ۱۸ شهرالغزه ۱۲۴ مطابق با ۳/۷/۱۳۴۶

خادم محترم امرالله جناب آقای عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

به ضمیمه فتوکپی دستخط مُطاع مبارک مورّخ ۱۶ شهرالکمال ۱۲۴ - ۱۶

اگوست ۱۹۶۷ ساحت رفیع دیوان عدل اعظم الهی شیدالله ارکانه را که در جواب

عریضه تقدیمی این مجمع درباره تاریخچه خرید اراضی حدیقه الرحمن عزّ وصول

یافته است جهت تسریر خاطر آن جناب ارسال می دارد. با تقدیم تحیات منیعہ

منشی محفل قائم مقامی

۲۸- تشرّف به حضور مبارک حضرت ولی امرالله

در سال ۱۳۱۷ شمسی جناب حاج غلامرضا امین امین با کسب اجازه از حضور مبارک عازم تشرّف به ارض اقدس گشتند و ضمناً ماذون بودند که یک نفر را نیز در مصاحبت و همراهی خویش با خود ببرند. لذا با مشورت محفل مقدّس روحانی آقای میثاقیه را انتخاب فرمودند و این نعمت نصیب ایشان گردید که در معیت جناب امین امین صبح دوشنبه پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۷ از راه قزوین و همدان عازم ارض اقدس گردید. در قزوین جناب اسعدالحکما و جناب محمّد تسلیمی را ملاقات و در همدان نیز به ملاقات آقای جواد محبوبی و بعضی از دوستان دیگر نائل آمده و به طرف کرمانشاه حرکت نمودیم در کرمانشاه برای زیارت تربت پاک و مطهر شهید مجید جناب میرزا یعقوب متّحده متوقّف و این نعمت به معیت جناب دکتر حبیب مؤیّد علیه رضوان الله حاصل گردید و مناجاتی که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در ذکر ایشان نازل گشته بود در آن مکان شریف تلاوت گردید.

جناب میرزا یعقوب متّحده یکی از برادران جناب خواجه ربیع کاشانی بود که ذکر خیر ایشان قبلاً در این کتاب به عمل آمد. ایشان از طرف برادر خود در کرمانشاه شعبه تجارتی دایر کرده و مشغول کار بود و اکثر اوقات خود را صرف خدمات امریه می نمود و مخصوصاً در امر تبلیغ سعی و جدّیت فراوان مبذول می داشت و آرزوی شهادت در قلب داشت لذا دفعه‌ئی با نهایت تضرّع و ابتهال از حضور حضرت عبدالبهاء استدعای شهادت کرده و بعداً نیز چندین مرتبه در عرایض خود این مسئلت خود را تجدید نمود تا آن که استدعای او باین عبارت: "یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة" مورد قبول واقع گردید و او پس

از زیارت این لوح مبارک مطمئن به حصول آرزوی قلبی خود شده و در آخرین سفر خود به همدان با مادر و جمیع بستگان خود وداع نموده و از مادر تقاضا کرد که چون خبر شهادتش برسد مجلس جشن و سرور برپا کند و مانند آن باشد که جشن عروسی است و شربت و شیرینی بدهند. در بازگشت از این سفر به کرمانشاه روز نهم ماه ربیع الثانی از سال ۱۳۳۹ هجری موقعی که از بازار عبور می کرد مورد هجوم چند نفر از اعدا و دشمنان، که چند مرتبه برای قتل وی توطئه کرده بودند، واقع شده و با شلیک چند گلوله آن جوان نازنین را از پا در آوردند.

در موقع شهادت بیست و پنج سال از عمر شریفش می گذشت و ایشان آخرین شهید دوره میثاق است.

چون این خبر به همدان رسید سارا خانم مادر آن شهید مجید همچنان که خواهش کرده بود مجلسی از دوستان ترتیب داده با شربت و شیرینی از همه پذیرائی نمود. مرقد شریفش در سردابه خانه ای است که قبلاً چند روزی محل استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در حین انتقال به ارض اقدس بوده و حال حظیره القدس بهائیان کرمانشاه است.

باری جناب امین امین و آقای میثاقیه از کرمانشاه به قصر شیرین و سپس به طرف خانقین حرکت نموده و از آنجا یکسر به بغداد وارد شدند و در پی یافتن مهمانخانه ای بودند که در آنجا توقف نمایند. در این موقع جناب داود طویق که برای استقبال آنها آمده بود رسیدند و آنها را به مهمانخانه ای که قبلاً دیده بودند راهنمایی و دلالت کردند و سپس به ملاقات جناب موسی بنانی و جناب محمود قصابچی و جناب چلبی نائل گردیدند و آقای افلاطونی از احبای کاشان هم که عازم ارض اقدس بودند ملاقات و بعد از ظهر در منزل احفاد جناب آقا محمد مصطفی بغدادی که از آن جمله جناب جمیل افندی بودند رفته و ملاقات

حاصل شد و حضور جمعی از احبّای بغداد از رجال و اماء الرحمن رسیده و همچنین با خانم و صبیّه جناب شیخ فرج الله زکی الکردی نیز ملاقات نمودند.

صبح روز هشتم اردیبهشت به طرف شام حرکت نموده و پس از ورود بلافاصله به طرف حیفا حرکت نمودند و ساعت چهار بعد از ظهر روز نهم عید سعید رضوان وارد مسافرخانه شدند و جناب میثاقیه شرح تشرّف خود به حضور مبارک را مرقوم داشته اند و خلاصه آن چنین است:

در موقع ورود به حیفا معلوم شد که سرکار منیره خانم، حرم مبارک حضرت عبدالبهاء، صعود فرموده اند و عموم مسافرین و مجاورین برای مراسم تشییع در بیت مبارک اجتماع نموده اند و تا چند لحظه دیگر جنازه را به کوه کرمل انتقال خواهند داد. لذا فوراً به اتفاق جناب امین امین عازم بیت مبارک شدیم. در این اثنا جمعیت مشایعین که در عقب جنازه در حرکت بودند از دور پیدا شدند و چون به آن جمعیت نزدیک شدیم چشمان به چهره مبارک افتاد که در جلو جمعیت مشی می فرمودند. به حضور مبارک که رسیدیم نظر مبارک به جناب امین امین معطوف گشته فرمودند جناب امین امین خوش آمدید. بسیار به موقع رسیدید. خواستم اقدام مبارک را ببوسم نگذاشتند. لذا مصافحه و معانقه فرمودند. ما هم در پشت سر جزو مشایعین جنازه حرم به راه افتادیم تا آن که جنب مقام اعلی در نزدیک اطاقی که در آن وقت محفظه آثار بود جنازه زمین گذارده صلوة میت تلاوت گردید و سپس در جوار مرقد مبارک حضرت ورقه علیا در محلی که قبلاً برای دفن ایشان مهیا کرده بودند به خاک سپرده شد و دسته گل هائی که تهیه شده بود به دست مبارک حضرت ولی امرالله بر روی مرقد شریف ایشان گذاشته شد.

سرکار منیره خانم حرم مبارک حضرت عبدالبهاء صبیّه جناب میرزا محمدعلی نهری اصفهانی می باشند. شرح احوال ایشان به تفصیل بقلم خودشان مرقوم گشته

است.

قسمتی از تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله که درباره صعود آن ورقه زکیّه به تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۳۸ مخابره فرموده‌اند به شرح ذیل است :

" ورقه مبارکه منیره خانم به ملکوت ابهی صعود فرمود یاران الهی در سراسر جهان با قلبی متألّم مراحل مختلف حیات پرحادثه آن ورقه مبارکه و خدمات بی‌حدّش را به خاطر دارند که به اقتضای مقام رفیع خود در تاریک‌ترین ایّام حیات حضرت عبدالبهاء بدان خدمات موفّق گردید.

پس از خاتمه تشریفات تدفین حضرت منیره خانم در آرامگاه ابدی در حضور مبارک همه احبّاء مراجعت نموده و در مقام مبارک حضرت ورقه علیا هیکل مبارک ایستاده و جمعیت دوستان در عقب ایستاده بودیم. الواحی که از قلم مبارک حضرت بهاءالله جلّت عظمت به افتخار آن ورقه مبارکه نازل گردیده بود با لحن ملکوتی که هر عظم‌رمیمی را حیات می‌بخشید تلاوت فرمودند و پس از خاتمه به طرف مسافرخانه حرکت نمودیم. در بین راه به جناب امین امین فرمودند که شما خیلی خسته شده‌اید؛ مدّتی است ایستاده‌اید. در ورود به مسافرخانه همه حاضرین در حضور مبارک جالس شدند و بعد از اظهارشکرانه فرمودند:

"بحمدالله امانت حضرت عبدالبهاء در وقت مناسب به محل خود سپرده شد. بسیار پیر و ناتوان شده بودند. متجاوز از نود سال عمر کردند این قطعه زمین را حرم مبارک وقف مدرسه بهائی کرده بودند، ولی مخزن این کنز ثمین واقع شد. مرقّد حضرت ورقه علیا در جناح راست واقع شده؛ زمانی که تأسیسات بین‌المللی بهائی در این اماکن بنا گردد جلوه و شکوه و زیبایی آن معلوم خواهد شد. دارالفنون بهائی و سایر تأسیسات بین‌المللی هر یک در جوار مقام مقدّس اعلی در کوه کرمل بنا خواهد شد."

بعد اشاره به آیات مبارکه لوح کرمّل نموده فرمودند، "سوف تجرى سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء اشاره به بيت العدل اعظم و رجال بيت العدل است. دارالتّشريع در جوار مقام اعلى بنا خواهد شد و رجال بيت العدل در آن استقرار خواهند يافت."

بعد فرمودند، "من به خطّ خودم به حكومت نوشتم كه نيت بهائيان اين است كه حرم مبارك حضرت عبدالبهاء در جوار مرقد حضرت ورقه عليا دفن گردد. حكومت در جواب نوشت كه اين مكان تعلق به آل عباس دارد."

فرمودند، اين كه من به حكومت نوشتم استيذان نبود اعلان بود." به آقاي منير و كيل فرمودند از كلمات عاليات تلاوت نمايد و بعد از خاتمه تلاوت كلمات عاليات به جناب ذكرالله خان خادم، كه مشرف بود، فرمودند مناجات تلاوت نمايند. بعد از آن كه ايشان مناجات تلاوت نمودند فرمودند بسيار مؤثر خوانده شد لحن مناجات را احبّاي ايران مي خوانند.

جناب امين امين در اين موقع عرض نمودند: قربان. ميثاقيه هم خوب مي خواند هر موقع اراده مبارك باشد بخواند. فرمودند بسيار خوب بخوانند. لذا حسب الامر مبارك يكي از مناجات هاي حضرت عبدالبهاء تلاوت شد. فرمودند بسيار خوب مي خوانيد اين لحن بديع است. تلاوت الواح با اين لحن در صخره صما تأثير مي نمايد.

بعد قيام فرموده و همگي در حضور مبارك به زيارت مقام مقدّس اعلى مشرف گشتيم. با دست مبارك گلاب و عطر به عموم زائرين عنایت فرموده زيارتنامه را خود وجود مبارك با لحن ملكوتي تلاوت فرمودند. بعد به مقام حضرت عبدالبهاء مشرف گشته در آن مقام مبارك نيز زيارتنامه را تلاوت و روح جديدي در كالبه عموم دمیده شد. و بعد از خاتمه زيارت احبّائي كه از اطراف حيفا و عكا براي شركت در مراسم تشييع جنازه آمده بودند مرخص شده به اماكن خود معاودت نمودند.

۲۹- بیانات مبارک

روز دهم اردیبهشت ماه که به حضور مبارک مشرف بودیم بیانات مبارک عموماً راجع به ترقیات امرالله در امریکا و انتظام امور امریه در آن کشور بود. از نقشه مشرق‌الاذکار امریکا خیلی توصیف فرمودند که این نقشه بدیع است مثل و ماندی ندارد. در امریکا احبّاء کتب امری را آزادانه و با کمال نظم انتشار می‌دهند.

بعد، از جناب امین امین سؤال فرمودند که آیا اخبار امری امریکا به ایران می‌رسد؟ عرض کردند خیر، مرتّب نمی‌رسد. فرمودند در آتیه تمام این موانع بر طرف خواهد شد و احبّای ایران هم مانند احبّای امریکا در کمال آزادی به خدمت امرالله و نشر کلمه الله خواهند پرداخت.

درباره نمایندگان انجمن شور روحانی ایران سؤال فرمودند که آیا امسال به طهران خواهند آمد. جناب امین امین عرض نمودند که چون امسال اجتماع آنها را محفل روحانی ملی مقتضی ندانست لذا آراء خود را فرستاده‌اند.

به این مناسبت درباره محافل ملیّه بیاناتی فرمودند که این محافل ملیّه فعلاً قائم مقام بیوت عدل الهی در ممالک می‌باشند و منتخب متخّین هستند و بعداً محافل ملیّه بیت‌العدل اعظم را انتخاب خواهند نمود. این محافل ملیّه و محافل محلیّه جائز الخطا هستند و حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که رأی محافل روحانی ولو مخالف صواب باشد باید احبّاء اطاعت نمایند.

این بیان مبارک هم اشاره باین است که محافل روحانی ملی و محلی جائز الخطا هستند و هم تصریح به این موضوع است که جمیع احبّاء باید آراء صادره از محافل را به جان و دل اطاعت نمایند. اگر چنین نباشد نظم جامعه مختل و اختلافات که منجر به شقاق است تولید می‌گردد. اما بیت‌العدل اعظم مصون از

خطاست. آنچه قرار دهند من عندالله است. دارالتشريع است. در ظلّ حفظ و عصمت و حمايت حضرت اعلى و جمال اقدس ابهى است. امور احبّاي هر مملكت راجع به محفل ملى آن مملكت است. اگر چه در كتاب مبارك اقدس ذكرى از بيوت عدل خصوصى، يعنى محافل مليه، نشده ولى در الواح وصايای حضرت عبدالبهاء كه متمم كتاب اقدس است تصريح گشته و در هر كشورى جميع محافل روحانى محلى بايد در ظلّ محفل روحانى ملى باشند. لجنه‌هاى ملى نيز بايد در تحت حمايت محافل مليه باشند. من دستور دادم در طهران لجنه ملى جوانان تأسيس شود و جوانان را تشويق به خدمت امرالله نمايند. آقاى فروتن راپورت دو ساله محفل ملى ايران را تنظيم نموده و ارسال داشته بودند كه در كتاب عالم بهائى درج شود. من آن را به امريكا فرستادم ترجمه كنند ولى بعداً بايد در ايران به زبان انگليسى تنظيم و ارسال دارند. جوانان بايد لسان انگليسى را كاملاً تحصيل نمايند و در كمال فصاحت و بلاغت تكلم كنند.

بعد شرح مبسوطى درباره كمالات مندوب سامى سر هيربرت ساموئل بيان فرمودند كه اين شخص بسيار دانشمند و فاضل و اديب است. وقتى كه به امريكا رفته بود نامه‌ئى خصوصى نوشت كه در شيكاجو به ديدن مشرق‌الذكرار توفيق يافتم. بناى زيبا و مجلل و محكمى است. تا امروز بناىى باين جسيمى و زيبائى بنا نشده و ضمناً نوشته است كه مرا به محفلى كه از دانشمندان كليمى و مسيحى تشكيل شده بود دعوت كردند و راجع به ديانت بهائى از من سؤالاتى نمودند. من تا آن اندازه كه از اين ديانت بين‌المللى اطلاع داشتم براى آنها شرح دادم و چون حضرات فوق العاده اشتياق دارند كه كتب ديانتى اين شريعت را مطالعه نمايند خواهشمندم چند جلد از كتب خودتان بفرستيد تا به آنها داده شود و از امر بهائى اطلاع حاصل كنند. لذا به محفل ملى امريكا دستور دادم كتب را به وسيله لجنه مربوطه كه براى طبع و

انتشار است برای او بفرستند. این دستور از این لحاظ بود که انتظام جامعه امر برقرار باشد. و الا ممکن بود مستقیماً ارسال دارم.

راجع به ترقیات امرالله در ایران فرمودند هر قدر ترقیات امر در ایران زیادتر شود آتش حقد و حسد مخالفین مشتعل تر خواهد شد و امتحانات جدید رخ خواهد داد ولی قوه و قدرت کلمه الله جمیع مشکلات را مرتفع خواهد ساخت. انقلابات سبب اعلاى کلمه الله می گردد "بالبلاء علا امره و سنا ذکره." ۱۷ لزال در بحبوحه بلایا و مشکلات امرالله ترقی کرده و گوشزد قریب و بعید شده است.

در همین روز تشرّف بود که حضرت ولیّ امرالله درباره خرید اراضی احتسابیه که در مجاورت اراضی مشرق‌الاذکار ایران قرار داشت تأکید فرمودند و به طوری که قبلاً ذکر شد امر مبارک اجرا شد.

۳۰- هدیه ثمینی که تقدیم شد

سرکار طرازیه خانم سمندری علیها رضوان الله چند قطعه البسه مبارکه حضرت رب اعلی را به وسیله جناب امین امین به حضور مبارک تقدیم نموده بودند. در این احتفال فرمودند جناب امین امین حامل هدیه ثمینی بودند که با خود از ایران آوردند و آن البسه حضرت اعلی است که تا کنون در ارض اقدس وجود نداشت. این اشرف و ابهی تحفه ایست که از ایران به ساحت اقدس رسیده است. و درباره سرکار طرازیه خانم سمندری اظهار عنایت فرمودند؛ و بعد فرمودند در ایام جمال مبارک اولین تحفه شمایل حضرت اعلی بود که به ارض اقدس رسید و به شرف لحاظ اطهر جمال قدم فائز گردید. خطوط مبارک هم بود و حالا البسه مبارکه رسیده من آنها را زیارت کرده و به دست خودم در خزانه مخصوص جای خواهم داد که تا ابد آباد به اسم تقدیم کننده در محفظه آثار باقی ماند.

۳۱- لغات فارسی و عربی

درباره لغات عربی و فارسی فرمودند در ایران می‌خواهند لغات عربی را از فارسی جدا کنند. این کار بسیار مشکل است زیرا لغات عربی هم فصیح است و هم وسیع؛ فارسی و عربی مانند شهد و شیر ممزوج گشته. احباء نباید از صراط مستقیم امر منحرف شوند بلکه باید به الواح مبارکه تأسی نمایند. چون لحن آیات الهی میزان است. باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند و در مُنشئات امری باید از آیات الهی کسب فیض کنند. جمال مبارک لغت عربی را فُصحی و لغت فارسی را نورا فرموده‌اند. بعد فرمودند به آقای میثاقیه یک مناجات عربی تلاوت نماید؛ و چون تلاوت شد فرمودند یک مناجات فارسی هم تلاوت کنید. بعد از تلاوت مناجات فرمودند احباء باید الواح مهمّه مثل طرازات و تجلیّات و بشارات و اشراقات را حفظ نموده در مجالس و محافل تلاوت نمایند. مستمعین نیز باید در اصغاء آیات و الواح الهی تفکّر و تعمّق نمایند.

بعد از خاتمه احتفال که در حضور مبارک تشرّف حاصل گردید عموم احباء در حضور حضرت ولی امرالله به زیارت مقام اعلیٰ فائز گردیدند. در این موقع جناب امین امین از کسالت جناب میرزا عبدالله مطلق به حضور مبارک معروض داشتند فرمودند فوراً تلگرافاً از ایشان احوال‌پرسی خواهم کرد.

۳۲- بیانات دیگر مبارک

روز دوازدهم اردیبهشت ماه به اتفاق جناب امین امین و سایر مسافرین به زیارت روضه مبارکه و قصر بهجی مشرف گشته روی و موی خود را در آن مکان مقدّس، که قبله گاه عالم است، معطر و معبر نمودیم. آقا میرزا عنایت الله اصفهانی بر حسب امر مبارک جهت راهنمایی و پذیرائی مسافرین تعیین شده بود.

زیارت روضه مبارکه و قصر بهجی و اطاقی که در ایّام مبارک حضرت عبدالبهاء مسافرین و زائرین به حضور آن حضرت در جوار قصر مبارک مشرف می شدند همه آنها خاطرات ایّام تشریف این عبد را به حضور حضرت عبدالبهاء تجدید نمود و از این که این اماکن مقدّسه و متبرکه در این مدّت عصر تکوین و دوره ولایت عظمی بر شکوه و زیبائیش افزوده و باغ ها و اراضی اطراف روضه مبارکه همه گلکاری و مشجر گشته و طراوت و حرّمی آن خیره کننده ابصار گشته و مخصوصاً قصر مبارک که از آن وضعیت سابق که در دست ناقضین بود بدر آمده و بطرز بدیعی در ظلّ هدایت و راهنمایی وجود مبارک حضرت ولی عزیز امرالله مرتّب و مزین گشته هر یک از آثار تاریخی و مهم امری در جا و محل خود قرار گرفته شکر و ثنای الهی را بجا آوردیم.

اطاق مخصوص سکونت حضرت بهاء الله در قصر بهجی به همان وضع اولیه خود مرتّب و منظم گشته است. در این حجره مبارکه است که مستشرق مشهور انگلیسی مستر براون در سال ۱۳۰۷ مطابق با سال ۱۸۹۰ میلادی به حضور حضرت بهاء الله مشرف گردید و مدت پنج روز مهمان بود و چهار مرتبه تشرّف حاصل نمود و شرح این تشرّف و بیانات مبارک را در ضمن ترجمه مقاله سیاح انتشار داده و اکنون این نوشته او در جلوی در ورودی حجره مبارک نصب شده

است.

زیارت این اطاق و اشیاء متبرکه که در آن قرار داده شده بود حالت توجّه و روحانیت خاصی در هریک از زائرین ایجاد نموده به تلاوت آیات و مناجات و حصر توجّه به آستان مبارک گذشته دست تضرّع و ابتهاج به آستان مبارکش بلند نموده و شکر عنایات الهی را به جا آوردیم که امر مبارک و اماکن مقدّسه را از دستبرد ناقضین و متزلزلین، اهریمنان سست عنصر، محافظه فرمود.

پس از زیارت روضه مبارکه و قصر بهجی برای زیارت باغ رضوان و باغ فردوس عزیمت نمودیم. در این دو محل متبرک، که به قدوم مبارک جمال قدم، جلّت عظمت، مشرف گشته، از مشاهده آن مناظر باشکوه دیده دل و جان روشن و منور گردید.

در باغ رضوان مائده آسمانی و روحانی جهت همه زائرین مهیا گردیده بود. با مسرّت و روحانیت تمام صرف شد. بعد از ظهر در عگا به زیارت بیت عبود، که مدّت چند سال محل سکونت حضرت بهاءالله و عائله مبارکه بود، نائل گردیدیم. در این بیت است که کتاب مستطاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل گردیده است. این بیت به تملک امر درآمده به دستور مبارک حضرت ولی امرالله تعمیر گردیده مرتّب و مفروش گشته و اینک مورد زیارت زائرین می باشد. تمام اشیاء و اثاثیه که در زمان مبارک بوده همانطور در محلّ خود باقی گذاشته شده که احبّاء زیارت می نمایند. پس از زیارت این محل به گلستان جاوید رفته و بر سر آرامگاه متصاعدین الی الله مناجات تلاوت و به حیف مراجعت کردیم.

در بیت مبارک منتظر تشریف فرمائی هیکل مبارک بودیم تا آن که از اطاق بیرون تشریف آوردند و همه زائرین در حضور مبارک وارد خیابان شده و به طرف مقام مبارک اعلی در حرکت بودیم. بیانات مبارکه در بین راه غالباً درباره روضه

مبارکه و قصر بهجی بود که چگونه از تصرف ناقضین خارج شد و به تملک امر در آمد.

درباره بیت مبارک در بغداد نیز فرمودند مانند قصر مبارک در آتیه به تصرف امر در خواهد آمد و احبای الهی در کمال آزادی به زیارت نائل خواهند شد. راجع به تحقق وعود الهیه درباره اراضی مقدسه بیانات مفصل فرمودند و نسبت به دولت ایران اظهار عنایت فرمودند که خیلی به مملکت خود ترقی داده‌اند و از نفوذ علما و روحانیون کاسته‌اند و آنچه باقی است انفصال سیاست از روحانیت است و فرمودند دوندای آسمانی در ایران به وسیله دو مظهر الهی بلند شد و علما مخالفت نمودند و قدر این نعمت را ندانستند. بعداً بزحمات شدید دچار خواهند شد زیرا این دوندای ملکوتی را اجابت نمودند.

اماکن متبرکه که محل زیارت احبّاست در عکا روضه مبارکه و بعد مقام اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء و بعد بیت مبارک در بغداد و سپس اماکن متبرکه در ایران مورد زیارت عموم اهل بهاء در شرق و غرب خواهد بود.

روز سیزدهم اردیبهشت عموم زائرین به حضور مبارک حضرت ولی امرالله تشرف حاصل نمودند و بیانات مبارک در این جلسه درباره عظمت و موقعیت قصر بهجی بود که رمزی از سلطنت الهی است. درباره چگونگی تعمیر و اصلاح این بنای الهی که مدّتی در تصرف ناقضین بوده شرح آن را چنین فرمودند :

در ایام حضرت عبدالبهاء قصر مبارک در دست ناقضین بود و ابداً به حفظ و تعمیر آن توجهی نمی‌کردند؛ سقفها فرو ریخته و خراب شده بود در حالی که ممکن بود میرزا محمدعلی تعمیر و مرمت نماید. ولی دیناری صرف اصلاح و تعمیر آن ننمود. دو ثلث این قصر متعلق به بهائیان بود و ثلث دیگر را چون در زمان حضرت عبدالبهاء میرزا بدیع الله فروخته و وجه آن را صرف رشوه دادن به اولیای امور جهت

ضدیت و مخالفت با حضرت عبدالبهاء کرده بود، متعلق به غیر بود. من درصدد خرید این یک ثلث برآمدم و به هر ترتیبی بود نصف از یک ثلث را که متعلق به عائله شمعون در شام بود خریداری کردم. گروه ناقضین مطلع شدند و موسی پسر ناقض اکبر، میرزا محمدعلی، نصف دیگر از ثلث را خرید و به مجدالدین داد و او هم به میرزا محمدعلی منتقل نمود.

ولی آنها ابدًا حاضر برای تعمیر نبودند و علاقه‌ای هم نداشتند تا اقدام شد و آنها ناگزیر قصر را تخلیه نمودند و من برای تعمیرات قصر آقا عبدالصمد^{۱۸} را از یافا خواستم و مدت یک سال طول کشید تا تعمیرات قصر کامل گردید.

آن وقت حاکم را دعوت کردم و به مندوب سامی نماینده پادشاه انگلستان نوشتم که قصر تابع روضه مبارکه است زیرا صعود حضرت بهاءالله در قصر واقع شده و بهائیان توقع دارند که قصر مبارك از مالیات معاف شود. مندوب سامی این امر را به حاکم مراجعه داد و حاکم به صدق قول بهائیان شهادت داد. لذا مندوب سامی نوشت که آنچه بهائیان می‌گویند حق و صدق است و دستور داد که قصر از مالیات معاف باشد.

در آن وقت ناقضین مالک یک سدس از قصر بودند و هنگامی که چنین حکمی از دولت صادر شد سکونت در قصر دیگر برای ناقضین مقدور نبود اجاره هم نمی‌توانستند بدهند. فروش هم ممکن نبود. آنها به دست خودشان تیشه به ریشه خود زدند. کلید روضه مبارکه را از استاد ابوالقاسم خراسانی که از طرف حضرت عبدالبهاء خادم روضه مبارکه بود به جبر و عنف گرفته او را طرد نموده گفتند تولیت قصر و روضه مبارکه با ماست که پسر ارشد حضرت بهاءالله هستیم.

۱۸. آقا عبدالصمد پسر مرحوم منصور نواده جناب آقا عبدالرسول قمی بود که در بغداد به شهادت رسید و زیارتنامه مخصوصی از قلم مبارک حضرت بهاءالله درباره او نازل گردیده است.

لذا تلگرافات متعدد از تمام مراکز امریه بهائیان به حکومت فلسطین مخابره شد و حکومت هم به موجب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تولیت قصر را حقّ ما دانسته کلید روضه مبارکه را مجدداً به سید ابوالقاسم تفویض نمودند و به کلی از دست ناقضین خارج شد و به تصرف بهائیان درآمد.

بیت مبارک بغداد هم مثل قصر مبارک با نهایت عظمت و جلال جلوه‌گر خواهد شد. تقدیر الهی چنین است که بیت بغداد هم مورد تعرض و صدمات قرار گیرد. جمال قدم فرموده‌اند به قسمی خواهد شد که جمیع عیون گریان شود. این بیان مبارک اشاره به تصرف شیعیان و ذلت ظاهره امروزه بیت مبارک است. اگر این وضعیت برای بیت مبارک به تقدیرات الهیه پیش نیامده بود موضوع به عصبه الامم مراجعه نمی‌شد. اما به این زودی هم به تصرف امر در نخواهد آمد.

در این حکمت‌ها است. جمال قدم می‌فرمایند: سوف تمضی ایام؛ یعنی ایامی خواهد گذشت که در دست دیگران خواهد افتاد. معلوم نیست ایام چقدر است. فعلاً مشکل است به تصرف امر در آید. حکومت استملاک خواهد کرد و بعداً به بهائیان خواهند سپرد.

مدنیت مادی و روحانی وسیعی در مهد امرالله و مدینه‌الله و اراضی مقدسه به وجود خواهد آمد. بقاع متبرکه علیا در درجه اول روضه مبارکه و مقام اعلی در عکا و حیفا و در درجه ثانی بیت مبارک در بغداد و شیراز است. مسافری و زائرین که از بلاد غرب می‌آیند ابتدا به زیارت روضه مبارکه و مقام اعلی نائل می‌شوند سپس به زیارت بیتین و جمیع اماکن متبرکه تاریخیه فائز خواهند شد.

درباره تجدید عزت اسرائیل و اجتماع آنها در اراضی مقدسه فرمودند حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند به طوری عزیز می‌شوند که محسود اعدا و مغبوط اوداء خواهند گشت و بفکر دیانت خواهند افتاد و به شرف ایمان فائز می‌شوند. هر قدر جلوه

مقامات بیشتر شود توجّه آنها به امر مبارک بیشتر خواهد شد.
از شهادت حضرت مسیح چهل سال گذشت که تیطوس معبد یهود و
قدس الاقداس را خراب و ویران نمود و قوم یهود دو هزار سال معذب و پریشان و
متشتت شدند. ولی به اراده الهی ذلت آنها به سر آمد.
وقایع قرن اول بهائی مانند قرن اول مسیحی است. ولی در همین قرن اول است
که امپراطوری عثمانی منقرض و خلافت مُلغی گردید و سلطنت قاجاریه منقرض شد
و ذلت آنها رخ گشود.

۳۳- موقوفات امری معاف از مالیات است

روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت در بیت مبارک همه زائرین مجتمع شده به زیارت هیکل مبارک نائل شدند. به جناب امین امین فرمودند شما خسته‌اید خوب است با اتومبیل برویم و هیکل مبارک سوار شدند و جناب امین امین و بنده را نیز امر فرمودند سوار شویم در موقع سوار شدن نظر عنایت افکنده فرمودند شما معاون امین امین هستید.

در التزام حضور مبارک به کوه کرمل آمدیم و هیکل مبارک در حدود یک ساعت و نیم در اطراف باغچه‌های مقام اعلی مشی فرموده و بیانات مبارک درباره اراضی حول مقام اعلی بود که می‌فرمودند تمام این اراضی از مالیات معاف است در صورتی که موقوفات جمیع ملل مشمول مالیات می‌باشد. راجع به معافیت موقوفات بهائی رؤسای ادیان به حکومت اعتراض کردند که چرا موقوفات بهائیان از مالیات معاف است و از سایر ملل مالیات اخذ می‌شود. حکومت به آنها جواب داد که بهائیان تعهد کرده‌اند که یک شبر از این اراضی را نفروشند و تمام را مشجر و گلکاری نمایند. آیا شما چنین تعهدی می‌نمائید. آنها نتوانستند جواب بدهند. زیرا این اراضی علاوه بر آن که اجاره داده نمی‌شود و به فروش نمی‌رسد دارای اشجار و اثمار زیادی از پرتقال و زیتون است که به فروش نمی‌رسد و همه به مصرف فقرا از هر ملت و دینی باشد می‌رسد.

قسمتی از این اراضی به نام شعبه محفل ملّی امریکا و به نام محفل ملّی آن کشور انتقال یافته و به ثبت رسیده است و همچنین دیگر به نام محفل ملّی هندوستان به ثبت رسیده و هروقت محفل ملّی ایران نیز رسمیت یافت قسمتی هم به نام شعبه آن محفل در اینجا به ثبت خواهد رسید.

در اینجا موقعی که خواستم بیست فقره املاک را به نام شعبه محفل ملی امریکا به ثبت برسانم میرزا موسی پسر میرزا محمدعلی ناقض اکبر، که رئیس ثبت املاک بود، نهایت ضدّیت و مخالفت را نمود. بالاخره به قدس فرستادیم در آنجا به ثبت رسید و عاقبت مجبور شد که ذیل اوراق اسناد مالکیت را امضا نماید.

فعلاً تمام اراضی فلسطین به دست ابناء خلیل رو به عمران و آبادی است و ساختمان‌های جدید می‌شود اگر بهائیان اقدام به خرید اراضی حول مقام اعلیٰ نکرده بودند کلیمیان تمام آنها را می‌خریدند و برای مقام اعلیٰ هیچ وسعت و انبساطی باقی نمی‌ماند. وقتی خبردار شدند که بهائیان تمام اراضی اطراف مقام اعلیٰ را خریده بودند و این به همّت و جانفشانی احباء صورت گرفت.

در مقابل مسافرخانه که رسیدند فرمودند این مسافرخانه در ایام حضرت عبدالبهاء به همّت جناب آقا میرزا جعفر رحمانی ساخته شد ولی وسعت و گنجایش آن کم است. بعداً یک مسافرخانه بین المللی ساخته خواهد شد که مسافرین شرق و غرب در آنجا مجتمع شوند. ولی محلّ آن هنوز معین نشده. ولی این مسافرخانه جدید که جنب مسافرخانه حالیه است در شُرف اتمام است. در آتیه تزیینات مرتفع شود و مسافرین راحت و آزاد به این صفحات خواهند آمد.

بعد، از جناب امین امین سؤال فرمودند که آیا تمام اماکن متبرکه در ایران خریداری شده؟ عرض کردند مشغول اقدام هستند. فرمودند آیا دستور اساسی و نظامنامه محافل ملی را که در کتاب عالم بهائی طبع شده دیده‌اید؟ عرض کردند بلی. فرمودند این نظامنامه در چندین مملکت به اولیای امور داده شده و امر را به رسمیت شناخته‌اند و اوراق رسمی تسجیلات دولتی از دول متعدّد که امرالله را در مملکت خود به رسمیت شناخته‌اند در قصر مبارک گذاشته‌ام که زائرین ببینند.

درباره چگونگی وظائف محافل روحانیه فرمودند در صورتی که محافل روحانی

به موجب نصوص مبارکه به وظائف خود عمل نمایند ملهم خواهند شد. زیرا نفس عمل بموجب تعالیم مبارکه سبب جلب تأییدات الهیه است. محفل روحانی ملی ایران نیز باید ورقه رسمیت خود را از دولت متبوعه دریافت دارد.

در این موقع هیکل مبارک، در حالی که جمیع زائرین در حضور مبارک مشرف و به استماع بیانات مبارکه غرق در لذات روحانی در آن محوطه مبارکه علیا بودند، به حجره و اطاق مسکونی متصاعد الی الله آقا سید ابوالقاسم خراسانی باغبان و خادم مقام اعلی رسیدند و درباره آن خادم صدیق و باوفا بسیار اظهار عنایت و مکرمت فرموده و از خدمات خالصانه او اظهار رضایت و خوشنودی فرمودند که او با کمال روحانیت و انقطاع خدمت به استان مبارک نمود. من تمام ساختمان‌هایی را که در مجاورت مقام اعلی بود خراب کردم جز این حجره که یاد بودی از سید ابوالقاسم است.

۳۴- مختصری از احوال سید ابوالقاسم خراسانی

در این مقام مناسب دیده شد که مختصری از شرح احوال این مرد بزرگوار و خدمتگزار صدیق و مخلص آستان الهی برای تکمیل موضوع درج شود و یادی از صفا و وفای او به عمل آید.

جناب سید ابوالقاسم از اهل خراسان بود و چون مورد اذیت و آزار دشمنان قرار گرفت به اتفاق پدر خود به اسلامبول عزیمت نموده مدتی در آنجا مشغول کار بود و بعد از آنجا به مصر رفت و در قاهره مشغول کار شد. والد ایشان در آنجا صعود نمود و او تنها و مجرد در همان جا به کار معاملات اشتغال داشت تا زمانی که حضرت عبدالبهاء به مصر و قاهره تشریف بردند و او در آن شهر به فیض لقای مبارک نائل گردید و تا مراجعت مبارک از سفر اروپا به مصر همچنان در مصر بسر می برد و مجدداً به زیارت وجود مبارک نائل آمد.

روزی در محضر مبارک عکس جناب بدیع خراسانی را حضرت عبدالبهاء به او نشان داده فرمودند بین همشهری شما به چه شجاعت و شهامتی در سبیل امر مبارک جانبازی نمود.

پس از آن که هیکل مبارک از سفر اروپا و امریک به ارض اقدس مراجعت فرمودند رجای تشرّف نمود و اجازه فرمودند. چون مشرف گشت حضرت عبدالبهاء به او اجازه مجاورت و خدمت عتبه مقدسه را عنایت فرمودند و او در کمال سرور و خلوص و انقطاع به خدمت روضه مبارکه پرداخت و پس از واقعه هائله صعود مبارک همچنان در این خدمت باقی و قائم بود و چند ماه پس از صعود مبارک، میرزا بدیع الله با گروه ناقضین پُرکین او را مضروب نموده به جبر و عنف کلید روضه مبارکه را از او گرفتند و مدعی اصالت در تولیت مقام مبارک شدند.

در این موقع بود که از تمام مراکز بهائی در شرق و غرب تلگرافاتی خطاب به حاکم فلسطین مخابره شد و اطاعت و توجه خود را طبق الواح وصایا به آستان مولای حنون حضرت غصن ممتاز شوقی ربانی اعلام داشتند. به این جهت حکومت دعوی ناقضین سست عنصر را باطل دانست و شخصاً کلید روضه مبارکه را که نزد خود نگاه داشته بودند مجدداً تسلیم آقا سید ابوالقاسم نمود و او همچنان در این خدمت مداوم بود و اخیراً خدمت مقام اعلی و نگاهداری محفظه آثار امری را نیز به او محول فرموده بودند.

تا روزی کلیدهای مقام اعلی را به آقا علی اشرف سیسانی، یکی از خادمین دیگر، سپرده و اظهار کسالت نموده و به اطاق خود برای استراحت رفت. روز بعد، از غیبت ممتد او همه نگران شدند و چون به اطاق او سرکشی نمودند هر چه صدا کردند جوابی نشنیدند. فوراً به حضور مبارک عرض می نمایند. می فرمایند فوراً دکتر ایتالیائی را بیاورید. دکتر آمد ولی با جسد بی روح او روبرو شد و چون معاینه نمود گفت چند ساعت است که صعود نموده و دیگر معالجه اثری ندارد.

حضرت ولی امرالله از این واقعه بی اندازه متأثر و محزون شدند. همه احباء در حضور مبارک اجتماع نموده در بیرونی بیت مبارک پس از تسغیل و تکفین بر جنازه او صلوٰة تلاوت گردید و هیکل مبارک روی صورت او را باز نموده يك نگین اسم اعظم در دهان او قرار داده با عطر گل او را معطر فرمودند و سپس با کمال احترام در میان حزن و اندوه فراوان به گلستان جاوید حیفاء حمل و مدفون گشت. از او در جمع احباء اظهار رضایت فرمودند که این شخص بسیار خادم صادق امین و ثابت و منقطع بود و من از او بی نهایت رضایت دارم. او تنها انیس و مونس من بود. چند روز بعد هم امر فرمودند آقا علی اشرف و منیر وکیل دسته گلی ترتیب داده بر روی قبر او گذاشتند و مناجات تلاوت نمودند. (اقتباس از یادداشت های جناب آقا

علی اشرف سیسانی)

توقیع منیع مبارک که درباره واقعه صعود این نفس نفیس خطاب به جناب امین امین شرف صدور یافته است زینت بخش این صفحات می گردد.

طهران - جناب حاجی غلامرضا امین امین الهی علیه بهاءالله

هوالله

بنده جانفشان آستان مقدس الهی صعود فجائی جناب آقا سید ابوالقاسم خراسانی علیه بهاءالله و رحمته و الطافه در لیله دوشنبه دوم اسفند ماه ۱۳۱۰ مطابق ۲۲ فروردی ۱۹۳۲ چهاردهم شوال ۱۳۵۰ واقع و بغتتاً رخ نمود. چنان این قضیه سبب حزن قلب مبارک و تأثر خاطر انور حضرت غصن ممتاز ولی امرالله ارواحنا له الفداء گشته که بوصف و تحریر نیاید زیرا آن متعارج بملکوت ابهی و متصاعد برفیق اعلی بخلوص نیت و انقطاعی که تا بحال از احدی دیده نشده قائم و موفق سنین متوالیه بخدمت روضه مقدسه مبارکه و باغچه های مقام اقدس اعلی مشغول اخیراً بحراست محفظه آثارالله هم منتخب و مفتخر و مؤید بود چون عاشق صادق بوصال معشوق خود رسید در مقعد صدق عند ملیک مقتدر مقرر و مأوی گزید لهذا چند روز قبل مطابق با ۲۶ فروردی ۶ اسفند ماه نظر بمحبت و تعلق مبارک بآن امین امین الهی عین عبارت ذیل بنام آن حبیب شرف صدور یافت و تأثرات قلبی انور را اظهار فرمودند:

«طهران بواسطه فارسیان امین آیت انقطاع ابوالقاسم پاسبان مقام اعلی صعود بملکوت ابهی نمود محفل البته مجالس تذکر منعقد نماید شوقی.»

البته رسیده مستحضر شدید و محزون گشتید لدی الوصول به محفل روحانی ابلاغ نمودند تا عموم یاران باوفای الهی مشارکت در تأثر قلب مبارک در این مصیبت نمایند و تأسی و اقتدا به عاطفت مولای حنون رؤوف کنند. در متحدالمال

محفل روحانی حیفاً ذکر او مفصل خواهد شد تا عموم یاران بر مراتب انقطاع و خدمات باهره ابدی الآثارش مطلع گردند. علیکم البهاء ابهی عبد فانی میرزا هادی شیرازی. و به خط مبارک مرقوم گردیده است:

ای امین امین و یار نازنین این نفس نفیس مظهر امانت کبری بود و آیت انقطاع از ما سوی الله قلبش چون مرآت مُجَلّا پاک و لطیف بود و روحش از ما سوی الله خفیف. جوار مطاف ملأ اعلی را بخلوص حیرت انگیز و همّتی خلل ناپذیر آئینه جنت ابهی کرد و از خود یادگاری سرمدی الآثار بگذاشت و بحهان پنهان شتافت. گهی پاسبان بی مثیل عتبه مقدّسه علیا بود و زمانی باغبان و نگهبان بی عدیل رمس مطهر در مقام اعلی. در این ایّام امین برازنده محفّظه آثار در بقعه نورا بمظلومیتی خود را شهید کرد و از قفس امکان به لامکان پرواز نمود که وصف نتوانم نسمة هبت من ریاض الانقطاع انتشرت روایحها فی اعلی الغرفات فی الجنة الاسنی. يُصلّین علیه الملاً الاعلی و یستبرکن به هیاکل الصّافین فی الفردوس الاسنی فسبحان من خلقه و هداه و اخرجّه من وطنه و اسکنه فی جواره و اختصّه لخدمته و اصطفاه بین المجاورین من عباده و ارفع شأنه بین الخلائق اجمعین. این نامه را محفل مقدّس روحانی بین یاران انتشار دهند بنده آستانش شوقی.

۳۵- راستی پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما

روز پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت بر حسب معمول پنج بعد از ظهر همه زائرین در بیت مبارک جمع شدند وقتی که حضرت ولی امرالله تشریف آوردند فرمودند جناب امین امین نزد من بودند لذا دیرتر آمدم و به این عبد رو نموده فرمودند با این که مشاغل زیاد دارم فهرست اسامی نفوسی که شما داده بودید قرائت نمودم برای احبائى که اذن تشرف خواسته بودید همه مأذونند که در بهار آینده بیایند ولی در موقع صدور گذرنامه باید به اولیای امور دولتی در ایران بگویند برای زیارت اعتبار مقدسه بهائی به حیفا می آیند. جمال قدم می فرمایند: راستی پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما.^۱

درباره ازدواج ملل متنوعه که در ظل امرالله وارد شده اند مانند احبای کلیمی و زردشتی و مسلمان و مسیحی فرمودند باید بین آنها وصلت واقع شود تا وحدت اصلیه، وحدت جنسیه، رخ بگشاید. احباء باید ملاحظه اقلیت ها را داشته باشند زیرا سایر ملل به اقلیتها اهمّیت نمی دهند و حقوق آنها را پایمال می کنند. ولی بهائیان باید نفوسی را که در اقلیت هستند تقویت و تحبیب نمایند و حامی و ظهیر آنها باشند. احبای مصر اکثر از بومی های مصری هستند و احبای ایرانی مقیم مصر در اقلیت هستند. من به آنهاى که بومی بودند تأکید کردم که ملاحظه اقلیت را داشته باشند و آنها را تشویق نمایند.

درباره اوضاع عمومی عالم فرمودند ارکان عالم متزلزل است و حرب آتیه حتمی الوقوع و آثار انقلاب ظاهر و نمایان است. جمال قدم می فرمایند :

"ارض آرام نخواهد گرفت مگر بندای اسکنی و لیکن به اسّ اساس سیاست الهی و اصول احکام ربانی در القای کلمه توقف رفته و میرود و از قبل این کلمه علیا

از قلم اعلی جاری و نازل خیمه نظم عالم بدوستون قائم و برپا مکافات و مجازات نظر بجزای اعمال خلق در خسران و وبال مشاهده میشوند. " [مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۰۹]

بعد از حرب اخیر (جنگ بین المللی اول) همه را گمان این بود که دیگر جنگی واقع نخواهد شد و صلح برقرار خواهد شد. ولی حضرت عبدالبهاء فرمودند در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع خواهد شد؛ قطعاً. در این شبهه‌ئی نیست. و این لوح مبارک در مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳، به چاپ رسیده است^۲

امروز جمیع اهل عالم به لامذهبی و عدم علاقه به دین توجّه نموده‌اند حتّی به هندوستان هم سرایت کرده است. جمال قدم فرموده‌اند: "عالم منقلب است و انقلاب آن یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی براین نهج ایام میرود و اذا تَمَّتِ المِیقَاتِ یظهر بغتةً ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرّد العنادل علی الافنان."۳

و همچنین فرموده‌اند: "ولکن محزون مباش چه که اشراقات شمس حقیقت رطوبت زائده طبیعت را جذب خواهد فرمود و تشتّات حروف را جمع خواهد نمود و این فقره نه مخصوص باین عصر است بلکه از قبل هم چنین بوده چنانچه رشحی از رشحات مستوره در بحر علم الهی در لوح مقدّس حکمت نازل شده طوبی لمن نظرو قرء و قال لک الحمد یا مبین العالمین بعد از انقضاء مدّت مذکوره در کتاب بغتةً امرالله مرتفع و جمیع نفوس باو متوجّه إنّ ربّک لَهُوَ المخبر الصادق المتکلم الناطق الامین."۴

بعد فرمودند این بیانات مبارکه در لوح شیخعلی میرزا و لوح محمّد ابراهیم مشروحاً نازل و مذکور است. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "روز بروز هرج و مرج در

دنیا در ازدیاد است عاقبت بدرجه‌ئی رسد که بنیه انسانی را تحمل نماند آنوقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است و آئین نور مبین و احکام و نصایح و تعالیم الهی محیی روی زمین.^۵

بعد فرمودند ولی احباء نباید محزون باشند بلکه باید در بحبوحه انقلاب به هدایت من علی الارض قیام نمایند و لیلاً و نهراً به تبلیغ نفوس پردازند و ابلاغ کلمه الله کنند و ابداً مأیوس نشوند. بعد از جنگ اخیر ویلسن رئیس جمهور امریکا به خیال صلح عمومی افتاد که شاید صلح را برقرار سازد ولی نتوانست زیرا جنگ آتیه محتوم و مقدر است.

بعد از این بیانات مبارکه از جناب امین امین سؤال فرمودند شما اخبار خارجه را می‌خوانید؟ عرض کرد خیر. فرمودند معلوم است فرصت ندارید. احباء باید بدانند که جنگ آتیه حتمی الوقوع است. جمیع سیاسیون در خوف و هراسند که در آتیه چه خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند اگر اهل عالم توجّه به اسم اعظم نکنند خطر عظیم در استقبال دارند و همچنین فرموده‌اند تا این تعصّبات موجود منازعه بقا متوالی و خونخواری و درندگی مستمر.

بعد فرمودند مستر لامینگتون^۶ یکی از اعیان مهم انگلستان بود و با سیاسیون روابط کلی داشت و خدمات مهمی به امر نمود. یک سال بعد از جنگ جهانی اوّل از حضور حضرت عبدالبهاء سؤال کرد که آیا مستقبل عالم چگونه است؟ به او جواب فرمودند آتیه نزدیک عالم خیلی تاریک و مظلّم است. ولی مستقبل بعید عالم بسیار روشن و درخشنده است. این نکته بسیار سبب تحیر او شد.

این شخص خیلی متین و موّقر بود. چندین مرتّبه به حضور مبارک مشرف گردید. به ایران هم مسافرت کرد. از حضرت عبدالبهاء توصیه‌نامه‌ئی داشت و احبّای ایران

از این شخص کمال پذیرائی نمودند و او هم از عواطف روحانی و مهمان‌نوازی احبّای ایران بسیار اظهار امتنان نمود.

حال دول عالم کوس استقلال می‌زنند در آتیه بعید کوس وحدت خواهند زد و تأسیس وحدت خواهند کرد. احبّاء باید مروج وحدت عالم انسانی باشند. اساس دیانت بهائی و پایه تمدّن روحانی الهی و وحدت عالم انسانی است.

بعد، از جناب امین امین درباره چگونگی تبلیغ در ایران سؤال فرمودند که آیا براهین عقلی اقامه می‌شود یا دلائل نقلی؟ جناب امین امین عرض کردند براهین عقلی. فرمودند بلی صحیح است روش تبلیغ هم همین است. زیرا تبلیغ باید به طرز و رویه خطابات و نطق‌های حضرت عبدالبهاء باشد که در صفحات غرب در مجامع و معابد بیان فرمودند. سر مشق و روش تبلیغ همان است. امروز دلائل عقلی لازم است. باید از مبادی روحانی امر به آنها گفته شود. احبّای امریکا نیز به همین طریق تبلیغ می‌نمایند.

بعد به تشکیل حکومت بین‌المللی در آتیه اشاره فرمودند که تشکیل چنین حکومت جهانی مانند آنست که امروز در تمام ایالات و ولایات ایران تابع حکومت مرکزی هستند. در آتیه ممالک متعدّد جهان در تحت حکومت واحد بین‌المللی در خواهند آمد و این ابتدای وحدت سیاسی و ابتدای صلح اکبر است و بعد از آن که تمام ممالک جهان در ظلّ امرالله خاضع شدند صلح اعظم که صلح عمومی است تحقق خواهد یافت.

درباره موفقیت‌های میس مارتاروت شرحی فرمودند که او الآن در هندوستان است در آنجا تبلیغ آزاد است و او بتمام قوئی به هدایت ناس مشغول است. او سبب ایمان ملکه رومانی شد. اعلاناتی که ملکه رومانی در جرائد اروپا منتشر نمود به صرف میل و اراده خود ملکه بود. کسی به او تکلیف نکرده بود. سه فقره اعلان در

جراید انتشار داد در کتاب عالم بهائی نیز اعلاناتی درج نمود.

احباء باید در نقاط امریه حتی قراء و قصبات کتابخانه‌های امری تأسیس نمایند. کتب امری بسیاری در ادارات ایران ضبط شده. جناب امین امین عرض نمودند بلی در پست‌خانه است. فرمودند بعداً آنها را تسلیم خواهند نمود. چندین هزار جلد کتاب در قصر بهجی موجود است. می‌خواهم بعضی از این کتابها را به ایران بفرستم وقتی راه باز شد ارسال می‌شود.

در ایران هنوز بهائیان را خارج از دین اسلام می‌دانند در صورتی که بهائیان مروج دیانت حقیقی اسلامند و روح دیانت اسلام به دست بهائیان اجرا می‌شود. معذلک چقدر بی‌انصافند که با کمال جسارت می‌گویند بهائیان خارج از دین اسلام می‌باشند و حق را در لباس باطل می‌پوشانند. عنقریب این حقیقت را خواهند فهمید که احبای غرب جهت زیارت روضه مبارکه و مقام اعلی مشرف می‌شوند و بعد برای زیارت بیت مبارک به بغداد توجه می‌کنند و پس از مراسم حج بیت‌الله به زیارت کربلا و نجف عزیمت نموده اعتبار مقدسه اسلامی را با کمال خضوع و خشوع زیارت می‌نمایند. مسیس کهلر خواست به زیارت کربلا برود از او جلوگیری نمودند.

بعد، از آقای منیر وکیل که مشرف بود سؤال فرمودند آیا اینطور نبود؟ او عرض کرد بلی مخالفت علما او را از زیارت کربلا محروم کرد.

بعد بیان مبارک ادامه یافته فرمودند حضرت اعلی در موقع زیارت مشاهد مشرفه کربلا داخل ضریح نمی‌شدند. برای رعایت احترام از خارج طواف نموده و در کمال خضوع و خشوع زیارت می‌فرمودند. این نکات در تاریخ نبیل ذکر شده و احبای غرب این مطالب را بخوبی خوانده می‌دانند و در آتیه برای زیارت اماکن متبرکه کربلا و نجف خواهند شتافت.

- ۱- احتمالاً مقصود این بیان مبارک است: "تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما." (دریای دانش، ص ۱۱۴)
- ۲- مکاتیب جلد سوم صفحه ۴۴۷ خطاب به جناب احمد یزدانی
- ۳- اسرارالآثار خصوصی، ج ۱، ص ۲۱-۲۲
- ۴- امر و خلق، ج ۴، ص ۴۷۳ (در امر و خلق واژه "المخبر" وجود ندارد - ویراستار)
- ۵- لوح مبارک خطاب به میرزا اسحق خان رئیس تفتیش اداره مالیات و ارزاق، ظهورالحق، ج ۸، بخش دوم، ص ۷۵۳
- ۶- احتمالاً اشاره به لرد لمینگتون (Lamington Lord) سیاستمدار انگلیسی است. اسم کامل او چارلز والاس آلکساندر ناپیر کوکرین بیلی (Alexander Wallace Charles Chochrane-Baillie Napier) بود. در ۲۹ جولای ۱۸۶۰ متولد شد و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۰ درگذشت. او از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۱ فرماندار کوئینزلند استرالیا و از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ فرماندار بمبئی بود - ویراستار

۳۶- سجن اعظم و قصر بهجی

روز جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه بر حسب امر مبارک برای زیارت قشله عسکریه، که مدّت دو سال و چند ماه حضرت بهاءالله و همراهان و عائله مبارکه در آنجا مسجون بودند، به اتفاق جناب امین امین و کلیه زائرین مشرف گشته و همه به تقبیل حجره مخصوص که محل سجن مبارک بود توفیق یافتیم. بدیهی است تمام حوادث و وقایع غم انگیز آن ایام از شدّت و سختی امور و تضییقاتی که بر هیکل مبارک و همراهان در این فضای تنگ و تاریک وارد شده در نظر هر شخصی مجسم گشته و اشک حسرت از دیده ها فرو می ریزد.

حضرت عبدالبهاء، ارواحنا لمظلومیه الفداء، از آن ایام چنین یاد می فرمایند: "وقتی که وارد عکا شدیم در چنان مصیبتی، که جمیع در زحمت و بلا بودیم، لذّت و سروری داشتیم که به گفتن نیاید. وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجهائی که هیچ یک قادر بر حرکت نبود الا من و آقا رضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا و شوربا بودیم. اتفاقاً منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن سنگ بود و بسیار رطوبت داشت و آن اوطاق را به جهت غسل خانه ساخته بودند. با آن حالت ابتلا در ظلّ حضرت بهاءالله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم." [بدایع الآثار، ج ۲، ص ۹۳]

شهادت جانگداز حضرت غصن الله الاطهر و آلام و مصائبی که بر عائله مبارکه وارد گردیده به نظر آمده قلوب را می گداخت. از طرف دیگر عظمت و قدرت الهی که در سجن و احاطه ظلم و ستم ستم کاران ظاهر و آشکار گردید و آن الواح و انذارات شدید خطاب به ملوک و امرا و پیشوایان نازل شد و عاقبت امرش جهانگیر گشت قلوب را متذکر و متنبّه ساخته و بجبران آلام و دردهای درونی

کیفیتی آمیخته به وجد و سرور روحانی ایجاد می نمود.

در صفحات تاریخ عالم آن همه مظالم آل قاجار و آل عثمان که برای محو و فناء امر مبارک مرتکب گشتند ثبت گشته و این ایام که چندان از آن دوره و زمان فاصله نئی ندارد به چشم ظاهر مشاهده می شود که چگونه آن همه بساط ظلم و جور که برای اضمحلال هیکل مبارک و امر الهی به کار می بردند به زودی برچیده شده و منظوی گردید و ابواب آهنین و سنگین سجن اعظم بر روی زائرین و واردین مفتوح شد و به اراده الهی زندان ذلت مبدل به ایوان عزت گردید.

سپس به زیارت قصر بهجی نائل گردیده و عظمت و جلال و بزرگواری و قدرت باطنی جمال مبارک را همه به چشم ظاهر مشاهده می نمودند. مالک اولیه قصر عودی خمّار مسیحی بوده و قطعه نئی را به این شرح بر روی سنگی حجّاری کرده و در سر در ورودی قصر نصب نموده است:

قَصْرٌ عَلَيْهِ تَحِيَّةٌ وَسَلَامٌ نَشَرْتُ عَلَيْهِ جَمَالَهَا أَلَيَّامُ
فِيهِ الْعَجَائِبُ وَالْغَرَائِبُ نُوعَتْ فَتَحَيَّرْتُ فِي نَعْتِهَا الْأَقْلَامُ

بانی القصر عودی خمّار مسیحی سنه ۱۸۷۰

شب هنگام که هوا در نهایت لطافت و همه جا در سکوت و آرامی بود همه زائرین با توجّه قلبی و خضوع و خشوع تام به زیارت و طواف روضه مبارکه و تلاوت مناجات و راز و نیاز پرداخته و پس از لحظاتی چند که بسیار لذّت بخش و مسرّت آور بود در قصر مبارک مطابق معمول هر چند نفر در اطاقی استراحت نموده و صبحگاه روز بعد، یعنی روز هفدهم اردیبهشت ماه، پس از تلاوت نماز و مناجات و عرض حاجات در آن مکان مقدّس و صرف صبحانه روح جدیدی یافته به باغ رضوان که از اماکن متبرّکه است رفته و پس از صرف ناهار به حیفا مراجعت نمودیم و در جلوی بیت مبارک همه پیاده شده و در جلوی اطاق مبارک نشسته و با جناب

آقا میرزا هادی افغان مشغول صحبت شدیم.

در این موقع هیکل مبارک تشریف آورده و چشم‌ها همه به زیارت آن حضرت روشن شد. فرمودند سابقاً زائرین در حدود دو ماه از ایران تا عکا در راه بودند تا وارد اراضی مقدّسه می‌شدند. با این حال زیارت و ملاقات از نزدیک برای آنها میسر نبود و از مسافت بعید با اشاره دست به الطاف جمال قدم نائل می‌شدند و به همین اندازه راضی و خوشنود بودند و در مراجعت به جانفشانی و خدمت امر الهی می‌پرداختند و تأییدات الهیه شامل حالشان بود. قبلاً حکومت نیز از ورود زائرین ممانعت می‌نمود و تشرّف به ساحت اقدس خیلی مشکل بود. اما حالیه قدرت و قوّت امرالله عالم را احاطه نموده و احبّاء به کمال راحتی به حیفا وارد می‌شوند و اعتاب مقدّسه را زیارت می‌نمایند. تمام موانع رفع شد و عظمت امرالله بر حکومت واضح گردید و از سایر ادیان ممتاز شد. حکومت جائره آل عثمان منقرض و بساط خلافت بر چیده شد و در بین دول و ملل عالم عظمت امرالله آشکار و ظاهر گردید. به وسیله زائرین مکاتبی از احبّاء به حضور مبارک رسیده بود فرمودند هفتاد مکتوب از ایران رسیده و من خود تمام آنها را باز کرده می‌خوانم و طبق دستور کاتب جواب می‌نویسد و جواب‌ها را هم می‌خوانم و خود پاکت می‌کنم. اگر لازم بود یکی دو سطر هم به خطّ خود می‌نگارم. یک مکتوب هم بلا جواب نخواهد ماند. مشاغل من زیاد است که هریک را باید به موقع خود رسیدگی کنم.

به جناب امین امین فرمودند خلاصه مذاکرات محفل ملی ایران نرسیده. وقتی که به ایران رفتید تأکید کنید ارسال دارند. من فرصت ندارم که خلاصه مذاکرات تمام محافل محلی را بخوانم فقط خلاصه مذاکرات محافل ملی را به دقت مطالعه می‌کنم.

راجع به امر مهمّ تبلیغ و حضرات مبلّغین فرمودند کلام مبلّغین و اقدامات

محافل هر دو باید معین و ظهیر یکدیگر، مانند شهد و شیر، باشد. اگر در کلام مبلّغین اختلاف حاصل شود تأییدات الهی بکلی سلب می‌شود.

۱- در مآخذ مختلف این ابیات قدری با اختلاف نقل شده است. در بعضی "نشرت" و "نسرت" و "نثرت" آورده شده است. و "وصفها" در بعضی "نعتها" ذکر شده است. (مآخذ: "حضرت بهاءالله"، تألیف محمدعلی فیضی، ص ۲۳۶؛ محاضرات، ج ۲، ص ۱۱۲۷؛ بیاد محبوب، ذکرالله خادم، زیرنویس ص ۲۴۰؛ زیارت اماکن مقدّسه بهائی، ص ۱۲؛ "حضرت بهاءالله"، تألیف ریاض قدیمی، ص ۱۲۷؛ خاطرات فراموش‌نشده، تألیف جواد قوچانی، ص ۶۴) - ویراستار

۳۷- مقام حضرت اعلی

درباره مقام حضرت اعلی فرمودند: حضرت اعلی دارای دو مقام هستند یکی مقام مظهریت الهی و تأسیس شریعت و دیگری مقام مبشریت. اما احدی به مقام حضرت عبدالبهاء واقف نیست. چه که سرالله الاعظم بودند؛ خالق مقام ولایت بودند. اگر مبلغین بگویند که جمال قدم مقام آب را دارا بودند و حضرت عبدالبهاء مقام ابن، این نظر صحیح نیست. مقام آب و ابن هر دو راجع به جمال قدم است. مبلغین مبالغه نکنند و تا هزار سال دیگر اهل بهاء متوجه کتاب اقدس هستند. مَنْ یَدْعِیْ امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انه کذاب مفتر. الواح وصایا متمم و مؤید کتاب اقدس است.

ملکه رومانی به خط خود نوشت و اعلان کرد که مقام جمال مبارک مقام آب و نزول آب آسمانی است. دو هزار نسخه از اعلانات او را لجنه ملی نشریات امریکا در آن ممالک انتشار داد. من یازده نسخه توسط جناب خادم برای ایران می فرستم که به مراکز امریه ارسال دارند. مقداری کتاب و نشریات هم هست که بعضی از آنها را به شما و مقداری به سایرین می دهم که به ایران برسانید.

روز یکشنبه ۱۸ اردیبهشت ساعت پنج بعد از ظهر به اتفاق جناب امین امین به حضور مبارک تشرف حاصل شد. به جناب امین امین فرمودند شما در مسافرخانه مشغول نوشتن هستید و خود را خسته می کنید. حالا ایام راحتی شما است. به خودتان زحمت ندهید. جناب میثاقیه کمک و مساعد شما است. شما نماینده من هستید و میثاقیه نماینده شما خواهد بود. وقتی که طهران رفتید تابستانها در خارج شهر و محل ییلاقی بروید و استراحت کنید. کار شما زیاد است.

بعد فرمودند: در ایران بعضی از عادات مضره شان را ترک کرده اند ولی بعضی

عادات مذمومه مثل شرب خمر و مسکرات هنوز باقی است و ترک نشده. جمال مبارک شرب خمر و شرب افیون هر دو را حرام فرموده‌اند. در کتاب اقدس صریحاً راجع به حرمت شرب خمر کلمه‌ئی نازل نشده ولی در لوح رام صریحاً و شدیداً حرام فرموده‌اند. در کتاب اقدس تلویحاً حرام گردیده ولی درباره افیون کلمه لیس منّی نازل شده. در غرب شرب خمر جزء عادات و رسوم معمولی آنها است. ولی احباء چون دانستند که شرب خمر در شریعت مقدّس بهائی حرام است فوراً ترک کردند. جمال قدم می‌فرمایند من بیزارم از کسی که شرب افیون نماید.

بعد، از جناب امین امین سؤال فرمودند که در ایران اولیای امور از زراعت تریاک جلوگیری نکرده‌اند؟ ایشان عرض کردند: خیر. فرمودند بعداً ممنوع خواهد شد و دولت بر مضرات آن واقف می‌شود. حتی جمیع مردم هم بر مضرات افیون و مخاطرات مسکرات مطلع خواهند شد. آنچه در این ظهور مبارک از اوامر و نواهی نازل شده خیر آن به خود عباد راجع است و البته آنچه از قلم قدم نازل گشته به تدریج در روی ارض اجرا خواهد شد.^۱

۱- بحمدالله اینک که چند سال از این بیان مبارک می‌گذرد مشاهده می‌گردد که اولیای امور حتی خود مردم به مضرات این عادت مذموم یعنی شرب افیون پی برده زراعت آن محدود از اعتیاد عامه مردم جلوگیری سخت بعمل آمده است.

۳۸- مقام ایلیا

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت حضرت ولی امرالله فرمودند زائرین به اتفاق میرزا عنایت الله برای زیارت مقام ایلیا و سایر اماکن متبرکه و دیدن دیر و سایر ساختمان‌های جدید اطراف کوه کرمل بروند.

لذا پس از زیارت اماکنی که به قدوم مبارک حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مشرف شده به گلستان جاوید رفته و مقابر اغلب مشاهیر احباء مانند جناب حاج میرزا حیدرعلی و جناب دکتر اسلمنت و جناب حاج میرزا محمدتقی افغان را زیارت کرده مناجات تلاوت گردیده از ارواح مقدسه طلب همت نمودیم. ساعت پنج بعد از ظهر برای زیارت لقای مبارک به بیت مبارک شتافتیم.

هیكل مبارک تشریف آورده از یک یک احوال پرسى فرمودند و رو به جناب امین امین فرمودند امروز به گردش رفتید و مقام خضر را دیدید عرض کردند بلی. فرمودند این جا مکان مقدسی است. مأمن و مأوای اکثری از انبیاء الهی بوده است. و مدتی این مکان به قدوم جمال مبارک و اقدام حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و حضرت عبدالبهاء قریب به دو ماه در بالاخانه‌ئی که مجاور مقام خضر است تشریف داشته‌اند. دیر هم به قدوم جمال مبارک مشرف گشته و لوح مبارک کرمل در جوار دیر و مقام ایلیا نازل شده. در آتیه جمیع این اماکن نصیب امر خواهد شد و به وسیله بهائیان حفظ و نگاهداری می‌شود؛ مشرق‌الاذکار هم ساخته می‌شود.

در اراضی دیر چند خانه ساخته شده که مالکین آن مجبور به فروش شده‌اند که مالیات دولت را بپردازند. زیرا موقوفات هیچیک از ملل از مالیات معاف نیست. فقط موقوفات بهائی است که دارای این امتیاز است. اطراف کوه کرمل همه آباد شده و ابنیه و عمارات مهمی بنا گردیده. اینها تمام مصداق بشارات و نبوت‌هائی

است که جمال مبارک درباره عمران اراضی مقدّسه و ایمان ابناء خلیل فرموده‌اند
قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الاعظم.^۱

درباره احبّاء که در ادارات دولتی استخدام و به خدمت مشغول می‌شوند تأکید فرمودند که باید با کمال صداقت و امانت و جدّیت انجام وظیفه نمایند و سرمشق دیگران شوند تا از هر لحاظ مورد اعتماد اولیای امور واقع شوند و بدانند که بهائیان امین و صادق و خیرخواه عالم انسانی بوده و به شئون مملکت خود علاقمند می‌باشند و در امور سیاسیه ابداً مداخله‌ی نداشتند و به هیچ دسته و حزبی بستگی ندارند. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند امور سیاسیه به اولیای امور محوّل شده و احبّاء در امور سیاسیه مداخله‌ی نداشتند و ندارند و البته احبّاء باید در هر جا که گفتگوئی درباره امور سیاسی است اجتناب و احتراز نمایند.

راجع به عقد و ازدواج بهائیان در فلسطین فرمودند از طرف حکومت اوراقی طبع شده و برای تمام ملل متنوّعه فرستاده‌اند و تعدادی هم نزد محفل روحانی فرستاده‌اند که در موقع ازدواج آن اوراق را در سه نسخه تنظیم و مهر و امضا نموده دو نسخه برای طرفین ازدواج و یک نسخه نیز در دفتر محفل روحانی ضبط می‌شود. حضور شهود و امضای آنها در موقع عقد لازم و واجب است. عجالاً منشی و رئیس محفل روحانی آن اوراق را از طرف محفل امضا می‌نمایند.

۱- این بیان مبارک حضرت بهاءالله جل ثنائه در لوح مبارک (هذا اللوح الاقدس) در کتاب مبین است که می‌فرمایند، "قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن فی الواد المقدّس ینادی لیبیک اللهم لیبیک و الطور یطوف حول البیت والشجر ینادی قد اتی المقصود بمجلده المنیع." [کتاب مبین، ص ۱۳۹]

۳۹- ملاقات احبای عدسیه

احبای ساکن در عدسیه، که در ساحل رود اردن در کشور اردن واقع است، از جناب امین امین و سائر زائرین دعوت نموده بودند و بر حسب امر مبارک این وعده را قبول و روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت‌ماه با ماشینی که آقای رستم بهمردی فرستاده بودند در خدمت جناب امین امین و جناب ذکرالله خان خادم عزیمت نمودیم. در بین راه به شهر ناصره که محل توطن حضرت مسیح است رسیدیم و از آنجا به شهر طبریا که حضرت عبدالبهاء مکرر به آنجا تشریف برده بودند وارد شدیم و چند لحظه در هتل اقامت نموده و بعد از رفع خستگی از کنار دریاچه طبریا عبور کردیم و به سرحد و گمرک فلسطین رسیدیم. در اینجا محل کارخانه برق است که از فشار آب نهر اردن و دریاچه طبریا برق تولید نموده و تمام فلسطین را روشن می‌نماید. در سرحد اردن گذرنامه‌ها را رسیدگی کردند و یک ساعت و نیم بعد از ظهر وارد عدسیه شدیم.

احبای عدسیه بسیار محبت نموده عده‌ئی به استقبال آمده بودند. صدای الله ابهی در آن محوطه طنین‌انداز بود. مسرت و خوشوقتی که از دیدار آنان ایجاد شده بود به وصف در نمی‌آید. همه خوشحال و مسرور بودیم. در محوطه باغ حظیرةالقدس اطفال احباء از دختر و پسر صف بسته یکی از آنها خطابه غرائی مبنی بر تبریک ورود مسافرین قرائت نمود و دسته‌های گل به همه دادند. جمعیت احباء همه در سالن حظیرةالقدس اجتماع نموده و احتفال بسیار روحانی و باشکوهی تشکیل شد. از استماع مناجات و آیات و الواح ارواح حاضرین به عالم الهی در پرواز بود.

بعد از خاتمه آن احتفال همه بر سر سفره مهنای روحانی مائده آسمانی تناول

کردند. شب نیز مجدداً محفل عمومی تشکیل شد و به تلاوت آیات و الواح پرداختند. جمعیت احبّاء در این محل قریب به یکصد و هفتاد نفر و همه از احبّای پارسی نژاد می باشند که در زمان حضرت عبدالبهاء از ایران آمده و این قریه را که ملکی حضرت عبدالبهاء است آباد نموده به زراعت و فلاحه پرداختند. محلّ مشرق‌الاذکار و مسافرخانه و حظیرة‌القدس و محفظه آثار داشتند و همگی در ظلّ تربیت الهیّه به اخلاق و رفتار روحانی در بین اهالی این حدود، که اعراب بادیه‌نشین هستند، معروف و در نزد اولیای دولتی مورد اطمینان می باشند.

درس اخلاق اطفال را آقای رستم اخترخاوری در کمال نظم و ترتیب تعلیم می دهند و هوپه خانم، صبیّه آقا عبدالصمد، معلّمه نسوان می باشند. مدّت چهار شبانه روز در آن قریه مبارک توقف نمودیم و از حضور احبّاء و یاران عزیز الهی حظّ وافر بردیم.

در موقع مراجعت توفیق یافته در حدود هشتاد جنیه حقوق‌الله توسّط جناب امین امین تقدیم نمودند و صبح روز شنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه در کمال روح و ریحان با همه احبّاء مراسم تودیع به جا آورده با تقدیم تشکّر و امتنان و مسرتّ زیاد از روحانیت و مهمان‌نوازی آنان به حیفا مراجعت نمودیم.

روز شنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه ساعت پنج بعد از ظهر در حیفا به شرف لقای مبارک نائل شدیم. درباره مسافرت چند روزه به عدسیه و ملاقات احبّای آنجا بیاناتی فرمودند به این مضمون که عدسیه در شرق اردن واقع است. جمال مبارک فرموده‌اند: قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الاعظم. یکی از معانی این بیان مبارک ایمان و اقبال بنی اسرائیل است. قوم یهود در ایّام اولیه از همین نهر اردن عبور کردند و به فلسطین وارد شدند و آنها را عبرانیان خواندند یعنی عبورکنندگان از نهر و کلمه عبری مشتق از عبر است. اولیای امور اردن همه می دانند که احبّای عدسیه

تماماً زردشتی نژاد هستند و حال که دیانت بهائی را قبول نموده‌اند به حقانیت دیانت اسلام هم معترف می‌باشند. از این جهت با آن که در اسلام متعصب هستند رابطه آنها با احبّاء خیلی خوب است و احبّاء آزاد هستند. من به احبّای عدسیه تأکید کردم که به اطفال بهائی قرآن را درس بدهند و معلّمه اطفال هم قرآن و هم لسان عربی تدریس نماید.

کتاب دکتر اسلمنت به بسیاری از زبانها ترجمه شده حتّی به زبان عبری. درباره کمک به احبّای عشق‌آباد که در مضیقه واقع شده بودند به جناب امین امین فرمودند مبلغ یک‌هزار تومان بپردازند و به احبّای ایران هم ابلاغ نمایند تبرّعاتی به این منظور جمع‌آوری نمایند.

درباره نفوس غیرمخلصه از سیاسیون فرمودند که اگر اینگونه نفوس اظهار ایمان کنند تظاهر است و حقیقت ندارد غرضشان حصول آمال و انجام نیت و مقاصد خودشان است. باید امنای محفل و عموم احبّاء بیدار و هوشیار باشند هر متکلمی را صادق ندانند و هر قائلی را از اهل سفینه حمرا نشمرند. زیرا تولید مشاکل عظیمه نمایند و در عین حال طوری رفتار کنند که اسباب تکدّرشان نشوند.

احبّاء باید فطن و ذکی باشند. در جامعه بهائی کل از وضع و شریف و فقیر و غنی با نهایت محبّت و الفت داشته باشند به طوری که ذره‌ئی اختلاف مقام و رتبه در بین نیایند. همه بار یک دار و برگ یک شاخسارند. جمال قدم میفرمایند: برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب و ویران مشاهده گشت.^۱

برحسب امر مبارک مدت دو شبانه روز به اتفاق جناب امین امین در قصر مبارک بهجی گذرانیده و مشام جان را از نفحات معطره آن مکان مقدّس غبطه مشک‌اذفر نمودیم. هوا در نهایت لطافت و صفای باغ‌ها روح‌پرور بود. خُدام روضه مبارکه اسفندیار سیاوشی و بهمرد بهمردی در کمال خلوص و محبت به خدمت

مشغول و از زائرین پذیرائی نمودند.

روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه پس از طواف و زیارت روضه مبارکه به حیفا مراجعت کردیم و چون چند نفر از زائرین با طیاره عازم ایران بودند بر حسب امر مبارک به اتفاق جناب امین امین و آقا میرزا عنایت الله و جناب نورالدین زین و آقا علی اصغر قزوینی، خادم بیت مبارک، به مشایعت مسافرین، آقای ذکراالله خان خادم و خانمشان و آقای حسین آقا جاوید و خانم، رفتیم. آنها با هواپیما از طریق بغداد عازم ایران شدند و ما پس از خداحافظی و انجام مراسم تودیع به حیفا مراجعت نمودیم. حسب الامر عکسی هم از دسته جمع مسافرین و مشایعین گرفته شد.

چون عصر به حضور مبارک مشرف شدیم از زیارت روضه مبارکه، که دیروز نصیب گردید، سؤال فرمودند. چون عرض شد به فضل و عنایت الهی در نهایت خوشی و روحانیت گذشت، فرمودند شما مشغول زیارت بودید و من در دریای مشاغل غرق بودم. جناب امین امین از عنایات مبارک اظهار شکرگزاری نمودند و هیکل مبارک نسبت به ایشان فرمودند شما رکن رکین امرالله هستید و یگانه نماینده من در ایران. من به وجود شما افتخار می کنم. نه من بلکه احبای ایران هم به وجود شما افتخار دارند.

بعد شرحی از جناب جاوید و جناب خادم و مسافرت آنها فرمودند و سؤال فرمودند که شما به مشایعت مسافرین رفتید؟ عرض شد بلی. در فرودگاه عکس دسته جمعی هم برداشته شد. فرمودند این عکس را برای کتاب عالم بهائی خواهم فرستاد. اینها اولین دسته مسافرین هستند که با طیاره از ساحت اقدس به طهران حرکت کردند. یکی از آن عکسها را در محفظه آثار و عکس دیگر را روی میز خودم خواهم گذاشت. بعد به جناب امین امین فرمودند شما میل ندارید با طیاره حرکت

نمائید؟ ایشان عرض نمودند قرار است با ماشین ایران‌تور حرکت نمائیم. فرمودند شما مهمان من هستید با طیّاره حرکت نمائید.

در حضور مبارک به خیابان جدیدی که از بالای مقام اعلی عبور داده شده رسیدیم. فرمودند این خیابان برای سائرین خیلی زحمت داشت ولی برای ما هیچ مزاحمتی فراهم نکرد. حکومت نهایت مساعدت را نمود به طوری که موجب حقد و حسادت رؤسای ادیان شد و به حکومت اعتراض نمودند که عدّه بهائیان قلیل است چگونه این همه تسهیلات برای آنها فراهم شده. حکومت جواب داد شما نظر به قلّت جمعیت آنها نکنید. کتب آنها را مطالعه نمائید تا مطلع شوید که این دیانت بین‌المللی است و اینجا مرکز بهائیان عالم است.

در این موقع شرحی از واقعه هجوم ناقضین به سید ابوالقاسم خراسانی خادم روضه مبارکه و گرفتن کلید روضه مبارکه و بعد وصول تلگرافات تمام بهائیان عالم و استرداد کلید از طرف حکومت به خادم روضه مبارکه فرمودند که حکومت به خود من اظهار داشت تلگرافاتی از بعضی نقاط عالم رسیده است که ما در نقشه جغرافیا اسم آنها را هم پیدا نکردیم.

راجع به کتاب عالم بهائی جلد هفتم و راپورت اقدامات و خدمات اجّای ایران در سال ۹۴ بسیار تأکید فرمودند که باید این راپورتهای در خود ایران ترجمه بشود؛ باید اجّای ایران لغت انگلیسی را تحصیل کنند تا بعداً این اخبار در خود ایران ترجمه شود. در آتیه ناطقین غربی به ایران خواهند آمد باید مترجمین آنها جوانان باشند و جوانان باید زبان عربی و انگلیسی و آلمانی را کاملاً تحصیل نمایند که هم به این زبانها نطق کنند و هم ترجمه نمایند.

درباره جناب نعمت‌الله خان علّائی و جناب احمدپور که کمک و مساعد جناب امین امین هستند اظهار عنایت فرمودند و از پسران مرحوم ابتهاج‌الملک

سؤال فرمودند که در چه حالند. اینها از تلامذه بیروت بودند و خیلی مستعد و باهوش. عرض شد پایه و اساس معارف آنها از امر مبارک است ولی با احباء معاشرت ندارند. فرمودند آنها را نصیحت و دلالت و تشویق نمائید. وقتی که امرالله در ایران رسمیت یافت و عزت ظاهری امر آشکار شد آنها متوجه خواهند شد.

راجع به جناب قدس جورابچی و شرح خدمات جد ایشان جناب استاد حسین و ایمان والده ایشان ذکری به میان آمد و حضور مبارک عرض شد فرمودند درباره ایشان دعا خواهم کرد.

در برابر مقام اعلی فرمودند از قلّه تا پائین هیجده طبقه ساخته خواهد شد و هر طبقه به نام یکی از حروف حی نامیده می شود و مقام اعلی در وسط قرار خواهد گرفت که جمعاً نوزده طبقه به عدد واحد می شود. هیجده توقیع مبارک حضرت اعلی به نام حروف حی صادر گردیده که عیناً در ابتدای تاریخ نبیل طبع شده و حروف تاسع عشر خود حضرت اعلی مجمع الهیاکل هستند و توقیع بیستم که کاعذ آن آبی رنگ است به نام جمال مبارک است و در ابتدای آن توقیع مبارک جمله "هذا کتاب من عبد الذلیل الی رب الجلیل" نازل گشته و این توقیع مهمور به دو خاتم است از مهرهای حضرت اعلی؛ و توقیعات حروف حی هر یک دارای یک مهر و روی کاغذ سفید است.

وقتی که به ایران رفتید به حضرات افنانها بگوئید که در دامنه کرمل هیجده طبقه به نام حروف حی با کمال عظمت ساخته می شود و مقام اعلی در وسط مجمع الهیاکل خواهد بود.

تمام تأسیسات بین المللی دارالآثار و دارالتشریع و امثال آن در اطراف مرقد حضرت ورقه علیا بنا خواهد شد. و عرش مبارک حضرت عبدالبهاء به محل دیگری منتقل خواهد گردید. این مقام مخصوص حضرت اعلی خواهد بود.

شهر حیفایک پارچه نور است. هوای این صفحات در ابتدای ورود جمال قدم به این لطافت و طراوت نبوده. در آتیه که عکا به حیفای متصل شد آن وقت جلوه بدیع ظاهر و هویدا خواهد شد.

چون روبروی محلی که سابقاً پروتستانها خریده و دو خانه ساخته بودند رسیدند فرمودند حضرات پروتستانها در این جا دو خانه ساخته و صلیب بالای آن نصب نمودند. این دو خانه خریداری شده و چون خیلی بدمنظره بود دستور دادم خراب کردند و حالا صاف شده است.

۱- ادعیه محبوب صفحه ۳۹۶ میفرمایند: "از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت".

۴۰- عدم مداخله در امور سیاسی

روز پنج شنبه ۲۹ اردیبهشت برای گرفتن ویزای قونسول عراق به اتفاق میرزا عنایت‌الله به قدس رفتیم و پس از اخذ ویزا به حیفه مراجعت کردیم و در بیت مبارک مشرف شدیم. فرمودند اتومبیل حاضر نمودند و در حضور مبارک به اتفاق جناب امین امین بودیم.

بیاناتی درباره مکاتیب واصله از ایران می‌فرمودند که یکصد و بیست مکتوب رسیده بود مطالعه کردم و جواب داده شد. بعضی اوقات مکاتیبی می‌رسد که نویسنده و فرستنده و یا نام شهر و محلی که آن نامه را فرستاده‌اند نامعلوم است. همه روزه مکاتیب زیاد از شرق و غرب می‌رسد. باید همان روز آنها را مطالعه کنم و جواب بدهم والا متراکم می‌شود. یک مکتوب هم بلا جواب نمی‌ماند.

درباره شهر بیت المقدس فرمودند مرکز مهمی است. مرکز سیاسی و دینی است. مقامات متبرکه متعدده دارد؛ هم از جهت مسلمانان و هم از جهت کلیمیان و مسیحیان. ولی خیلی خاموش و دلگیر است. طوائف مختلفه مشغول نزاع و جدالند. مقاماتشان از روحانیت و صفا خالی است. رؤسای ادیان در سیاست مداخله نمودند و اغلب آنها گرفتار شدند. یکی از مهم‌ترین تعلیمات و دستورات حضرت بهاء‌الله عدم مداخله احباء در امور سیاسیه است. در دفتری که نزد من محفوظ است حضرت عبدالهء بخت مبارک مرقوم فرموده‌اند که یکی از مهم‌ترین دستورات حضرت بهاء‌الله عدم مداخله در امور سیاسی است و نص قاطع است. باید احباء بکلی از امور سیاسیه و احزاب دور و درکنار باشند. حتی به زبان هم تفوه به امور سیاسی ننمایند.

راجع به مجسمه مشرق‌الاذکار امریکا فرمودند دستور دادم از امریکا توسط بغداد

به طهران ارسال دارند و به جناب امین امین فرمودند فعلاً که حظیرة القدس نیست در منزل شما باشد. منزل شما در طهران حالا حظیرة القدس احباء است. بنیان مشرق‌الاذکار امریکا ۹۶ برابر این مجسمه است. اصل بنا مدور و دارای نه ضلع است.

درباره خرید اراضی احتسابیه در جوار اراضی مشرق‌الاذکار ایران تأکید فرمودند که اقدام شود زیرا زمین مشرق‌الاذکار باید وسیع باشد. چه که ملحقات مشرق‌الاذکار و مؤسّسات تابعه آن زیاد است. اراضی مشرق‌الاذکار امریکا قلیل است و حالا دچار مضیقه شده‌اند.

اولین مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد در دشت ساخته شده؛ دومین مشرق‌الاذکار در امریکا در کنار دریاچه و مشرق‌الاذکار ایران در دامنه کوه بنا خواهد شد. این دستور از حضرت عبدالبهاء است. من خود در حضور مبارک بودم که میرزا مهدی عشق‌آبادی مشرف شد و بشارت اتمام مشرق‌الاذکار عشق‌آباد را داد. هیکل مبارک فرمودند حالا باید در امریکا مشرق‌الاذکار ساخته شود و احبای دنیا تبرّعات خود را بامریکا بفرستند بعد نوبت مشرق‌الاذکار ایران خواهد رسید.

مجدّداً درباره خرید اراضی احتسابیه فرمودند وقتی که مراجعت به ایران کردید همّت کنید خریداری شود و هر وقت خرید خاتمه یافت به من تلگراف کنید که در این عمل خیر من هم شرکت نمایم. عکس آنجا را هم بعد از خرید بفرستید؛ و چند مرتبه دیگر هم در این موضوع ضمن بیانات مبارک تأکید فرمودند. و چون عرض شد آنچه سعی برای خرید این اراضی به عمل آمده موفقیت حاصل نگردیده چون مالک آن حاضر به فروش نیست. فرمودند شما که به طهران رسیدید موانع مرتفع خواهد شد و موفق به خرید خواهید گردید. (چنانچه قبلاً در این اوراق ذکر گردیده به محض ورود به طهران موجبات موفقیت در خرید فراهم گردید و این امر که از

محالات به شمار می‌رفت صرفاً چون اراده مبارک تعلق گرفت به نحو دلخواه موجبات آن فراهم و عمل خرید انجام یافت. (

درباره اراضی مشرق‌الاذکار امریک فرمودند در سال ۱۹۰۹ مقارن با استقرار عرش مبارک حضرت اعلی به دست مبارک حضرت عبدالبهاء در مقام اعلی خریداری گردید و همان روز اولین کانونشن بهائی در امریکا منعقد گردید. بعد فرمودند احبای ایران نباید از دوری مسافت حدیقه که برای مشرق‌الاذکار خریداری شده نگران باشند. زیرا طهران به قدری وسعت خواهد یافت که قریباً متصل بحدیقه خواهد شد. طهران اُمُّ الْعَالَم و مطلع فرح عالمیان است. مَكَّةُ اُمُّ الْقُرَى ذکر شده ولی طهران اُمُّ الْعَالَم و بقدری ترقی نماید که انظار کل حیران شود. لوح مبارک راجع به اهمّیت ارض طا را سال قبل به جناب علانی دادم (متصاعد الی الله رحمت الله خان علانی) که به ایران بیاورد احباء زیارت نمایند. این لوح مبارک ضمیمه کتاب اقدس بطبع رسیده که می‌فرمایند:

" يا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ إِذَا رَأَيْتَ سَوَادَ مَدِينَتِي قِفْ وَقُلْ يَا أَرْضَ الطَّاءِ قَدْ جِئْتُكَ مِنْ شَطْرِ السَّجَنِ بِنَاءِ اللَّهِ الْمَهِيْمَنِ الْقَيُّومِ * قُلْ يَا أُمَّ الْعَالَمِ وَمَطْلَعُ النُّورِ بَيْنَ الْأُمَمِ أُبَشِّرُكَ بِعَنَايَةِ رَبِّكَ وَأُكَبِّرُ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلِ الْحَقِّ عِلَامَ الْغُيُوبِ." ۱۹

در صفحه ۱۷ کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده: "يا ارض الطاء لا تحزني من شيء قد جعلك الله مطلع فرح العالمين."

ایران ترقیات عظیمه خواهد کرد زیرا موطن و محل تولّد و محل بعثت دو مظهر الهی است. اظهار امر حضرت اعلی در شیراز و جمال اقدس ابهی در سیاه چال که سری و در سنه تسع بوده است.

به جناب امین امین در خصوص کمک به احبای عشق آباد دستور فرمودند و به این مناسبت راجع به تعاون و تعاضد احباء به یکدیگر فرمودند که معاونت احباء و معاضدیشان با یکدیگر از اعظم اساس امر الهی است که می فرمایند: "کونوا کالأصابع فی الید و الارکان للبدن." این دستور مبارک را احباء باید عملاً اثبات نمایند و ظهور و معین یکدیگر باشند.

درباره شرکت روشن از جناب امین امین سؤال فرمودند که میثاقیه مدیر این شرکت است. ایشان عرض کردند بلی هم مدیر عامل و هم رئیس شرکت. بعد سؤال فرمودند شریک غیر بهائی هم دارید عرض شد بلی یک نفر کلیمی در شرکت روشن سهم دارد و مسئله حقوق الله را جزء اساس نامه درج نموده ایم. سؤال فرمودند نسبت به سهم آن شخص غیر بهائی که شریک شما است درباره حقوق الله چه عملی می نمائید؟ عرض شد او هم موفق به ادای حقوق الله می شود.

فرمودند شخص غیر بهائی و حقوق الله؟ این بسیار عجیب است. زیرا ادای حقوق الله در کتاب اقدس از فرایض اهل بهاء است نه غیر بهائی. اگر هم آنها بخواهند بدهند نباید احباء قبول کنند. و اگر خیلی اصرار و ابرام کردند باید با کمال لطف به آنها گفت که به مشروعات عمومیه بین المللی کمک کنید حتی اگر بخواهند به مؤسسات بهائی مثل مشرق الاذکار و حظائر القدس هم کمک کنند نباید از آنها فلسی قبول کنید تا چه رسد به حقوق الله که ادای آن بر مؤمنین به امر مبارک فرض شده و میفرمایند احدی مطالبه نکند. احباء خود به صرافت طبع و طیب خاطر و کمال تعلق تقدیم نمایند. اغیار هر قدر سلیم النفس و مهربان باشند و بخواهند به مشروعات و مؤسسات بهائی کمک کنند نباید احباء قبول نمایند بلکه باید به آنها تذکر بدهند که به مشروعات خیریه عمومیه بین المللی مساعدت نمایند.

محفل روحانی باید هم ترویج مشروعات و مؤسسات بهائی بنماید و هم به

مشروعات خیریه عمومیه ملل مساعدت کنند تا همه مردم بدانند که بهائیان خیرخواه عالم انسانی هستند و مروج امور عام المنفعه و عمومیت و جامعیت آئین بهائی را بر کل ثابت و آشکار کنند. اما مشروعات و مؤسّسات بهائی متعلّق به احبّاء است و هر فرد بهائی که نامش در دفتر سجّلات امر ثبت و بهائی شناخته شده است. اخذ اعانات از چنین اشخاصی مجاز است و در غیر این صورت ابداً جائز نیست و همچنین اخذ اعانه از افرادی که به عللی از حق عضویت در جامعه امر محرومند و طرد اداری شده‌اند جائز نیست مگر آن که طرد آنها رفع و عضو جامعه بهائی محسوب شوند.

در بلاد غرب مسیحیان مشروعات خود را به کمک و مشارکت سایر ملل انجام می‌دهند و در حقیقت تکدّی می‌کنند. ولی احبّاء به عکس باید به کمال استغنا و علوّ همّت سلوک نمایند و اگر هم سایر ملل بخواهند کمک نمایند احبّاء باید با نهایت خوشروئی و محبّت به آنها بگویند از قبول معذوریم. در امریکا جمعی از اغیار خواستند به مشرق‌الاذکار امریکا کمک نمایند من نوشتم ابداً قبول نکنند.

در ایران هم وقتی امر رسمیت یافت ممکن است اغیار بخواهند به مؤسّسات امری مساعدت مالی نمایند در آن وقت نباید دیناری قبول کرد. این هم که اذن داده شده که احبّاء به مؤسّسات امریه کمک نمایند فضلاً من الله بوده و الا امرالله محتاج به تبرّعات نفوس نیست. بلکه نفوس محتاج به امر الهی می‌باشند. نفوسی که دارای قلب پاک و نیت خالص هستند اعاناتشان قبول می‌شود که خیمه امرالله مرتفع گردد و نفوس سلیمه فعّاله در ظلّ آن مأوی گیرند. ثروت و مقام ظاهری در آستان مبارک ارزشی ندارد بلکه روحانیت و تقوی و نیت خیر در عالم امر مشمول تأییدات الهیه خواهد بود.

اگر زمامداران بخواهند مشاغل سیاسی مملکت را به احبّاء واگذار کنند باید با

کمال استغنا و علوّ طبع از چنین مشاغل احتراز نمایند و به آنها تفهیم کنند که ما برای زمامداری و امور ظاهری تلاش و مجاهده نداریم؛ بلکه ما مأمور به تعدیل اخلاق و تهذیب نفوس و ایجاد روح محبت و الفت در بین افراد بشر می‌باشیم. آخرین زیارت ما از مقام مبارک اعلی و بعد مقام مبارک حضرت عبدالبهاء در حضور حضرت ولی امرالله بود که با لحن و صوت ملیح ملکوتی زیارتنامه را تلاوت فرمودند و پس از خروج از آن مقامات مبارکه فرمودند این آخرین زیارت شما بود. فردا عازم ایران خواهید شد من بالنیابه از طرف احبّای ایران زیارت کردم و با کمال توجّه از آستان مبارک رجا و مسئلت شد که رفع مشکلات و تضییقات احبّاء بشود البته تمام این مشکلات در میقات خود رفع خواهد شد احبّاء باید یقین داشته باشند که هر چه واقع شود سبب اعلای امرالله و انتشار کلمه الله می‌باشد. همیشه بلایا سبب پیشرفت امر بوده و خواهد بود و دوره مغلویت به رسمیت امرالله مبدّل خواهد شد.

به خادم مقام اعلی آقای گشتاسب سیاوشی امر فرمودند گل‌های داخل مقامات را فردا صبح جمع نموده به جناب امین امین و میثاقیه بدهید که برای احبّای بغداد ببرند بعد فرمودند شما هیچ تصوّر می‌کردید که ظهر از حیفا حرکت کنید و عصر در بغداد باشید و گل‌های مقام را برای احبّای بغداد ببرید. انشاءالله سفر آتیه صبح از اینجا حرکت می‌کنید و عصر در طهران خواهید بود.^۱ این اکتشافات و صنایع محیر العقول همه از پرتو شمس کلمه الهیه و تجلّی آفتاب ظهور در عالم وجود ظاهر گردیده است.^۲

۱- در سابق نفوسی که برای تشرف می‌آمدند در سه ماه طی طریق می‌نمودند و چه بسا که جمعی از آنان در راه تلف می‌شدند و عاقبت نفوسی که با صدمات بسیار وارد دروازه عکا می‌شدند اجازه ورود در شهر به آنها داده نمی‌شد و آن دلدادگان و عشاق در آن

طرف خاکریز خندق می ایستادند و جمال قدم از شبّاک قشله و از دور با اشاره دست به آنها اظهار عنایت می فرمودند و آنها هم به همین اندازه دلخوش و مسرور شده به محلّ خود مراجعت نموده به خدمت و جانفشانی در راه امر مبارک می پرداختند. حالا زیارت نمودن خیلی آسان شده و آسان تر خواهد شد به طوری که صبح از طهران حرکت می کنند و عصر در حیفّا به زیارت فائز می شوند. لیس هذا إلا من فضل ربّنا الابهی.

۲- حضرت بهاء الله می فرمایند: "آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد عنایت او بوده و خواهد بود و تجلّی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر مثلاً در مرایای قلوب حکما تجلّی فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه منیعه ظاهر و در افئده عارفین تجلّی فرموده بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود." [مناهیح الاحکام، ص ۴۷ و ص ۷۴۳ / در دریای دانش، ص ۱۰۶ نیز با مختصر تفاوتی درج است - ویراستار]

۴۱- روز مرخصی

روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه نیم ساعت قبل از ظهر در بیت مبارک مشرف شدیم. امروز روز مرخصی از حضور مبارک بود. در حالی که با جناب آقا میرزا هادی مشغول صحبت بودیم حضرت ولی امرالله تشریف آوردند. بعد از اظهار لطف و عنایت فرمودند تکبیر و تحیت مرا به عموم احباء ابلاغ نمائید و با نهایت مهربانی از قبل من به آنها اطمینان دهید که موانع و مشکلات رفع خواهد شد و امرالله با نهایت عظمت بر جمیع من علی الارض آشکار و واضح خواهد گردید. الیوم وظیفه احباء تبلیغ و هدایت اهل عالم است نه تنها در ایران بلکه در تمام ممالک و دیار. باید احبای ایران به مهاجرت قیام کنند و به ممالک مجاوره مثل افغانستان و بلوچستان و ترکیه بروند و در آن ممالک به نشر انوار پردازند. اما به حکمت مذکوره در کتاب الهی و اعمال و اخلاق رحمانی. این ایام بزرگ ترین خدمت به امرالله تبلیغ است. باید قیامی عاشقانه از احباء به ظهور رسد؛ الواح وصایای مبارک را احباء باید به موقع اجرا گذارند و به انقطاعی کامل آواره هر اقلیم و سرگشته هر دیار شوند و به هدایت من علی الارض پردازند تا جهان جهان دیگر شود و زمین بهشت برین گردد.

همچنین برای خرید اماکن متبرکه بسیار سعی کنید. استنساخ الواح مبارک خیلی اهمیت دارد تا اساس بیت العدل اعظم برقرار شود. بیت العدل اعظم پس از تشکیل تمام آثار و الواح استنساخ شده و جمع آوری شده را مورد مطالعه و دقت قرار خواهد داد. زیرا بیت العدل مجری نصوص و شارع امور غیر منصوصه است. دارالتشريع که محل انعقاد بیت العدل است در جوار مقام اعلی و در حول بقعه حضرت ورقه علیا بنا خواهد شد.

تا به حال هفت جلد کتاب الواح استنساخ شده از ایران رسیده بقیه هم برسد تا در اینجا ضبط گردد و بموقعش حاضر باشد. عکس دو لوح مبارک که از حضرت بهاءالله به افتخار حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا نازل گردیده به جناب امین امین و یک فقره اعلان ملکه رومانی و ترجمه آن را به آقای میثاقیه مرحمت فرمودند با یک لوله عکس که در طهران به جناب فروتن تسلیم شود؛ و فرمودند دیروز خبر حرکت شما را به احبای بغداد تلگرافاً اطلاع دادم. احباء در آنجا مشغول ساختن حظیره القدس هستند. آنها را تشویق نمائید و پیام محبت مرا به آنها ابلاغ کنید به نقاط مجاوره مانند عواشق و اریانه و یعقوبیه و هویدر بروید و تکبیر مرا به احباء برسانید احبای عواشق خیلی مشتعلند. در کرمانشاه و همدان و قزوین هم توقف نمائید و بشارات ارض اقدس را به عموم احباء ابلاغ نمائید و آنها را تشویق بر مهاجرت نمائید که جهت تبلیغ به سایر ممالک بروند. الحمدلله شما به زیارت مقامات مقدسه علیا فائز شدید تشنه تشرف بودید به ماء معین عنایت رسیدید و موفق گشتید.

در این حالت که لحظات تشرف قریب به خاتمه بود و اشک از دیده ها جاری بود مراسم وداع و مصافحه با نهایت لطف و مرحمت وجود مبارک به عمل آمد و در آخرین دقایق فرمودند:

سواد لوح مبارک درباره ارض طا برای شما فرستادم که به رسم ارمغان برای احبای ایران ببرید و در محافل و مجالس به صوت ملیح تلاوت نمائید. لحن میثاقیه بسیار جذاب است در محافل و مجالس تلاوت نمایند. خدا حافظ فی امان الله.

این بیانات مبارک را هر شخصی از زائرین که در آخرین لحظه تشرف از لسان مبارک می شنود و ظاهراً عمر خود را خاتمه یافته دانسته و با نهایت تاثر اشک فراوان از دیده می بارد. ما هم چنین حالتی داشتیم و بی اختیار اشک می ریختیم ولی قلب

و روح سرشار از عنایات و الطاف مبارک است. فکر می‌کردیم که ما باید از راه خدمت و عبودیت همیشه در آستان مبارکش مشرف باشیم. بنا بر این در عالم روح فرقی نیست.

با ذخائر معنوی و ارمغان‌های جدید که همه از بشارت و مژده‌های جان‌بخش است به سوی وطن باز می‌گردیم. جان و روان تازه یافته بودیم. خلق جدید گشته بودیم. زیرا مشام جان این خسته‌دلان از نفحات معطره اماکن مقدسه علیا زنده شده و حال احساس می‌نمائیم که چه وظائف مهمه‌ئی داریم و باید از این نفحات معطره و بشارت روح‌پرور مشام‌های دیگران را معطر و قلوب را سرشار از مسرت و خوشحالی بنمائیم. بنابراین در این هنگام حالت تأثر و تحسّر ما آمیخته به امید و اطمینان گشته با قوت و قدرتی که خود آن حضرت به ما عنایت فرموده بود از حضور مبارک مرخص شده آماده حرکت و مراجعت بایران گردیدیم.

در میدان فرودگاه طیاره برای حرکت آماده گشته و این اولین دفعه‌ایست که بنده و جناب امین امین به وسیله طیاره مسافرت می‌نمائیم. بر حسب امر مبارک عکاس در میدان فرودگاه حاضر و عکس از زائرین و مشایعت کنندگان به جهت یادبود این ایّام برداشت و موضوعی که خالی از تفریح نیست آنست که در آن ایّام مسافرین را قبل از حرکت در پرواز وزن می‌نمودند که مبدا بیش از ظرفیت و توانائی طیاره باربر آن حمل شود و خطری پیش آید. نوبت به جناب امین امین که رسید چون خیلی چاق و ثمین بودند اهرم ترازو به حرکت آمد و وزن زیادی را نشان داد همه حاضرین شروع کردند به خندیدن. جناب امین امین از موضوع خنده آنها مطلع شده فرمودند به آنها بگوئید مرا با میثاقیه وزن کنید آن وقت به اندازه دو نفر آدم معمولی خواهیم بود. کارکنان طیاره از این جواب بیشتر به خنده افتادند و وقتی که بنده را وزن کردند معلوم شد حقیقت همین است که ایشان فرمودند.

باری طیاره بموقع حرکت نمود و چون دو موتوره بود در راه خیلی پائین و بالا می‌رفت و ناراحتی ایجاد نمود. با این حال به سلامتی ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به بغداد وارد شده در هتل دجله، همان محل سابق که وارد شده بودیم، ورود نموده جناب داود طویق و جناب سلیم جودی و منشی محفل روحانی به ملاقات آمدند و معلوم شد تلگراف مبارک یک ساعت بعد از ورود طیاره به دست آنها رسیده است.

روز بعد که روز شنبه ۳۱ اردیبهشت‌ماه بود در منزل جناب جمیل افندی، نوه جناب آقا محمد مصطفی بغدادی، عموم احباء ملاقات و گل‌های مرحمتی مبارک به آنها تسلیم گردید و پیام محبت‌آمیز آن حضرت به همه دوستان ابلاغ شد.

روز بعد به اتفاق جناب استاد علی صبوری برای ملاقات احبای عواشق و سایر نقاط مجاوره حرکت نموده در هریک از این نقاط مانند عواشق و اریانه، یعقوبیه و هویدر احباء ملاقات و در جلسات پر روح و ریحان از بشارات امریه و ابلاغ پیام محبت‌آمیز مبارک روح جدیدی یافتند.

روز بعد به بغداد مراجعت نموده باغ رضوان را، که در دست دولت و مریضخانه است، زیارت کردیم.

روز چهارشنبه چهارم خردادماه به طرف کرمانشاه حرکت نموده در این شهر در منزل آقا میرزا یعقوب نصرت و منزل آقای عاطفی و منزل جناب دکتر حبیب مؤید به دیدار دوستان نائل و ابلاغ بشارات ارض اقدس و پیام عنایت‌آمیز حضرت ولی امرالله به عموم احباء گردید.

در همدان و قزوین هم این موهبت نصیب گردید که احبای الهی را ملاقات و بشارات ارض اقدس به عموم ابلاغ گردد. جمیع دوستان خوشحال و مسرور از عنایات مبارک گردیدند تا به طهران ورود نمودیم و در منزل جناب امین امین مدت

یک هفته رفت و آمد احبّاء مستمر بود و عموم دوستان از استماع بشارات و اخبار
ارض اقدس و پیام محبّت حضرت ولی امرالله شاد و مستبشر گشته روح جدیدی
یافتند.

۴۲- تشرّف ثانی به حضور مبارک

از موقعی که به اتفاق جناب حاج غلامرضا امین امین به محضر مبارک مشرف شده بودم پانزده سال گذشت. دوباره اشتیاق تشرّف محرک جان و وجدان گردید؛ اذن و اجازه حاصل شد و مقدمات سفر فراهم گردید. اما کیفیت این مسافرت غیر از اسفار قبل بود. بارها از لسان مبارک شنیده شد که وسائل سفر تسهیل خواهد شد.

در ایّام حضرت بهاءالله زائرین ارض اقدس با چه زحمت و مشقّتی پیاده و سواره با مال و مکاری چند ماه طی طریق نموده و خود را به شهر محصّنه عکا می‌رسانیدند به امید آن که به لقای مبارک نائل آیند. ولی دروازه عکا به روی آنها بسته بود و پاسبانان آنها را از ورود منع می‌نمودند و اگر هم کسی با زحمات زیاد خود را داخل شهر می‌نمود محافظین و نگهبانان سجن چنان کار را سخت گرفته بودند که احدی قادر به ورود و زیارت هیکل مبارک نبود و غالباً زائرین مشتاق از پشت خاکریزهای خندق که سجن اعظم را احاطه کرده بود با حال توجّه رو به سمت پنجره حجره‌ئی که محل استقرار هیکل مبارک بود آورده و با تعظیم و تکریم عرض اشتیاق نموده و هیکل مبارک هم با اشاره دست آنها را خوشنود و راضی فرموده به محلّ خود باز می‌گشتند؛ تا وقتی که ایّام سجن منقضی شد و ابواب لقا بر وجه اهل بهاء مفتوح گردید و احباء به زیارت هیکل مبارک نائل گشتند؛ به فرموده مبارک زندان مبدّل به ایوان گردید و تشرّف احباء سهل و آسان شد و لقای مبارک نصیب زائرین در قصر بهجی شد.

در دوره حضرت عبدالهّاء که وسائل مسافرت نسبتاً بهتر بود زائرین با نگاری و مال سواری از راه‌های ناهموار که در هر گوشه و کنار آن قاطعان طریق آماده قتل و غارت مسافرین و عابرین بودند خود را به ارض اقدس می‌رساندند و به فیض لقا

نائل می‌گردیدند. چنانچه این عبد با گاری چاپارخانه از کرمانشاه تا بغداد با مشقت زیاد طی طریق نمود و از آنجا با عرمانه، که شبیه به گاری بود، عزیمت نموده و تا ورود عکا مسافرت ما سه ماه طول کشید.

در آن ایام مکرر از لسان مبارک حضرت عبدالبهاء شنیده شد که بشارت ترقیات آتیه و سهولت امر مسافرت و تشرف دستجات احباء می‌فرمودند و دوستان را به آتیه بس روشن و درخشان، که به موازات پیشرفت امرالله نصیب جهان و جهانیان خواهد شد، امیدوار می‌فرمودند.

تا آن که در دوره ولایت عظمی در سال ۱۳۱۷ که نعمت تشرف نصیب گردید و شرح آن را در صفحات قبل معروض داشت دیگر از گاری و مال و مکاری خبری نبود و تمام این وسائل سفری به گوشه فراموشی افتاده و صحبت از اتومبیل و ماشین‌های بزرگ تندرو مسافری بود که شهرها را به هم نزدیک نموده و در ظرف مدت کمی از شهری به شهری رفت و آمد صورت می‌گرفت. به این جهت امرسفر و طی مسافت بعیده بین طهران و ارض اقدس با ماشین سواری صورت می‌گرفت به طوری که مدت سفر ما که در ایام قبل چند ماه طول کشید به چند روز تقلیل یافت و در حقیقت طی الارض که حکایتها از آن شنیده بودیم با چشم خود دیدیم که چگونه تحقق یافت.

در مراجعت از ارض اقدس این چند روزه هم به چند ساعت مبدل گردید. زیرا طیارات مسافربری به میدان آمده و کار مسافرت را از سهل هم سهل‌تر نموده بود و چنانچه قبلاً هم معروض گردید در موقع مراجعت از ارض اقدس ما و سایر زائرین و مسافرین با طیاره به بغداد عزیمت نموده و این راه طولانی را در مدت چند ساعت پیموده وارد شدیم.

با این حال در همان ایام تشرف به حضور حضرت ولی امرالله این بشارت و

مژده را باز هم به تکرار فرمودند که بزودی وسائل مسافرت بنحوی آسان خواهد شد که زائرین صبحانه را در طهران و ناهار را در ارض اقدس صرف خواهند نمود و این به نظر افراد عادی خیلی بعید به نظر می‌آمد.

شکر آستان مبارک حضرت قیومی را سزا است که به اراده غالبه محیطه‌اش آنچه از قلم مبارکش نازل و هر چه که از لسان اطهرش صادر گردید در عالم تحقق یافت و ابواب علم و هنر و صنعت بوجه اهل عالم گشوده شد و بُعد زمان و مکان از بین برداشته شد و شهرها نیز مانند قلوب بشر به یکدیگر نزدیک و ارتباط اهل عالم سهل و آسان گردید و گفتار دانیال نبی مصداق یافت که در فصل دوازدهم کتاب خود [آیه ۴] می‌گوید: "بسیاری تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید."

باری همچنان که در آن ایام سختی و ناراحتی‌های سفر را به چشم خود دیدم و به جان مشقات راه را برای وصول به اعظم آمال، که زیارت لقای مبارک بود، خریدیم به بشارت و مژده‌هایی که از لسان مبارک به گوش خود شنیدیم نائل گردیده و اینک این سفر دوم را از فرودگاه مدینه منوره طهران با طیاره کی‌ال‌ام (KLM)، که سریع‌ترین و مجهزترین طیاره عصر است، انجام می‌دهیم که در حقیقت طی الارض سابق به طی السماء تکمیل گردید.

همسر بنده سرکار مریم خانم، صبیحه جناب خواجه ربیع، در این سفر همراه می‌باشند و متفقاً صبح روز سه شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۲ مطابق با سال ۱۹۵۳ با جمعی از احبّاء و دوستان که آنها هم عازم تشرّف هستند حرکت نمودیم. خط سیر طیاره از راه ترکیه است. بعد از یک ساعت توقف در فرودگاه بیروت پرواز نمودیم و بعد از ظهر به فرودگاه اسلامبول وارد گردیدیم و به وسیله اتوبوس رهسپار شهر شدیم. در هتل محمودیه مستقر گردیدیم و در مدت دو روز توقف در اسلامبول

دوستان و احبّاء را زیارت و نقاط تاریخی و دیدنی این شهر وسیع را، که زمانی پایتخت امپراطوری عظیم عثمانی بوده، دیدیم و به یاد آوردیم که در همین نقطه است که حضرت بهاءالله مدّت چهار ماه توقف فرمودند و به واسطه ظلمی که بدون جهت و علّت از طرف سلطان عبدالعزیز و وزراء او مانند عالی پاشا و فواد پاشا بر آن حضرت و همراهان وارد شد به محل دیگر انتقال دادند و عاقبت به سجن اعظم در شهر عکّا منتهی شد و این شهر را در کتاب مستطاب اقدس مورد خطاب عتاب آمیز قرار دادند و از ذلّت و خواری و سقوط اعتبار و اشتهارش نبوت فرمودند. حال مشاهده می‌کنیم که تمام آن اندازات تحقّق یافته دوره سلطنت و خلافت آل عثمان پایان یافت و مرکز حکومت از اسلامبول به آنکارا منتقل گردید.

باری در این دو روزه کسالت و تب شدیدی عارض شد و در هواپیما هم به طرف حیفا در حرکت بودیم کسالت شدت یافت به طوری که در هنگام ورود به مسافرخانه حیفا که جناب لطف‌الله خان حکیم به حال و وضعیت مسافرین تفقّد می‌فرمودند و وسائل راحت و آسایش آنها را فراهم می‌نمودند حال این عبد را که مشاهده فرمودند بلافاصله در اطاق جداگانه محلّ اقامت بنده و خانم را تعیین فرمودند و در بستر راحت خوابانیدند ولی از شدّت تب و خستگی و کوفتگی و درد استخوان به خود می‌پیچیدم و تا روز بعد این ناراحتی و خستگی ادامه داشت و در بستر افتاده بودم.

روز بعد هم همچنان با ناراحتی و کسالت در بستر خود افتاده بودم که ناگهان در ساعت پنج بعد از ظهر صدای لطیفی از بیانات مبارک را که با چند نفر صحبت‌کنان به طرف مسافرخانه تشریف می‌آوردند شنیدم. از شنیدن صدای مبارک جان تازه یافتم. گوئی تمام دردهایم رفع شد. خود را آماده می‌کردم که بلند شوم. در این موقع هیکل مبارک ورود فرمودند و چهره نورانی آن حضرت مانند بدر تمام

کلبه این حقیر ناتوان را روشن نمود. چه خوب گفته است شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه و در حقیقت دُر سفته است :

از در درآمدی و من از خود بدر شدم گوئی کزین جهان بجهان دگر شدم
گفتم بینمش مگرم درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
در آن حال دست و پای خود را گم کرده و قدرت حرکت سلب شده بود فقط چشمم به صورت آفتاب‌چهر آن حضرت خیره شده بود و نمی‌دانستم چه کنم.
هیکل مبارک به بالین این ناتوان خجل و شرمنده نزدیک شده احوال‌پرسی فرموده و عنایتاً فرمودند: "جناب میثاقیه شما در طهران دارالشفا ساخته‌اید نباید خودتان مریض شوید."

در آن حال چه مسرتی و خوشحالی را در خود احساس می‌کردم، خدا می‌داند. فوراً با لسان الکن خود عرض کردم گر طیببانه بیائی به سر بالینم / به دو عالم ندهم لذت بیماری را.

در اطاق دیگر مسافرخانه همسفر ما جناب رفسنجانی با حال کسالت خوابیده بودند. هیکل مبارک از ایشان هم عیادت و احوال‌پرسی فرمودند. تا دوسه روز که حال ما وخیم بود هیکل مبارک همه‌روزه عصرها تشریف آورده و احوال‌پرسی می‌فرمودند و بیان مبارک این بود که من از طرف شما نایب‌الزّیاره هستم؛ تا حالت بنده و دیگران بهبودی یافته به اتفاق سائر زائرین در مسافرخانه به حضور مبارک مشرّف شدیم.

بیشتر بیانات مبارک درباره ترقی و عظمت امرالله و عزّت موعوده بنی اسرائیل و ایمان دسته جمعی آن قوم بود که آیه مبارکه یوم یدخلون فی دین الله افواجا درباره آنها مصداق خواهد یافت.

روز دیگر که تشرّف حاصل شد راجع به ساختمان مشرق‌الاذکار ایران و

ملحقات آن بیاناتی فرمودند و ضمناً یکی از ملحقات مشرق‌الاذکار را که مریضخانه است به نام دارالشفا ذکر فرمودند و مرحمتاً خطاب به این عبد فرمودند این همان دارالشفا است که شما در طهران ساخته‌اید. شما قصد دارید که دارالشفا را توسعه دهید ولی حالا در محلّ دیگر مناسب نیست. فعلاً همین دارالشفا را توسعه دهید تا بعداً در جوار مشرق‌الاذکار ساخته شود و بعد سایر ملحقات مثل دارالفنون و دارالایتام و امثال آن به وجود آید و این ابیات در آن لحظات روحانی از زبان دل تراوش نمود :

ای خوش آن ساعت فرخنده که با عجز و نیاز آنکه در وصف و ثنائش همه عالم عاجز آنکه امرش به جهانی شده یکسر نافذ در پناه جبل کرم‌ل و در باغ اله کرده بنیان رفیعی که صدف‌وار او را جمله ارواح نبیین شده طائف اینجا در مضیفی که نباش بود رحمانی من در این حال تب و سوز که صوتی جانبخش دیده بگشودم و بروجه منیرش ناظر گوش بشنید همان نغمه و آن صوت ملیح تو که در موطن حق دارشفا ساخته‌ئی جان و روحم شد از آن لطف و عنایت سرشار گر طیبانه بیایی به سربالینم مورد مهر و عطایش شدم آن دم که چنان گفتمش ای شه خوبان به فدایت جانم گر مرا در صف خدام خودت بشماری جز رضای تو ندارم به جهان آمالی	آدم بر در آن پادشه بنده نواز آنکه با جود و عطایش همه امکان دمساز حضرت شوقی ربّانی و غصن ممتاز بر مقامی که شده مرکز هر راز و نیاز بر گرفته است در آغوش چو جان با اعزاز همه مرغان بهشتی به نوا و آواز نام او هست به پا همچو که نام شیراز جان رفته ز تنم را به تنم آورده باز همچو حریا که به خورشید شود خیره به ناز که به هر پرده آن ساز و نوازی دمساز خود نباید که شوی زار و نزار و ناساز شد زبان باز و به صد عجز بگفتم این راز به دو عالم ندهم لذت بیماری باز روح از شوق و شعف گشت همی در پرواز از ره مهر و وفایم به دعائی بنواز خود نیززد همه دوران حیاتم یک غاز ذره‌ئی هستم و بر خاک درت روی نیاز
---	---

۴۳- ساختمان جدید مقام اعلی و محفظه آثار

از ابتدای دوره ولایت عظمی امور امریه در شرق و غرب در اثر سعی و کوشش متمادی حضرت ولی امرالله و تأییدات غیبیه جمال اقدس ابهی که در هر لحظه شامل حال گشت روز بروز بر توسعه آن افزوده گشت و از جمله امور مهمه که انجام یافت تهیه مقدمات ساختمان عظیم و بنیان رفیع جدید مقام اعلی بود که پس از صعود مرکز میثاق ارواحنا لرمسه الاطهر فدا فراهم گردید و در مدت بیست سال مقدمه سعی و اهتمام وجود مبارک صرف توسعه اراضی اطراف آن مقام مقدس گردید.

در دوره میثاق شش حجره از نقشه اصلی مقام اعلی که نه اطاق بود ساخته شده و عرش مطهر حضرت ربّ اعلی در حجره وسط به دست مبارک حضرت عبدالبها در سال ۱۹۰۹ میلادی استقرار یافت و بشارت فصل شش کتاب زکریا، آیه ۱۲، که می فرماید، "اینک مردی که بشاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود" مصداق آن ظاهر گردید. سه حجره دیگر از بنای اصلی باقی مانده بود.

در این موقع هیکل مبارک عموم یاران شرق و غرب را بخیرید اراضی حول مقام اعلی دعوت فرمودند و در اثر صدور این دستور آسمانی و اجابت سریع یاران الهی اراضی مورد احتیاج تدریجاً بتصرف امر در آمد و دائره موقوفات حول مقام اعلی توسعه بیشتری یافت و باغ های پر گل و ریاحین با بهترین وضع بر صفای آن بنا افزود و تسطیح و پله بندی طبقات نه گانه روبروی مقام اعلی تا جلو دریا امتداد یافت و منظره فرح بخش به وجود آورد.

جناب حاج محمود قصابچی از احبای مخلص و خدمتگزار بغداد در سال

۱۹۲۸ پس از تحصیل اجازه از مصدر امر ساختمان سه حجره بقیه نقشه اصلی را تعهد نمود و سه حجره دیگر به همت ایشان ساخته شد و به محفظه آثار مبارکه اختصاص یافت و بنای اصلی به این ترتیب طبق نقشه اولیه تکمیل شد. برای قدردانی از خدمات جناب قصابچی باب ثالث قسمت شرقی مقام مقدس اعلی حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله به نام ایشان تسمیه گردید.

در این ایام بود که قسمتی موقوفات امریه ارض اقدس به نام شعبه محفل مقدس روحانی ملی امریکا و هندوستان انتقال داده شد و رمسین اطهرین، یعنی رمس مطهر والده ماجده حضرت عبدالبهاء و رمس مطهر حضرت غصن الله الاطهر برادر آن حضرت، به جوار مرقد حضرت ورقه علیا انتقال داده شد و تدریجاً موقع آن رسید که بنای مجلل و رفیع البیان جدید بر روی ساختمان اصلی مقام اعلی که تحقق نوایای مقدسه حضرت عبدالبهاء بود ساخته و پرداخته گردد.

نقشه ساختمان حسب الامر مبارک و با هدایت و راهنمایی های مؤثر هیکل مبارک به وسیله جناب مستر ماکسول پدر والامقام حضرت امة البهاء روحیه خانم حرم مبارک تهیه گردید و مدل آن بنای عظیم در امریکا تهیه شد و در جشن صد ساله بعثت حضرت اعلی، یعنی روز ۲۳ ماه مه از سال ۱۹۴۴ که جمعی از دوستان مجاورین ارض اقدس به حضور مبارک مشرف بودند آن مجسمه بنای جدید را زیارت نمودند و در دسامبر سال ۱۹۴۸ بشارت شروع ساختمان را در ضمن تلگرافی به افتخار محفل ملی ایران اعلام فرمودند.

مدّت پنج سال طول کشید تا این مشروع عظیم که طبق بیان مبارک ملکه کرمل نامیده شد بر سریر جبل رب جالس گردید و در حالی که تاج وهاجی از طلا بر سر دارد و خلعت سفید بهشتی بر تن و کمربند زمردین بر میان بسته است خاتمه یافت و بشارت خاتمه ساختمان این بنای رفیع در ضمن تلگراف مبارک مورّخه ۷ اکتبر

۱۹۵۳ که به افتخار شرکت کنندگان کنفرانس بین القارات در دهلی اجتماع نموده بودند ابلاغ گردید و عموم از این بشارت عظمی غرق در مسرت و شادی گشتند.

محفظه آثار تا زمانی که دارالآثار ساخته نشده بود در جوار مراقد شریفه ثلاثه محفظه فرعی آثار امری بود که الواح و آثار مبارکه و اشیاء متبرکه تاریخیه منسوب به طلعات مقدسه امر و اصحاب اولیّه در آن محل مرتب گشته بود و همچنین سه حجره‌ئی که متصل به مقام مقدس اعلی به تصدی جناب قصابچی ساخته شده بود به محفظه آثار اصلی اختصاص داشت که آثار نفیسه مبارکه در آن دو محل محفوظ و مرتب و مورد زیارت احبای الهی واقع می‌گردید.

زیارت آثار نفیسه متبرکه در این دو محفظه آثار اصلی و فرعی چشم و دل همه زائرین را روشن می‌نمود و اشیاء و آثار بی نظیری که از جهت انتساب به مصدر امر حضرت اعلی و جمال مبارک پر ارزش و دارای اهمیت تاریخی است مانند مرقعات الواح و توقیعات اصل به خط مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و مکاتیب نفوس مهمّه از اصحاب اولیّه امر و مبلغین و ناشرین نفحات الله و فضلا و دانشمندان امر از جمله اشیاء نفیسه شمشیر جناب باب الباب و انگشتر جناب قدّوس و سنجاق الماس هدیه ملکه رومانی به میس مارتاروت و از همه اشیاء نفیس تر شمایل مبارک حضرت نقطه اولی است که به وسیله آقابالا بیک نقّاش باشی شاهزاده ملک قاسم میرزا، حکمران ارومیه، در ایّام توقّف مبارک در ارومیه ترسیم شده و سه شمایل دیگر از حضرت بهاءالله که دو عدد آن نقاشی است و یکی دیگر آن عکسی است که در ایّام ادرنه عکّاسی شده و دیگر قطعه‌ئی از پیراهن خون‌آلود حضرت اعلی و همچنین پیراهن خونین حضرت غصن اطهر که در اوایل ورود مبارک حضرت بهاءالله و همراهان به سجن اعظم از بام قشله به زیر افتاده به شهادت رسیدند. تمام این آثار مبارکه که با نظم و ترتیب خاصی در

قفسه‌ها مرتّب و منظمّ جا داده شده بود، مورد زیارت زائرین قرار گرفت و چون روز بعد به حضور مبارک تشرفّ حاصل شد سؤال فرمودند که کجا رفته بودید و چه می‌کردید. عرض شد در محفظه آثار مبارکه به زیارت اشیاء و آثار متبرکه نائل شدیم. فرمودند چشم شما به زیارت شمائل مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاءالله روشن شد.

۴۴- نقشه ده ساله

درباره نقشه ده ساله و اهداف آن و ساختمان دو مشرق‌الاذکار که یکی در آسیا، مدینه‌الله طهران، و دیگری در اروپا، در شهر فرانکفورت آلمان، ساخته خواهد شد بیاناتی فرمودند^۱ و همچنین راجع به خرید اراضی در صفح جبل کرمل برای ساختمان مشرق‌الاذکار در جوار مرکز روحانی و اداری امرالله^۲ و نیز درباره ابتیاع اراضی یازده مشرق‌الاذکار که در نقشه مبارکه تعیین گردیده است و همچنین ساختمان اولین مؤسسه از منضمات مشرق‌الاذکار ویلمت امریکا که در نقشه معین گردیده است مشروحاً بیاناتی فرمودند که همه آنها به همت و جدیت احباء تحقق یافت.

مهم‌ترین مشرق‌الاذکارها مشرق‌الاذکار امریکاست که حضرت عبدالبهاء اولین سنگ آن را به دست مبارک خود گذاشتند. شکر و سپاس آستان مبارک آن مولای محبوب را سزااست که آنچه در آن ایام خوش روحانی راجع به نقشه ده ساله و اهداف مهمه آن بیان فرمودند با شمول تأییدات غیبیه الهیه و سعی و مجاهدت احباء و بندگان آستانش به کمال موفقیت انجام یافت.

بنای مشرق فرانکفورت با وجود مشکلات زیاد که از جهت مخالفت مقامات روحانی کلیسا و محاکم مملکتی فراهم شده بود و با بنای مزبور به سختی مخالفت می‌نمودند عاقبت عدالت و حقیقت موفق و پیروز گردیده و تأییدات الهیه نمایان شد و پس از هفت سال کوشش و استقامت احبای آلمان بالاخره دادگاه فرانکفورت به حقانیت جامعه بهائی رای نهائی خود را داد و ساختمان مشرق‌الاذکار در روز ۲۰ نوامبر سال ۱۹۶۰ شروع و حجرزاویه و نصب لوحه یادبود با حضور جمعی از حضرات ایادی امرالله و یک‌هزار نفر از احبای کشورهای

مختلف با تشریفات بسیار روحانی و مسرت بخش انجام و پس از مدت کوتاهی بنای زیبای آن در لانگنهاین سبب روشنائی دیده هر بیننده گردید و اراضی مشرق الاذکار کرمل با تبرّعات کریمانه ایادی امرالله امیلیا کالینز خریداری شد و یازده قطعه اراضی جهت ساختن مشارق الاذکار در یازده کشور چنانچه در نقشه ده ساله پیش بینی شده بود خریداری و آماده گردید.

اولین مؤسسه خیریه جهت نگهداری و پذیرائی سالخوردگان، که از ملحقات هر مشرق الاذکاری است، در جوار امّ المعابد غرب، مشرق الاذکار امریکا، به وجود آمد و انشاءالله به زودی شاهد ساختمان مشرق الاذکار ایران هم در دامنه جبال البرز خواهیم بود تا پرتو انوار ساطعه اش قلوب را روشن و دلها را رشک گلزار و گلشن نماید.

۱- هدف پنجم از نقشه ده ساله مضاعفه عدد مشارق الاذکار است یکی در مهد امرالله در ارض طا و دیگری در قلب اروپا، فرانکفورت.

۲- هدف ششم از نقشه ده ساله ابتیاع اراضی جهت مشرق الاذکار جبل کرمل در جوار مرکز روحانی و اداری امرالله.

۴۵- زیارت اماکن متبرکه

یکی از ایام خوش روحانی که هم سبب مسرت جان و وجدان است و هم موجب تذکار حوادث و وقایع تاریخی اولیه امر و شدائد و بلیاتی که بر هیکل مبارک حضرت بهاءالله و همراهان در اوایل ورود به عکا وارد شده و در نظر مجسم می‌گردد هنگامی است که زیارت اماکن متبرکه که محل استقرار وجود مبارک بوده است نصیب زائرین می‌گردد. هر چند در دفعه قبل این توفیق حاصل شده بود ولی باز هم تجدید آن لذت بخش بود و کیفیتی دیگر داشت.

سجن اعظم که مدت دو سال و چند ماه حضرت بهاءالله در حجره‌ئی از طبقه فوقانی آن به سر بردند و همراهان در طبقات دیگر آن مکان جا و محل داشتند و در نهایت صعوبت و سختی گذشت تا پس از آن مدت ابواب سجن مفتوح و آن حضرت و همراهان در شهر عکا در بیت عبود، که گنجایش کافی برای آن جمعیت نداشت، سکونت اختیار فرمودند و پس از هفت سال در اثر سعی و کوشش و مواظبت‌های مستمر حضرت عبدالبهاء قصر مزرعه آماده گردید و حضرت بهاءالله پس از خروج از سجن و سکونت در بیت عبود به خارج قدم گذاشته و در این مکان اقامت فرمودند. سپس قصر بهجی که در قرب این مکان ساخته شده بود و صاحب آن آنجا را ترک کرده و به شهر آمده بود در اختیار حضرت عبدالبهاء گذاشت و این قصر از آن به بعد جهت سکونت دائمی هیکل مبارک اختصاص داده شد. در این قصر است که ابواب رخاء گشوده شد و زندان مبدل به ایوان گردیده و زائرین توانستند در این قصر مشرف گشته و پس از سالها محرومیت به لقای مبارک فائز گردند.

مستر براون، مستشرق شهیر انگلیسی، نیز، چنانچه قبلاً مذکور گردید، در این

مکان مشرف گردید و پس از آن تشرّف تاریخی شرح آن را انتشار داد.

قصر مزرعه در اثر اقداماتی که از طرف حضرت ولی امرالله به عمل آمده بود از طرف اولیای حکومت تسلیم گردیده و بشارت آن را طيّ تلگراف مخصوصی خطاب به محفل ملیّ بهائیان ایران در سال ۱۹۵۱ باین مضمون مخابره فرمودند:

"به یاران بشارت دهید که پس از مدّتی بیش از پنجاه سال کلیدهای قصر مزرعه توسط اولیای حکومت اسرائیل تسلیم گردید. این مکان مقدّس تاریخی که حضرت بهاءالله پس از خروج از سجن عکا در آن اقامت فرمودند اکنون مفروش می‌گردد. تا هنگام افتتاح باب تشرّف برای زیارت زائرین مهیّا باشد. توصیه می‌شود هفت قالی به قطع تقریبی سه متر در پنج متر به عنوان عبّاس ادیب در بیروت ارسال گردد شوقی."

همچنین در ضمن تلگراف مفصّلی به تاریخ ۱۲ مارچ سنه ۱۹۵۱ توسط محفل مقدّس روحانی ملیّ امریکا چنین ابلاغ فرمودند :

"قصر مزرعه مفروش و آماده می‌گردد و بیت تاریخی حضرت بهاءالله در عکا تعمیر و به صورت اوّلیه درآمده است. این بیتی است که حضرت بهاءالله در آن مدّتی مدید بلایای عدیده تحمّل فرمودند و حضرت عبدالبهاء از طرف ناقضین امرالله به اشدّ صدمات مبتلا شدند.

توضیحاً برای مزید مسرّت احبّای الهی اضافه می‌شود که در اوایل سال ۱۳۰ بدیع مطابق ۱۳۵۲ شمسی بشارت خرید قصر مزرعه از طرف بیت‌العدل رسیده است.

باری زیارت این اماکن متبرکه تاریخی امرنصیب همه زائرین گردید و در بیت عبّود به صرف ناهار از همه پذیرائی به عمل آمد و عصر به حیفا مراجعت نمودند و روز بعد که هیکل مبارک به مقام اعلیّ ورود فرمودند در جوار مقام مقدّس و

باغچه‌های سبز و خرم و باصفا مشی می‌فرمودند و چون همه زائرین مشرف شدند پرسش فرمودند که آیا به زیارت اماکن متبرکه نائل گردیدید. خوب از زیارت سیراب شدید. عرض شد بلی. ولی در آن چند روز اوایل ورود که کسالت عارض شده بود از بیانات مبارک محروم شدم. فرمودند انشاءالله جبران خواهد شد. حالا مسافرت‌ها آسان شده سابقاً زائرین دو سه ماه در راه بودند و با تحمّل صدمات زیاد به عکا می‌رسیدند آن هم میسر نبود که به لقای مبارک نائل شوند فقط از دور به یک نظر قانع بودند.

درباره ساختمان بنای جدید مقام اعلی فرمودند ارتفاع آن با قُبه متجاوز از چهل متر و تمام مساحت آن متجاوز از دویست پنجاه متر مربع است و دوازده هزار آجر مذهب قبه بالای آن را در سطح دویست و پنجاه متر مربع پوشانیده است.

چون یکی از زائرین سؤال نمود آجری که به دست مبارک نصب شده در کدام سمت قبه است با اشاره دست مبارک طرف شمال را نشان دادند و فرمودند جناب خادم از محل سجن مبارک حضرت اعلی در ماکو مقداری گچ حجره مبارک را فرستادند و من بادیست خودم آن گچ را در یک جعبه نقره گذاشته و خود در موقع نصب اولین آجر بالای قبه رفتم و پس از طواف آن جعبه را در زیر آجر ذهبی قرار دادم و پائین آمدم و این قضیه در یوم نهم عید سعید رضوان انجام گردید. (شرح این اقدام مبارک و عین نامه جناب دکتر لطف الله حکیم در صفحه ۱۵۲ کتاب ملکه کرمل درج است).

حضرت ولی امرالله در خیابان روبروی ساختمان مقام اعلی جلوس فرمودند و زائرین نیز اذن جلوس یافته نشستند. بیانات مبارک نسبت به مریض‌خانه و مریض‌ها بود که رجای شفا نموده بودند و حضور مبارک عرض کرده بودم فرمودند درباره آنها دعا می‌کنم.

در موضوع وصلت و ازدواج احبّاء با غیر بهائیان چون حضور مبارک عرض شد که اینگونه ازدواج‌ها مشکلاتی برای احبّاء ایجاد نموده و اطفال این اشخاص غالباً از ایمان و استفاده از دروس اخلاقی محروم گشته‌اند. فرمودند من همیشه احبّاء را تشویق کرده‌ام که مؤمنین با مؤمنات ازدواج نمایند نه اغیار.

راجع به نقشه مشرق‌الاذکار ایران فرمودند این نقشه‌ها که شما آوردید کافی نیست. باید مهندسین بهائی نقشه‌های متعدّد ترسیم کنند تا یکی از آنها انتخاب شود.

درباره اهمیت مهاجرت مجدداً تأکید فرمودند که انقلابات دنیا در تزیاید است و اگر احبّاء به مهاجرت بروند هم خودشان حُسن ختام خواهند یافت و هم اخلافشان محفوظ می‌مانند و هم موجب انتشار امرالله خواهند گشت و آنچه در الواح وصایای مبارک است تحقق خواهد یافت.

درباره چند نفر از احبّاء که در طهران مریض هستند و تمنّای شفا نموده بودند چون عرض شد فرمودند احبّاء باید به اطّباء حاذق رجوع کنند. جمال مبارک می‌فرمایند تمسّکوا بالاسباب متوکّلین علی مسبّب الاسباب. من توجّه می‌کنم زائرین هم توجّه کنند و طلب شفا نمایند ولو از مسافت بعیده باشد تأثیر خواهد نمود.

در طهران دو مرتبه رؤیائی دیده بودم که فوق‌العاده مرا ناراحت کرده بود. برای رفع نگرانی خود جسارت نموده حضور مبارک عرض کردم و از کمال لطف و رأفت و عطوفت چون عرایضم را استماع فرمودند، فرمودند انشاءالله ضُرّش رفع خواهد شد. این رؤیا دلیل بر حُسن تدبیر شما و عناد دشمنان است. دشمنان شما در کمینند ولی موفق نخواهند شد.

اسامی احبّایی که رجای تأیید در خدمت آستان مبارک نموده بودند

حسب الامر تقدیم گردید. فرمودند اگر فرصت داشتم با افراد مکاتبه می‌کردم ولی ابداً وقت برای من باقی نمانده حتی مکاتبه با محافل مشکل شده؛ تمام امور را تلگرافی مخابره می‌کنم. بشارات علو امرالله را اول به امریکا مخابره می‌نمایم و از آنجا به سایر نقاط دنیا ابلاغ می‌نمایند. دایره امرالله وسیع شده، احباء باید معتدلانه حرکت و سلوک نمایند، محیط منقلب است، دشمنان سیاسی و دینی متعدّد، مسلک احباء اعتدال است که از امرالله دفاع نمایند، و هم اسباب عداوت دشمنان نشوند.

به احباء ابلاغ کنید که مصدر و منبع تأیید فقط جمال مبارک و حضرت اعلی هستند باید از این دو اصل کسب فیض نمایند. به مؤسّسات امریه اهمیت بدهند مخصوصاً به محافل روحانیه. احباء همه در ظلّ محفل روحانی باید باشند. اعضای محافل روحانی را که انتخاب می‌نمایند نمایندگان جامعه امرالله می‌باشند. باید مطیع اوامر صادره از محفل روحانی باشند و این اساس عقاید اهل بهاء است.

نطاق امرالله وسیع تر می‌شود. در امر مبارک انقلاب حاصل می‌شود ولی انشقاق حاصل نشده و نخواهد شد. محال است این امر مبارک مانند ادیان قبل دچار انشقاق گردد. مثل سنی و شیعه در اسلام و کاتولیک و پروتستان در مسیحیت. جامعه بهائی در کمال انتظام است. هر چه امر مبارک وسیع تر شود انقلابش نیز بزرگتر خواهد بود ولی انشقاق نخواهد داشت.

رفتار حکومت در اینجا با بهائیان خوب است چون احباء در مواقع انقلاب ابداً در امور سیاسی مداخله نداشتند و با کمال سکون و وقار رفتار کردند. بلدیّه حیفا تمام اراضی و مقامات متبرکه علیا را که قریب به نیم میلیون متر مربع است از مالیات معاف کرده است.

امرالله در ایّام حضرت اعلی فقط در ایران و عراق عرب نفوذ کرد و در ایّام

جمال مبارک که مدت سی و نه سال طول کشید صیت امرالله به سیزده مملکت رسید و در مدت بیست و نه سال دوره حضرت عبدالبهاء چهل کشور در ظلّ امرالله مستظل گردید و از سال ۱۹۲۱ تا سال قبل نود کشور اضافه شده بود و اخیراً صد نقطه از ممالک و جزائر در ظلّ امرالله درآمده است.

احباء عموماً لازم است به مهاجرت بروند، از عاصمه به ولایات و از ولایات به قصبات و قراء و در این نقاط توطن اختیار نمایند تا تدریجاً نقاط منفرد مبدل به جمعیت و جمعیت‌ها مبدل به محافل روحانی گردد و محافل ملی تکثیر شود تا انشاءالله مقدمات تشکیل بیت‌العدل اعظم الهی فراهم گردد.

۴۶- اراضی مشرق الاذکار کرمل

روز بعد حسب الامر مبارک برای زیارت اراضی که در دامنه جبل کرمل جنب مقام ایلیا است و به قدوم مبارک حضرت بهاءالله مشرف گشته و در این مکان لوح مبارک کرمل از قلم آن حضرت نازل گشته است رفتیم. این اراضی اکنون برای مشرق الاذکار در نظر گرفته شده است. هیکل مبارک در آن موقع مشغول مذاکره جهت خریداری این اراضی از اولیای امور بودند که با قیمت معتدلی خریداری شود. چندی نگذشت که اراده مبارک جامه عمل پوشید و بشارت تحقق آن را در ضمن این پیام به عالم بهائی ابلاغ فرمودند :

"موقوفات بین المللی بهائی بر صفح جبل کرمل با امضای قرار دادی با مقامات اسرائیلی برای ابتیاع قطعه زمینی به مساحت سی و شش هزار متر مربع واقع در رأس جبل کرمل جنب غار ایلیا به مقداری زیاد افزایش یافته و همچنین با تملک نقطه ای که به قدوم مبارک حضرت بهاءالله متبرک و محلّ نزول لوح مبارک کرمل بوده به قیمت یکصد و هشت هزار دلار خریداری گردید و قرار است اولین مشرق الاذکار ارض اقدس بر آن ساخته شود و تمام قیمت آن از طرف امیلیا کالینز ایادی امرالله و از کیسه فتوت آن خادمه جانفشان امرالهی پرداخته شده است."

مسیس امیلیا کالینز یکی از مؤمنات برجسته و ممتاز در بین احبای امریکا بود که پس از فوز به ایمان و تشرف به محضر مبارک حضرت ولی امرالله خلق جدید شد و قیام به خدمت و مسافرت نمود و موفق به خدمات عاشقانه‌ئی نسبت به امر مبارک گردید و تبرّعات کریمانه او در سبیل تقدّم امر مبارک و خرید اماکن و اراضی و طبع کتب و آثار امری یادگارهای ذی قیمتی در عالم امر باقی گذاشت که همه آنها توأم با خضوع و خشوع بی مانند بود و همیشه منتظر آن بود تا از طرف هیکل مبارک

اشاره‌ئی جهت انجام خدمتی بشود تا به جان و دل فوراً اقدام نماید. این خانم محترمه در سال ۱۹۵۱ از طرف هیکل مبارک به عضویت شورای بین‌المللی انتخاب گردید و بعد در مرحله نخستین به مقام ایادی امرالله ارتقا یافت و در بعضی کنفرانس‌ها بالتّیابه از طرف حضرت ولی امرالله حضور یافت و پس از واقعه غم‌انگیز صعود مولای حنون انیس و مونس همیشگی حضرت روحیه خانم حرم مبارک بود. تقدّم سن و کسالت و ضعف جسمانی ایشان را غالباً دچار ناراحتی و درد شدید می‌نمود. معذّک با قوّت روح و ایمان توأم با مسرّت و انبساط در جلسات حضرات ایادی امرالله حضور به هم می‌رسانید و از خدمت تا آخرین لحظه حیات باز نایستاد و تقدیم تبرّعات را استمرار داد تا آن اندازه که تمام دارائی خود را وقف خدمات امریه نمود و علاوه بر تقدیم قیمت زمین مشرق‌الاذکار در جبل کرمّل مبالغ معتناهی نیز جهت ساختمان مشرق‌الاذکار آلمان تقدیم داشت. صعود ایشان در سال ۱۹۶۳ در مدینه منوّره حیفا واقع و در گلستان جاوید مدفون گردید.

۴۷- روز وداع و مرخصی

روز شنبه هشتم اسفند ماه ۱۳۳۲ هنگام وداع و مرخصی بود. صبح که به زیارت اراضی مشرق‌الاذکار آتیه جبل کرم‌ل به خوشی و روحانیت گذشت. عصر جمیع زائرین برای آخرین دیدار و کسب اجازه مرخصی به حضور حضرت ولی امرالله در بیت مبارک مشرف شده بیانات مبارک در این ساعت و دقیقه‌ئی که همه از دوری و مهجوری خود از حضور مبارک گریان و نالان بودیم تسلی بخش بود.

عکسی که از هیئت مدیره و کارکنان مریض‌خانه به حضور مبارک تقدیم شده بود فرمودند من این عکس را در قصر خواهم گذاشت که به یادگار شما بماند. این دارالشفا مبلّغ ناطق است. دارالشفا از تأسیسات مهمّه است که در آتیه در جوار مشرق‌الاذکار ایران ساخته خواهد شد.

در طهران به احبّاء تحیت مرا ابلاغ کنید و بگوئید در سبیل مهاجرت استقامت و همّت نمایند من درباره آنها در مقامات متبرکه دعا می‌کنم که موفق گردند. انقلابات دنیا روز بروز بر شدّت و وخامت می‌افزاید. احبّاء مضطرب و پریشان نشوند. این وقایع مقدّمه اعتلاء امر و رسمیت یافتن امر مبارک است. جمیع نوع بشر در اثر این حوادث عذاب‌دهنده انتباه خواهند یافت و فوج فوج در ظلّ امرالله وارد خواهند شد. احبّاء باید بدانند که مستقبل قریب عالم بسیار تاریک و مأیوس‌کننده است. ولی مستقبل بعید بسیار روشن و درخشنده و امیدوارکننده است.

پس از این بیانات مبارک که تسلی بخش قلوب بود و حرقتِ فُرقَت را تسکین می‌داد از حضور مبارک مرخص شدیم و باچشمی گریان و قلبی بریان از محضر مبارک خارج و این عبد سوز و گداز پروانه دل را که از دوری شمع معشوق محروم گشته به ذکر این ابیات یاد نموده است:

ای خوش آنروز که در کوی توام منزل بود خوشتر آن لطف و تنعم که در آن محفل بود

قبله و کعبه من روی تو و سوی تو بود
 زلف پرچین تو هر دم گره از کار گشود
 لعل نوشین تو بس شهد به کامم می ریخت
 آن مسیحانفست محیی جانم بودی
 به نگاهی دل و دین را بریودی از من
 عشق روی تو چنان کرد مرا غرق جنون
 روز شب در طلب وصل تو ای راحت جان
 هر دم از عشق گل روی تو چون بلبل زار
 هر که در وادی عشق تو به جان سالک شد
 رفتم از درگه تو با دل پرسوز و گداز
 کاش این فرقت پر حرقت پایانی داشت
 کاش ز ابر کرم بر من و صحرای وجود
 ذره گر در طلبت جان و دلش کرد نثار

فضل و احسان و عطایت همه دم شامل بود
 تیر مژگان تو بر جان و دلم قاتل بود
 در جوارت دلم از رنج و تعب زائل بود
 با لقایت همه عیش و طریم کامل بود
 چشم مست تو در این کاریسی مایل بود
 کز جنونم همه جا پای خرد در گل بود
 چون گدائی به دَرَت قرب تو را سائل بود
 ذکر اوصاف ترا در همه دم قائل بود
 چون سلیمان به سوی مقتل خود عاجل بود
 چون که رفتم ز جهان زندگیم باطل بود
 کاش این کشتی طوفان زده را ساحل بود
 غیث احسان و عطایت همه دم هاطل بود
 آرزویش به جهان از دل و جان حاصل بود

پایان

نیکوکاری

حضرت بهاء الله جلّ ثنائه در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: "ای پسران تراب اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبدا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند. الکرّم و الجود من خصال طوبی لمن تزین بخصالی."

همچنین می فرمایند: "امروز انسان کسی است که بخدمت من علی الارض قیام نماید طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الامم."

بهترین اوقات از عمر گرانبهای شخص بهائی ساعات و لحظاتی است که در فکر و ذکر خدمت به دیگران باشد و ثمره وجود خود را برای رفاه و آسایش بشر از هر ملت و آئینی ظاهر ساخته موفق به خدمتی در سیل رضای الهی گردد و هرگاه در زندگانی برکات الهیه نصیبش گردید و ثروت و مالی به هم رسانید او را از مآل که رضا و خوشنودی الهی است باز نداشته و در راه سعادت و آسایش ابناء بشر بکار برد.

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند: "از قبل باین کلمه علیا نطق نمودیم نفوسی که یاین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده."

ثروتمند و مالدار که با توکل به عنایات الهی و زحمت و پشتکار خود و درستی و صحت عمل به کسب و تجارت پرداخته و هدف و مقصدی از به دست آوردن ثروت جز خدمت خلق ندارد یقین است که هر چه در این راه صرف نماید مشمول برکات الهیه گشته و حظ و نصیب وافر از مال و ثروت خود می برد. زیرا به خوبی واقف و آگاه است مالی که برای وصول به هدف عالی خدمت باشد بهترین

مال و نیکوترین آمال است و آنچه درباره ندامت مال دنیا و دنیاخواهی گفته شده مقصود تحذیر از غفلت و غرور و عدم توجه بخدمت ربّ غفور و استفاده واقعی نکردن از ثروت و مال است:

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است آب در بیرون کشتی پستی است

در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: "ای مغروران باموال فانیه بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرّب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را."

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک می فرمایند: "پس واضح شد که عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگری که در امور خیریه گنج از آستین بیفشاند و در امور مبروره ثروت خویش را مبذول دارد آن نفوس مبارکه چون کواکب لامعه از افق عزت ابدیه بدرخشند."

ایضاً حضرت عبدالبهاء در پیامی به یکی از بزرگان ایران چنین فرموده‌اند: "هر بنیانی عاقبت ویران شود مگر خدمت به آستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی نما تا بایوان رحمانی راه یابی."

همچنین می فرمایند: "انسان باید که راحت خویش نخواهد و آرام نگیرد تا آنکه موفق بکار خیری گردد و در این جهان فانی یک اثر باقی بگذارد تا در ملکوت الهی حیات ابدیه یابد و در جهان بالا مقام اعلی جوید. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۴۳)

آقای عبدالمیثاق میثاقیه یکی از بهائیان نیکوکار است که نیکوکاری‌هایش از همت بلند اوست نه زیادی ثروت و این صفت بلندی همت خود یکی از نعمای الهی است که نصیب هر ثروتمندی نیست. زیرا کثرت مال غالباً مالدار را از توجه به غنی متعال بازداشته و هر چه مالش افزون‌تر حرص و طمعش نیز در جمع اموال بیشتر گردیده است.

همت بلند ایشان را به مقصدی پس ارجمند سوق داده و آن را هم صرفاً از عنایات مبارکه حضرت عبدالبهاء در حق خود می‌داند که آن حضرت درباره ایشان دعا فرموده و برکت احسان فرموده‌اند تا موفق به خدمت آستان مبارک گردد. این است که ایشان در مقام شکرگزاری و وفاداری قولاً و عملاً گنج از آستین فتوت افشانده و هر چه به دست آورده در امور مبروره مبذول داشته و دائماً باین ذکر متذکر است:

"ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوی بر بند و بملکوت ابهی برگشا آنچه خواهی از او خواه و هر چه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجات روا نماید و به التفاتی صد هزار درد بیدرمان دوا کند و بانعطافی زخمها را مرهم نهد و بنگاهی دلها را از قید غم برهاند آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل مایشا و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به ع"

ایشان در اثر این راز و نیاز از دوران جوانی دریافته و هر چه که رضای او است خواسته و به مراحم و عنایات مبارکش توکل جسته و آنچه نصیب گشته همه را مرهون الطاف حق دانسته و مانند ایاز باوفا هرگز دوران اولیه زندگی خود را که به سختی و صعوبت گذرانیده فراموش ننموده و مکرراً از خود ایشان شنیده شده است که در اثر ادعیه خیریه و توجّهات مبارک حضرت مولی‌الوری برکت احسان فرموده تا مستغنی از دون او گردم و به کلی به یاد او افتم و راه او پویم. حال شرط وفا را

چنین دانسته‌ام که آنچه به صرف فضل بخشیده و برکت داده در سبیل رضایش صرف نمایم و از آستان مبارکش راجی و سائل می‌باشم که آنچه به فضل و عنایت خود بخشیده به عدل نگیرد و نعمت توفیق خدمت را از این بنده درگاهش باز ندارد.

این فکر و ذکر عالی بالاتر از سطح افکار کسانی است که تنها جمع ثروت و مال را هدف عالی حیات دانسته و عمر گرانهای خود را صرف جمع زخارف و اموال فانیه می‌نمایند بدون آن که نفع و خیرشان به دیگران برسد. چنین نیت خیری است که آثاری به وجود آورده که منافعش شامل حال عموم مردم است و هر شخص ثروتمندی که با این نیت پاک قیام کند و در دیوان الهی خدمتی خلل ناپذیر تقدیم نماید مانند ستاره درخشان از افق عزت ابدیه همیشه نورافشان است.

حضرت عبدالبهاء درباره این نفوس مقدسه می‌فرمایند: "و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته با آن که شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر انفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات است." (سفرنامه امریکا)

جهان ای پسر ملک جاوید نیست	ز دنیا وفاداری امید نیست
کسی زین میان گوی دولت ربود	که در بند آسایش خلق بود
بکه ار آمد آنها که برداشتند	نه گرد آوریدند و بگذاشتند

اینک چند نمونه از نیکوکاریها و تبرّعات کریمانه ایشان که سبب انجام کارهای مهم گشته و رضا و خوشنودی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله و مقامات دیگر امریه را فراهم نموده تذکاراً لخدماته الجلیله در این دفتر درج می‌گردد و از ذکر جزئیات که موجب اطناب است صرف نظر می‌نماید.

۱- تأسیس بیمارستان و زایشگاه

در سال ۱۳۲۳ شمسی مطابق با سال ۱۹۴۴ میلادی به مناسبت گذشتن صد سال از بعثت حضرت اعلی حسب الامر مبارک ولی عزیز امرالله مقرر گردید که مراسم جشن قرن در تمام جهان برگزار شود. در ایران نیز دستور فرمودند که جشن اظهار امر حضرت اعلی استثنائاً در این سال به تاریخ میلادی یعنی شب ۲۳ ماه مه که شصت و پنج روز از نوروز گذشته برگزار گردد و مدت نه روز ادامه یابد و نود پنج نفر وکلای منتخبه انجمن شور روحانی تماماً در آن ليله مبارکه در مدینه شیراز اجتماع نموده و ليله مبعث را در بیت مبارک به کمال سرور و حبور و خضوع و خشوع به تبّئ و تضرّع گذرانیده و به عنایات و الطاف الهی متذکر باشند.

این مؤتمر عظیم و انجمن فخیم طبق اراده مبارک با کمال روحانیت در جوار بیت مبارک با حضور تمام نمایندگان تشکیل گردید و لوح مبارک قرن که از قلم معجز شیم حضرت ولی امرالله صادر گردیده بود به وسیله جناب فروتن، منشی محفل ملی ایران، در آن جمع نورانی تلاوت گردید و ساعات و لحظات فراموش نشدنی در خاطرهای باقی گذاشت.

روزهای بعد جلسات انجمن مرتّباً تشکیل و نمایندگان به شور و مشورت درباره امور امریه پرداختند و از جمله مسائلی که مورد توجّه و شور و مشورت قرار گرفت لزوم تقدیم تبرّعات و اقدامات مهمّه خیریه جهت پیشرفت امرالله بود. در این موقع مبارک و چنین مورد مناسبی آقای عبدالمیثاق میثاقیه که به سمت نمایندگی احبای طهران در آن انجمن روحانی حضور داشتند آرزوئی را که سالها در قلب خود می پرورانید و مایل بود روزی جامه عمل پوشد به میمنت و مبارکی آن روز فیروز انجام آن را تقبّل نمود و آن آرزو این بود که بیمارستانی جهت معالجه و مداوای مریض های بی بضاعت و مراجعه عامه تأسیس نماید. بنابراین نیت خیر خود را در

آن جمع با کمال روحانیت و خلوص بیان نمود و تقبّل کرد که تمام دارائی خود را که در آن وقت از دو باب خانه و دو باب حمام و چند باب دکاکین در خیابان منیریه تجاوز نمی نمود به جهت انجام این امر خیر تقدیم نماید تا با فروش آنها این مؤسسه عام المنفعه بنیان گذاری شده و بنای آن ساخته شود.

بعد چون این نیت خیر مورد تصویب و تشویق همه نمایندگان قرار گرفت عملی شدن آن را مورد توجه قرار داده با همت و پشتکار قابل تقدیری به انجام آن همت گماشت و برای این مؤسسه محلی را در قسمت جنوبی بلوار کرج [بلوار الیزابت بعدی یا بلوار کشاورز فعلی] به مساحت ۴۲۱۹ متر خریداری و طبق نقشه معینی ساختمان آن را شروع و در مدّت کمی به پایان رسانید.

هر چند این نیت خالصانه که مخصوص تأسیس مریم خانیه بود مبدّل به تأسیس پانسیون جهت پذیرائی دانشجویان بهائی گردید اگر چه این خدمت نیز که نتیجه اش حفظ و صیانت جوانان بود در مقام خود بسیار مفید و شایسته بوده است، ولی چون تعداد مراجعین کافی برای تأسیس پانسیون نبود، لذا از این فکر منصرف گشته و انجام آن را نظر به رعایت *الْأَهَمُّ فَالْأَهَمُّ* به وقت دیگر موکول نمودند و همان نیت پیشین خود را درباره بیمارستان با ذوق و شوق وافر تعقیب کرد و با تصویب و راهنمایی های محفل مقدّس روحانی ملّی ایران قطعه زمین دیگری در مجاورت اراضی سابق خریداری و برونساخت محوطه ساختمان بیمارستان افزود و برای خرید لوازم بیمارستان و تهیه اثاثیه مورد نیاز از هر قبیل اقدام جدّی به عمل آورده و امتیاز آن از طرف وزارت بهداشت به نام جناب پرفسور منوچهر حکیم صادر گردید و ایشان نیز با کمال محبّت ریاست افتخاری این مؤسسه را قبول فرمودند و چون ساختمان اطاق ها برای پذیرفتن مریض حاضر و آماده گردید و سایر قسمت ها هم مانند اطاق عمل جراحی و دواخانه و آشپزخانه و انبار و غیره همه مجهّز به لوازم

و اسباب‌های مورد لزوم گشته و هریک در جای خود حاضر و رویه‌گردید در سال ۱۳۲۷ شمسی با حضور نمایندگان انجمن شور روحانی به کمال فرح و سرور افتتاح و شروع بکار نمود و چون گزارش این اقدام به ساحت اقدس حضرت ولی امرالله معروض گشت فرمودند من درباره بیمارستان دعا می‌کنم که تأییدات الهیه از هر جهت شامل حال گردد و روز بروز ترقی نماید.

و چون به اراده مطلقه الهیه و توجّهات غیبیه و ادعیه خیریه حضرت ولی محبوب امرالله این مؤسسه خیریه بنیان یافت و مورد الطاف و عنایات مبارک قرار گرفت روز بروز با وضعی بهتر بر شهرت آن افزوده گشت و الحق فتوّت و خیرخواهی مؤسس این بنا و توجّه و تشریک مساعی طبّای بهائی که در این مؤسسه با نیت پاک خیرخواهانه که شایسته هر فرد بهائی است خدمات قابل توجّهی انجام داده و می‌دهند و همچنین کارمندان و خدمتگزاران و پرستارها و فرد فرد کسانی که با جان و دل زحمت می‌کشند بر حیثیت و آبروی آن افزوده به طوری که مکرّر اولیای امور بهداری مواظبت و مراقبت‌های شبانه‌روزی طبّاً و کارمندان و پرستاران این مریض‌خانه را مورد ستایش و تقدیر و تمجید قرار داده‌اند و خانواده‌هایی که به این مؤسسه مراجعاتی داشته و مریض خود را تحت معالجه و مواظبت این مریض‌خانه گذاشته‌اند پس از بهبودی و خروج از بیمارستان نامه‌هایی مملو از تشکر و امتنان نوشته و زحمات مسئولین امور بیمارستان را از طبیب معالج و پرستاران و کارکنان مورد قدردانی قرار داده‌اند.

از نفوس محترمی که با توصیه و سفارش محفل مقدّس روحانی ملّی معالجه نموده‌اند و یا اشخاصی که بضاعتی ندارند همه مجاناً معالجه و مداوا می‌گردند. یقین است که اینگونه مؤسّسات خیریه تنها از محل عوائد و درآمدی که از بابت پذیرائی مریض‌ها دریافت می‌کنند اداره نشده و همیشه در مقابل مخارج روزافزون

کسری زیاد دارد. لذا مؤسس این بیمارستان آقای میثاقیه تقبل نموده‌اند که تمام کسر بودجه مریضخانه را شخصاً تا حیات دارند بپردازند و این اقدام اخیر را هم علاوه بر تمام تعهداتی که نسبت به این مؤسسه نموده‌اند بیشتر از آن جهت بر عهده خود گرفته‌اند که مبادا اشخاصی بی‌بضاعت به واسطه کسر بودجه بیمارستان از معالجه و مداوای مجانی محروم گردند. بر اساس این نیت خیر در قسمت شمال غربی بیمارستان در طبقه تحتانی عمارت مزبور چند اطاق برای پذیرائی اشخاص مسن و ناتوان که کسی را در منزل برای پرستاری و کمک ندارند اختصاص داده و تا کنون چند نفر از نفوس محترم بهائی و غیربهائی در اینجا مورد پذیرائی و تفقد و مهربانی اولیای بیمارستان قرار گرفته‌اند.

احتیاجات بیمارستان بنا به مقاضیات زمان و تکمیل وسائل معالجه روزافزون است. بنابراین در قسمت جنوب شرقی بیمارستان در طبقه زیرین محلی برای رادیولوژی ساخته شد و محل مخصوصی جهت لابراتوار تحت نظر متخصصین اداره می‌شود و همچنین در قسمت جنوبی بیمارستان درمانگاه تأسیس گشته که همه روزه مرضای بی‌بضاعت و سایر مراجعین را تحت درمان قرار داده معالجه می‌نمایند.

در قسمت شرقی بیمارستان ساختمان سه طبقه بعداً بنا گردید و بر تعداد اطاقهای خصوصی و زایمان افزوده شد که اکنون مورد استفاده مراجعین می‌باشد.

مؤسسه بهیاری وابسته به بیمارستان میثاقیه یکی از اقدامات مهمه دیگری است که بر مفاخر این مؤسسه عام‌المنفعه افزوده شد. محل آن در جوار مریض‌خانه و در بنائی است که خریداری نموده‌اند و ضمیمه بیمارستان است. این مؤسسه با اجازه رسمی وزارت بهداری که بنام جناب دکتر ذبیح‌الله عزیزی صادر گردیده در سال ۱۳۴۲ افتتاح شد و از آن به بعد همه ساله عده‌ئی از دختران که واجد شرایط لازم

هستند در این مؤسسه پذیرفته شده تحت نظر معلمین لایق و شایسته به تحصیل و فرا گرفتن معلومات کمک پرستاری مشغول می باشند و تا حال عده‌ئی از محصلات دوره تحصیل خود را با موفقیت خاتمه داده و به اخذ گواهی نامه رسمی نائل آمده‌اند و در همین بیمارستان مشغول خدمت می باشند و چه بسا که از سایر بیمارستان‌ها درخواست کرده‌اند که از بهیاران تحصیل کرده در مؤسسه بهیاری این بیمارستان که به حسن اخلاق و صفات و مراقبت و دلسوزی نسبت به مریض‌ها از تربیت صحیح برخوردار گشته‌اند به آن بیمارستان فرستاده شوند.

به طوری که مذکور شد مخارج این مؤسسه را هم خود آقای میثاقیه جزء بودجه بیمارستان بر عهده خود گرفته و تا کنون با کمال رضا و رغبت پرداخته‌اند و جای بسی خوشوقتی است که مدرسه پرستاری را هم که مدتی بود در فکر تأسیس آن بودند موفق گشته و با تأسیس آن که اکنون عده‌ئی مشغول فرا گرفتن این خدمت شریف می باشند اقدامات خیریه ایشان در این بیمارستان تکمیل گردید.

دستخط منبع بیت‌العدل اعظم الهی به تاریخ ۶ شهرالشرف ۱۲۹ مطابق ۴ ژانویه ۱۹۷۳ که در جواب عریضه آقای میثاقیه شرف صدور یافته است :

برادر عزیز روحانی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

مکتوب مورخ ۱۱ شهرالقول ۱۲۹ آن جناب واصل و این هیئت نیز در سرور آن خادم آستان مقدس سهیم است که بحمدالله با لیاقت و خلوص نیت و همت جناب پرفسور حکیم امور بیمارستان سر و سامان یافته و بر محور ترقی افتاده جمیع باید بکوشند تا این مؤسسه مبارکه که منتسب به جامعه یاران است صیت شهرتش روز بروز افزایش پذیرد البته آنجناب که بانی و مؤسس چنین مشروع خیر و مبارکی هستید از این بابت قرین مسرتند به جناب پرفسور حکیم اخیراً اشاره شد تا چنانچه برای استمرار خدماتشان لازم دانستند معاونی اختیار نمایند اقدام کنند تا در غیابشان

مواظب امور باشند. با تقدیم تحیات بهیه بیت العدل اعظم

۲- کمک به ساختمان جدید مدرسه پنجگانه (Panchgani) هندوستان

مدرسه پنجگانه واقع در شهر پنجگانه در نزدیکی شهر پونه هندوستان به نام مدرسه متوسطه عصر جدید (School High Era New) مدت سی سال است به وجود آمده و از ابتدای تأسیس مانند نهال تازه‌ئی همواره مورد توجه و عنایت مبارک باغبان حقیقی حضرت ولی عزیز امرالله قرار گرفته و از ریزش باران مرحمت و عنایتش نشو و نما یافته تا امروز که مانند شجری بارور جمعی از اطفال و نونهالان بهائی و غیربهائی را در ظلّ رأفت و عطوفت گسترده خود حفظ و صیانت نموده و آنها را برای خدمت به عالم بشریت به زیور علم و اخلاق می‌آراید.

این مؤسسه تربیتی تنها مدرسه‌ئی است که در نقشه جهاد کبیر اکبر حضرت ولی امرالله توسعه و تحکیم آن را توصیه و تأکید فرموده‌اند تا به اراده و مشیت غالبه الهیه روزی مبدل به دانشگاه بهائی گردد.

در ابتدای تأسیس احبّای هندوستان با همّت و جدیت خود جهت محل مورد احتیاج مدرسه قطعه زمینی به مساحت متجاوز از صد هزار متر مربع با داشتن پنج ساختمان قدیمی خریداری نمودند و تدریجاً قطعه زمینی که در مجاورت آن محل به مساحت بیست و پنج هزار متر بود با چهار ساختمان دیگر خریده بر وسعت آن افزودند. ولی ساختمانها همه قدیمی‌ساز بود و متناسب با احتیاجات روز افزون مدرسه نبود.

در سال ۱۹۶۶ که سرکار گلوریا خانم فیضی از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان هندوستان مأمور ملاقات احبّای این صفحات بودند در ورود به پنجگانه و مشاهده وضع مدرسه و مضیقه جا و ساختمان جهت نگاهداری اطفال و

از طرف دیگر دانستند که وضعیت مالی مدرسه ضعیف و بودجه محفل ملی هم قادر به کمک جهت ساختمان تازه‌ئی برای پذیرائی اطفال نیست لذا متوکلاً علی الله ایشان مراتب را شخصاً به آقای میثاقیه مرقوم و از ایشان برای این بنای خیر عام‌المنفعه استمداد نموده تقاضا کردند که این اقدام خیر را هم ایشان بر سایر نیکوکاری‌های خود بیافزایند.

این نامه و تقاضا مورد توجه آقای میثاقیه قرار گرفت و مبلغی برای ساختمان جدید جهت هیئت مدیره ارسال نمودند که مورد امتنان و تشکر لجنه مدرسه مزبور قرار گرفت. همچنین خانم ایشان مریم خانم هم مبلغی در حدود شصت هزار تومان برای ساختمان مدرسه هدیه نمودند و بنای مورد نظر طبق نقشه معین شروع و سنگ اول بنا در ایام صیام از سال ۱۹۶۷ به دست جناب آقا میرزا طراز الله سمندری ایادی امرالله گذاشته شد.

بعداً در سال ۱۹۶۹ که آقای محمد لیبب مجدداً از مدرسه پنجگانه دیدن نمودند جهت تکمیل بنای قبل و چند بنای دیگر که مورد احتیاج مدرسه بود مذاکره و مشورت کردند. زیرا در اثر زلزله به چند اطاق از ساختمان‌های قدیمی آسیب رسیده و از حیث ارتفاع افتاده بود و ناگزیر برای رفع احتیاجات ضروری مدرسه چند خیمه برپا کرده بودند و این وضعیت متناسب با شئون مدرسه و چنین مؤسسه تربیتی نبود.

آقای لیبب در طهران وضع مدرسه را برای آقای میثاقیه تشریح نموده و احتیاج ضروری مدرسه را به ساختمان و بنای دیگری بیان نمودند. آقای میثاقیه به همان عادت و خوی خیرخواهانه خود انجام این مهم را بر عهده گرفته و حاضر برای کمک گردیدند. ولی چون مصارف با تمرکز جمیع فعالیت‌ها و اقدامات حصر در تحقق اهداف نقشه نه‌ساله بود موکول به کسب اجازه و موافقت بیت‌العدل اعظم

الهی نمودند و چون موضوع به عرض آن معهد اعلی رسید این عمل مبرور را مورد تصویب قرار داده و در جواب عریضه آقای لبیب چنین مرقوم فرمودند:

۱۵ شهر الاسماء ۱۲۶ ۴ اپریل ۱۹۶۹

برادر عزیز روحانی جناب محمد لبیب علیه بهاءالله مکتوب چهاردهم شهرالملک آن جناب راجع به مدرسه پنجگنی و نیت خیریه خادم آستان مقدس جناب عبدالمیثاق میثاقیه در تبرّع به آن مؤسسه و تدارک ابنیه لازمه واصل و ملاحظه گردید. چنین عمل مبروری از طرف جناب میثاقیه جائز و مقبول و احسن و اولی آن که در این مسئله جناب میثاقیه با مشورت محفل ملی هندوستان و لجنه اداره مدرسه پنجگنی اقدام نمایند. با تقدیم تکبیرات بدیعه بیتالعدل اعظم

پس از وصول و زیارت دستخط بیتالعدل اعظم و اطمینان به این که این اقدام مورد قبول و رضای آن مقام منبع است مبلغ قابل ملاحظه‌ئی برای ساختمان ابنیه لازمه در اختیار هیئت مدیره مدرسه گذاشته‌اند و تا حال که مدّتی از این اقدام می‌گذرد ساختمان مزبور طبق نقشه معین عملی شده و به اتمام رسیده است و هیئت مدیره مدرسه برای قدردانی از جناب میثاقیه این ساختمان را به نام خود ایشان نام گذاری کرده و در مراسم کنفرانس و جشنی که به مناسبت گذشتن سی سال از تأسیس مدرسه پنجگنی در تاریخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۷۵ - دوم مهر ماه ۱۳۵۴ در پنجگانه برپا شد این ساختمان که دارای اطاق‌های متعدد در دو طبقه برای تشکیل کلاس‌ها بود و همچنین سالن کتابخانه و اطاق دفتر و غیره مفصلاً مورد بازدید شرکت کنندگان در جشن قرار گرفته و این خدمت و موفقیت جناب میثاقیه مورد تقدیر و تمجید همگی قرار گرفت.

۳- خرید حظیرة القدس و کمک به خرید اراضی مشرق الاذکار اسلامبول

شهر اسلامبول و ادرنه دو محلّ تاریخی است که حوادث مهمه امریه در اوایل طلوع نیر اعظم و اظهار امر مبارک در این دو محل رخ داده است. شهر اسلامبول که در آن زمان پایتخت امپراطوری بزرگ عثمانی بود مدت چهار ماه به نزول اجلال حضرت بهاءالله و همراهان مشرف شده و شهر ادرنه مدت پنج سال به قدوم مبارک و سکونت آن حضرت و همراهان متبرک گردیده و مرحله سوم اظهار امر مبارک به سلاطین و زعمای قوم در این سنوات و در همین شهر واقع گردیده و بعضی از الواح مبارک خطاب به سلاطین از قلم اعلی نازل شده است.

بنابراین این دو شهر از نظر اهمیت تاریخی در امر مبارک بسیار مهم و اماکن متبرکه که به قدوم مبارک مشرف شده و یا مدّتی محل سکونت آن حضرت بوده مورد توجّه و عنایت خاص حضرت ولی محبوب امرالله واقع و اراده مبارک در نقشه ده ساله آن بود که در اسلامبول محلی برای حظیرة القدس ملّی بهائی ترکیه ابتیاع شود و همچنین اراضی وسیعی در محل مرتفع در ساحل بغاز داردانل جهت ساختمان مشرق الاذکار آتیه تهیّه و آماده گردد و از اماکن متبرکه نیز هر قدر میسر باشد در این دو شهر خریداری شود.

علیهذا آقای میثاقیه برای اجرای امر مبارک خود را حاضر و آماده نموده از طهران عازم ترکیه شدند و در اسلامبول یکی از خانه‌هایی را که بقدم مبارک مشرف شده بود خریداری و برای حظیرة القدس تقدیم نمود و همچنین مبلغ یکهزار لیره جهت کمک به فروش شدن آن ارسال داشتند.

بحمدالله در اثر اقدام خیر ایشان و فعالیت اعضای محفل مقدّس روحانی اسلامبول این امر مهم انجام شد و در روز دوم محرم که عید ولادت جمال قدم جلّت عظمته بود با حضور جناب آقای فروتن ایادی محترم امرالله و اعضای محفل

مقدس روحانی و جناب آقای پرفسور منوچهر حکیم عضو محترم محفل مقدس روحانی ملی ایران رسماً افتتاح و مورد استفاده احباء قرار گرفت. اینک قسمتی از مرقومه محفل مقدس روحانی اسلامبول جهت تکمیل موضوع درج می شود :

۲ شهرالعزه ۱۱۳ بدیع مطابق با ۱۳۵۶ / ۹ / ۹

خادم باذل امر الهی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله مرقومه شریفه مورخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۳۵ آن یار معنوی از کانتریوس واصل و زیارت گردید. اینک مطالب ذیل را جواباً برای اطلاع آن حبیب عزیز روحانی معروض می دارد:

۱ - در روز دوم محرم عید ولادت جمال اقدس ابهی با حضور ایادی محترم امرالله جناب آقای فروتن و جناب پرفسور منوچهر حکیم علیهم بهاءالله و اعضای این محفل و لجنه حظیره القدس و چند نفر از یاران الهی حظیره القدس ملی بهائیان ترکیه بمبارکی و میمنت این روز فیروز رسماً افتتاح گردید و از قسمتی تبرعات احبای عزیز و مبلغ یک هزار لیره تبرع آن جناب توسط دکتر اغلو بابت تفرش که باین محفل رسیده بود اثاثیه لازم تهیه و مفروش گردید. چون این محفل به عنوان سپاسگزاری مایل است که عکس آن جناب در حظیره القدس به یادگار بماند لذا متمنی است یک قطعه عکس بزرگ خود را به این منظور لطفاً به این محفل ارسال فرمائید. . . و در این مقام عین رقائم محفل مقدس روحانی ملی ایران که در جواب عریضه ایشان صادر گردیده محض تذکار این خدمت موفقیت آمیز ایشان درج می گردد :

شماره ۶۵۹۴ - ۱۰ شهرالقدیر ۱۱۱ بدیع مطابق با ۲۲ آبان ماه ۱۳۳۳

جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

مکتوب آن جناب راجع به خرید حظیره القدس واصل و مراتب فوراً بوسیله

تلگراف بساحت اقدس معروض گردید. عنایات مبارکه مولای توانا ارواحنا لعظمتہ الفدا که در جواب عریضه تلگرافی این محفل در حق آن خادم جانفشان استان الهی نازل شده بود بلافاصله باستانبول مخابره شد و سوادى از تلگراف مبارک زیب لف این نامه ارسال می‌شود، خوشا بحال آن جناب که بچنین موفقیت و موهبتی نائل گردیده‌اید شکی نبوده نیست که اثرات این خدمت عظیم تاریخی بمرور اعصار باقی و برقرار و مایه مباهات و افتخار افراد عائله جلیله آن نفس نفیس بوده و خواهد بود. سواد مرقومه جنابعالی که از اسلامبول ارسال داشته و ضمن آن تقاضا فرموده بودند از ساحت اقدس طلب تأیید و رجای شفا برای آن وجود محترم بشود برای جناب دکتر لطف‌الله حکیم ارسال و تمنا شد مضمون آن را در احیان تشرف بخاکپای مبارک معروض دارند. این محفل بمناسبت خدمات عظیمی که آن جناب انجام داده‌اند که مورد قبول و تقدیر مولای بیهمتا ارواحنا فداه واقع گردیده بآن یار عزیز تبریک می‌گویند و مراتب تشکر بی پایان خود را تقدیم میدارد و از صمیم قلب از آستان مقدس رجا و مسئلت می‌نماید که کسالت عارضه هر چه زودتر مرتفع و صحت کامل مستقر و آن خادم برازنده الهی بخدماتی باهتر و انتصاراتی عظیم‌تر موفق و مؤید گردند. بجای منشی محفل کاظم‌زاده

شماره ۷۹۸۸ - ۱۶ شهرالمسائل ۱۱۱ بدیع مطابق ۶ دیماه ۱۳۳۳

خادم برازنده امرالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

رقیمه آن خادم صادق آستان الهی که از مریضخانه اولم ارسال داشته بودید واصل و در جلسه این محفل قرائت گردید از نقاht عارضه بر آن وجود محترم همگی متأثر شدیم و از اعماق قلب از ساحت قدس رجا و مسئلت نمودیم که بآن بنده مخلص درگاهش شفای عاجل عنایت فرماید. تصمیم آن جناب به خرید سه

قطعه از اماکن متبرکه ادرنه موجب کمال مسرت گردید. شک و شبهه‌ئی نبوده و نیست که آن نفس نفیس به تنفیذ و اجرای این نیت مقدس موفق و مؤید خواهند گردید. . . . پس از انجام معامله یعنی خرید اماکن متبرکه مراتب بساحت اقدس معروض و راجع بانتقال اسناد هدایت مبارک رجا و مسئلت خواهد شد الحمدلله خدمات باهره آن یار روحانی مورد قبول و رضای مولای حنون ارواحنا فداه واقع گردیده که منتهای آمال اهل بها است. صحت و سلامت و مزید موفقیت آن جناب را سائل و آملیم. بجای منشی محفل کاظم کاظم زاده

شماره ۸۲۹۵ بتاريخ ۹ شهر المسائل ۱۱۱ بدیع مطابق با ۱۸ دیماه

۱۳۳۳

جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

جواب رقیمه کریمه آن نفس زکیه مخلصه که از مریضخانه اولم ارسال داشته بودید در تاریخ ۶ دیماه صادر و به آدرس آلمان فرستاده شد ولی چون بعداً اطلاع رسید که آن جناب عازم ترکیه هستید و ممکن است نامه این محفل بموقع نرسد سوادى از آن نامه بضمیمه ایفاد می‌شود. جناب دکتر لطف الله حکیم از ارض اقدس شرحی مرقوم فرموده‌اند که مشحون از عنایات لانهایه مولای رؤوف و مهربان در حق آن بنده صادق آستان الهی است از آن جمله نوشته‌اند: "بایشان اطمینان دهید که هیکل اطهر در حق ایشان دعا می‌فرمایند که انشاءالله کسالت ایشان بکلی رفع شود انشاءالله بعداً ایشان پس از رفع نقاوت کوشش خواهند نمود به اتفاق احبای اسلامبول برای خرید آن اراضی ادرنه که بقدم جمال قدم جل ذکره الاعظم مشرف شده زیرا آن اراضی نیز خیلی مهم است." این محفل بکمال مسرت و نهایت افتخار عنایات مولای بیهمتا ارواحنا لقدرته الفدارا بآن یار روحانی

ابلاغ میدارد و موفقیت کامله آن خادم دلداده را در انجام نیت مقدسه خرید اراضی متبرکه ادرنه از اعماق قلب از ساحت اقدس رجا و مسئلت می نماید. امیدواریم کسالت عارضه مرتفع و صحت و سلامت مستقر گردیده باشد بانهایت بی صبری منتظر اخبار مسره آنجناب هستیم. بجای منشی محفل کاظم کاظم زاده و اما برای خرید اراضی مشرق الاذکار در اسلامبول چون در آن موقع حسب الامر مبارک میثاقیه جهت ملاقات احباء و مهاجرین عازم مسافرت به ممالک افریقا و جزائر و سواحل غربی آن و جزائر کاناری و اقالیم اسکاندیناوی و سایر نقاط بودند امکان نداشت که شخصاً به اسلامبول رفته برای خرید اراضی اقدام و با محفل مقدس روحانی ملی آن اقلیم تشریک مساعی نمایند. بنابراین شرحی به محفل مقدس روحانی اسلامبول نوشته سواد ابلاغیه مبارک را هم ارسال داشتند و تقاضا نمودند که طبق دستور مبارک انظار احباء را به این منظور مهم جلب و برای خرید اراضی مورد نظر اقدام نمایند. ولی اشکالاتی پیش آمد که این مهم به تأخیر افتاد تا خود ایشان به ترکیه عزیمت نموده و با راهنمایی اعضای محترم محفل روحانی و هیئت چهار نفری که محفل روحانی انتخاب فرموده بودند این منظور مهم انجام گردید و قطعه زمین مناسبی در بهترین محل که مشرف بر یغاز داردانل است خریداری شد که سهم عمده از قیمت آن را ایشان تقدیم نمودند و گزارش آن را در ضمن عریضه ئی بتاريخ ۱۷ شهر المسائل ۱۱۵ بدیع مطابق ۲۹ دسامبر ۱۹۵۸ به حضور هیئت مجلله ایادی مقیم ارض اقدس معروض داشته و خاتمه آن را هم ضمن نامه ئی به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۵۹ به محفل مقدس روحانی اسلامبول عرض نمودند و برای خرید اماکن متبرکه در ادرنه چون نیت خیر ایشان به تصویب مبارک حضرت ولی امرالله رسید شخصاً به ادرنه مسافرت نموده و سه قطعه از اماکن متبرکه آنجا را با تبرعات کریمانه خود خریداری نموده و از این اقدام

خود مسرت و خوشنودی خاطر مبارک را فراهم آوردند.

۴- آموزشگاه عالی پرستاری

تأسیس آموزشگاه عالی پرستاری وابسته به بیمارستان میثاقیه یکی دیگر از اقدامات مهمه‌ای است که هیئت مدیره بیمارستان موفق به تحصیل اجازه آن از وزارت علوم گشته است.

چون این اجازه تحصیل گردید آقای میثاقیه بانی و مؤسس بیمارستان همانطوری که در جمیع امور خیریه و خدمات عام‌المنفعه با عشق و علاقه مخصوص پیشقدم بوده‌اند در این مورد نیز با رغبت تام و فتوت مالاکلام اقدام به خرید ساختمان مخصوصی جهت این مؤسسه مهم نموده‌اند و در حقیقت بعد از تأسیس بیمارستان و مؤسسه بهیاری وابسته به آن که مدت‌ها دائرگشته و به خدمات قابل توجهی نائل آمده است این اقدام از موفقیت‌های شایان و جالب توجه ایشان می‌باشد که به انجام توفیق یافته‌اند.

این آموزشگاه عالی پرستاری فعلاً در عمارت اختصاصی که به همت ایشان در کاخ شمالی خریداری و تقدیم شده است دایرگشته و تحت نظر هیئت مدیره بیمارستان و مربیان عالی مقام به تعلیم و تربیت عده‌ئی از دختران تحصیل کرده که با شرایط لازمه پذیرفته شده‌اند مشغول می‌باشند تا با تأییدات الهیه بزودی پرستاران قابل ولایقی جهت خدمت در مریضخانه‌ها معرفی نمایند.

اینک قسمتی از نامه شماره ۲ مورخه پانزدهم مرداد ماه ۱۳۵۲ هیئت مدیره بیمارستان به ساحت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران که در این موضوع مرقوم داشته‌اند درج می‌نماید:

ساحت مقدّس محفل روحانی ملّی بهائیان ایران شیدالله ارکانه توقیراً و با احساس کمال بهجت و مسرّت به عرض آن محفل مقدّس می‌رساند که: ۱ - در مورد ابتیاع محلّ مناسبی برای تأسیس مدرسه عالی پرستاری که اجازه آن از وزارت علوم تحصیل شده بود جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله با تقبّل انجام این امر بذل کمال اهتمام و تحمّل نهایت زحمت سرانجام محلّ مناسبی را منظور فرمودند و به ابتیاع ملک و انتقال آن به نام شرکت امنا اقدام نمودند و تمام مخارج و مصارف و حق‌العمل و غیر ذلک را در حین انجام معامله پرداخت کردند و علاوه بر همه این مراتب تعهّد مخارج لازمه برای تعمیرات و تجهیزات را نیز تعهد فرمودند و بدین ترتیب این امر مهم اتمام یافت و مالکیت شرکت امنا نسبت به ملک مزبور محرز شد و مانع تأسیس مدرسه پرستاری مرتفع گردید . .."

مرقومه محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران، شماره ۷/۳/۱ مؤخه ۸ شهرالقدرة ۱۳۰ مطابق با ۵۲/۸/۲۰

برادر روحانی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله از تبرّعات کریمانه آن جناب در مورد خرید منزلی جهت تأسیس مدرسه پرستاری و همچنین تخصیص منزلی به منظور موقوفه بیمارستان این محفل کمال تشکر و امتنان را دارد یقیناً اجر این خدمات جزیل است از درگاه حضرت احدیت مزید موفقیت آن خادم برازنده الهی را راجی و ملتسمیم باتقدیم تحیات بهائی منشی محفل روحی ارباب

۵- تقدیم قطعه زمین در امجدیه برای احداث دبستان

در سال ۱۳۴۶ آقای میثاقیه جهت احداث یک دبستان برای اطفال ساکنین در ناحیه ۱۱ طهران مجیدیه یک قطعه زمین به مساحت ۱۳۰۸ مترمربع به وزارت

آموزش و پرورش و اگذار نمود و نامه ذیل شرحی است که وزارت آموزش و پرورش به ایشان مرقوم و از این عمل خیرخواهانه تقدیر نموده‌اند :

وزارت آموزش و پرورش ۲۶۵۵ / ۱

دفتر وزیر ۴۶ / ۳ / ۲۱

آقای عبدالمیثاق میثاقیه

از اقدام خیری که در مورد واگذاری یک قطعه زمین به مساحت ۱۳۰۸ متر مربع واقع در مجیدیه جهت تأسیس یک باب دبستان در حوزه آموزش و پرورش ناحیه ۱۱ تهران معمول داشته‌اید سپاسگزاری و قدردانی می‌شود توفیق شما را در راه خدمت بشاهنشاه آریامهر و انجام امور خیر و عام‌المنفعه از خداوند مسئلت می‌نماید. امضای وزیر آموزش و پرورش

نامه دیگر وزارت آموزش و پرورش شماره ۴۲۶۰۱

اداره کل آموزش و پرورش تهران بتاريخ ۵۴/۱۱/۴

جناب آقای عبدالمیثاق میثاقیه

محترماً بنا به گزارش رئیس مدرسه راهنمایی تحصیلی میثاقیه چون علاوه بر کمک‌های چشمگیری که در سالهای گذشته نسبت به دبستان و راهنمایی تحصیلی میثاقیه نموده‌اید در سال جاری نیز مبادرت به خرید ۱۵۰ عدد صندلی و سه کمد برای مدرسه مذکور نموده‌اید بدینوسیله از اقدامات خیرخواهانه جنابعالی تشکر می‌نماید امید است در خدمات خیر همیشه موفق باشید با تقدیم احترامات رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱۱ طهران - صدوقی

۶- خرید زمین جهت حظيرة القدس قبرس

پس از انجام امر حظيرة القدس ملی اسلامبول آقای میثاقیه به قبرس مسافرت

نموده و مقصود از این مسافرت ملاقات احبّای آنجا بود. پس از حصول این مقصد جلیل گزارشی مفصّل به تاریخ ۱۶ اکتبر سال ۱۹۵۷ به جناب لُری آیوآس ایادی امرالله ارسال و در ضمن متذکّر شدند که امر مبارک در نیکوسیا رو به پیشرفت است و در آتیه نزدیکی احبّاء احتیاج به حظیره القدس محلّ اجتماع و احتفال دارند. لذا مصمّم هستیم که محل مناسبی در نیکوسیا برای این منظور ابتیاع نمایم.

جناب لُری آیوآس این گزارش ایشان را به لحاظ مبارک رسانده و در جواب چنین مرقوم فرمودند: (ترجمه) مورّخه ۸ نوامبر ۱۹۵۷

آقای ع میثاقیه توسط آقای س. دکتر اغلو سرکیجه اسلامبول - ترکیه
برادر عزیز بهائی مرقومه محبّت آمیز شما مورّخه ۱۶ اکتبر واصل و کلیه مضامین آن به لحاظ مبارک حضرت ولی امر محبوب فائز گردید. هیکل اطهر به این عبد امر فرمودند به شما بنگارم که تا چه اندازه وجود مبارک خدمات متنوعه و رویه سرمشق آمیزی که در سبیل خدمت بامر الهی اتخاذ نموده اید و خود را وقف خدمت کرده اید از اعماق قلب تقدیر می فرمایند. هیکل مبارک مخصوصاً از پیشنهاد شما جهت ابتیاع حظیره القدس نیکوسیا مشعوف شدند زیرا تحقّق این امر ضربه دیگری به ناقضین عهد میثاق الهی است که سابقه آن به ایّام مبارک حضرت بهاءالله منتهی می شود. بزودی آن جزیره که مقر شیطان بود جنّت ابهی خواهد شد و هریک از احبّاء که به فداکاری و خدمت امر مبارک در قبرس موفق گردند یقیناً در ازاء خدمات خویش از طرف حضرت عبدالهء به اجر جزیل و عنایات کلّیه نائل و متباهی خواهند شد. راجع به خدمات متنوعه شما در ترکیه به نظر هیکل اطهر اکنون ابتیاع قطعه اراضی جهت ساختمان آتیه مشرق الاذکار در آن اقلیم مهم تر از ادامه امر ابتیاع مواقع متبرکه تاریخی است هیکل مبارک امیدوارند توجّه تمام احبّای ترکیه را به این موضوع مهم جلب نمایند تا اقدام به خرید محل آتیه

مشرق الاذکار بنمایند.

اگر استنباط این عبد از مرقومه شما صحیح باشد می‌خواهید به این امر مهم کمک بنمائید. هیکل اطهر البتہ چنین اقدامی را از قبیل شما تصویب می‌فرمایند. پیشنهاد شما راجع به اسناد مالکیت اماکن متبرکہ خیلی مهم است. . . هیکل مبارک برای شما و موفقیتتان در خدمات متنوعه که بامر مبارک می‌نمائید دعا می‌فرمایند و عنایات مقدّسه خویش را بشما ابلاغ می‌فرمایند دوست شما لُری آیوآس"

ملاحظه: این ابلاغیه یکی از چند ابلاغیه‌هایی است که دستور تحریر آن به این عبد کمی پس از صعود مبارک رسید."

به طوری که از مرقومه جناب لروی آیوآس واضح می‌گردد پس از وصول عریضه ایشان از قبرس مراتب را به حضور مبارک معروض داشته‌اند و نیت مشارالیه برای خرید محلی جهت حظیرة القدس نیکوسیا مورد تصویب و تقدیر هیکل مبارک قرار گرفته است. لذا ایشان فوراً اقدام کرده و قطعه زمینی مناسب در بهترین محل خریداری نموده و در اختیار احبّای آنجا قرار داده‌اند که به نام محفل ملی انگلستان به ثبت رسیده و اکنون باقی و برقرار است.

۷- حظیرة القدس خرطوم در سودان

یکی دیگر از اقدامات خیریه ایشان کمک و مساعدتی است که جهت ساختمان بنای حظیرة القدس خرطوم نمودند. ایشان مدّت دو سال بود که مبلغی در حدود هفتصد پوند جهت خرید اراضی حظیرة القدس خرطوم تقبل کرده و آن را نزد جناب موسی بنانی ایادی محترم امرالله به کامپالا فرستاده بودند که به مصرف این عمل مبرور برسانند.

تا خود جناب بنانی علیه رضوان الله در سال ۱۹۶۰ به ایران مسافرت نمودند مدت دو سال بود که انجام این امر در بوته اجمال باقی مانده بود. جناب بنانی که به کامپالا مراجعت نمودند به احبای خرطوم تأکید نمودند و در نتیجه مذاکرات پی در پی احبای اقدام کرده و به ایشان مرقوم داشتند که زمین حظيرة القدس با تبرّعات تدریجی خودشان خریده شده ولی آنچه باقی مانده ساختمان آنست که در حدود هزار پوند خرج دارد و جناب بنانی این موضوع را به آقای میثاقیه اطلاع دادند که اگر مایل باشید مبلغ سیصد پوند اضافه را هم ارسال دارند. ایشان نیز با کمال میل و رغبت این مبلغ را بر میزان تقبلی خود افزوده و تقدیم داشتند و از این محل ساختمان حظيرة القدس خرطوم بوجود آمد.

۸- درمانگاه تاکر

درمانگاه تاکر شعبه‌ئی از بیمارستان میثاقیه است که جنب قصر حضرت بهاءالله در تاکر به همت جناب میثاقیه با نقشه صحیحی بنا گردیده و مبلغ معتنا بهی برای ساختمان و تهیّه اسباب و لوازم آن به مصرف رسیده است و اکنون طبیب مسئول هم از محل بودجه بیمارستان برای اداره این درمانگاه اعزام گردیده و مورد استفاده عامه اهالی آن حدود قرار گرفته است.

مرقومه شماره ۴۲۴/۱۱۶/۱۰۱ ۶ شهرالکلمات ۱۲۹ مطابق ۲۶ / ۴
۱۳۵۱/ محفل مقدّس روحانی امیرآباد

توسط ساحت مقدّس محفل روحانی ملّی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

هیئت مدیره محترمه بیمارستان میثاقیه ایده الله علی خدمه امره

توقیراً با کمال انبساط و افتخار به استحضار میرسد که ساختمان درمانگاه تاکر وابسته به آن بیمارستان به نفقه جناب عبدالمیثاق میثاقیه و بمباشرت این محفل که

تا کنون مبلغ ۲۰۱۸۹۲۵ ریال خرج آن شده است و مخارج آتیه نیز در حدود ۱۰۰۰۰۰۰ ریال تخمین می‌شود با منضمات و ملحقات و متفرعات آن باتمام رسید متمنی است اقدامی مبذول گردد که طبیب بهائی برای اشتغال در این درمانگاه هر چه زودتر استخدام و اعزام شود تا اکرام و انفاقی که جناب میثاقیه در این خصوص مبذول داشته‌اند به سبب فقدان طبیب دچار عطلت نشود مزید تأیید را سائلیم منشی محفل علیمراد داودی

مرقومه شماره ۱۳/ ۳/ ۸ مورخ ۱۵ شهرالنور ۱۳۱ بدیع ۲۶ خردادماه ۱۳۵۳

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

خادم آستان الهی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

مکتوب مورّخه ۲۲ خرداد ۵۳ آن حبیب معنوی واصل و از انجام و اکمال خدمتی که در مورد ساختمان درمانگاه تا کر تعهد نموده بودید کمال مسرت حاصل شد. به طوری که آن یار روحانی مستحضرند در سال گذشته جناب دکتر دیوید روح عضو محترم بیت العدل اعظم الهی درمانگاه تا کر را بازدید فرمودند و اعضای این محفل نیز ضمن سفری این تأسیس جدید را ملاحظه نمودند و خدمات آن نفس نفیس مورد تقدیر و فیر قرار گرفت امیدواریم همواره در ادامه خدمات خود موفق و موید باشید با تقدیم تحیات بهائی منشی محفل - روحی ارباب

۹- محل دفتر محفل روحانی طهران

مدتی بود که محفل مقدّس روحانی طهران جهت استقرار دفاتر مربوطه به خدمات و کارهای خود محلی را که جناب عبدالمیثاق میثاقیه در خیابان پهلوی کوچه زمرد خریده و تقدیم داشته بود تحت اختیار خود داشت. ولی چون کارهای محفل توسعه یافت و خانه مزبور دیگر گنجایش نداشت لذا در صدد فروش آن و

خرید محل بزرگتر و وسیع‌تری برآمدند و انجام آن را مجدداً از آقای میثاقیه که همیشه در انجام اینگونه خدمات پیشقدم می‌باشند خواستار شدند. ایشان نیز با جان و دل این مهم را با فروش آن خانه و پرداخت مبلغ معتنا بهی اضافه یک باب عمارت بزرگتری خریداری نموده و موجبات خورسندی و رضایت محفل مقدس روحانی طهران و محفل روحانی ملی را فراهم آوردند. اینک نامه محفل مقدس روحانی طهران و محفل مقدس روحانی ملی عیناً در این مقام درج می‌گردد :

نمره ۳۲ محفل روحانی بهائیان طهران

۹ شهرالنور ۱۳۰ مطابق با ۲۳ / ۳ / ۱۳۵۲

خادم صمیمی و جانفشان امرالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله الابهی پس از تقدیم تحیت بهائی لفاً سواد عکسی مرقومه ۱۲/۱۵/۱۴۷ مورخ ۵ شهرالنور ۱۳۰ بدیع ساحت رفیع محفل مقدس روحانی ملی شیدالله ارکانه را جهت ملاحظه و استحضار آن جناب تقدیم می‌دارد. آیدک الله و ایانا منشی محفل دکتر مجذوب

محفل روحانی ملی بهائیان ایران نمره ۱۴۷ بتاریخ ۵ شهرالنور ۱۳۰ مطابق با

۱۳۵۲/۳/۱۹

محفل مقدس روحانی طهران شیدالله ارکانه

مکتوب ۳۲ مورخ ۱۹ شهرالعظمه ۱۳۰ بدیع آن محفل جلیل دائر به خرید یک باب خانه توسط جناب آقای میثاقیه جهت دفتر آن محفل واصل گردید و موجب خرسندی اعضای این محفل شد. بدیهی است خدمات خالصانه جناب میثاقیه در خور تحسین است. این نفس نفیس به مصداق بیان احلای شارع قدیر در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده هستند از درگاه احدیت مزید موفقیت ایشان و آن محفل جلیل را راجی و ملتسمیم.

با تقدیم تحیات بهائی منشی محفل روحی ارباب

محفل روحانی بهائیان طهران شماره ۳۲ مورخ ۱۹ شهرالعظمه ۱۳۰ بدیع

مطابق با ۱۳۵۲/۳/۱۴

مقام منبع محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

بکمال توقیر باستحضار میرساند: از مدت‌ها قبل احساس میشد که ساختمان فعلی این محفل بهیچوجه جوابگوی احتیاجات روز افزون جامعه بهائی مدینه منوره طهران نمی‌باشد و بعلت کمی جا بسیاری از امور بخصوص توسعه دارالانشاء محفل در بوته اجمال مانده است. در سال ۱۲۹ بدیع خادم باذل و منقطع امرالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله که این محفل همواره مرهون مراحم و عنایات و همم عالیه و مستمر معظم له بوده است نیت خیر خود را مبنی بر تبدیل ساختمان محفل به محلی وسیع‌تر و مناسب‌تر ابراز فرمودند و لیکن انجام این نیت خیر به پایان نقشه منیعه نه ساله موکول و محول گردید. تا این که در بیستم اردیبهشت‌ماه جاری محل مناسبی واقع در خیابان اراک شماره ۳۸ که دارای پنج طبقه و تعداد کافی اطاق می‌باشد در نظر گرفته شد و جناب میثاقیه ضمن همکاری و هدایت این محفل بکمال همت و فتوت و طوع و رغبت با پرداخت پنج میلیون یکصد هزار ریال ۵۱۰۰۰۰۰ ریال موجبات معاوضه محل فعلی را با ساختمان جدید و انجام معامله را فراهم فرمودند و قریباً دارالانشاء این محفل به محل جدید منتقل خواهد شد. این محفل ضمن اعلام مراتب به آن ساحت رفیع لازم میدانند از اقدام کریمانه و معاضدت و همت جناب میثاقیه علیه بهاءالله اظهار تشکر و ممنونیت نموده و مزید خیر و برکت و موفقیت آن خادم جانفشان و منقطع آستان را از ساحت قدسش رجا و مسئلت نماید

با عرض محویت منشی محفل

سواد به حضور خادم برارنده امرالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله تقدیم می‌شود. معاضدت مستمر و سخاوت‌مندانه آن نفس نفیس با این محفل موجب نهایت تشکر و امتنان است. از درگاه ملیک وجود برای آن حبیب معنوی خیر و برکت و موفقیت روزافزون در جمیع امور و شئون رجا و مسئلت می‌نماید ایدک‌الله علی خدمه‌امره و نصرة دینه منشی محفل.

۱۰- حظيرة القدس امیرآباد

یکی از احتیاجات مبرمه هر محفل روحانی داشتن محل مناسبی جهت تمرکز امور اداری امر و اجتماع و احتفال احباء است. در ناحیه امیرآباد که عده زیادی از احباء در آن حدود ساکنند و چند سال دارای محفل روحانی جداگانه و تشکیلات مستقلی بود بواسطه نداشتن محل حظيرة القدس دچار مشکلات زیادی بود و جناب میثاقیه که خود عضو محفل روحانی آنجا بودند شاهد و ناظر اشکالات محفل روحانی بوده‌اند در صدد برآمدند با علاقه تامی که همیشه در رفع اینگونه مشکلات احباء و تشکیلات امری از خود ظاهر ساخته‌اند در این مورد نیز بذل همت نمودند تا این مشکل را نیز از بین بردارند. لذا با همتی موفور اقدام به خرید یک باب عمارت که در خور و شایسته چنین مکان مقدسی است نموده و به نام شرکت امنا انتقال دادند و اکنون دفاتر اداری امر و کتابخانه در آنجا دائر و احتفالات و اجتماعات احبای این حدود در آن منزل با ذکر خیر تقدیم کننده آن بر قرار می‌گردد. اینک عین مرقومه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و همچنین مرقومه محفل روحانی امیرآباد را که خود بیشتر مبین و توضیح دهنده این امر خیر است در این مقام تذکراً لخدماته العظیم درج می‌نماید :

محفل روحانی ملی بهائیان ایران تاریخ ۱۳ شهرالکمال ۱۳۰ مطابق با

۱۳۵۲/۵/۲۲ نمره ۹/۲/۲

برادر روحانی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله

از محفل روحانی امیرآباد شیدالله و هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه اخبار مسرت بخشی دائر به تبرعات کریمانه جدیده آن خادم مخلص امرالله باین محفل واصل گردید که موجب کمال تشکر و امتنان اعضای محفل شد. آن جناب فی الحقیقه در امور خیریه و بریه گوی را از همگنان خود ربوده اید و در عرصه تقدیم تبرعات و اعانات سرآمد اقرانید. یقین است این موهبت که بصرف فضل و عنایت نصیب آن یار معنوی گردیده شایان سپاسی بی پایان است. زیرا هر نفسی باین عطیه عظمی و موهبت کبری نائل نگردد مگر آنکه تأیید حضرت یزدان شامل حالش شود و او را باین خصیصه ممتاز و مخصص فرماید. تعداد نفوس غنی و ثروتمند در بین یار و اغیار زیاد است ولی آن غنی که گنج از آستین بیفشاند و در طریق راحت و آسایش ابناى نوع انسان از بذل مال دریغ ندارد نادر و مشار بالبنان است. امیدواریم ابواب خیر و برکت همواره بر آن نفس باذل مفتوح باشد و عنایات الهیه شامل گردد و آنچه اسباب سرور و شادی و انبساط خاطر آن یار عزیز است فراهم مهیا شود با تقدیم تحیات بهائی منشی محفل روحی ارباب

محفل روحانی امیرآباد تاریخ ۱۰ شهرالکلمات ۱۳۰ مطابق با ۵۲/۴/۳۱ نمره

۲۵۵/۱۰۹/۲۴

ساحت مقدس محفل روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

توقیراً با کمال مسرت باستحضار میرساند که عضو محترم این محفل جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله علاوه بر تبرعات مستمره متوالیه خود و علاوه بر اعانات کریمانه فوق العاده سابقه که از جمله آنها ابتیاع و تعمیریت دارکلا و ابتیاع و تکمیل و تزئین محل کنونی محفل مقدس روحانی ملی و ابتیاع محل سابق و

محل کنونی محفل مقدّس روحانی طهران و بذل اعانات نقدی برای رفع اختلافات مالی آحاد احبّاء و تقبّل کل مخارج ساختمان درمانگاه بیمارستان میثاقیه در قریه تاکور و امثال ذلک اخیراً مبلغ هشتصد هزار تومان (۸۰۰۰۰۰۰ ریال) در اختیار این محفل برای ابتیاع حظیرةالقدس امیرآباد گذاشته و این محفل از محل این اعانه قادر به رفع یکی از حوائج مبرمه احبّای این محل گردید و معامله ملک را به نام شرکت امنای قطعیت داد و علاوه بر تأدیه قیمت ملک تمام مصارف و مخارج و عوارض متعلقه باین معامله را نیز شخص ایشان تقبّل فرمودند چون این محفل شخصاً از این نفس مخلص منقطع که خیرات و مبرّات با کمال سخاوت و کرامت جزء فطرت ایشان شده است کمال امتنان را دارد و احبّای این منطقه با استفاده از این فتوت دارای مرکز مناسبی برای اجتماعات و احتفالات خود خواهند بود و مسلماً وجود حظیرةالقدس کمال حسن تأثیر را در ائتلاف و ارتباط و استیناس افراد احبّاء و انتظام جریان امور اداری و تشکیلاتی خواهد داشت. بدین وسیله از ساحت جلیل آن محفل مقدّس متمنی است که در ابلاغ مراتب تشکر دوستان راستان به معظم له تأکید بلیغ فرمایند و باقتضای مقام جلیل روحانی خود برای این نفس صمیم کریم از درگاه مولای عظیم طلب تأیید نمایند مزید تأییدتان را سائلیم. منشی محفل روحانی امیرآباد علیمراد داودی

۱۱- خرید موقوفه برای تأمین مخارج مریض‌های بی‌بضاعت

در هیئت مدیره مریض‌خانه میثاقیه مکرّر راجع به مخارج معالجه مرضای بی‌بضاعت علی‌الخصوص عدّه‌ئی از احبّاء که از ولایات و طهران به بیمارستان مراجعه می‌نمایند و تعداد آنها روزافزون است مذاکره بعمل آمده است که پذیرفتن این عده از مراجعین مخصوصاً احبّاء که بوسیله محفل مقدّس روحانی طهران و

محفل مقدّس روحانی ملّی معرفی میشوند با مضیقه مالی که موجود است احتیاج به موقوفه‌ئی دارد که عواید آن به مصرف این نیت خیر و پذیرائی و معالجه فقرا که امانات الهی هستند برسد. آقای میثاقیه که خود عضو این هیئت می‌باشند چون از مدتی قبل باین موضوع توجه داشته و قلباً آماده انجام این فریضه وجدانی که خدمت شایسته‌ئی به حفظ و حمایت فقراست بوده‌اند انجام آن را تقبّل نمودند و همّت نموده یک باب عمارت در جوار محل فعلی محفل مقدّس روحانی ملّی خریداری و تقدیم نموده‌اند که عواید آن فقط اختصاص باین مقصود مهم باشد و بهیچوجه بمصرف دیگر نرسد. اینک عین نامه ایشان که به هیئت مدیره بیمارستان مرقوم داشته‌اند ذیلاً درج می‌گردد:

بتاریخ ۵ شهرالمشیه ۱۳۰ بدیع مطابق ۹ مهرماه ۱۳۵۲

حضور محترم هیئت مدیره بیمارستان میثاقیه دامت توفیقاتهم
محترماً در تعقیب مذاکرات حضوری در آن هیئت محترم راجع بخريد موقوفه جهت تأمین محل مخارج معالجه بیمارهای بی‌بضاعت که از اطراف و اکناف شهرهای ایران از طرف محافل روحانیه معرفی میشوند لزوماً بعرض آن هیئت محترمه میرساند که عمل خرید این محل که خانه‌ئی در مجاورت دفتر محفل مقدّس روحانی ملّی است به نام شرکت امنا انجام پذیرفته و قریباً تخلیه آن هم انجام خواهد یافت و اجاره آن هم به طوری که بعرض محفل مقدّس روحانی ملّی رسیده فقط اختصاص به مخارج پذیرائی و معالجه مرضای بی‌بضاعت بهائی خواهند رسانید و دیگر راجع به محل مدرسه پرستاری که مدتیست اجازه تأسیس آن صادر گردیده پس از تجسّس زیاد عمارتی در خیابان کاخ شمالی خریداری و بنام شرکت امنا انتقال یافت و فعلاً برای تکمیل احتیاجات و لوازم این مؤسسه مشغول اقدام هستم انشاءالله بزودی تحت نظر آن هیئت محترم افتتاح شود.

با تقدیم احترامات عبدالمیثاق میثاقیه
رونوشت برای استحضار محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران تقدیم
می‌شود.

جواب محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران.
نمره ۷/۳۶/۱ بتاريخ ۸ شهرالقدره ۱۳۰ بدیع مطابق ۱۳۵۲/۸/۲۰
برادر روحانی جناب عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله
از تبرّعات کریمانه آن جناب در مورد خرید منزلی جهت تأسیس مدرسه
پرستاری و همچنین تخصیص منزلی بمنظور موقوفه بیمارستان این محفل کمال
تشکر و امتنان را دارد و یقیناً اجر این خدمات جزیل است از درگاه احدیت مزید
موفقیت آن خادم برازنده الهی را راجی و ملتسمیم.
باتقدیم تحیات بهائی منشی محفل روحی ارباب

۱۲- کمک به خرید حظیرة القدس یوسف آباد

وجود محلی جهت تمرکز امور اداری امریه و اجتماع و احتفالات احبّاء در هر
یک از مراکز امری از ضروریات و احتیاجات اولیه است که همیشه مورد توجه
محافل مقدّسه روحانیه بوده است. محفل مقدّس روحانی یوسف آباد نیز از ابتدای
تأسیس در صدد تأمین وجوه لازم و جمع آوری تبرّعات احبّاء برای انجام این اقدام
مهم برآمده و هریک از احبّاء بفراخور استعداد خود

تقبّلی تقدیم نمودند ولی کافی برای انجام این مقصود مهم نبود. لذا محفل
مقدّس روحانی یوسف آباد در این موضوع با جناب میثاقیه مذاکره و اهمیت این
موضوع را خاطرنشان ساختند. ایشان مانند همیشه اوقات که برای تأمین مخارج
امریه در شئونات مختلفه بذل همّت و مساعدت نموده‌اند در این مقام نیز دست

همت خود را از آستین فتوت بیرون آورده فوراً مبلغ پانصد هزار ریال خودشان و پنجاه هزار ریال مریم خانم، خانم ایشان، تقدیم نمودند و محفل مقدس روحانی یوسف آباد با وصول و اضافه شدن این دو فقره وجه تبرعات ایشان موفق گشتند محل مناسبی که مورد نظر بود جهت حظیره القدس یوسف آباد خریداری نمایند که فعلاً مورد استفاده احبای آن محل می باشد.

۱۳- حظیره القدس اشنویه

اشنویه از نقاط آذربایجان غربی و از جهت تشکیلات امری از قسمت های مرکز رضائیه است و جمعیت احبای آنجا بواسطه نداشتن محلی جهت حظیره القدس در زحمت بودند. لذا جناب میثاقیه با بذل همت و فتوت خویش ابتدا مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال ارسال داشتند که بوسیله محفل مقدس روحانی رضائیه مبلغ دویست و پنج هزار ریال آن بمصرف خرید خانه مناسبی جهت حظیره القدس آنجا رسید و بقیه نیز که مبلغ پنجاه هزار ریال بود با اطلاع جناب میثاقیه و موافقت ایشان به مصرف اتمام ساختمان نیمه تمام گلستان جاوید رضائیه رسانیدند. و بعد چون در مجاورت خانه خریداری شده جهت حظیره القدس اشنویه عمارتی با محوطه زیاد که صاحب آن اراده فروش داشت لذا محفل روحانی آنجا پیشنهاد نمودند که برای حفظ مصالح امری لازم است این عمارت نیز خریده شده ضمیمه بنای حظیره القدس گردد.

جناب میثاقیه در این مورد نیز به همان شیم مرضیه خویش به رعایت مصلحت امر و حفظ و صیانت احبای محل همت نموده مجدداً مبلغ پانصد هزار ریال دیگر توسط محفل مقدس روحانی ملّی جهت محفل روحانی رضائیه ارسال داشتند که اقدام بخريد عمارت مزبور نموده ضمیمه حظیره القدس بنمایند.

۱۴- کمک به ساختن دو اطاق در حظيرة القدس ماکو

مرقومه لجنه نشر نفحات و مهاجرت خطاب به جناب میثاقیه که ذیلاً درج می‌گردد حاکی از این اقدام خیرخواهانه است :

لجنه ملی نشر نفحات الله بتاریخ ۶ شهرالرحمه ۱۲۹ مطابق با ۵/۴/۶

خادم جانفشان امریزدان جناب آقای عبدالمیثاق میثاقیه علیه بهاءالله الابهی با تقدیم تحیات ابدع ابهی بدین وسیله وصول مبلغ هفت هزار تومان اهدائی آن جناب برای احداث ساختمان دو اطاق در حظيرة القدس ماکو اعلام میدارد الحمدلله که آن جناب مشمول عنایات حقند و از بذل مال در سبیل رضای جانان مضایقه ندارند و از خود نام نیک و چراغی فروزان در عالم ادنی باقی گذارند که تا در ملکوت جاودانی از ثمرات آن بر خوردار گردید و از دولت ابدی محروم ننمایند. این لجنه ضمن سپاس از خدمات آن خادم مخلص الهی امیدوار است بیش از پیش مشمول عنایات رب مجید گردند و جمع کثیری را از آنچه حق جلّ جلاله بصرف فضل و موهبت خویش عنایت فرموده بر خوردار سازند و بدین وسیله شکرانه حق جلّ جلاله را بجای آورند چه که شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است. زادکم الله تأییداته و توفیقاته. منشی لجنه ملوک خادم

۱۵- بیت مبارک در دارکلا

دارکلا قریه‌ای است واقع در شصت کیلومتری تاکرو پانزده کیلومتری آمل. این قریه تیول آبا و اجدادی حضرت بهاءالله بوده و از قراء قشلاق ناحیه نور است. بیت مبارک که در این قریه می‌باشد مکرّر بقدم مبارک متبرک گردیده و مخصوصاً پس از اعلان امر حضرت اعلی و قیام حضرت بهاءالله به نصرت و حمایت امر مبارک در همین محل با حضور جمعی از بزرگان و علمای آن صفحات امر الهی را علناً

ابلاغ فرموده و موجب ایمان جمع کثیری گردیده‌اند.

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به یکی از احبای تاگرمی فرمایند:
"جمال مبارک در مراجعت از مازندران بطهران چون مرور از نور فرمودند در تاگور و دارکلا ولوله و شورانداختند جم کثیری مؤمن و موقن شدند و روز بروز در ازدیاد بودند."

و نیز در لوح مبارک دیگر خطاب به احبای تاگورمی فرمایند: "در دارکلا روزی در مجلسی جمال مبارک چنان بیان فرمودند و دلیل و برهان گسترده که چون برخاستند چهار مجتهد که دو تا داماد میرزا محمدتقی مجتهد ملا عباس و ملا ابوالقاسم بودند دویدند کفش مبارک را جفت کنند. آنوقت چنان شد و بعد چنین گشت."

بیت مبارک در این قریه دارای ۸۵۰۰ متر مربع مساحت و یک ساختمان دارای شش اطاق می‌باشد که مدتی در تصرف یکی از بستگان غیر مؤمن آن حضرت قرار گرفته و ساختمان بنای مزبور تدریجاً رو به خرابی گذاشته بود. از نظر اهمیت تاریخی این نقطه لازم بود این محل خریداری و تعمیر شود. لذا آقای میثاقیه تقبل خرید و تعمیر آن را نموده بوسیله شرکت امنا اقدام و خرید آن انجام گردید و بعد هم تعمیرات لازم را هم به خرج خود نموده و اکنون آن بیت مبارک در تصرف امر و مورد استفاده و سکونت عده‌ئی از احبای مهاجر آن حدود می‌باشد.

مرقومه شماره ۷۸۲/۱۱۶/۲۲۰ ۴ شهرالقول ۱۲۷ مطابق ۱۳۴۹/۹/۵

محفل مقدس روحانی بهائیان امیرآباد

ساحت مقدس محفل روحانی ملی بهائیان ایران شیداله ارکانه

توقیراً بعرض میرسد که خریداری بیت قشلاقی مبارک در قریه دارکلائی نور که

با کسب اجازه از ساحت آن محفل مقدّس و به مباشرت این محفل و با بذل اعانت و تقدیم تبرّع خادم صمیمی امرالله جناب عبدالمیثاق میثاقیه انجام گرفته است. مزید تأیید را سائلیم منشی محفل علیمراد داودی

۱۶- درمانگاه درکتای بویراحمد

در انجمن شور روحانی سال ۱۳۴۶ جناب میثاقیه تقبل نمود که جهت کمک و مساعدت به امور بهداشتی اهالی بویراحمد یک درمانگاه مجهّز با تمام وسایل و اسباب ضروری درکتا که یکی از نقاط پرجمعیت آن صفحه است به وجود بیاورد. این نیت خیرایشان مورد تشویق و تقدیر نمایندگان قرار گرفت و از آن به بعد با سعی و کوشش دائمی اقدام به خرید قطعه زمینی مناسب در آن حدود نموده و با نظر محفل مقدّس روحانی اصفهان نقشه بنا تهیه و تحت نظر معمار مخصوص که از طهران اعزام شده بود شروع به کار نمودند و در مدّت دو سال این اقدام خیرخواهانه ایشان به نتیجه نهائی رسید و ساختمان درمانگاه در پایان سال ۱۳۴۸ خاتمه یافت و آماده بهره‌برداری گردید و اینک این بنا در دامنه تپه‌های کوه دنا و ساحل رودخانه شیلا از هر جهت مورد نظر افراد عشایر و طبقات مختلفه اهالی واقع گردیده و چندی است اقدام جهت استخدام طبیب و پزشک‌یار و کارمندان این مؤسسه عام‌المنفعه بعمل آمده و فعلاً طبیب برای درمانگاه معین و مورد استفاده عموم ساکنین آن صفحات قرار گرفته است. در این مقام عین مرقومه محفل مقدّس روحانی جلفای اصفهان درج می‌گردد:

نمره ۳۹۱ ساحت مقدّس محفل روحانی ملی بهائیان ایران شیداله ارکانه

۸ شهرالاسماء ۱۲۶ بدیع ۱۳۴۸/۶/۵

محترماً از قرار اطلاع چون ساختمان درمانگاه میثاقیه در بویر احمد خاتمه

پذیرفته و آماده بهره‌برداری است ضمن اظهار قدردانی و امتنان فراوان از جناب میثاقیه علیه بهاءالله که در حقیقت اقدام بایجاد مبلغ صامتی در نقطه‌ئی که مورد نظر وجوه قابلی از افراد عشایر و طبقات مختلف اهالی می‌باشد نموده‌اند با توجه بقابلیت پیشرفت روزافزون امرالهی در چنین منطقه‌ئی تقاضا دارد در مورد استخدام کارمندان لازم اعم از طبیب و پزشکیار هر چه زودتر اقدام و بعلاوه توجه فرمائید در صورتی که افراد مزبور بخصوص پزشکیار فردی جوان فعال و علاقمند بخدمات امری باشند نتایج و ثمرات مفیده‌ئی حاصل خواهد شد. با تقدیم تحیات بدیعه منشی محفل دکتر حقیقی